



معارف و احکام بانوان

مطابق با فتاوی

فقیه عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی منتظری

گردآورنده: ناصر مکاریان

منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ - .

معارف و احکام بانوان - مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی منتظری

گردآورنده: ناصر مکاریان - اصفهان: مبارک، ۱۳۸۳ .

ISBN : 964 - 8404 - 04 - 6

ص ۴۵۵

چاپ اول ۱۳۸۳ - چاپ دوم ۱۳۸۵

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .

کتابنامه به صورت زیر نویس .

۱. زنان - وضع حقوقی و قوانین (قهه). ۲. قهه جعفری - رساله عملیه

۲۹۷ / ۳۶

BP ۱۸۹ / م ۸۲

کتابخانه ملی ایران ۲۸۸۲۰ - ۸۳ م

۱۳۸۳

معارف و احکام بانوان

«مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی منتظری»

ناشر: انتشارات مبارک

چاپ: قدس

نوبت چاپ: سوم

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۸۶

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۸۴۰۴-۰۶-۲

مرکز پخش: قم، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه شماره ۱۲

تلفن: ۱۴ - ۷۷۴۰۰۱۱ (۰۲۵۱) * فاکس: ۷۷۴۰۰۱۵

آدرس ایمیل: AMONTAZERI @ AMONTAZERI . COM

تقدیم به پیشگاه:

بزرگ بانوی اسلام حضرت صدیقه کبری
فاطمه زهرا علیها السلام که با تحمل انواع سختی‌ها
همدوش همسر فداکارش امیرالمؤمنین علیه السلام از
ارزشهای والای انسانی دفاع نمود و فرزندان
شایسته‌ای را در دامن خویش پرورش داد؛
و نیز به تمامی بانوان گرانقدری که با آگاهی
و گذشت و فداکاری کانون خانواده خویش را
گرم و پر محبت نگه داشته‌اند.

﴿ فهرست مطالب ﴾

۱۹ سخنی با خوانندگان گرامی
۲۳ فصل اول: تکالیف و مسئولیت‌ها
۲۵ شرایط عمومی تکالیف
۲۶ چند مسأله
۲۷ آگاهی از دستورات
۲۷ ۱- اجتهاد
۲۸ ۲- تقلید
۲۹ چند مسأله
۳۱ فصل دوم: نظافت و پاکیزگی
۳۴ مطلب اول: رعایت پاکیزگی
۳۵ چند مسأله
۳۶ مطلب دوم: پرهیز از وسواس
۳۷ چند مسأله
۳۹ چند توصیه برای بهداشت فردی
۴۱ فصل سوم: پاکی و پاکیزگی روح
۴۴ ۱- ایجاد نورانیت
۴۴ ۲- محبوب خداوند واقع شدن
۴۵ ۳ و ۴- طول عمر و کسب پاداش شهید
۴۵ ۵- زیاد شدن رزق

۴۵ ۶- محو گناهان
۴۵ ۷- کسب ثواب عبادت کنندگان
۴۶ کارهای نیازمند طهارت
۴۶ ۱- هرگونه نمازی جز نماز میّت
۴۶ ۲- طواف واجب خانه خدا
۴۶ ۳- رساندن جایی از بدن به خط قرآن
۴۷ کارهایی که مستحب است همراه طهارت باشد
۴۷ ۱- خواندن نماز میّت
۴۷ ۲- هنگام خوابیدن
۴۸ ۳- هنگام خواستن حاجتی از خداوند
۴۸ ۴- رفتن به مساجد
۴۸ ۵- انجام مناسک
۴۹ ۶- جماع با همسر در حال حاملگی
۴۹ ۷- دعا و ذکر زن حائض در وقت نماز
۴۹ ۸- قرائت قرآن
۵۰ ۹- خوردن و آشامیدن جنب و حائض
۵۱ فصل چهارم: از بین رفتن طهارت
۵۵ چند مسأله
۵۶ پرسش و پاسخ
۵۹ فصل پنجم: حیض
۶۳ احکام زن در زمان قاعدگی
۶۳ الف- کارهای حرام
۶۳ چند مسأله
۶۵ پرسش و پاسخ
۶۶ چند مسأله
۶۸ چند مسأله
۶۹ ب- کارهای مکروه

۶۹	ج - کارهای مستحب
۶۹	شرایط حیض بودن خون
۷۰	چند مسأله
۷۱	فصل ششم: اقسام زنان حائض
۷۳	۱- مبتدئه
۷۴	۲- صاحب عادت وقتیه و عددیه
۷۴	چند مسأله
۷۵	۳- صاحب عادت وقتیه
۷۶	چند مسأله
۷۶	۴- صاحب عادت عددیه
۷۷	چند مسأله
۷۸	۵- مضطربه
۷۹	۶- ناسیه
۸۰	چند مسأله
۸۰	مسائل متفرقه
۸۳	فصل هفتم: استحاضه
۸۵	اقسام استحاضه
۸۵	۱- قلیله
۸۵	۲- متوسطه
۸۶	۳- کثیره
۸۶	چند مسأله
۸۸	پرسش و پاسخ
۹۱	فصل هشتم: نفاس
۹۳	احکام نفاس
۹۳	چند مسأله
۹۵	چند توصیه بهداشتی

۹۷	فصل نهم: نماز
۹۹	۱- سابقه دیرینه
۱۰۰	۲- ذکر خدا اساس نماز
۱۰۱	۳- نماز سدی در برابر فساد و پلیدی
۱۰۲	۴- راه پیروزی بر مشکلات
۱۰۴	اقسام نماز
۱۰۴	نمازهای واجب
۱۰۵	نمازهای مستحب
۱۰۶	چند مسأله
۱۰۹	پرسش و پاسخ
۱۱۳	فصل دهم: روزه
۱۱۶	آثار و فوائد روزه
۱۱۶	الف- اثر تربیتی
۱۱۹	ب- اثر اجتماعی
۱۱۹	ج- اثر بهداشتی
۱۲۰	چیزهایی که روزه را باطل می کند
۱۲۱	چند مسأله
۱۲۴	پرسش و پاسخ
۱۲۹	فصل یازدهم: حج
۱۳۱	سابقه دیرینه حج
۱۳۳	اهمیت حج
۱۳۴	فوائد و آثار حج
۱۳۴	۱- تحول روحی و معنوی
۱۳۴	۲- پیشبرد اهداف فرهنگی و سیاسی
۱۳۶	۳- تقویت پایه های اقتصادی
۱۳۷	انواع حج

۱۳۸	عمره مفرده
۱۳۸	شرایط و جوب حج
۱۳۹	چند مسأله
۱۴۱	وصیت و نیابت
۱۴۱	چند مسأله
۱۴۲	محرمات در حال احرام
۱۴۴	جامه احرام
۱۴۵	چند مسأله
۱۴۵	مسائل متفرقه
۱۴۶	وظیفه مستحاضه در عمره و حج
۱۴۶	پرسش و پاسخ
۱۴۸	وظیفه حائض و نفّساء
۱۴۸	چند مسأله
۱۵۱	پرسش و پاسخ
۱۵۵	فصل دوازدهم: دستورهای مالی
۱۶۰	اول: خمس
۱۶۱	مصرف خمس
۱۶۲	موارد خمس
۱۶۲	۱- درآمدهای تجاری و کسب و کار
۱۶۳	۲- معدن
۱۶۳	۳- گنج
۱۶۳	۴- جواهری که با غواصی از دریا به دست می آید
۱۶۳	۵- مال حلال مخلوط با حرام
۱۶۴	۶- غنیمت جنگی
۱۶۴	۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری کند
۱۶۴	چند مسأله
۱۶۶	دوم: انفاق و صدقه
۱۶۷	الف - صدقه های واجب

۱۶۷	۱- زکات مال
۱۶۹	موارد زکات
۱۶۹	مصرف زکات
۱۷۰	چند مسأله
۱۷۱	۲- زکات فطره
۱۷۱	پرسش و پاسخ
۱۷۳	۳- ردّ مظالم
۱۷۳	۴- کفّارات
۱۷۴	ب - صدقه‌های مستحب
۱۷۶	چند توصیه
۱۷۹	فصل سیزدهم: امر به معروف و نهی از منکر
۱۸۴	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۱۸۵	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۱۸۶	چند توصیه
۱۸۷	ذکر پاره‌ای از امور معروف و منکر
۱۸۷	امور پسندیده
۱۸۷	امور ناپسند
۱۸۹	اول: آلودگی زبان و هرز بودن آن
۱۹۰	۱- دروغ
۱۹۰	۲- غیبت و تهمت
۱۹۲	۳- سخن‌چینی
۱۹۲	۴- افشاگری
۱۹۳	۵- دشنام
۱۹۴	دوّم: شکم‌بارگی
۱۹۵	۱- پرخوری
۱۹۶	۲- حرام‌خواری
۱۹۷	۳- خوردن چیزهای حرام و نجس
۱۹۸	سوّم: بی بند و باری و آلودگی جنسی

۱۹۹	۱- زنا.....
۲۰۰	۲- همجنس‌گرایی.....
۲۰۰	۳- استمناء.....
۲۰۱	۴- چشم‌چرانی.....
فصل چهاردهم: معاشرت و روابط اجتماعی.....	
۲۰۳	محدودهٔ فعالیت بانوان.....
۲۰۹	چند مسأله.....
۲۱۰	پاسداری از عفت و پاکدامنی.....
۲۱۱	آثار و فوائد حجاب.....
۲۱۴	چند مسأله.....
۲۱۶	پرسش و پاسخ.....
۲۱۸	
فصل پانزدهم: ازدواج و تشکیل خانواده.....	
۲۲۱	اهداف و آثار ازدواج.....
۲۲۴	الف - بهره‌مندی از لذت‌های جنسی.....
۲۲۵	ب - ایجاد آرامش برای مرد و زن.....
۲۲۵	ج - بقای نسل انسان.....
۲۲۶	د - ایجاد مسئولیت‌پذیری.....
۲۲۸	انتخاب همسر.....
۲۲۹	نکات مورد توجه در انتخاب همسر.....
۲۲۹	اول: کفو و مانند هم بودن.....
۲۳۰	دوم: درستی، پاکی و پاکدامنی.....
۲۳۱	سوم: اختیار کامل زن و مرد.....
۲۳۱	چند مسأله.....
۲۳۳	موارد تحریم ازدواج.....
۲۳۵	۱- ازدواج با محارم.....
۲۳۵	۲- ازدواج در حال عدّه.....
۲۳۶	۳- ازدواج زن شوهردار.....

۲۳۶	۴- ازدواج با مردی که با او در حالی که شوهر داشته زنا نموده
۲۳۶	۵- ازدواج برخی محارم لواط دهنده با لواط کننده
۲۳۷	۶- ازدواج زن با مردی که در حال احرام بر او عقد بسته
۲۳۷	۷- ازدواج زن با مردی که او راسه طلاقه کرده
۲۳۷	۸- ازدواج زن با مردی که پیش از بلوغ بر او عقد بسته و آمیزش نموده
۲۳۸	۹- ازدواج با کافر
۲۳۸	پرسش و پاسخ
۲۴۱	فصل شانزدهم: عقد ازدواج و اقسام آن
۲۴۵	اقسام عقد ازدواج
۲۴۵	دستور خواندن عقد
۲۴۶	چند مسأله
۲۴۷	مهریه
۲۵۰	چند مسأله
۲۵۱	عقد موقت و مقایسه آن با عقد دائم
۲۵۴	احکام مشترک عقد دائم و موقت
۲۵۵	احکام متفاوت عقد دائم و موقت
۲۵۶	پرسش و پاسخ
۲۵۹	تعدد زوجات و چند همسری
۲۶۲	ازدواجهای متعدد پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۲۶۳	چند مسأله
۲۶۵	فصل هفدهم: تقویت بنیاد خانواده
۲۶۸	۱- وجود عشق و محبت و مهربانی
۲۷۰	۲- درک متقابل
۲۷۱	۳- انجام وظایف و ادای حقوق
۲۷۳	۴- جلب رضایت خداوند متعال
۲۷۶	۵- رعایت اوصاف پسندیده
۲۸۰	چند توصیه

۲۸۱	اول: زینت نمودن برای همسر
۲۸۴	دوم: رازداری
۲۸۵	سوم: استقلال فکری
۲۸۶	چهارم: تکریم بستگان یکدیگر
۲۸۷	میهمان و آداب پذیرایی
۲۹۱	فصل هجدهم: آمیزش و احکام آن
۲۹۳	اول: آمیزش حرام
۲۹۴	دوم: آمیزش واجب
۲۹۵	سوم: آمیزش مکروه
۲۹۹	چهارم: آمیزش مستحب
۳۰۰	پنجم: آمیزش مباح
۳۰۰	چند نکته سودمند
۳۰۳	چند مسأله
۳۰۴	چند توصیه بهداشتی
۳۰۵	فصل نوزدهم: بارداری
۳۰۸	چند نکته
۳۱۵	تلقیح مصنوعی
۳۱۶	چند مسأله
۳۱۸	جلوگیری از بارداری
۳۱۸	چند مسأله
۳۱۹	سقط جنین
۳۲۰	چند مسأله
۳۲۳	فصل بیستم: زایمان و احکام نوزاد
۳۲۶	نکات سودمند
۳۲۶	چند مسأله
۳۲۷	آداب و احکام پس از ولادت

- ۳۲۷ الف - امور مستحب پس از ولادت
- ۳۳۱ ب - امور مستحب در هفتمین روز ولادت
- ۳۳۳ چند مسأله
- ۳۳۵ فصل بیست و یکم: دوران شیردهی
- ۳۳۸ شیر مادر
- ۳۳۹ چند نکته
- ۳۳۹ چند مسأله
- ۳۴۰ شیر دایه
- ۳۴۲ شرایط محرم شدن از راه شیردهی
- ۳۴۳ چند مسأله
- ۳۴۴ افرادی که به واسطه شیر به یکدیگر محرم می گردند
- ۳۴۵ چند مسأله
- ۳۴۷ پرسش و پاسخ
- ۳۴۹ فصل بیست و دوم: سرپرستی و تربیت کودک
- ۳۵۳ فرزند صالح و شایسته
- ۳۵۴ حقوق فرزند بر والدین
- ۳۵۵ اول: احترام و ابراز محبت به فرزند
- ۳۵۷ دوم: ادب و تربیت
- ۳۵۸ سوم: تعلیم و آموزش
- ۳۶۰ چهارم: فراهم نمودن اسباب ازدواج فرزند
- ۳۶۰ نکات سودمند
- ۳۶۷ چند مسأله
- ۳۶۹ فصل بیست و سوم: طلاق و جدایی چاره نهایی
- ۳۷۱ طلاق منفورترین حلال
- ۳۷۲ آثار شوم جدایی
- ۳۷۳ علل و انگیزه های طلاق

۳۷۳	راههای پیشگیری از جدایی
۴۷۵	جدایی راهگشا
۴۷۸	اقسام طلاق
۴۷۸	الف - طلاق بائن
۳۷۹	ب - طلاق رجعی
۳۷۹	چند مسأله
۳۸۳	فصل بیست و چهارم: احکام نگه داشتن عدّه
۳۸۵	الف - عدّه طلاق و جدایی
۳۸۷	مقدار عدّه طلاق و جدایی
۳۸۸	چند مسأله
۳۸۹	حقوق دو همسر در زمان عدّه طلاق
۳۹۱	چند مسأله
۳۹۲	ب - عدّه وفات
۳۹۴	مقدار عدّه وفات
۳۹۴	چند مسأله
۳۹۵	ازدواج زن در زمان عدّه
۳۹۶	چند مسأله
۳۹۹	فصل بیست و پنجم: دوران پیری و سالمندی
۴۰۳	احترام و تکریم سالخوردگان
۴۰۶	رفتار و کردار زمان سالمندی
۴۰۸	چند توصیه
۴۱۰	چند مسأله
۴۱۲	طول عمر و سلامتی
۴۱۵	اسباب طول عمر و سلامتی
۴۱۹	فصل بیست و ششم: سفر به سوی زندگی جاوید
۴۲۵	ترس از مرگ و ریشه‌های آن

۴۲۵	۱- ایمان نداشتن به زندگی جاوید پس از مرگ
۴۲۵	۲- وحشت از رفتار و کردار ناشایست
۴۲۶	۳- دلبستگی بیش از حد به دنیا
۴۲۸	در آستانه مرگ
۴۳۰	وظایف پس از مرگ
۴۳۰	۱- غسل
۴۳۱	۲- حنوط
۴۳۱	۳- کفن
۴۳۱	۴- نماز
۴۳۳	۵- دفن
۴۳۳	نماز وحشت
۴۳۳	چند مسأله
۴۳۵	برخی نکات سودمند
۴۳۸	چند مسأله
۴۴۰	ارث پشوانه‌ای مالی برای بازماندگان
۴۴۱	علل تفاوت سهم زن و مرد در ارث
۴۴۵	چند مسأله
۴۴۹	فهرست پاره‌ای از منابع کتاب

به نام خدایی که جان آفرید
خداوندِ بخشنده دستگیر

سخن گفتن اندر زبان آفرید
کریم خطابخشِ پوزش پذیر^(۱)

سخنی با خوانندگان گرامی:

امام باقر علیه السلام: «شرق و غرب جهان را زیر و رو کنید، پس به خدا قسم نمی یابید علم و دانش صحیحی را جز آنچه که از ناحیه ما اهل بیت صادر شده باشد.»^(۲)
هر انسانی برای ترقی و تکامل و حرکت به سوی خالق هستی بخش نیازمند دو بال «ایمان» و «عمل صالح» می باشد؛ و آنچه مسیر او را در این حرکت درخشان و روشن می سازد، چیزی جز آگاهی و دانش و اندیشه نخواهد بود.
اعتقاد به خدا و معاد و دستورات دینی و مانند آن در صورتی که از آگاهی و اندیشه سرچشمه نگرفته باشد، چون حبابی بر روی آب خواهد بود که دوام چندانی نداشته و با کمترین شبهه ای متزلزل می گردد.

بر همین اساس و با توجه به این که بخش عظیمی از افراد جامعه را زنان در گروه های مختلف سنی نوجوان، جوان، میانسال و کهن سال تشکیل می دهند، و آنان همانند مردان در نظر شریعت موظف به انجام دستورات و تکالیف دینی هستند، و لازمه عمل به این احکام و قوانین آگاهی و اطلاع دقیق از آنهاست، بر آن شدیم تا رساله ویژه ای را - که دربرگیرنده مسائل و احکام عملی تمام خواهرانی است که به حد تکلیف رسیده اند - به رشته تحریر درآوریم تا هر فردی بتواند به فراخور حال خود ضمن بهره گیری از مطالب آن در اصلاح رفتار و کردار خود اقدام نماید.

۱- سعدی، بوستان، دیباجه کتاب، ص ۳۳.

۲- محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعة، باب ۸۴ از ابواب احکام الاولاد، ح ۳، ج ۲۱، ص ۴۷۷.

زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان^(۱)

این نوشتار دربردارنده بیست و شش فصل بوده، و در هر فصل سعی شده است پیرامون یکی از دستورات و قوانین دین با بهره‌گیری از آیات قرآن مجید، سخنان پیشوایان اسلام علیهم‌السلام و کلمات بزرگان و شعرا و بر اساس نظرات فقهی استاد بزرگوار فقیه مجاهد حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دامت برکاته مشروحاً بحث و گفتگو شود.

فصل اول ویژه دخترانی است که در آستانه تکلیف قرار دارند، و لازم است مادران بزرگوار مطالب آن را برای دختران خود که تازه به حد بلوغ رسیده‌اند یا نزدیک بلوغ هستند بیان نموده و توضیح دهند، تا آنها با بینش و آگاهی کامل نسبت به انجام صحیح وظایف خود اقدام نمایند.

به که دختر بدانند قدر علم آموختن

تا نگوید کس، پسر هُشیار و دختر کودن است^(۲)

در فصل‌های بعدی به ترتیب درباره نظافت جسم و پاکیزگی و پاره‌ای از تکالیف که بین همه گروه‌های سنی ذکر شده مشترک است - از قبیل: نماز، روزه، دستورات مالی، حج، امر به معروف و نهی از منکر، آداب معاشرت و روابط اجتماعی - به تفصیل سخن گفته شده است.

از فصل پنجم به بعد در ضمن چهار فصل با سبکی جدید به مسائل بانوان در زمینه خونهایی که می‌بینند پرداخته؛ و فصل پانزدهم تا فصل هجدهم را به دخترانی که در آستانه ازدواج می‌باشند اختصاص داده؛ از فصل هجدهم تا بیست و سوم دوران‌هایی را که زن پس از ازدواج طی خواهد کرد - از قبیل: آمیزش، بارداری، زایمان، شیردهی و تربیت و پرورش فرزند - به رشته تحریر درآورده‌ایم؛ سپس در ضمن دو فصل به مسأله طلاق و جدایی، علل و انگیزه‌های آن، راههای پیشگیری از آن، و برخی مطالب دیگر پرداخته؛ و فصل بیست و پنجم را به مسائل و مشکلات افراد سالمند و کهنسال

۱- پروین اعتصامی، دیوان شعر، سروده ۱۴۵، ص ۴۵۵.

۲- همان، سروده ۲۰۲، ص ۵۵۵.

اختصاص داده و در آخرین فصل درباره سفر به سوی زندگی جاوید سخن گفته‌ایم. به عبارت دیگر مطالب این کتاب از بلوغ دختر که در حقیقت تولد تکلیف اوست شروع شده، و به مسائل و مشکلات وی در طول دورانهای مختلف زندگی تا هنگام تولد دوباره انسان که آزادی از قفس تن و پرواز روح به سوی زندگی همیشگی و جاوید است می‌پردازد.

امید است این اثر بتواند در آراستن خواهران و بانوان محترم به زیور کمال و دانش نقش مثبتی ایفا نماید، چرا که:

برای گردن و دست زنِ نکو، پروین سزاست گوهر دانش، نه گوهر الوان^{(۱) و (۲)}
مطالعه این کتاب برای همه خواهران به ویژه بانوان عزیز که دامن پرمهرشان پذیرای تربیت و پرورش لاله‌های زندگی و آینده‌سازان جامعه می‌باشد، و افزایش میزان آگاهی آنها از معارف دینی و وظایف فردی و اجتماعی و حقوق خانوادگی نقش بسزایی در رشد و شکوفایی استعدادهای نونهالان آنان دارد، مفید و راهگشا خواهد بود.

دامن مادر نخست آموزگارِ کودک است طفل دانشور کجا پرورده نادانِ مادری^(۳)
در پایان از همه عزیزانی که به نوعی در تکمیل این نوشتار سهیم بوده و با ارشاد و راهنمایی خویش به یاری‌ام شتافتند صمیمانه تشکر و سپاسگزاری نموده، و از خداوند مهربان عاجزانه می‌خواهم ثواب این امر را ره‌توشه زندگی جاودانِ همگی قرار دهد.

بضاعت نیاوردم الا امید خدایا ز عفو مکن ناامید^(۴)

پاییز ۱۳۸۳
قم - ناصر مکاریان

۱- رنگ‌ها، نقش‌ها، جمع کون.

۲- پروین اعتصامی، دیوان شعر، سروده ۱۴۵، ص ۴۵۶.

۳- همان، سروده ۲۰۲، ص ۵۵۶.

۴- بوستان، باب دهم، در مناجات و ختم کتاب، ص ۲۰۰.

فصل اوّل:

تكاليف و مسؤليت ها

از مجموع آیات قرآن کریم این گونه استفاده می‌شود که هدف نهایی آفرینش انسان پرورش، هدایت، پیشرفت و تکامل اوست.

هدفی که نتیجه‌اش به خود انسان می‌رسد نه به خالق او؛ چرا که خداوند وجودی است بی‌نهایت از تمام جهات، و در چنین وجودی کمبود راه ندارد تا بخواهد با آفرینش مخلوقات نیاز خود را برطرف سازد.

برای پیمودن این مسیر بشر به برنامه و قانون نیازمند است تا در پرتو آن بیاموزد که چگونه زندگی کند و چگونه نیازمندیهای خود را برآورده ساخته و آرامش و سعادت خود را تأمین نماید.

و بی‌گمان اسلام کاملترین برنامه را برای هدایت انسان به ارمغان آورده، او را با خالق هستی و حقایق جهان و هدف خلقت آشنا نموده و با دستورهای عملی و اخلاقی خود وی را در رسیدن به این هدف یاری نموده است.

در این نوشتار سعی ما بر آن است تا به معرفی پاره‌ای از قوانین عملی و وظایف دینی که برای رشد و شکوفایی انسان در زمینه‌های فردی و اجتماعی در نظر گرفته شده پردازیم.

اموری که وظیفه انسانها را نسبت به اعمالشان بیان می‌کند «احکام» نام دارد؛ و به‌طور کلی بر پنج قسم است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح.

شرایط عمومی تکالیف

هر فردی که واجد شرایط تکلیف باشد، بایستی دستورات و تکالیف لازم و قطعی شریعت اسلام را که متوجه اوست انجام دهد. شرایط تکلیف عبارتند از:

۱- «عقل»؛ پس انسان در حال دیوانگی تکلیفی ندارد، خواه دیوانگی اش دائمی باشد و خواه مقطعی.

۲- «قدرت»؛ پس شخصی که به طور کلی از انجام وظایف خود عاجز است تکلیفی ندارد، و اگر نسبت به انجام بعضی از وظایف ناتوان است نسبت به همان بعض تکلیفی ندارد؛ چرا که وظایف و تکالیف الهی هیچ گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی افراد نیست، خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^(۱) یعنی: «خداوند هیچ کسی را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند».

۳- «اختیار»؛ پس فردی که تحت سلطه دیگری است و هیچ گونه اختیاری در به جا آوردن وظایف و دستورات دینی ندارد تکلیفی ندارد.

۴- «بلوغ»؛ پس بر بچه‌ای که به حد بلوغ نرسیده است تکلیفی نیست؛ و نشانه بلوغ دختر یکی از سه چیز است:

اول: روئیدن موی زبر و درشت زیر شکم.

دوم: بیرون آمدن منی از وی، خواه در بیداری و خواه در خواب.

سوم: تمام شدن نه سال قمری.^(۲)

چند مسأله:

«مسأله ۱» دختری که نمی‌داند نه سال او تمام شده یا نه، در صورتی که آبستن گردد یا خونی ببیند که نشانه‌های حیض را دارد، معلوم می‌شود که پیش از این بالغ شده است.

«مسأله ۲» روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و در زیر بغل و نیز درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر این که انسان به واسطه اینها به بالغ شدن خود یقین کند.

«مسأله ۳» نماز، روزه و سایر عبادات بجهت نابالغی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد صحیح است.

۱- سوره بقره (۲): آیه ۲۸۶.

۲- نه سال قمری تقریباً ۹۸ روز زودتر از نه سال شمسی کامل می‌گردد.

«مسأله ۴» اگر بچه در ماه مبارک رمضان پیش از اذان صبح بالغ شود، باید روزه آن روز را بگیرد. و اگر قبل از اذان ظهر بالغ شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط باید روزه آن روز را بگیرد، مخصوصاً اگر هنگام اذان صبح نیت روزه کرده باشد.

آگاهی از دستورات

سعادت انسان در زندگی دنیوی و اخروی او در گرو عمل به وظایف و تکالیفی است که خداوند بر عهده او گذاشته است؛ و شکی نیست که بدون آگاهی از چگونگی دستورات و وظایف، توانایی بر انجام آنها حاصل نمی‌گردد و سعادت و خوشبختی انسان تأمین نمی‌شود.

برخی از وظایف عملی مثل «نماز»، «روزه» و «حج» روشن و مورد اتفاق و یقین همه مسلمانان است؛ اما اطلاع از بسیاری مسائل جزئی آنها جنبه تخصصی دارد، و انسان به یکی از دو راه زیر می‌تواند بر آنها آگاهی پیدا نماید:

۱- اجتهاد:

«اجتهاد» یعنی قدرت بررسی و تجزیه و تحلیل و استنباط دستورات دین از منابع فقه با آگاهی دقیق و عمیق از آن منابع و آشنایی به اصول و قواعد استنباط. و بدین ترتیب «مجتهد» کسی است که توان علمی او به حدی است که می‌تواند با کوشش و تلاش احکام دین را از قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام و عقل و اتفاق نظر علمای اسلام به دست آورد. و کسی که به درجه اجتهاد رسیده و می‌تواند احکام شرعی را از منابع آن استنباط نماید، نمی‌تواند از فرد دیگری تقلید کند. عنایت اسلام نسبت به تحصیل علم و فهم عمیق دستوراتی که از جانب خداوند متعال آمده، عنایت خاص و ویژه‌ای است.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «بر شما باد فهم عمیق و تفقه در دین خدا، شما مثل اعراب بادیه‌نشین (که جاهل به دین و غافل از احکام آن هستند) نباشید،

همانا کسی که در دین خدا بررسی و تفقه نداشته باشد روز قیامت مورد رحمت خداوند قرار نمی‌گیرد و عملش رشد و نمو پیدا نمی‌کند.^(۱)

۲- تقلید:

غالب مردم قادر بر استنباط احکام دین از منابع آن نیستند، و از طرف دیگر احتیاط - یعنی در مواردی که چندین احتمال وجود دارد کاری را انجام دهد که یقین نماید تکلیف خود را به جا آورده است - علاوه بر دشواری آن برای همه افراد میسر نیست. در این صورت چاره‌ای نیست جز این که توده مردم برای آگاهی از جزئیات تکالیفشان به مجتهد و متخصص و کارشناس در مسائل دینی مراجعه نمایند، همان گونه که در سایر زمینه‌ها و فنون و دانش‌ها به متخصصین و سر رشته‌داران آن دانش در قلمرو ویژه آنان رجوع می‌کنند.

مراجعه به مجتهد و متخصص مسائل دینی و عمل کردن به دستورات او را اصطلاحاً «تقلید» می‌گویند.

آنچه که آیات قرآن مجید و سخنان معصومین علیهم‌السلام بر آن صراحت دارد و عقل هم بر آن گواهی می‌دهد نادرستی تقلید کورکورانه و پیروی از جاهل و نادان است؛ اما مراجعه انسان در مسائلی که از آن اطلاع و آگاهی ندارد به افراد متخصص و کارشناس، یک اصل اساسی اسلامی و یک امر کاملاً عقلانی در تمام زمینه‌های زندگی مادی و معنوی است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۲) یعنی: «از اهل اطلاع سؤال نمایید اگر نمی‌دانید».

«ذکر» به معنی آگاهی و اطلاع است، و «اهل ذکر» مفهوم وسیعی دارد که همه آگاهان در زمینه‌های مختلف را شامل می‌شود؛ و اگر بسیاری از مفسرین «اهل الذکر» در آیه را به معنی دانشمندان اهل کتاب تفسیر کرده‌اند، بدین معنا نیست که اهل ذکر

۱- محمد بن یعقوب الكلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱، ح ۷.

۲- سوره نحل (۱۶): آیه ۴۳.

مفهوم محدودی داشته باشد، بلکه در واقع از قبیل تطبیق یک امر عام و کلی بر یکی از مصادیق آن است. همان گونه که تطبیق آن بر اهل بیت و ائمه اطهار علیهم‌السلام - همان گونه که در روایات متعددی از طریق ایشان رسیده - نیز از باب ذکر مصادیق کامل و روشن این عنوان کلی است.

لازم به تذکر است که تقلید فقط در احکام و دستورات عملی دین است، و در اصول دین و امور اعتقادی تقلید کارساز نیست؛ زیرا در اصول دین و مسائل اعتقادی باید ایمان و باور انسان از روی دلیل و برهان و کسب علم و یقین باشد؛ و هر کس موظف است در پدیده‌های هستی تفکر و تأمل نماید و با رجوع به عقل و فطرت خود، مقدمات ایمان و اعتقاد صحیح را فراهم کند.

چند مسأله:

«مسأله ۱» مجتهدی که انسان می‌خواهد از او تقلید کند باید: عاقل، بالغ، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید شیفته مقام و فریفته دنیا نباشد.

«مسأله ۲» اگر مجتهدین جامع شرایط در مسأله یا مسائلی اختلاف داشته باشند، باید از مجتهدی که اعلم از دیگران و دارای تخصص بیشتری است تقلید نمود. راههای شناسایی مجتهد اعلم عبارتند از:

الف - خود انسان اهل علم و دانش باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد.

ب - دو نفر عالم خبره و عادل گواهی به اعلم بودن مجتهدی بدهند، به شرط آن که دو نفر عالم خبره و عادل دیگر با نظر آنان مخالفت نکنند.

ج - در میان علما و محافل علمی مشهور به اعلم بودن باشد و انسان از این راه اطمینان به اعلم بودن وی پیدا کند؛ بلکه اگر از راههای دیگر نیز اطمینان حاصل شود که او اعلم است کفایت می‌کند.

«مسأله ۳» کسانی که اعمال خود را بدون تقلید انجام داده‌اند یا از مجتهدی که جامع شرایط نبوده تقلید کرده‌اند، در صورتی عمل آنان صحیح است که یا به وظیفه

واقعی خود عمل کرده باشند یا کارهایشان با فتوای مجتهدی که اکنون باید از او تقلید کنند مطابق باشد یا عمل آنان مطابق با احتیاط باشد.

﴿مسأله ۴﴾ زن نیز مانند مرد اگر به درجه اجتهاد برسد و بتواند احکام شرعی را از منابع فقه استنباط کند، نمی تواند از دیگری تقلید نماید؛ ولی اگر فقط در بعضی رشته ها تخصص پیدا کرده، در بقیه مسائل باید از مجتهد جامع شرایط تقلید کند و یا به احتیاط عمل نماید.

﴿مسأله ۵﴾ کسی که هنوز به درجه اجتهاد نرسیده و توانایی استنباط احکام شرعی را از منابع آن ندارد، نمی تواند در مسائل شرعی نظر و فتوی بدهد، و در صورت فتوی دادن مسؤول اعمال تمام کسانی است که ناآگاهانه به گفته او عمل کنند.

﴿مسأله ۶﴾ زن در تقلید مستقل از شوهر بوده و در صورتی که مرجع تقلید شوهرش را جامع شرایط نمی داند، باید از مرجع تقلیدی که جامع شرایط است پیروی نماید؛ و اگر در مسأله ای فتوای مرجع تقلید زن با مرجع تقلید شوهر فرق کند، شوهر نمی تواند زن را مجبور نماید که بر خلاف فتوای مرجع خود عمل کند.

فصل دوم:

نظافت و پاکیزگی

در آئین اسلام برخی از اشیاء پلید و نجس شمرده شده‌اند، که نباید اثری از آنها در بدن و لباس نمازگزار باشد و در صورت آلوده شدن بدن و لباس به یکی از آنها باید قبل از نماز آن را پاک نمود؛ همچنین باید از خوردن و آشامیدن این اشیاء و نیز از خوردن و آشامیدن چیزی که به آنها آلوده شده است اجتناب شود؛ از جمله این نجاسات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ادرار؛ ۲- مدفوع؛ ۳- منی؛ ۴- خون؛ ۵- مردار؛ ۶- سگ؛ ۷- خوک؛ ۸- شراب، آبجو و هر چیز مست کننده‌ای که در حالت طبیعی روان باشد.

در صورتی که چیز پاکی به یکی از نجاسات گفته شده برخورد نماید و یکی از آنها یا هر دو چنان تر باشد که تری یکی به دیگری سرایت نماید، آن چیز پاک هم نجس می‌شود، و به آن در اصطلاح «متنجس» گویند.

در مقابل برخی از اشیاء قدرت پاک‌کنندگی داشته و می‌توانند شیء نجس یا متنجس را طاهر و پاک نمایند، که به آنها «مطهرات» گویند؛ و عبارتند از:

۱- آب؛ ۲- زمین؛ ۳- آفتاب؛ ۴- برطرف شدن عین نجاست؛ ۵- استحاله؛ ۶- انتقال؛ ۷- اسلام؛ ۸- تبعیت؛ ۹- غایب شدن مسلمان؛ ۱۰- استبرای حیوان نجاستخوار؛ ۱۱- کم شدن دو سوّم آب انگور.

بانوان گرامی می‌توانند برای آگاهی از مسائل مربوط به نجاسات و مطهرات به رساله توضیح المسائل مراجعه نمایند.^(۱)

آنچه در اینجا بایستی به آن توجه شود دو مطلب زیر است:

۱- رساله توضیح المسائل، مسائل ۵۷ تا ۱۸۹، صص ۲۸-۴۶.

مطلب اول: رعایت پاکیزگی

یک فرد مسلمان علاوه بر آن که باید خود را از صفات اخلاقی زشت و ناپسند و هر گونه گناه و کفر و شرک و نفاق پاک و طاهر گرداند، باید خود و محیط زیستش را از انواع آلودگی‌های ظاهری پاک نماید.

در دین مقدّس اسلام همان‌گونه که نسبت به طهارت جان و روح سفارش شده، پاکیزگی جسم نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نمونه‌هایی از این اهمیت را می‌توان در کلمات زیر مشاهده نمود:

- ۱- قرآن کریم: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^(۱) یعنی: «خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را نیز دوست دارد».
- ۲- پیامبر اکرم ﷺ: «النُّظْفَةُ مِنَ الْإِيمَانِ»^(۲) یعنی: پاکیزگی از ایمان سرچشمه می‌گیرد.

۳- پیامبر اکرم ﷺ: «با تمام توان در تمیزی بکوشید؛ زیرا خداوند متعال اسلام را بر نظافت و تمیزی بنا نهاده است و داخل بهشت نمی‌شود مگر انسانی که پاک و پاکیزه باشد»^(۳).

۴- امام رضا علیه السلام: «من أخلاق الأنبياء التَّنْظُفُ»^(۴) یعنی: تمیزی و پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.

پس شایسته است یک بانوی مسلمان رعایت نظافت و پاکیزگی را در تمام شؤون زندگی سرلوحه کارهایش قرار داده؛ و بدن، لباس، مسکن، غذا و محیط زیست خود را از انواع آلودگی‌ها و نجاسات پاک و پاکیزه نگه دارد، تا علاوه بر تندرستی و سلامتی مورد رحمت خداوند واقع شود.

۱- سوره بقره (۲): آیه ۲۲۲.

۲- علامه محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱.

۳- کنز العمال، ج ۹، ص ۲۷۷، رقم ۲۶۰۰۲.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۳۵، ح ۴.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «بَسَّسَ الْعَبْدُ الْقَادُورَةَ»^(۱) یعنی: چه بد بنده‌ای است آن که کثیف و آلوده است.

حضرت علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «مَنْ نَظَّفَ ثَوْبَهُ قَلَّ هَمُّهُ»^(۲) یعنی: کسی که لباسش پاکیزه است غم و اندوهش ناچیز است.

و هم ایشان در روایت دیگری می‌فرمایند: «خانه‌های خود را از تارهایی که عنکبوت پیچیده است تمیز نمایید، چرا که باقی ماندن آنها در خانه موجب فقر است.»^(۳)

و در حدیثی از حضرت باقر عَلِيٍّ نقل شده که یکی از ویژگی‌های قوم لوط که دچار عذاب الهی شدند این بود که خود را از مدفوع پاکیزه نگه نمی‌داشتند.^(۴)

چند مسأله:

«مسأله ۱» اگر بداند مثلاً یکی از دو ظرف یا دو لباسی که هر دوی آنها در اختیار اوست نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو پرهیز نماید.

«مسأله ۲» هرگاه یک نقطه از مایعات روان - همچون شیر، دوغ و شربت - نجس شود، همه آن نجس می‌شود.

«مسأله ۳» اگر جایی از بدن نجس شود و عرق آن به جای دیگر برود، آنجا هم نجس می‌شود.

«مسأله ۴» خوردن و آشامیدن چیز نجس و نیز خوراندن آن به دیگران حرام است؛ و خوراندن آن به کودکان نیز در صورتی که ضرر قابل توجهی داشته باشد حرام است، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط باید از خوراندن چیز نجس به آنها خودداری شود.

۱- محمد بن یعقوب الكليني، الكافي، ج ۶، ص ۴۳۹، ح ۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۳، ح ۱۰۴.

۳- وسائل الشيعة، باب ۱۳ از ابواب احكام المساكين، ح ۲، ج ۵، ص ۳۲۲.

۴- بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۴۸، ح ۱؛ و نیز ص ۱۵۲، ح ۷.

«مسأله ۵» اگر ظرف یا بدن نجس به طوری چرب شود که در صورت آب کشیدن آب به آن نرسد، باید اول چربی آن را برطرف نمایند و سپس آن را آب بکشند.

«مسأله ۶» اگر انسان بعد از دستشویی رفتن شک کند که مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که وسواس نباشد باید آن را تطهیر نماید.

مطلب دوم: پرهیز از وسواس

اعتدال و میانه روی در تمام کارها امری پسندیده و شایسته است، در مورد اجتناب از نجاسات و تطهیر چیزهای نجس نیز انسان نباید دچار افراط و تفریط گردد.

همان گونه که سهل انگاری در پرهیز از اشیاء نجس و اهمیت ندادن به مسأله پاکی و پاکیزگی با روح اسلام سازگار نیست، زیاده روی بیش از اندازه نسبت به این امر نیز که ناشی از وسواس است مورد پسند شرع مقدّس اسلام نمی باشد. و در حقیقت فرد وسواسی دچار نوعی بیماری است که به واسطه خطورات و افکار بد و نامطلوب شیطان در دل و جان او پدید آمده است.

متأسفانه برخی از بانوان دچار نوعی وسواس در امر طهارت، نجاست، وضو، غسل، نماز و سایر عبادات هستند؛ و این امر باعث شده که از کارهای مهم و حتی از انجام پاره‌ای از واجبات خود نیز باز مانند.

این گونه افراد بایستی بدون توجه به وسوسه‌های نفسانی به متعارف مردم نگاه کنند و ببینند آنها در چه مواردی یقین به طهارت و نجاست و مانند آن پیدا می کنند و همانند آنها عمل نمایند.

اگر این دسته از بانوان به وسوسه‌های نفسانی خود اعتنا نمایند، شیطان در آنها طمع کرده و بتدریج در اعتقادات و امور روزمره آنها نیز شک و تردید ایجاد می نماید.

در حدیث معتبری از عبدالله بن سنان نقل شده است که فرمود: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که شخص عاقلی در وضو و نمازش دچار وسواس گردیده است، حضرت فرمودند: این چه عقلی است که او دارد در حالی که دنباله رو شیطان است؟! به حضرت گفتم: چگونه او مطیع شیطان است؟ حضرت فرمود:

از خود او سؤال کن و بپرس این کارهایی که انجام می دهی از کجا سرچشمه می گیرد، خود او به تو خواهد گفت: از ناحیه شیطان.^(۱)

کار شیطان فریب و تزئین و مخفی کردن باطل در لعابی از حق است، رهروان راه حق نباید منتظر باشند که شیطان را در چهره و قیافه اصلی او ببینند؛ پس افرادی که مبتلا به بیماری و سواس هستند باید با یاری خواستن از خداوند متعال و با مراجعه به افراد متخصص و روان شناسان ماهر به معالجه خویش پردازند.

از برخی روایات استفاده می شود که برای برطرف شدن وسوسه های شیطانی گفتن ذکر: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» مؤثر است.^(۲)

در برخی دیگر از روایات گفتن ذکر «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» پیشنهاد شده است.^(۳)

چند مسأله:

«مسأله ۱» چیزی که قبلاً پاک بوده و انسان شک می کند نجس شده یا نه، پاک می باشد؛ و جستجو و تحقیق برای علم پیدا کردن به نجاست آن لازم نیست.

«مسأله ۲» اگر چیزی با چند واسطه به نجس اصلی مرتبط شود و زیادی واسطه به سه یا بیش از آن برسد به گونه ای که در نظر مردم حکم به سرایت نجاست نشود، اجتناب از آن لازم نیست. مثلاً اگر دست فردی به واسطه برخورد با ادرار نجس شود، بعد دست فرد دیگری به آن دست نجس برسد، سپس فرد دوم با شخص دیگری دست بدهد، و بعد از آن فرد سوم با شخص چهارم دست بدهد، در صورتی که عین نجاست از هیچ یک از این افراد به دیگری منتقل نشود دست فرد چهارم نجس نمی باشد.

«مسأله ۳» اگر دهان یا بینی خون بیفتد و آب دهان یا بینی در داخل به خون برسد

۱- وسائل الشیعة، باب ۱۰ از ابواب مقدمة العبادات، ح ۱، ج ۱، ص ۶۳.

۲- همان، باب ۴۷ از ابواب الذکر، ج ۷، ص ۲۱۷.

۳- همان، باب ۳۱ از ابواب الخلل الواقع في الصلاة، ح ۱، ج ۸، صص ۲۴۹-۲۵۰.

و بعد از خارج شدن به خون آلوده نباشد پاک است.

﴿مسأله ۴﴾ خونی که از لای دندانها می آید اگر کم باشد و به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آن لازم نیست و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکالی ندارد.

﴿مسأله ۵﴾ چیزهایی مانند ابزار پزشکی که وارد بدن می شود و با خون یا نجاست دیگری برخورد می کند، اگر هنگام بیرون آوردن آلوده به نجاست نباشد پرهیز از آن لازم نیست.

﴿مسأله ۶﴾ اشیاء جامد مانند زمین و پارچه اگر رطوبت داشته باشند و قسمتی از آن به نجاست برسد، همان قسمت نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک خواهد ماند؛ مگر این که پارچه کاملاً خیس باشد و آب آن متصل باشد که در این صورت سایر جاهای آن نیز نجس می شود.

﴿مسأله ۷﴾ اگر زن پس از ادرار نمودن و تطهیر محل رطوبتی در خود بیابد و شک کند که پاک است یا نجس، آن رطوبت پاک می باشد و وضو یا غسل را هم باطل نمی کند.

﴿مسأله ۸﴾ اگر مگس یا حشره ای دیگر از روی چیز نجسی که تراست برخاسته و روی چیز دیگری که پاک است بنشیند، وانسان شک داشته باشد که نجاست آن به چیز پاک رسیده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

﴿مسأله ۹﴾ در میان حیوانات تنها اگر سگ و خوک از نوشیدنی یا غذایی بخورند نیمخورده آنها نجس و خوردن آن حرام است.

﴿مسأله ۱۰﴾ فضله پرنندگان حرام گوشت پاک است، گرچه احتیاط مستحب آن است که از آن پرهیز شود.

﴿مسأله ۱۱﴾ فضله حشرات کوچک مانند پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

﴿مسأله ۱۲﴾ اگر کسی پشه ای را که بر بدنش نشسته بکشد و خون بر بدن یا لباسش بمالد و نداند خون از پشه است یا از خود او یا دیگری که هنوز وارد بدن پشه نشده است، آن خون پاک است.

﴿مسأله ۱۳﴾ داروهای روان، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای دیگر وارد می‌شود، اگر انسان به نجس بودن آنها یقین ندارد پاک است.

﴿مسأله ۱۴﴾ ماشینهای لباسشویی در صورتی که سیستم آنها طوری باشد که آب لوله کشی شهر به لباسها متصل و بر همه آنها مسلط می‌شود، گرچه غسل آن بتدریج خارج گردد، پاک کننده لباسهای نجس است. و در صورتی که سیستم آنها طوری است که تماس آب به تمام لباسها یک مرتبه صورت نمی‌گیرد بلکه پس از قطع آب به وسیله دوران ماشین آب بتدریج به همه لباسها می‌رسد، در این صورت حکم شستن با آب قلیل را دارد، که اگر حداقل دو مرتبه عملیات آب‌گیری انجام گیرد و آب غسل آن خارج گردد لباسها پاک می‌گردند.

چند توصیه برای بهداشت فردی:

- ۱- به هیچ وجه با دستهای آلوده طهارت نگیرید.
- ۲- از طهارت با آبهای آلوده و همچنین طهارت در توالتهای عمومی کثیف خودداری کنید، زیرا باعث ابتلا به عفونتها می‌شود.
- ۳- قبل و بعد از هر بار دستشویی رفتن دستهای خود را با آب و صابون کاملاً بشوئید.
- ۴- جهت پیشگیری از انتقال عفونت و انواع میکروبیها به دستگاه تناسلی به هنگام طهارت بایستی ناحیه تناسلی را از قسمت جلو به عقب بشوئید و سپس خشک نمائید.
- ۵- خروج ترشحات زرد رنگ، قهوه‌ای و یا سبز رنگ همراه با بوی بد که ممکن است باعث خارش و سوزش نیز گردد غیر طبیعی بوده و نیاز به پیگیری و درمان دارد.
- ۶- هیچ‌گاه از لباس زیر دیگران استفاده نکنید.
- ۷- لباسهای زیر خود را جدا از سایر لباسهای خود و دیگران بشوئید.
- ۸- از لباس زیر نخی استفاده کنید؛ زیرا لباسهای زیر با پارچه‌های پلاستیکی و از نوع تنگ و چسبان احتمال ابتلا به عفونتها را افزایش می‌دهد.

- ۹- از نشستن بر کف حمام مخصوصاً حمامهای عمومی خودداری کنید.
- ۱۰- از حوله و وسایل حمام دیگران حتی نزدیکان خود استفاده نکنید.
- ۱۱- پس از هر بار استحمام حوله و وسایل شخصی حمام را کاملاً شسته و در زیر نور آفتاب و هوای آزاد خشک نمائید.
- ۱۲- معاینه محل بخیه‌ها و دستگاه تناسلی یک هفته پس از زایمان ضروری است.
- ۱۳- انجام پاپ اسمیر (آزمایش سرطان رحم) هر سال یک بار تا سه نوبت، و در صورت طبیعی بودن نتیجه آنها هر سه سال یک بار برای تمامی خانمهای همسر دار ضروری است.
- ۱۴- رعایت نکات بهداشتی را به دختران خود آموزش دهید.
- ۱۵- نکات بهداشتی مربوط به دستگاه تناسلی را در مورد نوزادان دختر و دختران زیر سه سال که شستشوی آنها به عهده شماست رعایت نمائید.^(۱)

۱- برگرفته از جزوه طرح آگاه سازی جامعه، واحد بهداشت خانواده مرکز قم.

فصل سوم:

پاکى و پاکیزگی روح

آنچه در فصل سابق گفته شد مربوط به پاکیزگی جسم از انواع آلودگی‌ها و نجاست‌ها بود. در این فصل به بیان اموری می‌پردازیم که نوعی عبادت بوده و باعث پاکیزگی جان و روح انسان می‌شود. این امور عبارتند از:

۱- وضو؛ ۲- غسل؛ ۳- تیمم.

برخی از امور یاد شده گرچه دارای فایده بهداشتی نیز می‌باشند، ولی اثر بارز و روشن آنها نشان دادن حالت عبودیت و بندگی و نزدیکی به خداوند متعال است، و به همین لحاظ حتماً بایستی آنها را به قصد تقرب به او انجام داد، و اگر برای خودنمایی یا انگیزه‌ای غیر از اطاعت فرمان پروردگار عالم باشد باطل است.

در حدیثی که فضل بن شاذان از حضرت رضاعلی^(ع) نقل نموده آمده است: «دستور به وضو و ابتدای به آن بدین جهت داده شده که بنده در پیشگاه خداوند جبّار هنگام مناجات با او پاک بوده و مطیع فرامین او باشد و از هرگونه نجاست و پلیدی طاهر باشد؛ به علاوه آن که هرگونه کسالت و چرت زدن از او برطرف شده، و با قلبی پاک و پاکیزه در محضر خدای جبّار قرار گیرد.»^(۱)

خداوند متعال در سوره مائده پس از فرمان به وضو و غسل و تیمم و نحوه انجام آنها می‌فرماید: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ»^(۲) یعنی: «خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد.»

این پاکیزگی ظاهری همراه با پاکی از آلودگی‌های روحی و قلبی نتایج فراوانی را در بر خواهد داشت؛ که در اینجا به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب الوضوء، ج ۹، ص ۳۶۷.

۲- سوره مائده (۵): آیه ۶.

۱- ایجاد نورانیت

از مجموع احادیث معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود طهارتی که در اثر وضو یا غسل یا تیمم به دست می‌آید در وجود انسان ایجاد نوعی نورانیت و صفای باطن می‌نماید؛ در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «من افراد امت خویش را در روز قیامت به واسطه آثاری که وضو در ایشان گذاشته می‌شناسم.»^(۱) و یا در حدیث دیگری که از ایشان وارد شده آمده است: «به واسطه آثار وضو امت من در قیامت روسپید وارد صحرای محشر می‌شوند.»^(۲)

به همین جهت در سخنان پیشوایان دین علیهم السلام آمده که اگر شخصی دارای طهارت است، برای او نیز مستحب است که تجدید طهارت نماید؛ در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده: «الطُّهُرُ عَلَى الطُّهُرِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ»^(۳) یعنی: تجدید طهارت در حال طهارت ثواب ده حسنه دارد.

در برخی دیگر از روایات این گونه تعبیر شده که وضو گرفتن در حال طهارت داشتن ثواب ده حسنه دارد.^(۴)

در روایت دیگری نقل شده: «الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ»^(۵) یعنی: وضو گرفتن در حال داشتن وضو انباشت نور بر نور است.

۲- محبوب خداوند واقع شدن

در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^(۶) یعنی: «خداوند توبه کاران را دوست دارد و نیز انسانهای پاک و پاکیزه را دوست دارد.»

۱- میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، باب ۴۷ از ابواب الوضوء، ج ۱۹، ص ۱، ص ۳۵۸.
۲- همان.

۳- وسائل الشیعة، همان، باب ۸، ح ۳، ص ۳۷۶.

۴- همان، ح ۱۰، صص ۳۷۷-۳۷۸. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۶، ح ۶۲.

۵- وسائل الشیعة، همان، ح ۸، ص ۳۷۷.

۶- سوره بقره (۲): آیه ۲۲۲.

۳ و ۴- طول عمر و کسب پاداش شهید

در حدیثی آمده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به انس فرمود: «ای انس! زیاد با طهارت باش تا خداوند بر طول عمرت بیفزاید؛ اگر قدرت داری که تمام شبانه روزت را طاهر باشی چنین کن، همانا تو اگر بر حال طهارت بمیری شهید از دنیا رفته‌ای.»^(۱)

۵- زیاد شدن رزق

در حدیثی آمده که شخصی به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کمی رزق و روزی خویش شکایت کرد، حضرت به او فرمودند: «همیشه با طهارت باش تا روزی‌ات با دوام و زیاد شود». پس آن شخص دستور حضرت را انجام داد و رزقش زیاد شد.^(۲)

۶- محو گناهان

از برخی روایات به دست می‌آید که وضو گرفتن - حتی در صورتی که شخص در حال طهارت باشد - باعث از بین رفتن گناهان غیر کبیره گشته و خداوند بدون این که آن شخص استغفار نموده باشد برایش تجدید توبه می‌کند.^(۳)

۷- کسب ثواب عبادت کنندگان

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

- ۱- «کسی که با حال طهارت خوابیده، بسترش برای او به منزله مسجد است.»^(۴)
- ۲- «آنکه با حال طهارت خوابیده، مثل کسی است که در حال روزه مشغول عبادت

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۱، ح ۳، ص ۳۸۳؛ همچنین برای نظیر آن مراجعه شود به مستدرک الوسائل، همان، باب ۹، ح ۲، ص ۲۹۶؛ و باب ۱۱، ح ۴، ص ۲۹۹.
 ۲- مستدرک الوسائل، همان، باب ۱۱، ح ۷، ص ۳۰۰.
 ۳- وسائل الشیعة، همان، ح ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷، صص ۳۷۵-۳۷۷.
 ۴- مستدرک الوسائل، همان، باب ۹، ح ۶، ص ۲۹۷.

است»^(۱)

پس شایسته است بانوان گرامی تا می توانند تلاش نمایند در حال طهارت باشند و فرزندانشان را نیز به این کار تشویق نمایند.

حضرت امام حسین علیه السلام می فرمایند: «اصحاب پیامبر اکرم همین که به واسطه دستشویی رفتن وضویشان باطل می شد دوباره وضو یا تیمم می گرفتند تا مبادا بدون طهارت مرگ آنها را فرا گیرد.»^(۲)

کارهای نیازمند طهارت:

گذشته از آثار گفته شده شرط انجام بعضی از کارها داشتن طهارت است که از آن جمله می توان موارد زیر را نام برد:

۱- هر گونه نمازی جز نماز میت

چنانچه در حدیث معتبر آمده است: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ»^(۳) یعنی: هیچ نمازی بدون طهارت نخواهد بود.

۲- طواف واجب خانه خدا.

۳- رساندن جایی از بدن به خط قرآن

و نیز بنابر احتیاط واجب برای رساندن جایی از بدن به نام خدای متعال به هر زبانی که نوشته شده باشد.

در احادیثی که از معصومین علیهم السلام نقل شده نسبت به داشتن طهارت برای انجام بعضی از کارها زیاد سفارش شده؛ که برخی از آنها عبارتند از:

۱- المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۹، ص ۲۷۷، رقم ۲۵۹۹۹.

۲- مستدرک الوسائل، همان، باب ۱۱، ح ۲، ص ۲۹۸.

۳- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب الوضوء، ح ۱، ج ۱، ص ۳۶۵.

۱- خواندن نماز میت

شخصی از حضرت کاظم علیه السلام می پرسد جنازه ای را می برند و من وضو ندارم اگر بخواهم وضو بگیرم نماز بر او از دستم می رود، آیا می توانم بدون وضو بر او نماز بخوانم؟ حضرت می فرماید: «اگر طهارت داشته باشی پیش من بهتر و محبوبتر است»^(۱).

این نماز در حقیقت نوعی دعا و درخواست از خداوند متعال است که همراه گفتن تکبیر و تسبیح و اذکار دیگر انجام می شود و در آن رکوع و سجده ای نیست پس نیاز به وضو ندارد، همان گونه که انسان می تواند خداوند متعال را در هر حالی - گر چه وضو نداشته باشد - بخواند.

و به همین دلیل فرد جنب و زن حائض هم می توانند در نماز میت حاضر شوند، اگر چه بهتر است زن حائض در گوشه ای جدای از سایر افرادی که به جماعت بر میت نماز می خوانند بایستد و نماز میت را بخواند.

۲- هنگام خوابیدن

حضرت سلمان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می نمایند که فرمود: «هر کس با طهارت بخوابد مثل آن است که تمام شب را شب زنده داری نموده است»^(۲). نسبت به فردی که جنب شده و می خواهد بخوابد، داشتن طهارت تأکید بیشتری شده است.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «مسلمان در حالی که جنب است نمی خوابد، او نمی خوابد مگر این که طهارت داشته باشد (غسل نماید)؛ پس اگر آب پیدا نکرد تیمم نماید؛ زیرا که روح مؤمن در حال خواب به سوی خدا سیر نموده و او را ملاقات می نماید، و خداوند بر او برکت ارزانی می دارد، پس اگر هنگام مرگش

۱- وسائل الشیعة، باب ۲۱ از ابواب صلاة الجنابة، ح ۲، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲- همان، باب ۹ از ابواب الوضوء، ح ۳، ج ۱، ص ۳۷۹.

رسیده باشد روح او را در جایگاه رحمتش نگه می‌دارد، و اگر هنوز مرگش فرانسیده روح او را همراه برخی از ملائکه به بدنش منتقل می‌نماید».^(۱)

۳- هنگام خواستن حاجتی از خداوند

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که حاجتی را طلب نماید بدون این که با وضو باشد و حاجتش برآورده نشود، کسی جز خویش را ملامت نکند».^(۲)

در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام آمده که به ابوذر فرمودند: «وقتی حاجت بزرگ دینی یا دنیایی برایت پیش آمد وضو بگیر، آنگاه دستهایت را بالا ببر و هفت مرتبه بگو: «یا الله» در این صورت خواسته‌ات برآورده خواهد شد».^(۳)

۴- رفتن به مساجد

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام آمده است: «بر شما باد رفتن به مساجد؛ زیرا که مساجد بیوت خدا در زمین است، کسی که در حال داشتن طهارت به آنجا رفت و آمد کند خدا او را از گناهانش پاک نموده و او را از زائرین خودش به حساب می‌آورد».^(۴)

۵- انجام مناسک

در تمامی حالات انجام مناسک حج و عمره - غیر از طواف واجب خانه خدا - داشتن وضو گرچه لازم نیست ولی افضل و بهتر است.^(۵)

البته همان طور که قبلاً گفته شد انجام هر گونه نماز نیازمند طهارت است؛ پس نماز طواف، خواه طواف مستحب یا واجب، مشروط به طهارت است.

۱- وسائل الشیعة، باب ۹ از ابواب الوضوء، ح ۴، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲- همان، باب ۶، ح ۱، ص ۳۷۴.

۳- مستدرک الوسائل، باب ۶ از ابواب الوضوء، ح ۱، ج ۱، ص ۲۹۳.

۴- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۰، ح ۲، ص ۳۸۰.

۵- همان، باب ۳۸ از ابواب الطواف، ح ۱، ج ۱۳، ص ۳۷۴.

۶- جماع با همسر در حال حاملگی

در وصایای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آمده است: «ای علی! وقتی که همسرت حامله شد با او همبستر نشو مگر این که وضو داشته باشی، زیرا در غیر این صورت بچه‌ای که به دنیا می‌آید کوردل و بخیل خواهد بود»^(۱)

از بعضی روایات استفاده می‌شود که هنگام نزدیکی با همسر - گرچه حامله هم نباشد - وضو گرفته شود، بلکه اگر بعد از نزدیکی و قبل از انجام غسل دوباره بخواد با او جماع کند باز وضو بگیرد.^(۲)

۷- دعا و ذکر زن حائض در وقت نماز

گرچه خواندن نماز برای زن حائض جایز نیست، ولی در احادیث متعددی آمده که او می‌تواند هنگام رسیدن وقت هر نمازی وضو بگیرد و سپس در جای پاکی رو به قبله بنشیند و به اندازه‌ای که اگر نماز می‌خواند از او وقت می‌برد به تلاوت قرآن (البته غیر از سوره‌هایی که سجده واجب دارند) و ذکر پروردگار مشغول شود؛ اذکاری از قبیل «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «سُبْحَانَ اللَّهِ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و غیر آن.^(۳)

۸- قرائت قرآن

در برخی روایات آمده به قاری قرآن اگر طهارت داشته باشد برای هر حرفی از قرآن که می‌خواند بیست و پنج حسنه، و اگر طهارت نداشته باشد ده حسنه پاداش می‌دهند.^(۴)

۱- همان، باب ۱۳ از ابواب الوضوء، ح ۱، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲- همان، ح ۲، ص ۳۸۶.

۳- همان، باب ۴۰ از ابواب الحيض، ج ۲، صص ۳۴۵-۳۴۶.

۴- همان، باب ۱۳ از ابواب قراءة القرآن، ح ۳، ج ۶، ص ۱۹۷.

۹- خوردن و آشامیدن جنب و حائض

در پاره‌ای از روایات ذکر شده که خوردن در حال جنابت باعث فقر می‌شود،^(۱) و در برخی روایات آمده که احتمال دارد این فرد مبتلا به بیماری برص (پرسی) شود.^(۲) برای رهایی از این خطرات احتمالی در برخی روایات پیشنهاد شده که فرد جنب قبل از خوردن و آشامیدن دست و صورت خود را بشوید و مقداری آب در دهان خویش گردانده و مضمضه نماید؛^(۳) از برخی روایات دیگر به دست می‌آید که قبل از آن وضو بگیرد، و در پاره‌ای دیگر از روایات گفته شده وضو گرفتن افضل و بهتر است.^(۴)

در مورد زن حائض نیز وضو گرفتن قبل از خوردن غذا پیشنهاد شده است.^(۵)

۱- همان، باب ۲۰ از ابواب الجنابة، ح ۵ و ۶، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲- همان، ح ۲، ص ۲۱۹.

۳- همان، ح ۱ و ۲.

۴- همان، ح ۴ و ۷، صص ۲۱۹-۲۲۰.

۵- همان، باب ۴۰ از ابواب الحيض، ح ۵، ص ۳۴۶.

فصل چهارم:

از بین رفتن طهارت

انجام برخی کارها باعث از بین رفتن طهارت انسان و باطل شدن آن می‌گردد؛ این کارها بر دو دسته هستند که عبارتند از:

الف - آنهایی که باعث می‌شوند انسان برای انجام عبادات و سایر کارهایی که نیازمند طهارت بود فقط وضو بگیرد یا در صورت فراهم نبودن شرایط وضو به جای آن تیمم کند و در اصطلاح به آن «حدث اصغر» گویند؛ این کارها عبارتند از:

- ۱- بیرون آمدن ادرار؛ ۲- خروج مدفوع؛ ۳- خارج شدن باد از مخرج مدفوع؛
- ۴- خوابی که بر اثر آن نه چشم ببیند و نه گوش بشنود، و اگر فقط چشم نبیند و گوش بشنود یا گوش نشنود و چشم ببیند اشکالی ندارد؛ ۵- هر کاری که مثل دیوانگی، بیهوشی و مستی عقل انسان را از کار بیندازد؛ ۶- استحاضهٔ قلیله.

ب - کارهایی که باعث می‌شوند انسان برای انجام عبادات و سایر کارهایی که نیازمند طهارت است علاوه بر وضو غسل نیز بنماید و در صورت فراهم نبودن شرایط وضو و غسل به جای هر کدام از آنها تیمم نماید و در اصطلاح به آن «حدث اکبر» گویند؛ این کارها عبارتند از:

۱- «جنابت» که به واسطهٔ دو کار حاصل می‌شود:

اول: بیرون آمدن منی، خواه در بیداری باشد یا در خواب، کم باشد یا زیاد، از روی شهوت باشد یا بدون آن، از روی اختیار باشد یا بدون اختیار، از زن خارج شود یا از مرد؛ گرچه جنب شدن به وسیلهٔ خارج شدن منی در زنان کمتر از مردان مشاهده می‌شود.

دوم: نزدیکی با دیگری به طوری که حداقل به اندازهٔ ختنه‌گاه داخل شود، خواه مفعول زن باشد یا مرد، و در صورت زن بودن چه در جلو دخول شود یا در عقب،

دو طرف بالغ باشند یا نابالغ، برای یکدیگر حلال باشند یا حرام. با انجام دادن غسل جنابت انسان از حالت جنب بودن خارج می‌گردد؛ و استثنائاً در میان غسل‌ها غسل جنابت به گونه‌ای است که با انجام آن انسان می‌تواند در صورتی که بعد از آن کاری که وضو را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بدون گرفتن وضو وارد نماز و سایر کارهایی که نیاز به طهارت دارد شود؛ به خلاف غسل‌های دیگر که کافی بودن آنها از وضو محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب باید همراه آنها وضو هم گرفته شود.

۲- «تماس با میّت» اگر کسی با بدن انسان مرده‌ای که سرد شده و هنوز غسلش نداده‌اند تماس پیدا کند و جایی از هر قسمت بدن خود را به هر قسمت بدن او برساند، باید «غسل مسّ میّت» نماید؛ بلکه اگر موی بدن فرد زنده به بدن یا موی بدن مرده برسد، چنانچه موهای آنها کوتاه باشد بنا بر احتیاط واجب و اگر موها بلند باشد بنا بر احتیاط مستحب فرد تماس‌گیرنده باید غسل نماید. و در هر صورت برای نماز و سایر کارهایی که نیاز به طهارت دارد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد.

۳- «استحاضه متوسطة» به تفصیلی که خواهد آمد؛ و زن باید در این هنگام برای اولین نمازی که وقتش فرامی‌رسد غسل نموده و بنا بر احتیاط واجب قبل از آن وضو بگیرد و برای هر کدام از نمازهای بعد از آن در روزی که خون دیده یک وضو بگیرد، و از آن روز به بعد در صورت ادامه استحاضه متوسطة برای نماز صبح غسل نموده و بنا بر احتیاط واجب قبل از غسل وضو بگیرد و برای هر یک از نمازهای بعد از آن فقط یک وضو بگیرد.

۴- «استحاضه کثیره» به تفصیلی که می‌آید؛ و زن باید بعد از دیدن این خون در هر وقت روز که باشد برای نماز صبح یک غسل نموده و برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا نیز یک غسل بنماید و بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز یک وضو بگیرد، و وضوی نمازهایی را که برای آنها غسل می‌کند پیش از غسل انجام دهد.

۵- «حیض و نفاس» که احکام آن به طور مشروح در فصل‌های بعدی می‌آید. شرایط و کیفیت انجام وضو، غسل و تیمم مردان و زنان یکسان است؛ بانوان گرامی می‌توانند برای آگاهی از آنها به رساله توضیح المسائل مراجعه نمایند.^(۱)

چند مسأله:

«مسأله ۱» مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و نزدیکی و بعد از بیرون آمدن منی ادرار نماید.

«مسأله ۲» در وضو هنگام مسح سر اگر موی سر به اندازه‌ای بلند است که اگر شانه شود موها به صورت یا جای دیگر سر می‌رسد، باید با باز نمودن فرق سر یا به هر ترتیب دیگر پوست جلوی سر یا بیخ موها را مسح نمود؛ و اگر مو به این اندازه بلند نیست مسح روی موها کافی است.

«مسأله ۳» رنگی که خانمها برای رنگ کردن موی ابروی خود به کار می‌برند و نیز هر رنگ دیگر مثل جوهر خودکار یا خودنویس که بر اعضا می‌ماند، چنانچه جسمیت نداشته باشد و تنها رنگ باشد برای وضو و غسل مانعی ندارد.

«مسأله ۴» اگر انسان قبلاً وضو داشت و شک نمود آیا کاری که وضو را باطل می‌کند انجام داده یا نه، بنا را بر وضو داشتن بگذارد.

«مسأله ۵» چنانچه در فصل دوّم گفتیم کسی که در کارهای وضو مانند شستشو و مسح اعضا یا در شرایط آن مانند پاکی آب و غصبی نبودن آن و همچنین در غسل و تیمم زیاد شک می‌کند، نباید به شک خود اعتنا نماید.

«مسأله ۶» گردنبند یا انگشتری که روی آن اسم خدا و پیامبر اکرم ﷺ و یا یکی دیگر از معصومین نقش بسته، نباید بدون وضو و همچنین در حال جنابت یا حیض یا نفاس با هر جای بدن تماس پیدا کند.

«مسأله ۷» اگر به علتی نمی‌تواند غسل جنابت را انجام دهد و وظیفه‌اش تیمم

۱- رساله توضیح المسائل، مسائل ۲۴۵ تا ۳۹۳، صص ۵۳-۷۷.

است، پس از گرفتن تیمم به جای غسل جنابت تا وقتی که کاری که طهارت را از بین می‌برد انجام نداده نباید برای نماز وضو بگیرد؛ ولی اگر به جای غسل‌های دیگر تیمم کند، بنابر احتیاط واجب باید برای نماز و سایر کارهایی که نیازمند طهارت است وضو هم بگیرد، و اگر از گرفتن وضو نیز معذور است تیمم دیگری بدل از وضو بنماید.

«مسأله ۸» کسی که چند غسل واجب و مستحب را می‌خواهد به جا آورد، مثلاً غسل جنابت، غسل حیض، غسل مسّ میّت، غسل جمعه و امثال آن، می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد؛ ولی اگر به دلیلی نمی‌تواند غسل نماید و وظیفه‌اش تیمم است، بنابر احتیاط واجب به جای هر غسل یک تیمم به جا آورد.

«مسأله ۹» کسی که چند غسل واجب برگردن دارد و جنب نیز هست، در صورت انجام غسل جنابت سایر غسل‌ها از گردنش برداشته می‌شود، هر چند هنگام غسل جنابت به آنها توجهی نداشته باشد.

«مسأله ۱۰» اگر آبی از زن خارج شود و یقین کند که منی خودش است، باید غسل نماید.

پرسش و پاسخ:

«سؤال ۱» چرکی که زیر ناخن قرار دارد آیا هنگام وضو گرفتن باید برطرف شود؟

جواب: اگر زیر ناخن چرک باشد، چنانچه ناخن بیشتر از حد متعارف بلند باشد بنابر احتیاط واجب باید برای وضو چرک زیر مقداری را که از حد متعارف بلندتر است برطرف نمود، و اگر ناخن در حد متعارف است برطرف کردن چرک لازم نیست؛ ولی اگر ناخن را بگیرند و چرک ظاهر شود، باید برای وضو آن چرک را برطرف نمود.

«سؤال ۲» آیا هنگام غسل باید داخل بینی و گوش نیز شسته شود؟

جواب: در غسل شستن جاهایی که دیده نمی‌شوند و باطن محسوب می‌شوند

- مثل درون بینی و گوش - واجب نیست؛ و نیز اگر سوراخ گوشواره و مانند آن به قدری گشاد نباشد که داخل آن دیده شود، شستن داخل آن لازم نیست.

«سؤال ۳» اگر کسی بین غسل ادرار نماید تکلیفش چیست؟

جواب: اگر در بین غسل یکی از کارهایی که وضو را باطل می‌کند انجام دهد، بنابر احتیاط واجب غسل را از سر گیرد و برای نماز و سایر کارهایی که نیازمند طهارت است وضو هم بگیرد.

«سؤال ۴» اگر منی مرد بدون جماع و دخول وارد رحم زن شود آیا بر زن غسل واجب می‌گردد؟

جواب: خیر، بر زن لازم نیست غسل نماید، ولی در صورت خارج شدن منی از رحم اجتناب از آن لازم است.

«سؤال ۵» اگر زن پس از جماع و نزدیکی غسل نماید و پس از آن رطوبتی از او خارج شود چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که بداند این رطوبت همان منی مرد است که در داخل مجرای او باقی مانده، دوباره بر او لازم نیست غسل نماید، اما آن رطوبت نجس است و به هر جا سرایت کرده باید آب کشیده شود؛ و اگر نداند این رطوبت چیست، اجتناب از آن لازم نیست.

«سؤال ۶» آیا «عرق جنب از حرام» نجس است و باید از آن اجتناب کرد؟

جواب: بله، کسی که از راه حرام مثل زنا یا استمناء جنب شده یا با همسر خود در وقتی که نزدیکی با او حرام است نزدیکی کرده - مثلاً در حال حیض یا نفاس و یا در حال روزه ماه رمضان - در صورتی که بدنش عرق نماید بنابر احتیاط واجب باید از آن عرق اجتناب شود، و نباید با بدن و لباس آلوده به این عرق نماز خوانده شود؛ و این فرد اگر به واسطه آماده نبودن شرایط غسل تیمم بدل از غسل کند و پس از آن عرق نماید، باز بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود پرهیز کند و با آن نماز نخواند؛ و چون این عرق بنابر احتیاط واجب نجس است، به هنگام غسل از آبی استفاده نماید که نیم‌گرم است و از غسل با آب گرم خودداری نماید تا در هنگام غسل عرق نکند.

﴿سؤال ۷﴾ آیا باید کسی را که در حال جنابت یا حیض از دنیا رفته غسل جنابت و حیض نیز بدهند؟

جواب: خیر، تنها غسل میت کافی است؛ همچنین است اگر غسل دیگری به عهده او بوده باشد.

فصل پنجم:

حيض

«حیض» خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنان خارج می‌شود، و زن را در زمان دیدن این خون «حائض» می‌گویند؛ این خون در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ یا سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَأَعْتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^(۱) یعنی: «از تو درباره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: چیز آلوده و زیانباری است، پس در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری نموده (و با آنان نزدیکی نکنید) و به آنها نزدیک نگردید تا پاک شوند؛ و هنگامی که پاک شدند از مسیر و طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش نمایید؛ خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد».

در آئین یهود نسبت به معاشرت با زنانی که در حالت قاعدگی قرار دارند سخت‌گیری شدیدی صورت گرفته و مردان از معاشرت با آنان برحذر داشته شده‌اند؛ گرچه این معاشرت به صورت غذا خوردن و آشامیدن همراه آنان و یا نشستن و خوابیدن و زندگی کردن با آنها در یک اطاق باشد.

ولی در مقابل آن در آئین مسیحیت هیچ‌گونه فرقی میان حالت حیض زن و غیر حیض او نیست، بلکه همه‌گونه معاشرت حتی آمیزش جنسی با آنان بی‌مانع است.

۱-سوره بقره (۲): آیه ۲۲۲.

در میان مشرکان عرب نیز اشکالی در معاشرت با زن در زمان قاعدگی وجود نداشته است؛ ولی عربهایی که در شهر مدینه یا اطراف آن زندگی می‌کردند کم و بیش به خلق و خوی یهود انس گرفته بودند و با زنان حائض چنان رفتار می‌کردند که یهودیان با این گونه زنان رفتار می‌نمودند، پس در زمان عادت ماهیانه از آنها به طور کلی جدا می‌شدند.^(۱)

همین اختلاف در آئین و تندروی یهود و سهل‌انگاری دیگران سبب شد که بعضی از مسلمانان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره سؤال کنند و در پاسخ آنان آیه مذکور نازل گردید.

در روایتی آمده که برخی از اعراب پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و از مشکلات به وجود آمده در اثر دوری از زنان در حالت قاعدگی به روشی که در آئین یهود بود شکایت نمودند، حضرت در جواب آنها فرمود: «من به شما دستور دادم که از آمیزش جنسی و نزدیکی با آنها در ایام حیض خودداری نمائید، و به شما دستور ندادم که آنها را از پیش خود برانید و با این گونه زنان چنان کنید که عجم‌ها در این دوران رفتار می‌نمایند.»^(۲)

اسلام در مورد تماس با زنان حائض راه میانه را پیموده است و از تندروی یهود که هیچ گونه معاشرتی را جایز نمی‌شمردند و سهل‌انگاری دیگران که هیچ محدودیتی برای تماس با زنان حائض قائل نبودند جلوگیری نموده، و گفته است که هر گونه معاشرت و نشست و برخاست با این گونه زنان غیر از مجامعت و آمیزش جنسی - که زیانهای بهداشتی فراوانی را به همراه دارد، همان گونه که طب امروز نیز آن را اثبات نموده - مانعی ندارد.

علاوه بر آن اسلام تلاش نموده است تا احترام و شخصیت زن در این دوران آسیمی نبیند؛ در سخنی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «یک روز قاعدگی و حیض برای شما زنان از عبادت یک سال که روزهایش را روزه‌دار و شب‌هایش را

۱- در این باره مراجعه شود به تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- مستدرک الوسائل، باب ۳۷ از ابواب الحيض، ج ۹، ص ۲، ج ۲، ص ۳۹.

شب زنده دار باشید بهتر است.» و در حدیث دیگری از ایشان وارد شده: «زنی که در حال قاعدگی بمیرد شهید از دنیا رفته است.»^(۱)

احکام زن در زمان قاعدگی

الف - کارهای حرام

کارهایی که در زمان حیض زن حرام می باشد عبارتند از:

اول: به جا آوردن نماز و روزه و هر گونه عبادتی که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، در ایام قاعدگی بر زن حرام است؛ پس انجام عبادتهایی مانند نماز میت که وضو یا غسل یا تیمم برای آنها لازم نیست مانعی ندارد.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ هنگامی که زن از خون حیض پاک شد واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که مثل نماز نیاز به وضو یا غسل یا تیمم دارد غسل نماید؛ و بنابر احتیاط واجب برای نماز وضو هم بگیرد، و بنابر احتیاط این وضو را پیش از غسل نمودن انجام دهد، و اگر بدون این که وضو بگیرد غسل نموده باشد بعد از آن وضو بگیرد.

﴿مسأله ۲﴾ اگر برای غسل و وضو آب کافی نداشته باشد و آب به اندازه ای باشد که بتواند فقط یا غسل نماید یا وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید؛ و اگر فقط برای وضو کافی باشد، وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر آب موجود برای هیچ یک کفایت نکند، بنابر احتیاط واجب دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

﴿مسأله ۳﴾ نمازهای شبانه روزی که زن در ایام قاعدگی نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های واجب به جا آورده نشده را باید پس از پاک شدن قضا نماید.

۱- همان، ص ۴۱، ح ۱۴.

﴿مسأله ۴﴾ هر گاه وقت نماز داخل شود، مثلاً اذان ظهر را بگویند، و زن بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد خون حیض می بیند، باید فوراً نماز خود را بخواند.

﴿مسأله ۵﴾ هر گاه وقت نماز فرا رسد و زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و بعد حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است؛ و در این مورد هر کسی باید ملاحظه حال خود را بنماید، پس زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با وضو از اول ظهر بگذرد و حائض شود، ولی در صورتی که مسافر باشد گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت نماز با وضو کافی است.

﴿مسأله ۶﴾ زنی که حائض است اگر زمانی از حیض پاک شود که به اندازه انجام وضو و غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر تا آخر وقت نماز باقی باشد، نماز آن وقت بر او واجب است؛ و اگر آن را نخواند باید قضایش را به جا آورد؛ و اگر کمتر از مقدار گفته شده به آخر وقت باقی باشد، نماز آن وقت بر او واجب نیست، هر چند اگر تیمم کند به نماز برسد.

بله، اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب ندارد یا آب برایش ضرر دارد، در این صورت اگر به اندازه دو تیمم یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت دارد نماز آن وقت بر او واجب می شود.

﴿مسأله ۷﴾ اگر حائض بعد از پاک شدن از حیض به خیال این که به اندازه وضو و غسل و خواندن یک رکعت نماز تا آخر وقت برایش باقی نمانده نماز را نخواند و بعد فهمید وقت داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

﴿مسأله ۸﴾ اگر زن علاوه بر حائض بودن جنب نیز باشد، هنگامی که از حیض پاک شد اگر غسل جنابت را انجام دهد، لازم نیست برای حیض نیز جداگانه غسل نماید، هر چند خوب است هنگام غسل هر دو را نیت کند؛ ولی کافی بودن این غسل از وضو خالی از اشکال نیست، پس برای نماز و عباداتی که طهارت در آنها شرط است احتیاطاً وضو نیز بگیرد، و بنا بر احتیاط وضو را پیش از غسل انجام دهد.

﴿مسأله ۹﴾ شخص جنب و زن حائض می‌توانند در حال جنابت و حیض غسل جمعه نمایند.

﴿مسأله ۱۰﴾ غسل احرام از زن حائض و نفساء صحیح بوده و آنها می‌توانند به شرحی که در مسائل حج می‌آید در حال حیض یا نفاس برای عمره یا حج احرام ببندند.

پرسش و پاسخ:

﴿سؤال ۱﴾ در صورتی که زن در بین نماز یا در بین روزه حیض شود آیا نماز و روزه اش صحیح است؟

جواب: اگر زن در بین نماز حائض شود نماز او باطل است، و همچنین اگر در بین روزی که در آن روزه گرفته است خون حیض ببیند - گر چه نزدیک مغرب باشد - روزه او باطل است، ولی مستحب است در ماه مبارک رمضان تا وقت افطار از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

﴿سؤال ۲﴾ اگر زن در بین نماز به نظرش رسید که حیض شده چه باید بکند؟

جواب: اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، بنا بر احتیاط اگر ممکن است خود را واری نماید، و اگر ممکن نیست نمازش را ادامه بدهد، پس اگر بعد از نماز فهمید که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل و گرنه صحیح است.

﴿سؤال ۳﴾ اگر پس از نماز خون حیض دید و شک کرد که آیا در حال نماز حائض شده یا بعد از آن وظیفه اش چیست؟

جواب: به شک خود اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

﴿سؤال ۴﴾ آیا بر زن حائض نماز آیات واجب است؟

جواب: اگر زن در حال حیض یا نفاس باشد و خورشید یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شود در حال حیض یا نفاس بماند، نماز آیات در آن حالت بر او واجب نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شدن باید آن را قضا نماید؛ همچنین اگر زلزله یا سایر حوادث آسمانی پدید آید باید بنا بر احتیاط واجب پس از

پاک شدن نماز آیات را به نیت ادا به جا آورد.

«سؤال ۵» اگر خیال کند که حیض شده و چند روز را حیض قرار دهد و در آن روزها نماز نخواند و روزه نگیرد و بعد بفهمد حیض نبوده است تکلیف نمازها و روزه‌هایش چیست؟

جواب: باید نماز و روزه‌ای را که در آن مدت به جا نیاورده قضا نماید.

«سؤال ۶» اگر خیال کند که حیض نیست و چند روزی عبادت نماید و بعد بفهمد در آن روزها حیض بوده آیا عبادتهایی که به جا آورده صحیح است؟

جواب: خیر، عبادتهایی را که انجام داده باطل است؛ پس نمازهایش قضا ندارد، ولی باید روزه‌هایی را که در آن حال گرفته قضا نماید.

دوم: آمیزش و جماع در قُبُل (جلو) زن حائض هم بر خودش و هم بر مرد حرام است؛ گرچه به اندازه ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که کمتر از ختنه‌گاه هم داخل نشود. و دخول در دُبُر (پشت) زن حائض کراهت شدید دارد و احتیاط ترک این کار است، بلکه اگر موجب اذیت زن باشد حرام است.

در پاره‌ای از روایات آمده: مجازات مردی که با همسر خود در حال حیض جماع نماید ربع حدِّ فرد زناکار یعنی بیست و پنج تازیانه است.^(۱)

و در برخی دیگر از روایات آمده: اگر در اثر هم‌بستر شدن با زن حائض فرزند مبتلا به بیماری جذام یا برص (پیسی) به دنیا آمد کسی جز خودش را ملامت و سرزنش نکند.^(۲)

چند مسأله:

«مسأله ۱» اگر شماره روزه‌های حیض زن به سه قسمت مساوی تقسیم شود و

۱- وسائل الشیعة، باب ۱۳ از ابواب بقية الحدود والتعزیرات، ح ۱ و ۲، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲- همان، باب ۲۴ از ابواب الحيض، ح ۴ و ۶ و ۱۰، ج ۲، صص ۳۱۸-۳۲۰.

مرد در یکی از اوقات قسمت اول آن با زن خود از جلو نزدیکی کند، مستحب است هجده نخود طلا به فقیر کفاره بدهد، و اگر در یکی از اوقات قسمت دوم جماع کند نه نخود، و اگر در یکی از اوقات قسمت سوم جماع کند چهار و نیم نخود بدهد؛ البته دادن کفاره گفته شده مطابق با احتیاط است ولی واجب نیست، و احتیاط آن است که کفاره را طلائی سکه دار بدهد، و اگر ممکن نباشد قیمت آن را هم می تواند بدهد، و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

«مسأله ۲» اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم زمان حیض با زن خود جماع کند، مستحب است هر سه کفاره را - که روی هم سی و یک و نیم نخود طلا می شود - بدهد.

«مسأله ۳» کسی که در ایام قاعدگی زن با او نزدیکی کرده و نمی تواند کفاره بدهد استغفار نماید، و بهتر آن است که صدقه ای هم به فقیر بدهد.

«مسأله ۴» اگر زن بگوید در حال حیض هستم یا بگوید از حیض پاک شده ام و متهم به دروغگویی نباشد، کلامش پذیرفته است.

«مسأله ۵» اگر زن و شوهر در حال جماع بفهمند که زن حیض شده است، باید بلافاصله از حالت آمیزش و جماع خارج شوند.

«مسأله ۶» بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد شوهرش می تواند با او جماع نماید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید.

سوم: تمام کارهایی که بر فرد جنب حرام است بر زن حائض نیز تا وقتی از حیض پاک نشود و غسل ننماید حرام است؛ این کارها عبارتند از:

۱- رساندن جایی از بدن به خط قرآن، و بنابر احتیاط واجب به نام خدای متعال؛ همچنین نام پیامبران و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام اگر موجب بی احترامی باشد.

- ۲- رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ گرچه از یک در داخل و بدون توقف از در دیگر خارج گردد.
- ۳- توقف در سایر مساجد، و بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام؛ ولی اگر از یک در وارد و بدون توقف از در دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی داخل شود و بدون توقف برگردد مانعی ندارد.
- ۴- گذاشتن چیزی در مسجد.
- ۵- خواندن آیه سجده دار، بلکه بنا بر احتیاط واجب خواندن حتی یک حرف از آیاتی که سجده واجب دارد و نیز خواندن هر قسمت از سوره‌ای که سجده واجب دارد.
- سوره‌های سجده دار قرآن عبارتند از: سوره سی و دوم «سجده»، سوره چهل و یکم «فصلت»، سوره پنجاه و سوم «نجم» و سوره نود و ششم «علق».

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ زن حائض می‌تواند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندد ولی نباید در مسجد توقف نماید؛ پس می‌تواند در خارج مسجد لباس احرام بپوشد و در حال عبور از مسجد نیت کرده و لبیک بگوید، گرچه از یک در وارد شود و در حال دور زدن محرم شده و از همان در خارج شود، و لازم نیست از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

﴿مسأله ۲﴾ اگر زن داخل مسجد حائض شود، باید فوراً از مسجد خارج شود.

﴿مسأله ۳﴾ طلاق دادن زن در حال حیض باطل است مگر در سه صورت زیر:

۱- شوهرش پس از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

۲- معلوم باشد که زن آبستن است.

۳- شوهر به علت غایب بودن نتواند و یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

و در صورتی که زن از خون حیض پاک شده ولی هنوز غسل نکرده باشد طلاق او

صحیح است.

ب- کارهای مکروه

انجام کارهای زیر برای زن حائض مکروه می‌باشد:

- ۱- خواندن قرآن غیر از سوره‌هایی که سجده واجب دارد.
- ۲- همراه داشتن قرآن.
- ۳- رساندن جایی از بدن به حاشیه و بین خطهای قرآن.
- ۴- خضاب کردن به حنا و مثل آن.
- ۵- حاضر شدن او بر بالین کسی که در بستر مرگ قرار دارد؛ در پاره‌ای از احادیث وارد شده که فرشتگان به واسطه این کار اذیت می‌شوند.^(۱)

ج- کارهای مستحب

- ۱- زن حائض مستحب است در وقت نمازهای واجب خود را از خون پاک نموده و پنبه یا دستمال خود را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد به امید ثواب تیمم نماید، و به اندازه وقت خواندن نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.
- ۲- بنابر روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده قبل از خوردن غذا وضو بگیرد.^(۲)

شرایط حیض بودن خون

خونی که زن می‌بیند در صورتی خون حیض به حساب می‌آید که دارای شرایط زیر باشد:

- ۱- کمتر از سه روز نباشد؛ پس اگر خونی ببیند که اندکی کمتر از سه روز باشد چنانچه خون به کلی قطع شده باشد حیض به حساب نمی‌آید، ولی اگر به طور کامل قطع نشده و در مجرای رحم باقی بماند کافی است و حیض به حساب می‌آید.

۱- وسائل الشیعة، باب ۴۶ از ابواب الحیض، ح ۱، ج ۲، ص ۳۵۷؛ و نیز باب ۴۳ از ابواب الاحتضار، ص ۴۶۷.

۲- همان، باب ۴۰ از ابواب الحیض، ح ۵، ص ۳۴۶.

- ۲- بیشتر از ده روز نباشد؛ پس اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، به مقدار روزهای عادتش - به تفصیلی که در مسائل بعد می آید - حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.
- ۳- پیش از تمام شدن نُه سال دختر نباشد؛ پس دختری که می داند هنوز نُه سالش تمام نشده اگر خونی ببیند آن خون حیض به حساب نمی آید، گرچه صفات و نشانه های حیض را داشته باشد؛ ولی دختری که نمی داند نُه سال او تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را ندارد حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را دارد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می شود که نه سال او تمام شده است؛ بلکه با وجود نشانه های حیض گرچه اطمینان به حیض بودنش هم پیدا نکند جاری شدن این حکم بعید نیست.
- ۴- پس از یائسگی نباشد؛ پس خونی که زن پس از یائسه شدن می بیند خون حیض نیست؛ و یائسه شدن در زنان قرشیه^(۱) بعد از تمام شدن شصت سال و در زنان غیر قرشیه پس از تمام شدن پنجاه سال قمری است.

چند مسأله:

- ﴿مسأله ۱﴾ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه چنانچه خونی ببیند و نداند حیض است یا خون دیگر، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.
- ﴿مسأله ۲﴾ زن حامله یا زنی که بچه شیر می دهد نیز ممکن است خون حیض ببیند.
- ﴿مسأله ۳﴾ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند سپس چند روز پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون ندیده و روزهایی که در وسط خون ندیده از ده روز بیشتر نشود، در همه آنها حتی روزهایی که در وسط خون ندیده باید به احکام حیض عمل نماید.

۱- «قرشیه» زنی است که نسب او از طرف پدر به «نضر بن مالک» که یکی از اجداد پیامبر اکرم ﷺ می باشد برسد، بنابراین زنان «سیده» همه «قرشیه» می باشند.

فصل ششم:

اقسام زنان حائض

زنان حائض شش دسته‌اند که عبارتند از:

۱- مبتدئه:

«مبتدئه» به زنی گفته می‌شود که برای نخستین بار خون می‌بیند، و ممکن است یکی از حالت‌های زیر برایش پیش بیاید:

۱- خونی که دیده کمتر از سه روز نبوده و بیشتر از ده روز نمی‌باشد و همه آنها نشانه حیض دارد، که باید همه را حیض قرار دهد؛ و اگر نشانه حیض ندارد به احتیاط عمل کند، یعنی: از چیزهایی که بر حائض حرام است اجتناب نموده و نسبت به انجام عبادات به وظیفه مستحاضه که در آینده مسائل آن خواهد آمد عمل نماید.

۲- خونی که دیده بیشتر از ده روز است و همه آنها یک جور بوده و صفات حیض را دارد، که در این صورت باید شماره عادت خویشان پدری یا مادری خود را -خواه مرده باشند یا زنده- برای خود حیض قرار دهد، به شرط آن که عادت همه آنها یکسان باشد؛ و اگر خویشاوند ندارد یا شماره عادت آنان یکسان نیست، بنابر احتیاط تا هفت روز آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳- خونی که دیده بیشتر از ده روز است ولی همه آنها یک جور نیست، بلکه چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه را دارد، و تفصیل آن به یکی از سه صورت زیر است:

الف- مقدار خونی که در این مدت نشانه حیض دارد کمتر از سه روز نبوده و بیشتر از ده روز نمی‌باشد، که در این صورت همه مدتی را که خون نشانه حیض دارد حیض قرار می‌دهد و بقیه را استحاضه.

ب - اگر خونی که نشانه حیض دارد بیشتر از ده روز باشد، باید از نخستین روزی که خون او نشانه حیض دارد را حیض قرار دهد و در شماره آن به تفصیلی که در حالت دوّم گفته شد از خویشاوندان خود پیروی نماید و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر خویشاوندی ندارد یا خویشاوندان او عادت یکسانی ندارند، بنابر احتیاط هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ج - اگر خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، بنابر احتیاط به مقدار عادت خویشان خود از کارهایی که بر حائض حرام است خودداری نماید و نسبت به انجام عبادات به وظیفه مستحاضه عمل کند، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۲- صاحب عادت وقتیّه و عددیه:

زنی که دو ماه پیاپی در وقت معین - مثلاً اوّل ماه - خون ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه به یک اندازه باشد - مثلاً شش روز - صاحب عادت وقتیّه و عددیه است، که در این صورت عادت او از روز اوّل ماه به مدت شش روز است. و همچنین زنی که از خون پاک نمی شود ولی چند ماه پیاپی در چند روز معین - مثلاً از اوّل ماه تا روز هفتم - خون او دارای نشانه حیض باشد، عادت وی در همان روزهای معین است.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد اگر یکی دو روز جلوتر از وقت عادت خود خون ببیند به طوری که بگویند حیضش جلو افتاده، گرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکام حیض عمل نماید؛ و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثلاً دیدن خون کمتر از سه روز طول بکشد - باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

﴿مسأله ۲﴾ زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد اگر در وقت عادت خون ببیند و به جای آن در غیر وقت عادت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، پس اگر آن خون

دارای صفات حیض است باید آن را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن؛ و اگر آن خون به صفات حیض نباشد، از چیزهایی که بر حائض حرام است خودداری نموده و به وظیفه مستحاضه هم عمل نماید.

﴿مسأله ۳﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده بیشتر از ده روز باشد، خونی که در روزهای عادت دیده گرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که پس از روزهای عادت دیده گرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است.

﴿مسأله ۴﴾ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز هم پس از عادت خود خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده از ده روز بیشتر نشود، پس اگر همه آن خونها به صفات حیض باشد تمام این مدت حیض است؛ و اگر به صفات حیض نباشد به مقدار عادت و پیش از عادت حیض است و نسبت به بعد از آن احتیاط کند، یعنی در به جا آوردن عبادات واجب به تکلیف مستحاضه عمل نماید، و از سایر کارهایی که بر حائض حرام است اجتناب کند. و چنانچه خون از ده روز بیشتر شود، تنها خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش و پس از ایام عادت خود دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و پس از عادت به جا نیآورده قضا نماید.

۳- صاحب عادت وقتیه:

زنی که دو ماه پیایی در وقت معین - مثلاً اول ماه - خون ببیند ولی شماره روزهای آن یکسان نباشد - مثلاً یک ماه چهار روز و ماه دیگر شش روز - صاحب عادت وقتیه است؛ و باید روز اول ماه را اول عادت خود قرار دهد، و روزهایی را که در هر ماه خون می‌بیند حیض قرار دهد.

همچنین زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی چند ماه پیایی در وقت معین خون او نشانه حیض را پیدا می‌کند - مثلاً اول هر ماه - و شماره روزهایی که خون او نشانه

حیض دارد در هر ماه متفاوت است - مثلاً در ماه اول از اول ماه تا پنجم، و در ماه دوم از اول ماه تا هفتم، و در ماه سوم از اول ماه تا چهارم خون او نشانه‌های حیض و بقیه روزها نشانه استحاضه دارد - این زن هم دارای عادت و قتیبه است.

چند مسأله:

«مسأله ۱» زنی که عادت و قتیبه دارد اگر یکی دو روز جلوتر از وقت عادت خود خون ببیند به طوری که بگویند حیضش جلو افتاده، گرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل نماید، و اگر بعداً بفهمد حیض نبوده - مثلاً دیدن خون کمتر از سه روز طول بکشد - باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

«مسأله ۲» زنی که عادت و قتیبه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند از راه نشانه‌های خون مقدار حیض را تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان پدری یا مادری خود را - خواه مرده باشند یا زنده - برای خود حیض قرار دهد، به شرط آن که عادت همه آنها یکسان باشد؛ مگر آن که کسانی از خویشاوندان که عادتشان با دیگر خویشان فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان به حساب نیایند، که در این صورت باید عادت اکثریت را حیض خود قرار دهد؛ و اگر خویشاوند ندارد یا شماره عادت آنان یکسان نیست، بنابر احتیاط تا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴- صاحب عادت عددیه:

زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد - مثلاً پنج روز - ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد - مثلاً در ماه اول از روز پنجم تا دهم و در ماه دوم از روز پانزدهم تا بیستم ماه خون ببیند - عادت او پنج روز بوده و دارای عادت عددیه است.

همچنین زنی که مرتباً خون می‌بیند و از خون پاک نمی‌شود، در صورتی که چند

ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر چند ماه به یک اندازه است ولی وقت آن یکی نیست - مثلاً یک ماه از اول تا پنجم، و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، و ماه سوم از بیست و یکم تا بیست و پنجم ماه خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد - این زن هم دارای عادت عددیه می‌باشد و باید شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد را عادت خود قرار دهد.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ زنانی که دارای عادت عددیه هستند اگر به اندازه عادتشان و یا بیشتر از آن و کمتر از ده روز خونی که دارای نشانه حیض باشد ببینند، باید همه مدت را حیض قرار دهند.

﴿مسأله ۲﴾ زنانی که دارای عادت عددیه هستند اگر بیشتر از ده روز خونی که دارای نشانه حیض باشد ببینند، بنابر احتیاط باید از نخستین روزی که خون دیده‌اند به شماره روزهای عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

﴿مسأله ۳﴾ زنانی که دارای عادت عددیه هستند اگر چند روز خون ببینند و خون در برخی روزها نشانه حیض و در برخی دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، برای آنها یکی از سه حالت زیر پیش می‌آید:

الف - روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد با عادت آنها در عدد یکسان است، که باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

ب - روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد از روزهای عادت آنها بیشتر است، که باید به شماره عادت خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

ج - روزهایی که خون آنها نشانه حیض دارد در عین حال که از سه روز کمتر نیست ولی از روزهای عادتشان کمتر است، که باید چند روز از روزهایی که نشانه حیض ندارد به روزهایی که نشانه حیض دارد بیفزایند تا به شماره روزهای عادت برسد و همه آنها را حیض و بقیه روزها را استحاضه قرار دهند.

۵- مضطر به:

«مضطر به» به زنی گویند که چند ماه خون دیده ولی هنوز عادت معینی پیدا نکرده است، یا اگر قبلاً عادت معینی داشته اکنون عادت او به هم خورده و هنوز عادت معین دیگری پیدا نکرده است؛ خونی که این گونه زنان می بینند ممکن است دارای یکی از حالت‌های زیر باشد:

۱- بیشتر از سه روز و کمتر از ده روز خون دیده‌اند و همه آنها نشانه حیض دارد، که باید همه را حیض قرار دهند؛ و اگر آن خون نشانه حیض را ندارد، به احتیاط عمل کنند، یعنی در تمام این مدت نسبت به عبادات واجب به وظیفه مستحاضه عمل نموده و سایر کارهایی که بر حائض حرام است را انجام ندهند.

۲- بیشتر از ده روز خون دیده‌اند و همه آن خونها دارای نشانه حیض می باشد، که باید شماره عادت خویشان خود را به طوری که در «مبتدئه» و «عادت وقتیه» گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهند.

۳- بیشتر از ده روز خون دیده‌اند و همه خونها یک جور بوده ولی نشانه حیض را ندارد، که در این صورت باید به اندازه عادت خویشان خود به طریقی که در حالت اول گفته شد احتیاط کنند و بقیه روزها را استحاضه قرار دهند.

۴- بیشتر از ده روز خون دیده‌اند ولی چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، که در اینجا سه صورت وجود دارد:

الف - خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز نبوده و بیشتر از ده روز نیست، که در این صورت همه خونهایی که دارای نشانه حیض است حیض به حساب می آید.

ب - خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز می باشد، که در این صورت بنا بر احتیاط واجب به اندازه روزهای عادت خویشاوندان خود احتیاط کنند، یعنی در انجام عبادات واجب به وظیفه مستحاضه عمل کنند و کارهایی را که بر حائض حرام است انجام ندهند، و بقیه روزها را استحاضه قرار دهند.

ج - اول خونی دیده که نشانه حیض داشته و از سه روز هم بیشتر بوده است، آنگاه

خونی دیده که نشانه استحاضه را دارد، پس از آن دوباره خونی دیده که نشانه حیض را داشته و از سه روز هم بیشتر بوده است، و فاصله بین قطع خون اول که نشانه حیض را داشته با شروع خونی که دوباره دیده و نشانه حیض را داشته کمتر از ده روز است - مثلاً پنج روز خون حیض و نه روز خون استحاضه و دوباره پنج روز خون حیض دیده - که در این صورت بنابر احتیاط واجب در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک و نسبت به عبادات واجب به وظایف مستحاضه عمل نماید.

۶- ناسیه:

به زنی که هم وقت عادت خود را و هم عدد آن را فراموش کرده است «ناسیه» می‌گویند؛ خونی که این گونه زنان می‌بینند ممکن است دارای یکی از حالت‌های زیر باشد:

۱- اگر خونی که دیده از سه روز کمتر نبوده و از ده روز بیشتر نباشد و همه آن نشانه حیض داشته باشد، باید همه را حیض قرار دهد؛ و اگر نشانه حیض نداشته باشد، به روشی که در مسائل قبل گفته شد در تمام مدت به احتیاط عمل کند.

۲- اگر دیدن خون از ده روز بیشتر بوده و همه آن نشانه حیض نداشته باشد، باید روزهایی را که نشانه حیض دارد به شرط آن که از سه روز کمتر نبوده و از ده روز بیشتر نباشد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳- اگر خونی که دیده بیش از ده روز باشد و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، پس اگر همه خون به صفات حیض باشد بنابر احتیاط واجب باید هفت روز نخست را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ مگر این که یقین داشته باشد که مقدار عادت او اجمالاً کمتر و یا بیشتر از هفت روز بوده، که در این دو صورت بنابر احتیاط واجب باید در مقدار تفاوت احتیاط کند؛ یعنی کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و به وظایف مستحاضه عمل نماید.

۴- اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و خون او اصلاً نشانه حیض را نداشته باشد، باید در هفت روز نخست به طریقی که گفته شد احتیاط کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ زنی که دارای عادت است چه عادت عددیه فقط یا عادت و قتییه فقط یا عادت عددیه و قتییه، اگر دو ماه پشت سر هم خلاف عادت قبلی خود خونی ببیند و شماره روزهای خونی که در این دو ماه دیده یا وقت آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن مثل هم باشد، عادت قبلی اش از بین رفته و آنچه در این دو ماه دیده عادت وی می‌گردد.

﴿مسأله ۲﴾ زنی که عموماً در ماه یک مرتبه خون می‌بیند اگر اتفاقاً در یک ماه دو مرتبه خون دید و آن خونها نشانه‌های حیض را داشت، در صورتی که روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو خون را حیض قرار دهد.

﴿مسأله ۳﴾ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد سپس ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه دارد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض، و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

﴿مسأله ۴﴾ زنان «مضطربه»، «مبتدئه»، «ناسیه» و «صاحب عادت عددیه» اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید از اول عبادت را ترک کنند؛ و در صورتی که بعد بفهمند حیض نبوده - مثل این که دیدن خون از سه روز کمتر باشد - باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند. و اگر آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب هم کارهای مستحاضه را به جا آورند و هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند.

مسائل متفرقه:

﴿مسأله ۱﴾ استفاده از قرص یا آمپول برای جلوگیری از قاعدگی و یا قطع خون جاری در صورتی که ضرر قابل توجهی نداشته باشد مانعی ندارد.

﴿مسأله ۲﴾ زنانی که برای جلوگیری از قاعدگی از قرص استفاده می‌کنند تا مثلاً

موقع طواف خانه خدا یا انجام عبادت دیگری حائض نباشند، چنانچه در ایام عادت لک و ترشحات ببینند ولی ترشح به مقدار سه روز - هر چند در باطن مجری - نباشد حکم استحاضه را دارد.

﴿مسألة ۳﴾ زنی که با استعمال دارو از عادت ماهانه خود جلوگیری کرده است، چنانچه در ایام عادت یا غیر آن خونی ببیند و شک کند که حیض است یا نه، در صورتی که صفات حیض را دارا نبوده و از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

﴿مسألة ۴﴾ اگر با خوردن قرص یا تزریق آمپول جلوی خون جاری را بگیرد و خونی که دیده کمتر از سه روز باشد، حکم حیض را ندارد بلکه حکم استحاضه را دارد.

فصل هفتم:

استحاضه

«استحاضه» یکی از خونهایی است که از زن خارج می‌شود، و زن را در موقع دیدن این خون «مستحاضه» گویند؛ این خون در بیشتر اوقات سرد و زرد رنگ است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید. مستحاضه ضمن رعایت دستوراتی که در زیر به حسب وظیفه‌اش بیان می‌شود باید تکالیف واجب خویش از قبیل نماز، روزه و... را به جا آورد.

اقسام استحاضه:

خون استحاضه بر سه قسم است:

۱- **قلیله**؛ و نشانه‌اش این است که خون هنگام بیرون آمدن به درون پنبه‌ای که زنان به خود می‌گیرند نفوذ نکند و تنها روی پنبه آلوده شود؛ که در این صورت زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب پنبه خود را عوض نموده یا آب بکشد و ظاهر محل خروج خون را در صورتی که آلوده شده تطهیر نماید.

۲- **متوسطه**؛ و نشانه‌اش این است که خون به درون پنبه راه یافته ولی به طرف دیگر آن نفوذ نکرده و به دستمال یا چیز دیگری که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد، که در این صورت زن باید برای نماز صبح غسل نموده و وضو بگیرد و پس از آن برای هر نماز، خواه واجب و خواه مستحب، تا صبح روز بعد یک وضوی جداگانه بگیرد، و بنابر احتیاط وضوی نماز صبح را پیش از غسل انجام دهد،

و همچنین برای هر نماز دستمال یا پنبه خود را عوض نموده و یا آب بکشد و ظاهر مخرج خون را تطهیر نماید.

۳- کثیره؛ و نشانه‌اش این است که خون به درون پنبه راه یافته و از سوی دیگر آن خارج شده و به دستمال روی آن برسد، که در این صورت باید یک غسل برای نماز صبح، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر در صورتی که با هم خوانده شود، و یک غسل دیگر نیز برای نماز مغرب و عشا در صورتی که با هم خوانده شود بنماید. و بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز، خواه واجب و خواه مستحب، یک وضوی جداگانه بگیرد، و وضوی نمازی را که بلافاصله پس از غسل می‌خواند پیش از غسل انجام دهد، و نیز بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز دستمال یا پنبه را عوض نموده و مخرج خون را تطهیر نماید.

لازم به یادآوری است که کافی بودن یک غسل برای نماز ظهر و عصر و همچنین برای نماز مغرب و عشا در صورتی است که میان نماز ظهر و عصر و نیز میان نماز مغرب و عشا فاصله و جدایی نیندازد؛ وگرنه باید برای هر یک از نمازهای عصر یا عشا نیز یک غسل جداگانه انجام دهد.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ زنی که در حال استحاضه کثیره یا متوسطه می‌باشد و قصد دارد فردا را روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب در صورتی روزه فردایش صحیح است که برای نماز مغرب و عشا شب قبل از روزه گرفتن غسل نموده و نیز در روزی که روزه می‌گیرد غسل‌هایی را که برای نمازهای یومیه واجب است انجام دهد؛ ولی اگر برای نماز مغرب و عشا شب قبل غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسل‌هایی را که برای نمازهای یومیه واجب است به جا آورد، روزه‌اش صحیح است.

﴿مسأله ۲﴾ در استحاضه متوسطه که باید برای نماز صبح غسل کند چنانچه

عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل نماید؛ و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید؛ چه آن خون ادامه داشته باشد یا قطع شده باشد؛ و نمازی را که بدون غسل خوانده باید قضا نماید.

﴿مسأله ۳﴾ مستحاضه متوسطة یا کثیره که وظیفه اش غسل کردن است چنانچه انجام غسل برای او طوری مشقت داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست یا به واسطه غسل کردن احتمال ضرر یا بیماری بدهد، باید به جای هر غسل یک تیمم نماید؛ و چنانچه به گونه ای باشد که مثلاً اگر برای نماز صبح غسل کند برای او ضرری ندارد ولی غسل برای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا موجب حرج یا ضرر او می شود، باید غسل برای نماز صبح را انجام داده و برای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا به ترتیبی که گفته شد تیمم نماید.

﴿مسأله ۴﴾ اگر مستحاضه یکی از کارهایی که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

﴿مسأله ۵﴾ اگر مستحاضه بعد از نماز خود را بررسی کند و خون نبیند، گرچه بداند دوباره خون می آید می تواند بلافاصله با وضویی که دارد نماز بعد را بخواند.

﴿مسأله ۶﴾ هر گاه استحاضه قلیله تبدیل به متوسطه، و یا استحاضه متوسطه تبدیل به کثیره شود، مستحاضه باید به وظیفه خود در حالت جدید عمل نماید.

﴿مسأله ۷﴾ اگر استحاضه قلیله پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد؛ و اگر استحاضه متوسطه تبدیل به کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد باید دوباره برای کثیره غسل کند.

﴿مسأله ۸﴾ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند کافی نیست؛ بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، بنا بر احتیاط بعد از داخل شدن صبح - در صورتی که خون ادامه دارد - برای نماز صبح دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

﴿مسأله ۹﴾ اگر مستحاضه بداند یا احتمال دهد که پیش از گذشتن وقت نماز به کَلّی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون قطع می شود، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

﴿مسأله ۱۰﴾ اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تا آخر وقت به مقداری که بتواند وضو و غسل و نماز را به جا آورد تأخیر بیندازد به کَلّی پاک می شود، بنابر احتیاط واجب نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کَلّی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورده و نماز را بخواند.

﴿مسأله ۱۱﴾ مستحاضه کثیره یا متوسطه وقتی به کَلّی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز سابق مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

﴿مسأله ۱۲﴾ مستحاضه قلیله پس از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه پس از وضو و غسل باید بلافاصله مشغول نماز شوند؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای پیش از نماز و انجام کارهای مستحب در نماز اشکال ندارد.

﴿مسأله ۱۳﴾ اگر مستحاضه بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود؛ ولی اگر بین آنها فاصله بیندازد و بعد از غسل خون خارج نگردد غسل دیگر لازم نیست.

پرسش و پاسخ:

﴿سؤال ۱﴾ آیا مستحاضه نیز باید نماز آیات را بخواند؟

جواب: نماز آیات بر زنان مستحاضه نیز واجب است، و هنگام خواندن نماز آیات باید همان وظایف نمازهای یومیه را انجام دهند؛ و اگر بخواهند نماز آیات و نمازهای یومیه را با هم بخوانند، باید برای هر کدام جداگانه به وظیفه خود عمل کنند؛ و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و یک وضو به جا نیاورند.

﴿سؤال ۲﴾ آیا مستحاضه می تواند نماز قضا بخواند؟

جواب: بنابر احتیاط واجب مستحاضه نماز قضا را در حال استحاضه به جا نیاورد؛

مگر این که وقت نماز قضا تنگ شود، که در این صورت باید برای هر نماز قضا کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است انجام دهد.

«سؤال ۳» اگر مستحاضه به دلیلی نتواند وضو یا غسل نماید تکلیفش چیست؟
جواب: مستحاضه در صورتی که دسترسی به آب ندارد یا آب برایش ضرر دارد یا در تنگی وقت قرار دارد، باید به شکل زیر برای هر کدام از وضوها تیمم بدل از وضو و به جای هر کدام از غسلها تیمم بدل از غسل به جای آورد:

الف - در استحاضه قلیله: برای هر نماز یک تیمم بدل از وضو.

ب - در استحاضه متوسطه: برای نماز صبح یک تیمم بدل از غسل و یک تیمم بدل از وضو، و برای هر کدام از سایر نمازها یک تیمم بدل از وضو.

ج - در استحاضه کثیره: برای نماز صبح یک تیمم بدل از غسل و یک تیمم بدل از وضو، و برای مجموع نماز ظهر و عصر یک تیمم بدل از غسل و برای هر کدام از آنها یک تیمم بدل از وضو، و برای مجموع نماز مغرب و عشا یک تیمم بدل از غسل و برای هر کدام از آنها یک تیمم بدل از وضو.

«سؤال ۴» اگر در هنگام غسل استحاضه خون قطع نشود آیا غسل صحیح است؟

جواب: بله، غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل استحاضه متوسطه او کثیره شود بنابر احتیاط واجب غسل را دوباره انجام دهد.

«سؤال ۵» آیا مستحاضه می تواند با شوهرش آمیزش و نزدیکی داشته باشد؟

جواب: نزدیکی شوهر با مستحاضه متوسطه یا کثیره بنابر احتیاط واجب در صورتی حلال می شود که زن غسل کند؛ و چنانچه غسل کند گرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است - مثلاً وضو - انجام نداده باشد، نزدیکی شوهر با او اشکال ندارد؛ و در صورتی که برای نماز غسل کرده باشد برای نزدیکی پس از آن، غسل دیگری لازم نیست.

«سؤال ۶» آیا کارهایی که بر حائض و جنب حرام بود بر مستحاضه نیز حرام است؟

جواب: خیر، رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ و توقف در مساجد دیگر و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد برای مستحاضه اشکال ندارد.

«سؤال ۷» آیا مستحاضه می‌تواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؟

جواب: بله، مستحاضه قلیله در صورت وضو گرفتن و مستحاضه متوسطه و کثیره در صورت وضو و غسل می‌تواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ ولی اگر وقت نماز داخل شده و برای خواندن نماز طبق وظیفه‌اش عمل نموده در صورتی که پس از آن بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند لازم نیست دوباره وضو یا غسل نماید.

فصل هشتم:

نقاس

خونی که همراه با بیرون آمدن اولین جزء نوزاد از رحم مادر خارج می‌شود «نفاس» نام دارد، و زن را در این حالت «نُفَسَاء» یا «نَفْسَاء» می‌گویند؛ کمترین مدتی که زن این خون را می‌بیند یک لحظه، و بیشترین آن که حکم نفاس را دارد ده روز است.

احکام نفاس

۱- وقتی زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب برای نماز و سایر عبادتهایی که طهارت در آن شرط است وضو نیز بگیرد، ولی لازم نیست وضو را پیش از غسل انجام دهد.

۲- نمازهایی که زن در زمان نفاس نخوانده قضا ندارد؛ ولی قضای روزه‌های نگرفته را باید بگیرد.

۳- کارهایی که بر «حائض» حرام یا مکروه یا مستحب بود بر «نفساء» نیز چنین است.

۴- طلاق دادن زن در حال نفاس باطل است.

۵- نزدیکی شوهر با همسرش که در حال نفاس است حرام می‌باشد، و اگر نزدیکی کند بنا بر احتیاط مستحب به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

چند مسأله:

«مسأله ۱» در نفاس بودن خون لازم نیست خلقت بدن نوزاد کامل و زایمان کامل و طبیعی باشد؛ بلکه اگر نوزاد پیش از کامل شدن به دنیا آید و سقط شود، خونی که همراه او خارج می‌شود نفاس است.

﴿مسأله ۲﴾ اگر خون بسته شده‌ای از رحم زن بیرون آید و خود زن می‌داند یا متخصصان می‌گویند اگر در رحم باقی می‌ماند انسان می‌شد، بنابراین احتیاط واجب کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند و در انجام عبادات واجب به دستور مستحاضه عمل نماید.

﴿مسأله ۳﴾ اگر زن از خون نفاس پاک شد و غسل نمود و عبادت‌های خود را به جا آورد ولی دوباره خون دید، چنانچه مجموع روزهایی که در اوّل و آخر خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است، و چنانچه روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

﴿مسأله ۴﴾ زنی که پس از زایمان بیش از ده روز خون دیده است برایش یکی از حالت‌های زیر وجود دارد:

الف - در حیض عادت مشخصی دارد، که در این صورت به اندازه روزهای عادت خود نفاس و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد.

ب - در حیض عادت مشخصی ندارد و نشانه‌های خون یکسان نبوده و تغییر یافته است، که باید آن مقدار را که سیاه رنگ است - اگر بیش از ده روز نباشد - نفاس قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب از آن به بعد تا روز دهم کارهایی را که بر حائض حرام است انجام ندهد و برای انجام عبادات واجب به وظیفه مستحاضه عمل کند و خونهای پس از ده روز را استحاضه قرار دهد.

ج - در حیض عادت مشخصی ندارد ولی نشانه‌های خون یکسان و یکنواخت می‌باشد، که در این صورت باید به اندازه عادت خویشاوندان خود نفاس و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر خویشاوندی ندارد یا عادت آنها متفاوت است، بنابر احتیاط واجب هفت روز نخست را نفاس قرار داده و از آن به بعد تا روز دهم کارهایی را که بر حائض حرام است انجام ندهد و برای انجام عبادات واجب به وظیفه مستحاضه عمل نماید، و خونهای بعد از ده روز را استحاضه قرار دهد.

﴿مسأله ۵﴾ اگر زن پس از زایمان بیش از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود را نفاس قرار دهد، و پس از آن بنابر احتیاط واجب تا

دو روز عبادت را رها کند، و پس از دو روز تا روز دهم وظایف مستحاضه را انجام داده و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید؛ آنگاه اگر خون از ده روز بگذرد، معلوم می‌شود تمام خونهایی که پس از گذشت ایام عادت خود دیده استحاضه بوده، و باید روزهای پس از عادت به بعد را استحاضه قرار داده و عبادتهایی را که در آن روزها انجام نداده قضا نماید.

﴿مسأله ۶﴾ اگر در ظاهر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، باید با مقداری پنبه خود را آزمایش کند پس اگر پاک بود برای عبادتهای خود غسل نماید.

﴿مسأله ۷﴾ اگر خون بدن خود انسان یا خون حیوان حلال گوشت به بدن یا لباس نمازگزار باشد، در صورتی که مجموع آن کمتر از یک درهم در لباس و یا کمتر از یک نخود در بدن باشد نماز خواندن با آن اشکالی ندارد؛ ولی اگر به اندازه سر سوزنی از خون حیض یا خون حیوان حرام گوشت یا خون حیوانی که خودبه‌خود مرده است، و یا بنا بر احتیاط واجب خون نفاس یا استحاضه و یا خون انسان دیگری در بدن یا لباس نمازگزار باشد نمازش باطل است.

چند توصیه بهداشتی:

بهداشت دوران قاعدگی از جمله مسائلی است که در عین سادگی نیاز به توجهی خاص دارد؛ در زمان قاعدگی به علت باز بودن دهانه رحم رعایت مراقبتهای بهداشتی امری ضروری می‌باشد؛ زیرا عدم رعایت آنها منجر به بروز عفونتهای زنانه شده و باعث پیدایش مشکلات زیادی در آینده می‌شود. برخی از نکات که رعایت آنها در این دوران برای بانوان لازم و ضروری است بدین قرار است:

۱- در زمان خونریزی از نوار بهداشتی استفاده کنید و آن را زود به زود عوض کنید.

۲- اگر به جای نوار بهداشتی از پنبه یا دستمال کاغذی یا پارچه استفاده می‌کنید، حتماً روی آنها یک عدد گاز استریل قرار دهید، زیرا ممکن است ذرات جدا شده از

دستمال یا پنبه جذب شده و باعث بروز عفونت گردد.

۳- اگر به جای نوار بهداشتی از پارچه‌های قابل شستشو استفاده می‌کنید، حتماً آنها را با آب سرد و صابون شسته و پس از خشک کردن در آفتاب، اطو نمائید و سپس استفاده کنید.

۴- اگر ضمن خارج شدن از منزل تعدادی نوار بهداشتی یا دستمال جهت استفاده در ساعت‌های بعد با خود برمی‌دارید، حتماً آنها را داخل پاکت پلاستیکی تمیز بگذارید تا مانع تماس نوار با اشیاء آلوده گردد.

۵- لباس زیر خود را هر روز تعویض نمائید و پس از شستن در هوای آزاد خشک نموده و در صورت امکان آنها را اطو کنید.

۶- حمام کردن در دوران قاعدگی نه تنها ضرر ندارد بلکه لازم نیز می‌باشد و به کاهش درد و ناراحتی و رفع کسالت در این دوران کمک می‌نماید. فقط دقت کنید که در این زمان از نشستن برکف حمام یا وان خودداری نمائید و مدت طولانی در حمام نمانید.

۷- در دوران عادت ماهانه از رفتن به دریا و استخر جداً خودداری کنید.^(۱)

۱- برگرفته از جزوه طرح آگاه‌سازی جامعه، واحد بهداشت خانواده مرکز قم.

فصل نهم:

نماز

«نماز» رمز ارتباط و پیوند انسان با خدای متعال بوده و او را از این جهان خاکی به سوی عالمی برتر عروج داده و رابطه‌ای محکم و پایدار بین نمازگزار و مبدأ بلند آفرینش برقرار می‌سازد.

فلسفه نماز و نقش آن در حفظ سلامت فرد و جامعه بر کسی مخفی نیست؛ ولی جستجو و دقت در آیات قرآن مجید و سیره معصومین علیهم‌السلام ما را به ریزه‌کاریهای بیشتری در این زمینه رهنمون می‌سازد، که در اینجا به مواردی از آن اشاره می‌گردد:

۱- سابقه دیرینه

نماز به عنوان یکی از مهمترین عبادات در میان ادیان الهی قبل از اسلام وجود داشته و اقامه آن در دستور کار پیامبران بوده است.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام بعد از آوردن اسماعیل و مادرش هاجر به سرزمین خشک و خاموش مکه در دعا و نیایش خود به درگاه خداوند چنین می‌فرماید: «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین فاقد هر گونه زراعت و آب و گیاه نزد خانه‌ای که حرم تو است گذاشتم، پروردگارا! به خاطر این که نماز را برپای دارند.»^(۱)

و در فراز دیگری از مناجات خویش می‌گوید: «پروردگارا! من و ذریه مرا نمازگزار قرار بده.»^(۲)

۱- سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۷.

۲- همان، آیه ۴۰.

خداوند کریم در وصف حضرت اسماعیل علیه السلام چنین می گوید: «و همیشه اهل خود را به ادای نماز و پرداخت زکات امر می نمود».^(۱)

و حضرت عیسی علیه السلام در حالی که طفلی در گهواره بود چنین گفت: «و خداوند مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه برکت و رحمت گردانید، و تا زنده ام به انجام نماز و پرداخت زکات سفارش کرد».^(۲)

همچنین در قرآن کریم از مسأله نماز و پیامبرانی چون حضرت موسی، شعیب، زکریا و لقمان سخن گفته شده است.^(۳)

۲- ذکر خدا اساس نماز

در نخستین جمله ای که حضرت موسی علیه السلام در سرزمین مقدس «طوی» به صورت وحی از جانب خداوند دریافت نمود آمده است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^(۴) یعنی: «من الله هستم، معبودی جز من نیست، مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پادار».

در این آیه پس از بیان مسأله توحید که اصل و اساس دعوت پیامبران است عبادت خداوند یکتا به عنوان ثمره درخت ایمان و توحید بیان شده، سپس دستور به پا داشتن نماز به عنوان بزرگترین عبادت و اساسی ترین پیوند انسان با خداوند و پایدارترین راه برای فراموش نکردن او داده شده است.

در زندگی این جهان با توجه به عوامل غافل کننده درونی و برونی انسان نیازمند تذکر و یادآوری است تا در فاصله های مختلف زمانی یاد خدا و رستخیز و هدف آفرینش در جان او تازه گردد و از غرق شدن در گرداب غفلت و بی خبری حفظ شود، و نماز عهده دار این وظیفه مهم و حیاتی است.

۱- سوره مریم (۱۹): آیه ۵۵.

۲- همان، آیه ۳۱.

۳- مراجعه شود به سوره های: طه (۲۰): آیه ۱۴؛ هود (۱۱): آیه ۸۷؛ آل عمران (۳): آیه ۳۹؛ لقمان (۳۱): آیه ۱۷.

۴- سوره طه (۲۰): آیه ۱۴.

۳- نماز سَدّی در برابر فساد و پلیدی

از آنجا که نماز روح ایمان را در انسان تقویت می‌کند و نهال تقوا را در دل او پرورش می‌دهد و او را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی مبدأ و معاد می‌اندازد، دارای اثر بازدارندگی فوق‌العاده‌ای از انجام فحشا و منکر است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^(۱) یعنی: «نماز را به پای دار؛ همانا نماز انسان را از هر کار زشت و ناپسند باز می‌دارد، و هر آینه ذکر خدا برتر و بزرگتر است».

انسانی که به هنگام آماده شدن برای نماز خود را شستشو می‌دهد و پاک می‌سازد و مال حرام و غضب را از خود دور می‌نماید، و با گفتن تکبیر خدا را از همه چیز برتر و بالاتر می‌شمرد و به یاد نعمت‌های او افتاده حمد و سپاس می‌گوید و او را صاحب روز جزا دیده اعتراف به بندگی می‌نماید و از او یاری جسته و طلب مسیر مستقیم می‌کند و از راه کسانی که دچار غضب الهی شده‌اند به او پناه می‌برد، و این عمل را در شبانه روز چندین بار به طور منظم تکرار می‌نماید، بدون شک در قلب و روح وی موجی از معنویت و حرکت و جهشی به سوی حق و پاکی و تقوا ایجاد می‌شود، موجی که سدّ نیرومندی در برابر گناه به حساب می‌آید.

البته هر نمازی به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است، می‌تواند عامل بازدارنده از بدی‌ها و پلیدی‌ها باشد؛ در این صورت همان‌گونه که در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است: «کسی که دوست دارد ببیند آیا نمازش مورد قبول درگاه الهی واقع شده است یا خیر، باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی‌ها و پلیدی‌ها بازداشته یا نه، به همان مقدار که در انجام این امر تأثیر داشته است نمازش مورد قبول است»^(۲).

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بیان فلسفه واجب شدن نماز چنین می‌فرمایند:

۱- سوره عنکبوت (۲۹): آیه ۴۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۶، صص ۲۰۴-۲۰۵.

«وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ»^(۱) یعنی: خداوند نماز را قرار داد تا شما را از تکبر و خودخواهی منزّه و پاک گرداند.

وقتی انسان به یاد خدا و عظمت او باشد، در مقابل او به خاک افتاده و خود را در برابر او هیچ پنداشته و بدین سان از کبر و خودبرتری بینی پاک می‌گردد.

۴- راه پیروزی بر مشکلات

انسان وقتی در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت فرسا قرار می‌گیرد و نیروی خود را برای مقابله با آنها ناچیز می‌بیند، نیاز به تکیه‌گاهی دارد که از هر جهت کامل و بی‌انتهای باشد، و نماز و راز و نیاز با پروردگار او را با چنین تکیه‌گاهی مرتبط ساخته و نیروی تازه‌ای در نمازگزار ایجاد می‌نماید تا بتواند با روحی آرام و مطمئن امواج سهمگین مصائب و مشکلات را درهم بشکند.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^(۲) یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر و استقامت و نماز کمک بگیرید؛ زیرا خداوند با صابران است».

در برخی روایات آمده که وقتی مشکل مهمی برای حضرت علی ع پیش می‌آمد به نماز پناه می‌برد و آیه مذکور را تلاوت می‌نمود؛^(۳) و نیز حضرت سجاده ع وقتی به واسطه امری ناراحت می‌شد دو جامه درشت باف و خشن بر تن نموده و در آخر شب دو رکعت نماز به جای می‌آورد و در سجده آخرش صد مرتبه «سبحان الله» و صد مرتبه «الحمد لله» و صد مرتبه «لا اله الا الله» و صد مرتبه «الله اکبر» می‌گفت، سپس در پیشگاه خداوند به تمامی گناهان خویش اعتراف می‌نمود و گناهی را که به یاد داشت نام می‌برد و به آنهایی که در خاطر نداشت به طور سر بسته اقرار می‌نمود.^(۴)

۱- خطبه حضرت فاطمه زهرا ع، صص ۱۱۶-۱۱۷.

۲- سوره بقره (۲): آیه ۱۵۳.

۳- وسائل الشیعه، باب ۳۱ از ابواب بقية الصلوات المندوبة، ح ۱، ج ۸، ص ۱۳۸.

۴- همان، باب ۲۹، ح ۳، صص ۱۳۶-۱۳۷.

با توجه به آنچه ذکر شد شایسته است انسان نماز را بسیار مهم شمرده، آن را در اوّل وقت و با توجه کامل و خضوع و خشوع به جا آورده، از غفلت و شتاب زدگی و انجام کارهایی که ثواب نماز را کم می کند پرهیز نموده، توجه داشته باشد که با چه کسی سخن می گوید؛ خود را در مقابل عظمت و بزرگی او ناچیز به حساب آورده، در طول نماز دلش همراه تنش باشد و از هرگونه تظاهر و خودنمایی اجتناب نماید.

کلیدِ درِ دوزخ است آن نماز که در چشمِ مردمِ گزاری^(۱) دراز^(۲)
اگر جز به حقّ می رود جاده ات در آتش فشانند سجّاهات^(۳)

قرآن کریم در توبیخ کسانی که ارزشی برای نماز قائل نیستند و به اوقات و ارکان و شرایط و آداب آن اهمیتی نمی دهند چنین می گوید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾^(۴) یعنی: «وای بر نمازگزاران، آنهایی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند».

و نیز در مقام معرفی منافقین یکی از نشانه های آنها را چنین ذکر می کند: ﴿وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۵) یعنی: «هنگامی که به نماز برخیزند سرتاپای آنها غرق کسالت و بی حالی است، در برابر مردم ریا و خودنمایی می کنند و خدا را جز مقدار کمی یاد نمی کنند».

امام باقر ع می فرماید: «روزی پیامبر اکرم ص در مسجد نشستند که مردی وارد مسجد شد و مشغول نماز شد، ولی رکوع و سجود خود را به طور کامل و صحیح به جا نیاورد، پیامبر اکرم فرمودند: این شخص همانند نوک زدن کلاغ به زمین نوک زد؛ اگر این شخص از دنیا برود و نمازش این گونه باشد بر غیر دین من از دنیا رفته است».^(۶)

۱- به جای آوری.

۲- طولانی.

۳- بوستان، باب پنجم، در رضا، ص ۱۴۳.

۴- سوره ماعون (۱۰۷): آیه ۴ و ۵.

۵- سوره نساء (۴): آیه ۱۴۲.

۶- وسائل الشیعه، باب ۸ از ابواب اعداد الفرائض، ح ۲، ج ۴، صص ۳۱-۳۲.

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «دزدترین دزدها کسی است که از نماز خود می‌دزدد؛ به این معنی که آن را کامل به جا نمی‌آورد».^(۱)

وامش مده آن که بی‌نمازست
گرچه دهندش ز فاقه^(۲) بازست
کو فرض^(۳) خدا نمی‌گزارد
از قرض تو نیز غم ندارد^(۴)

اقسام نماز:

نماز به طور کلی بر دو قسم است: واجب و مستحب؛ که در زیر به طور جداگانه به شرح هر یک می‌پردازیم:

نمازهای واجب:

نمازهای واجب هفت قسم‌اند:

- ۱- نمازهای شبانه‌روزی که نماز جمعه نیز یکی از آنهاست؛ و عبارتند از: نماز صبح دو رکعت، ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت و عشا چهار رکعت.
- ۲- نماز آیات که به واسطه گرفتن خورشید (کسوف) یا ماه (خسوف) یا آمدن زلزله - در هر حال چه کسی بترسد یا نترسد - و همچنین رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ - در صورتی که نوع انسانها از آنها وحشت نمایند - بر انسان واجب می‌گردد.
- ۳- نماز میت که پس از غسل دادن و کفن و حنوط کردن مردهٔ مسلمان و قبل از دفن کردن او واجب است بر بدنش خوانده شود.
- ۴- نماز طواف واجب خانهٔ خدا.
- ۵- نمازی که از پدر و مادر قضا شده و آنها از دنیا رفته‌اند و اکنون آن نماز بر جا

۱- بحار الأنوار، ج ۸۱، صص ۲۶۳-۲۶۴.

۲- فقر و تنگدستی.

۳- نماز واجب.

۴- سعدی، گلستان، باب هشتم، در آداب صحبت، رقم ۶۶، ص ۲۷۹.

مانده، که بر پسر بزرگتر یا بنا بر احتیاط بر بزرگترین مردی که از پدر و مادر انسان ارث می‌برد - یعنی مقداری از اموال آنها به او می‌رسد - واجب است آن را بخواند؛ پس این نماز بر زنان واجب نیست.

۶- نمازی که به واسطه اجیر شدن بر گردن انسان می‌آید؛ به این صورت که مبلغی پول گرفته است که نمازهای شخصی را که از دنیا رفته بخواند، و نیز نمازی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر انسان واجب شده است، مثلاً گفته: از برای خداست بر من که اگر فلان حاجتم برآورده شود فلان مقدار نماز برای تقرب به خداوند بخوانم، که بعد از برآورده شدن حاجتش بر او واجب می‌شود.

۷- نماز عید فطر و عید قربان در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و همچنین بنا بر احتیاط در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام؛ مثل این زمان در صورتی که شرایط آن موجود باشد.

نمازهای مستحب:

نمازهای مستحب بسیار زیاد است و به آنها «نافله» نیز می‌گویند. یکی از این نمازهای مستحب نافله‌های شبانه‌روزی است، که تعداد رکعت‌های این نافله در روز جمعه سی و هشت رکعت و در روزهای دیگر هفته سی و چهار رکعت می‌باشد. یازده رکعت از این نافله‌های شبانه‌روزی معروف به «نافله شب» یا همان «نماز شب» است، و طریقه خواندن آن بدین قرار است:

۱- هشت رکعت از این نماز را باید به نیت «نماز شب» بخوانیم، که البته باید این هشت رکعت را به صورت چهار نماز دو رکعتی مثل نماز صبح به جا آوریم.

۲- بعد از تمام شدن چهار نماز دو رکعتی، یک نماز دو رکعتی به نیت «نماز شفع» مثل نمازهای قبلی می‌خوانیم.

۳- در آخرین مرحله یک نماز یک رکعتی به نیت «نماز وثر» می‌خوانیم؛ بدین صورت که بعد از نیت حمد و سوره را خوانده و بعد از آن قنوت گرفته و در آن به افراد مؤمن نیز دعا می‌نماییم، بعد به رکوع رفته و بعد از آن دو سجده به جا می‌آوریم

و سپس با تشهد و سلام نماز را به پایان می‌رسانیم. لازم به تذکر است که در هر یک از نمازهای گفته شده می‌توان قبل از رکوع رکعت دوم قنوت گرفته و به دعا و راز و نیاز پرداخت؛ ولی قنوت نماز شفع به امید ثواب به جا آورده شود.

وقت نافله شب از نیمه شب تا اذان صبح است و بهتر است آن را نزدیک اذان صبح بخوانند؛ ولی مسافر و کسی که برای او سخت است این نماز را در این وقت بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

شیوه انجام نمازهای واجب و مستحب و مقدمات و شرایط آن و همچنین اذان و اقامه برای زنان و مردان تقریباً یکسان است، بانوان گرامی برای آگاهی از آنها می‌توانند به رساله توضیح المسائل مراجعه نمایند.^(۱) در اینجا به بیان برخی از مسائل مورد نیاز و مواردی که تکلیف مردان و زنان در آنها متفاوت است می‌پردازیم.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ نمازگزار زن هنگام خواندن نماز، گرچه کسی او را نبیند، باید تمام بدن خود را جز صورت به اندازه‌ای که در وضو شسته می‌شود و دست تا مچ و پا تا مچ بپوشاند؛ و برای آن که یقین کند مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

﴿مسأله ۲﴾ در صورتی که نمازگزار بعد از نماز بفهمد جایی از بدن را که واجب بود بپوشاند نپوشانده، نمازش صحیح است. و اگر در بین نماز متوجه شود که مقدار واجب را نپوشانده، بنابر احتیاط واجب فوراً آن را بپوشاند و نماز را تمام کند و دوباره آن را بخواند.

﴿مسأله ۳﴾ زینت کردن مرد به طلا، چه در نماز و چه در غیر نماز، حرام است؛

۱- رساله توضیح المسائل، مسائل ۶۷۷ تا ۱۴۲۲، صص ۱۳۰-۲۵۱.

و بنا بر احتیاط واجب نمازی را که با آن حالت بخواند باطل است. و نیز لباس نمازگزار مرد نباید طلا باف باشد. ولی زینت کردن به طلا برای زنان - چه در نماز و چه در غیر نماز - و پوشیدن لباس طلا باف مانعی ندارد.

﴿مسأله ۴﴾ نماز خواندن مرد با لباس زنانه، و زن با لباس مردانه اشکال ندارد؛ ولی احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه یا زن لباس مردانه در اجتماع و ملاء عام نپوشد، و در صورتی که پوشیدن چنین لباسی به طور موقت و به منظور یک امر عقلایی باشد مانعی ندارد.

﴿مسأله ۵﴾ بنا بر احتیاط مستحب زن در هنگام نماز عقب تر از مرد نمازگزار بایستد و جای سجده او کمی عقب تر از جای ایستادن مرد باشد؛ و چنانچه مساوی یا جلوتر از مرد بایستد کراهت شدید دارد، بلکه احتیاط ترک این کار است، چه مرد و زن با همدیگر محرم باشند یا نامحرم؛ ولی اگر میان زن و مرد پرده یا دیوار یا چیز دیگری فاصله شود و یا زن کنار مرد قرار نگرفته باشد بلکه بین او و مرد حداقل پنج متر فاصله باشد، کراهت نماز بر طرف می شود.

﴿مسأله ۶﴾ بر زن و مرد نمازگزار واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، و بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، ولی زن می تواند حمد و سوره این سه نماز را بلند یا آهسته بخواند؛ و اگر نامحرم صدایش را می شنود بنا بر احتیاط مستحب آن را آهسته بخواند؛ و در صورتی که صدای او باعث تحریک مرد نامحرم می شود واجب است آن را آهسته بخواند.

﴿مسأله ۷﴾ بنا بر احتیاط واجب مرد و زن باید در رکعت سوّم و چهارم نماز تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند؛ همچنین اگر به جای تسبیحات حمد می خوانند باید بنا بر احتیاط واجب حتی ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ آن را هم آهسته بگویند.

﴿مسأله ۸﴾ جز حمد و سوره و تسبیحات اربعه که حکم آن بیان شد، زن و مرد می توانند سایر ذکرهای واجب یا مستحب نماز - مانند تکبیرة الاحرام، ذکر رکوع و سجده و قنوت و تشهد و سلام - را بلند یا آهسته بخوانند.

﴿مسأله ۹﴾ برای مردان مستحب است هنگام قیام و ایستادن پاهایشان را به هم

نچسبانند بلکه میان دو قدمشان از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله باشد، ولی برای زنان مستحب است پاهای خود را به هم بچسبانند.

﴿مسأله ۱۰﴾ برای رکوع نمازگزار باید به اندازه‌ای خم شود که کف دستها به سر زانوها برسد؛ و بنابر احتیاط مرد نمازگزار دستها را بر زانوها بگذارد، ولی برای زن نمازگزار مستحب است دستها را بالاتر از زانوها بگذارد. و برای مرد نمازگزار مستحب است در رکوع زانوها را عقب نگه دارد، ولی برای زن مستحب است زانوها را عقب ندهد.

﴿مسأله ۱۱﴾ برای مرد مستحب است وقتی می‌خواهد از رکوع به سجده برود ابتدا دستها را روی زمین قرار دهد و بعد زانوها را، ولی برای زن نمازگزار مستحب است اول زانوها و بعد دستها را بر زمین بگذارد.

﴿مسأله ۱۲﴾ در برخی روایات آمده است که مرد هنگام سجده غیر از مواضعی که باید بر زمین قرار دهد سائر اعضای خود را از زمین بالا نگه دارد، ولی زن خود را جمع نموده و اعضای بدنش را به یکدیگر چسبانیده و دستهایش را تا آرنج بر زمین بگذارد.^(۱)

﴿مسأله ۱۳﴾ نماز ظهر و عصر و عشاء فرد مسافر با شرایطی که در رساله توضیح المسائل آمده شکسته - یعنی دو رکعتی - می‌شود؛ یکی از این شرایط این است که اصل سفر او حرام نباشد یا برای انجام کار حرامی سفر نکرده باشد. پس اگر زن بدون اجازه شوهر یا فرزند با نهی پدر و مادر به سفری بروند که برای آنان واجب نباشد، باید نمازهای مذکور را تمام بخوانند؛ ولی اگر سفر آنها سفر واجب باشد - مثلاً سفر حج واجب - باید نمازشان را شکسته بخوانند.

﴿مسأله ۱۴﴾ زن و شوهر اگر بنا داشته باشند با همدیگر زندگی کنند، محل زندگی شوهر برای همسرش نیز وطن به حساب می‌آید؛ ولی اگر زن، خواه از روی نافرمانی یا با توافق شوهر، نخواهد در وطن شوهر زندگی کند، هر جا را که برای خودش وطن قرار دهد همان جا وطن او حساب می‌شود؛ همچنین فرزندان در صورتی که بالغ و

۱- همان، باب ۳ از ابواب السجود، ج ۶، صص ۳۴۱-۳۴۲.

اهل درک و تشخیص شده‌اند، می‌توانند در انتخاب وطن و محل زندگی مستقل باشند و از تابعیت پدر و مادر خارج شوند.

«مسأله ۱۵» دانشجوی دختر یا پسر یا هر شخص دیگری که مجبور است در هر هفته معمولاً چند روز به شهر دیگری که به مقدار مسافت شرعی است برای درس خواندن یا تدریس یا کار دیگری سفر کند، در سفر اول حکم مسافر را دارد؛ ولی در سفرهای بعد در حکم «دائم السفر» خواهد بود، یعنی: در آن شهر نمازهایش تمام و روزه‌هایش صحیح می‌باشد.

«مسأله ۱۶» اگر امام و مأموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

«مسأله ۱۷» بنا بر احتیاط اگر مأموم یک مرد باشد طرف راست امام جماعت بایستد؛ و اگر یک زن باشد در طرف راست امام به گونه‌ای بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و یا این که پشت سر امام بایستد؛ و چنانچه مأمومین یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مرد در طرف راست امام و بقیه پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد یا چند زن باشند، پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد و چند زن باشند، مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند.

«مسأله ۱۸» از پاره‌ای روایات به دست می‌آید که شایسته است زنان خود را برای نماز به مثل حنا و مانند آن زینت نموده و از زیورآلات خود استفاده نمایند، بلکه برای آنها مکروه است که بدون هیچ‌گونه زیوری به نماز بایستند.^(۱)

پرسش و پاسخ:

«سؤال ۱» آیا زن می‌تواند برای نماز جماعت اذان و اقامه بگوید؟

جواب: اذان و اقامه نماز جماعتی را که مردان در آن حضور دارند باید مرد بگوید؛ ولی در نماز جماعتی که مخصوص زنان است اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

۱- همان، باب ۵۸ از ابواب لباس المصلي، ج ۴، صص ۴۵۹ - ۴۶۰؛ مستدرک الوسائل، باب ۴۰ از ابواب لباس المصلي، ج ۳، صص ۲۲۹ - ۲۳۰.

«سؤال ۲» آیا زن می تواند امام جماعت گردد؟

جواب: زن نمی تواند برای گروهی که همگی مرد هستند یا متشکل از مرد و زن هستند امام جماعت گردد؛ ولی امام جماعت شدن زن برای گروهی که همگی زن هستند بنا بر اقوی جایز است، گرچه این کار در غیر از نماز میت کراهت دارد.

«سؤال ۳» آیا زن می تواند در نماز صورت خود را بپوشاند؟

جواب: برای زن افضل و بهتر آن است که در نماز صورت خود را نپوشانده و نقاب بر چهره نزند.^(۱)

«سؤال ۴» آیا زن و مرد نامحرم می توانند در یک اطاق نماز بخوانند؟

جواب: بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت که محل رفت و آمد نبوده و مانعی از ارتباط آن دو وجود ندارد اشکال دارد، و احتیاط آن است که در آنجا نماز نخوانند؛ ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز اولی اشکالی ندارد.

«سؤال ۵» اگر زن در نماز بفهمد که مرد نامحرم از روی قصد به او نگاه می کند و وظیفه اش چیست؟

جواب: باید آن مقداری را که جایز بود در نماز نپوشاند - یعنی قرص صورت و دستها و پاها تا میچ - نیز بپوشاند، ولی اگر کوتاهی کرد و نپوشاند نمازش درست است.

«سؤال ۶» آیا نماز جمعه بر زن واجب است؟

جواب: نماز جمعه و عید فطر و قربان گرچه شرایط برپایی آن فراهم باشد بر زنان واجب نیست.

«سؤال ۷» آیا مرد و زن می توانند نماز قضای یکدیگر را بخوانند؟

جواب: بله، پس مرد را برای انجام نماز قضای زنی که از دنیا رفته و زن را برای انجام نماز قضای مردی که از دنیا رفته می توان اجیر کرد؛ ولی اگر مرد از طرف زن نایب شود، باید حمد و سوره را در نمازهای صبح و مغرب و عشا بلند بخواند؛ و اگر

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۳۳، ح ۱، ص ۴۲۱.

زن از طرف مرد نایب شود، بنا بر احتیاط حمد و سوره را در نمازهای ذکر شده بلند بخواند.

﴿سؤال ۸﴾ در زمانی که زن در حال نماز است اگر بچه گریه کند آیا می تواند او را با نوازش و مانند آن آرام سازد؟

جواب: بلی، بلکه چنانکه در برخی روایات وارد شده می تواند در حال نماز طفل خویش را در بغل بگیرد و در حالی که برای تشهد و مانند آن نشسته او را شیر دهد.^(۱)

﴿سؤال ۹﴾ تکلیف زنان حامله ای که انجام رکوع یا سجده برایشان مشقت زیادی دارد چیست؟

جواب: حکم مریضی را دارند که نمی تواند سجده یا رکوع کامل انجام دهد؛ پس اگر می توانند به مقداری خم شوند که در نظر مردم رکوع و سجود به حساب بیاید باید به همان مقدار خم شوند، و اگر نمی توانند با ایما و اشاره رکوع و سجده نمایند.

﴿سؤال ۱۰﴾ مراد از «وطن» که گفته می شود نماز انسان در آنجا تمام است کجاست؟

جواب: محلی که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده «وطن» اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد. و اگر انسان از سکونت در جایی دست کشیده - مثلاً از محل تولد خود - به گونه ای که در نظر مردم دیگر آنجا اقامتگاه فعلی او حساب نمی شود، آن مکان دیگر حکم وطن را ندارد.

﴿سؤال ۱۱﴾ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن چه حکمی دارد؟

جواب: گرچه لباس نمازگزار مرد نباید از ابریشم خالص باشد و در غیر نماز نیز پوشیدن چنین لباسی برای مرد حرام است، اما زن می تواند در غیر نماز لباس ابریشمی بپوشد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب نباید در لباس ابریشم نماز بخواند.

۱- همان، باب ۲۴ از ابواب قواطع الصلاة، ج ۷، صص ۲۸۰-۲۸۱.

فصل دهم:

روزه

«روزه» آن است که انسان برای انجام فرمان خدا و تقرب به او از اذان صبح تا مغرب از خوردن و آشامیدن و انجام برخی کارهای دیگر خودداری نماید. این عبادت نه تنها یکی از دستورات دین مقدس اسلام است بلکه در ادیان قبل از اسلام نیز وجود داشته است؛ قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۱) یعنی: «ای مؤمنین! روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نیز نوشته شد، تا تقوا در شما به وجود آید».

از تورات و انجیل هم برمی‌آید که روزه در میان یهود و نصاری و وجود داشته است، بلکه پاره‌ای از اقوام و ملل دیگر نیز هنگام مواجه شدن با غم و اندوه روزه می‌گرفتند. اهمیت این عبادت که نقش بسزایی در سلامت روح و جسم انسان دارد در سخنان معصومین علیهم‌السلام این گونه بیان شده است:

۱- خداوند متعال - چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از او نقل کرده - چنین می‌فرماید: «روزه برای من است و من خود پاداش آن را می‌دهم».^(۲)

۲- رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «الصوم جنة من النار» یعنی: روزه سپری در برابر آتش جهنم است.^(۳)

۳- رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «روزه‌دار گرچه در بسترش به خواب فرو رفته باشد در حال

۱- سوره بقره (۲): آیه ۱۸۳.

۲- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب الصوم المندوب، ح ۷ و ۱۵ و ۱۶، ج ۱۰، صص ۳۹۷ و ۴۰۰.

۳- همان، ح ۱، ص ۳۹۵.

عبادت است تا زمانی که از مسلمانی غیبت نکند»^(۱).

۴- امام صادق علیه السلام: «خواب روزه‌دار عبادت، سکوتش تسبیح پروردگار، عملش مقبول درگاه حق و دعایش مستجاب است»^(۲).

۵- امام صادق علیه السلام: «بوی دهان روزه‌دار پیش خدا از بوی مشک برتر است»^(۳).

۶- امام صادق علیه السلام: «بالاترین جهاد روزه گرفتن در هوای گرم و سوزان است»^(۴).

۷- در حدیث وفات حضرت مریم علیها السلام آمده است: «عیسی علیه السلام بعد از آن که مادرش دفن شد صدا زد: ای مادر! آیا دوست داری که به دنیا بازگردی؟ مریم پاسخ داد: بله، برای انجام دو کار: یکی این که در شبی بسیار سرد برای خدا به نماز بایستم، و دوّم این که در روز بسیار گرم روزه بگیرم؛ ای فرزندم! راه بسیار مخوف و ترسناک است»^(۵).

آثار و فوائد روزه

اگر این عبادت با تمام آداب و شرایطش انجام شود تأثیرات فراوان و سودمند مادی و معنوی برای فرد و جامعه خواهد داشت، که در اینجا به طور خلاصه به گوشه‌ای از این آثار اشاره می‌کنیم:

الف- اثر تربیتی

روزه روح انسان را صیقل داده و باعث تطهیر جان او می‌گردد. روزه‌دار با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب و همچنین لذت جنسی چشم پوشیده و عملاً ثابت می‌کند که می‌تواند زمام نفس سرکش خود را به دست گرفته و بر هوسها و خواهشهای نفسانی خود چیره گردد.

۱- همان، ح ۱۲، ص ۳۹۹.

۲- همان، ح ۱۷ و ۲۴، صص ۴۰۱ و ۴۰۳.

۳- همان، ح ۲۵، ص ۴۰۳.

۴- مستدرک الوسائل، باب ۲ از ابواب الصوم المندوب، ح ۱، ج ۷، ص ۵۰۴.

۵- همان، ح ۶، ص ۵۰۶.

در قرآن کریم پس از آن که به اهل ایمان دستور روزه گرفتن را می‌دهد بلافاصله فلسفه این عبادت انسان‌ساز را در یک جمله کوتاه و پرمحتوا چنین بیان می‌کند: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۱) یعنی: «شاید پرهیزکار شوید».

اندرون^(۲) از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی
تهی از حکمتی بعثت آن که پُری از طعام تا بینی

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بیان فلسفه واجب کردن روزه می‌فرماید: «وَالصَّيَامُ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ»^(۳) یعنی: خداوند روزه را به خاطر تثبیت و تأکید اخلاص بر بندگانش واجب نمود.

روزه مثل نماز و حج نیست که شخص کارهایی را انجام دهد، بلکه در روزه انسان باید از خوردن و آشامیدن و برخی کارهای دیگر خودداری نماید، پس کمتر توجه مردم را به خود جلب می‌کند و طبیعی است که ریا و تظاهر در آن کمتر راه پیدا می‌کند، و بر این اساس کسانی که روزه می‌گیرند در بیشتر موارد قصدشان رضای خداست. و شاید به همین جهت در حدیث آمده است که خداوند پاداش روزه‌دار را خودش می‌دهد.

عبادت به إخلاص نیت نکوست وگرنه چه آید ز بی مغز پوست؟^(۴)

در روایتی که از حضرت رضا علیه السلام در بیان فلسفه روزه وارد شده آمده است: «به مردم دستور روزه داده شد تا سختی گرسنگی و تشنگی را چشیده و از آن پی به فقرشان در قیامت ببرند؛ و نیز به خاطر این که روزه‌دار در مقابل خداوند خاشع و خاضع گشته و به واسطه استقامت در برابر سختی گرسنگی و تشنگی مستحق ثواب الهی شود، به علاوه این که روزه هوسها و شهوتها را از بین می‌برد...»^(۵).

۱- سوره بقره (۲): آیه ۱۸۳.

۲- شکم.

۳- خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، صص ۱۱۸-۱۱۹.

۴- بوستان، باب پنجم، در رضا، ص ۱۴۲.

۵- وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب وجوب الصوم و تثبته، ح ۵، ج ۱۰، ص ۹.

فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن

وگر خورد چو بهایم، بیوفتد چو جماد

مراد هر که برآری مطیع امر تو گشت

خلافِ نفس که فرمان دهد چو یافت مراد^(۱)

روزه در تقویت اراده انسان اثر بسزایی دارد و با محدودیتهای موقتی که برای فرد روزه‌دار در طول روز ایجاد می‌کند قدرت مقاومت و توان مبارزه با حوادث سخت را به او می‌بخشد.

روزه پشتیبان خوبی برای انسان در سختی‌ها و مشکلات بوده و رفع فقر و پریشانی می‌کند، در برخی روایات آمده است: «وقتی مشکل و سختی برای کسی پیش آمد روزه بگیرد، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ﴾^(۲) و مراد از صبر همان روزه است»^(۳).

ناگفته نماند معنای صبر روزه نیست بلکه روایت در مقام بیان یکی از مصادیق روشن و بارز صبر است؛ زیرا در پرتو این عبادت انسان اراده نیرومند و ایمان استوار پیدا می‌کند.

علی بن سوید می‌گوید: «به حضرت رضاعلی^(ع) گفتم: مرا موعظه کنید، حضرت فرمودند: ترا به پرهیزکاری و تقوای الهی سفارش می‌کنم؛ و دیگر حضرت سخنی نگفتند. به ایشان از فقر و تنگدستی گله کردم و گفتم: به خدا قسم لخت و بدون لباس ماندم به طوری که فلان شخص دو لباس از جامه‌هایش را از تن خود بیرون آورد و به من پوشانید. حضرت فرمودند: روزه بگیر و صدقه بده. گفتم: گرچه مقدار خیلی کمی باشد؟ حضرت فرمودند: از آنچه خدا نصیب کرده است صدقه بده و دیگری را در آن بر خود مقدم کن، گرچه بدان محتاج باشی»^(۴).

۱- گلستان، باب هفتم، در تأثیر تربیت، حکایت ۱۸، ص ۲۴۴.

۲- سوره بقره (۲): آیه ۴۵.

۳- وسائل الشیعة، همان، باب ۲، ح ۱، ص ۴۰۸.

۴- الکافی، کتاب الزکاة، باب الايثار، ج ۴، ص ۱۸، ح ۲.

ب- اثر اجتماعی

روزه درس برابری و مساوات را به مردم می‌آموزد، با انجام این دستور افراد توانمند و ثروتمند به‌طور ملموس و محسوس سختی وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را درک کرده و درصدد حمایت و دستگیری از آنان برمی‌آیند.

هشام بن حکم یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام از ایشان علت واجب شدن روزه را سؤال نمود و حضرت در جواب این گونه فرمودند: «خداوند این عمل را واجب نمود تا فقیر و ثروتمند همانند هم شوند؛ چراکه ثروتمند طعم گرسنگی را نچشیده تا بر فقیر ترحم نماید، بلکه هر چیزی را که اراده می‌کرده برایش مهیا بوده است؛ پس خداوند اراده کرد تا بین بندگان تساوی برقرار شده و ثروتمند طعم گرسنگی و رنج را چشیده و بر انسان ضعیف و گرسنه عطف و ترحم نماید»^(۱).

ج- اثر بهداشتی

عامل بسیاری از بیماریها زیاده‌روی در خوردن غذاهای مختلف و در نتیجه باقی ماندن مواد اضافی و جذب نشده آن به صورت چربی در نقاط مختلف بدن یا به صورت قند و چربی اضافی در خون است.

بهترین راه مبارزه برای از بین بردن این چربی‌های اضافی که محیط بدن را برای پرورش انواع میکربها آماده می‌سازد روزه و خودداری از خوردن است.

در واقع روزه حکم خانه‌تکانی بدن را داشته و مواد اضافی و جذب نشده‌ای را که در بدن انباشته شده است سوزانده و از بین می‌برد. به علاوه آن که دستگاه گوارش بدن که در تمام سال به‌طور دائم مشغول کار و فعالیت است به واسطه روزه در اثر استراحت خود را سرویس می‌نماید.

۱- وسائل الشیعة، همان، ح ۱، ص ۷.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: «صُومُوا تَصِحُّوا»^(۱) یعنی: روزه بگیرید تا سالم و تندرست باشید.

البته شخص روزه دار در وقت «افطار» و «سحر» نباید در خوردن و آشامیدن زیاده روی کند وگرنه نتیجه مطلوب به دست نمی آید.

اضافه بر آنچه گفته شد روزه نقش مؤثری در کاهش شهوت جنسی - خصوصاً برای افرادی که امکان ازدواج برای آنها فراهم نیست - دارد.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند: «ای جوانان! بر شما باد ازدواج؛ پس اگر قدرت ازدواج ندارید، بر شما باد روزه گرفتن که شهوت را دفع می نماید».^(۲)

عثمان بن مظعون یکی از اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قصد داشت خود را اخته کرده تا شهوت جنسی را در خود از بین ببرد، حضرت پس از آگاهی از این امر او را از این کار نهی کرده و فرمودند: «راه شکسته شدن و از بین رفتن شهوت در امت من روزه گرفتن است».^(۳)

چیزهایی که روزه را باطل می کند:

ده چیز روزه را باطل می کند و به آنها «مبطلات روزه» می گویند، که عبارتند از:

۱ و ۲ - خوردن و آشامیدن.

۳ - جماع و نزدیکی در صورتی که به اندازه ختنه گاه داخل شود، گرچه منی هم

بیرون نیاید.

۴ - استمناء و این که روزه دار با خود کاری نماید که از او منی بیرون آید.

۵ - دروغ بستن به خداوند متعال و یا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و نیز

بنابر احتیاط دروغ بستن به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و سایر پیامبران.

۱- ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۳۹۳، ح ۱۸۵۴.

۲- وسائل الشیعة، باب ۴ از ابواب الصوم المندوب، ح ۱، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

۳- همان، ح ۲ و ۳، صص ۴۱۰ و ۴۱۱؛ مستدرک الوسائل، باب ۳ از ابواب الصوم المندوب، ح ۱ و ۲، ج ۷، صص ۵۰۶-۵۰۷.

- ۶- بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق.
- ۷- بنا بر احتیاط واجب فرو بردن تمام سر در آب.
- ۸- باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح.
- ۹- استفراغ عمدی (قی کردن).
- ۱۰- وارد کردن چیزهای روان از راه مخرج مدفوع به داخل بدن (اماله کردن).
 بانوان گرامی برای آگاهی از تفصیل کارهای گفته شده و دیگر مسائل مربوط به روزه می‌توانند به رساله توضیح المسائل مراجعه نمایند؛^(۱) و در اینجا تنها به ذکر برخی از مسائل مورد ابتلا می‌پردازیم.

چند مسأله:

- ﴿مسأله ۱﴾ اگر کسی بدون داشتن عذر و از روی عمد روزه ماه رمضان را نگیرد یا آن را باطل نماید، علاوه بر قضای آن باید به عنوان کفاره شصت روز که سی و یک روز آن دنبال هم است روزه بگیرد، و یا شصت فقیر را سیر نموده یا ۷۵۰ گرم طعام از قبیل گندم و مانند آن به هر کدام از آنها بدهد، و یا یک برده در راه خدا آزاد کند که این امر در این زمان غیر ممکن است.
- ﴿مسأله ۲﴾ اگر برای زن در بین روزهایی که باید برای کفاره پی‌درپی روزه بگیرد عذری مانند حیض یا نفاس پیش بیاید، باید بعد از برطرف شدن عذر بقیه روزه‌ها را ادامه دهد و لازم نیست آنها را از سر بگیرد.
- ﴿مسأله ۳﴾ اگر روزه‌دار از روی اشتباه و فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمی‌شود، چه روزه او واجب باشد یا مستحب.
- ﴿مسأله ۴﴾ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر تا اذان ظهر آن را باطل نکرده است دیگر نمی‌تواند باطل کند؛ و اگر بعد از ظهر از روی عمد آن را باطل کند باید به ده فقیر هر کدام یک مدّ (حدود ۷۵۰ گرم) طعام بدهد؛ و اگر نمی‌تواند باید

۱- توضیح المسائل، مسائل ۱۴۲۳ تا ۱۶۰۷، صص ۲۵۲-۲۸۲.

سه روز روزه بگیرد که بنا بر احتیاط واجب روزه‌ها باید پی‌درپی باشد، و بنا بر احتیاط مستحب خوب است به جای ده فقیر شصت فقیر را طعام بدهد.

«مسئله ۵» اگر به واسطه باد یا جارو کردن غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

«مسئله ۶» زن روزه‌دار علاوه بر این که باید سر خود را زیر آب نبرد، بنا بر احتیاط باید از نشستن در آب نیز خودداری نماید.

«مسئله ۷» کسی که مسّ میّت کرده می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد؛ و اگر در حال روزه هم میّت را لمس نماید روزه او باطل نمی‌شود.

«مسئله ۸» اگر در روزه ماه رمضان و یا قضای آن بلکه بنا بر احتیاط واجب در هر روزه واجب دیگر جنب از روی عمد تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمّم است تیمّم ننماید، روزه او باطل است.

«مسئله ۹» اگر در ماه رمضان فراموش کرد که غسل جنابت را انجام دهد و با حال جنابت یک یا چند روزی روزه گرفت، باید روزه‌هایی را که با این حال گرفته فقط قضا نماید و کفاره ندارد.

«مسئله ۱۰» اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و از روی عمد غسل نکند و در تنگی وقت تیمّم هم ننماید، روزه او در ماه رمضان باطل است؛ همچنین است بنا بر احتیاط واجب در غیر رمضان. ولی اگر وقت برای غسل نداشته باشد، در روزه واجبی که مثل رمضان وقت آن معین است بنا بر احتیاط واجب تیمّم نماید و تا اذان صبح بیدار بماند و روزه‌اش صحیح است؛ و چنانچه در روزه واجبی که زمان آن معین نیست یا در روزه مستحبی تا اذان صبح وقت برای غسل کردن نداشته باشد، روزه‌اش با تیمّم صحیح نیست.

«مسئله ۱۱» اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه‌ای را که می‌گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است،

و اگر روزه مستحب یا روزه‌ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست صحت آن محل اشکال است.

﴿مسأله ۱۲﴾ اگر زن بعد از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند - اگر چه نزدیک مغرب باشد - روزه او باطل است.

﴿مسأله ۱۳﴾ اگر حائض یا نفساء بعد از پاک شدن غسل خود را فراموش کرده و پس از یک یا چند روز یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب روزه‌هایی را که یقین دارد در آن حال گرفته قضا نماید.

﴿مسأله ۱۴﴾ اگر عمداً زن روزه نگیرد یا در وسط روز عمداً روزه خود را باطل نماید و بعد از آن در طول روز عذری مانند حیض یا نفاس برایش پیش بیاید، کفاره بر او واجب نیست.

﴿مسأله ۱۵﴾ خواب دوّم و سوّم حائض یا نفساء در شب ماه رمضان پس از پاک شدن حکم خواب دوّم و سوّم جنب را ندارد؛ بلکه اگر در بیدار شدن و غسل کردن کوتاهی نکرده باشد، خواب سوّم او هم اشکال ندارد، و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود روزه‌اش صحیح است؛ و در صورتی که کوتاهی کرده باشد، خواب اوّل او هم اشکال دارد، و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود روزه‌اش باطل است.

﴿مسأله ۱۶﴾ مستحاضه اگر غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد انجام دهد روزه‌های او صحیح است.

﴿مسأله ۱۷﴾ هرگاه فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که عمل بدون اراده و اختیار او واقع شود، روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، وگرنه روزه او باطل می‌شود.

﴿مسأله ۱۸﴾ اگر به واسطه بیماری نتواند روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد و بیماری‌اش تا ماه رمضان سال آینده ادامه داشته باشد، روزه‌هایش قضا ندارد ولی باید بابت هر روزه یک مدّ (حدود ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد.

﴿مسأله ۱۹﴾ اگر قضای روزه ماه مبارک رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید آن

را به جا آورده و بابت هر روزه‌ای که از سال اوّل تأخیر انداخته تنها یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

﴿مسأله ۲۰﴾ اگر به علت بیماری یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌های او را قضا کنند؛ ولی اگر به علت مسافرت روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، باید روزه‌هایش را قضا کنند.

﴿مسأله ۲۱﴾ روزه مستحبی فرزند اگر باعث آزار پدر یا مادر شود، و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورتی که آنان او را از گرفتن روزه مستحبی نهی کرده باشند، حرام است؛ و بنا بر احتیاط جدّ پدری نیز همین حکم را دارد.

﴿مسأله ۲۲﴾ کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری به عهده دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد؛ ولی اگر روزه استیجاری به عهده او باشد، گرفتن روزه مستحبی اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲۳﴾ کسی که روزه مستحبی می‌گیرد واجب نیست آن را به آخر برساند؛ بلکه اگر فرد مؤمنی او را به خوردن غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کرده و در بین روز افطار نماید.

﴿مسأله ۲۴﴾ سرمه کشیدن و دوا ریختن به چشم در حال روزه مکروه است، ولی اگر مزه آن به حلق برسد بنا بر احتیاط از انجام آن خودداری شود؛ و نیز حمام رفتن و خون دادن و هر کاری که موجب ضعف فرد روزه‌دار شود مکروه است.

پرسش و پاسخ:

﴿سؤال ۱﴾ آیا پرداخت كفاره‌ای که بر زن واجب می‌شود به عهده شوهر است؟
جواب: در مواردی که كفاره بر زن واجب می‌شود بر عهده خود اوست که آن را پردازد نه شوهرش.

﴿سؤال ۲﴾ اگر زن و شوهر روزه‌دار با یکدیگر در ماه رمضان جماع نمایند كفاره آن به عهده چه کسی است؟

جواب: اگر مرد روزه‌دار همسر روزه‌دار خود را به جماع مجبور کند، کفاره روزه خود و همسرش بر او واجب می‌شود؛ و اگر زن در وسط کار به جماع راضی شده است، دو کفاره بر مرد و یک کفاره بر زن واجب می‌شود؛ ولی اگر زن از اول به جماع راضی بوده، کفاره هر کدام به عهده خودش می‌باشد.

«سؤال ۳» اگر مرد همسر خود را در ماه رمضان به خوردن غذا یا آب مجبور نماید آیا باید کفاره او را پردازد؟

جواب: اگر مرد همسر خود را به انجام کاری غیر از جماع که روزه را باطل می‌کند مجبور نماید، کفاره روزه زن بر هیچ یک از آن دو واجب نیست.

«سؤال ۴» اگر زن شوهرش را به جماع یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند مجبور نماید آیا باید کفاره او را نیز پردازد؟
جواب: خیر، تنها باید کفاره خودش را بدهد.

«سؤال ۵» اگر مرد روزه‌دار در ماه رمضان با همسر روزه‌دار خود که خواب است جماع کند چه حکمی دارد؟

جواب: روزه مرد باطل شده و یک کفاره بر او واجب می‌شود؛ و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

«سؤال ۶» در صورتی که شوهر به واسطه عذری مثل مسافرت یا بیماری نمی‌تواند روزه بگیرد آیا می‌تواند زن روزه‌دار خود را به جماع مجبور کند؟
جواب: خیر، و اگر مجبور نماید کفاره بر خود مرد واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب کفاره زن را پردازد.

«سؤال ۷» ملاعبه زن و شوهر در حال روزه چه حکمی دارد؟

جواب: انجام کارهایی که شهوت روزه‌دار را تحریک می‌کند در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی نباشد و عادتاً هم از او در چنین مواقعی منی بیرون نمی‌آید مکروه است، و اگر به واسطه این کار بدون اختیار از او منی خارج شود بنابر احتیاط باید روزه آن روز را قضا نماید ولی کفاره ندارد.

«سؤال ۸» زنی که در حال آشپزی است آیا در هنگام روزه می‌تواند غذا را بچشد؟

جواب: جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که به واسطه آن معمولاً غذا به حلق نمی رسد - اگر چه اتفاقاً به حلق برسد - روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از ابتدا بداند که به حلق می رسد، چنانچه فرو رود روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود.

﴿سؤال ۹﴾ مسافرت نمودن در ماه مبارک رمضان چگونه است؟

جواب: اشکال ندارد، هر چند برای فرار از روزه باشد؛ ولی مسافرت پیش از روز بیست و چهارم رمضان مکروه است، مگر این که مسافرت به قصد انجام عمره یا حج و یا کار ضروری دیگری باشد.

﴿سؤال ۱۰﴾ آیا زنی که زایمان او نزدیک است می تواند روزه نگیرد؟

جواب: بر زنی که وضع حمل او نزدیک است و روزه برای بچه او زیان دارد یا موجب ضرر برای خود او می شود، گرفتن روزه واجب نیست؛ و در صورت اول و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت دوم باید برای هر روز یک مد (۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

﴿سؤال ۱۱﴾ زن شیرده در چه صورتی می تواند روزه نگیرد؟

جواب: بر زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه باشد یا دایه او و چه با اجرت شیر دهد یا بی اجرت - و روزه برای بچه ای که شیر می خورد یا برای خود او ضرر دارد، گرفتن روزه واجب نیست؛ و در صورت اول که روزه برای بچه ضرر دارد و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت دوم که روزه برای خود زن ضرر دارد، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

﴿سؤال ۱۲﴾ آیا بر دختر بچه ای که تازه به سن بلوغ رسیده و روزه گرفتن برای او

سخت است روزه گرفتن واجب است؟

جواب: در صورتی که از لحاظ جسمی به گونه ای است که انجام عبادات مخصوصاً روزه برای او مقدور نیست یا عسر و حرج دارد و یا موجب زیان و ضرر برای او است، تکلیف از او ساقط می شود، ولی هر وقت توانست باید آن را قضا نماید.

﴿سؤال ۱۳﴾ آیا زن شوهردار می‌تواند روزه مستحبی بگیرد؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی زن اگر باعث پایمال شدن حقوق شوهر شود حرام است؛ همچنین است اگر شوهرش او را از روزه مستحبی نهی کرده باشد، هر چند حق او هم از بین نرود.

﴿سؤال ۱۴﴾ آیا بر کسی که به واسطه روزه گرفتن دچار ضعف می‌گردد روزه

واجب است؟

جواب: اگر روزه موجب ضعف انسان گردد نمی‌تواند از گرفتن آن خودداری کند؛ و چنانچه به حد حرج و مشقت برسد می‌تواند روزه نگیرد؛ ولی بنا بر احتیاط تنها به مقدار ضرورت غذا یا آب مصرف نماید و بعد قضای آن را به جا آورد.

﴿سؤال ۱۵﴾ در چه مواردی انسان باید کفاره جمع بپردازد؟

جواب: اگر روزه‌دار با چیز حرامی مثل شراب یا با کار حرامی مثل زنا یا نزدیکی با همسر در حال حیض روزه خود را باطل کند، و یا دروغی را به خدا و یا معصومین علیهم‌السلام نسبت دهد، باید علاوه بر قضای روزه‌اش «کفاره جمع» بدهد، یعنی هم شصت روز روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر کند و در صورت امکان یک برده هم آزاد نماید.

فصل یازدهم:

حج

سابقه دیرینه حج:

«حج» یک آزمون بزرگ الهی است که جاذبه‌های روحی آن زمینه‌ساز تحول معنوی حج‌گزاران و سیر و سلوک آنان به سوی خداوند متعال است. فردی که در صدد انجام عمل حج است با پوشیدن لباس «احرام» از امتیازات ظاهری و لباسهای رنگارنگ و زر و زیور خود را دور کرده و با خودداری از پاره‌ای لذتها و پرداختن به خودسازی از این جهان مادی جدا شده و در عالمی از نور و صفا فرو می‌رود.

خانه کعبه پرچم و علم اسلام و حرم امن پناهندگان به ساحت حضرت حق نخستین خانه توحید و باسابقه‌ترین معبدی است که در روی زمین برای مردم و به سود جامعه بشریت در نقطه‌ای حساس ساخته شده است؛ این خانه که دو هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام محل زیارت فرشتگان بود^(۱) و سپس بنا به برخی نقل‌ها در طوفان نوح آسیب دید به دست حضرت ابراهیم علیه السلام تجدید بنا گردید. زراره یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام می‌گوید: به ایشان گفتم: فدایت شوم حدود چهل سال است که درباره حج از شما مسأله می‌پرسم و شما جواب آن را بیان می‌کنید. حضرت فرمودند: ای زراره! تو انتظار داری خانه‌ای که دو هزار سال قبل از آفرینش آدم محل حج بوده است مسائلش در عرض چهل سال تمام شود؟^(۲) حضرت ابراهیم علیه السلام که عمری را به مبارزه با بت پرستی و تلاش در راه گسترش فرهنگ توحید گذرانده بود و توانسته بود دل‌های افراد مستعد را به نور ایمان روشن

۱- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب وجوب الحج و شرائطه، ح ۶، ج ۱۱، ص ۹.

۲- همان، ح ۱۲، ص ۱۲.

سازد و در کالبد آنها جان تازه‌ای بدمد در آخرین مرحله زندگی خویش با یک جهش بزرگ توانست از رهگذر آزمایش الهی پیروزمندانه بیرون آید.

او فرزند دلبندهش «اسماعیل» را به همراه «هاجر» کنیزی که او را به همسری اختیار کرده بود به فرمان خدا از سرزمین فلسطین به بیابان خشک و سوزان «مکه» در میان کوههای بلند و خشن آورده و آنها را در آن سرزمین که حتی یک قطره آب در آن پیدا نمی‌شد به فرمان خدا باقی گذاشت و به فلسطین بازگشت. جاری شدن چشمه زمزم زیر پای اسماعیل و آمدن قبیله «جرهم» به آن مکان مقدمات آبادی سرزمین مکه را فراهم آورد. حضرت ابراهیم در مناجات خویش با پروردگار گفته بود: «پروردگارا همانا من ذریه خود را به وادی بی کشت و زرع نزد خانه تو مسکن دادم برای به پا داشتن نماز؛ بار خدایا تو دلهای مردمان را به سوی آنها مایل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزی فرما، شاید که شکر ترا به جای آورند»^(۱).

او بارها از سرزمین فلسطین به قصد دیدار فرزندش اسماعیل به مکه آمد و در یکی از این سفرها بود که مراسم حج را به جای آورد و به فرمان خدا فرزندش اسماعیل را که نوجوانی برومند و باایمان بود به قربانگاه برد تا این بهترین میوه شاخسار حیاتش را با دست خود در راه معبود قربانی کند.

او از عهده این آزمایش بزرگ الهی به بهترین صورت بیرون آمد و خداوند گوسفندی به عنوان قربانی برای او فرستاد و اسماعیل را برایش حفظ کرد؛ قربانی نمودن اسماعیل رمز گذشت از همه چیز در راه معشوق و معبود و مظهری برای تهی نمودن قلب از یاد غیر خدا بود.

و بدین سان مراسم حج با آن همه عظمت و شکوه به فرمان خدا و به وسیله حضرت ابراهیم پایه گذاری شد و نام و یاد او با تمام مراسم حج آمیخته شد، به گونه‌ای که در هر قدم انسان خاطرات و مجاهدتها و ایثارگریهای او و فرزند و همسرش را در برابر چشمان خود مجسم می‌نماید.

۱-سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۷.

اهمیت حج:

اهمیت حج و نقش آن در سازندگی و تکامل انسان را به وضوح از سخنان زیر می‌توان به دست آورد:

۱- قرآن کریم: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^(۱) یعنی: «از طرف خداوند به عهده مردم است که آهنگ رفتن به سوی خانه او کنند، آنانی که توانایی انجام آن را دارند، و هر کس کفر ورزد - و از حج سرباز زند به خود زیان رسانده - همانا خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است».

به کار بردن واژه «کفر» که همانند ایمان دارای مراحل و درجات است برای کسی که حج را ترک می‌نماید بیانگر اهمیت این مسأله است؛ در حقیقت کسی که حج را ترک می‌نماید حق را پوشانده و با آن مخالفت نموده است.

۲- پیامبر گرامی اسلام ﷺ: «الْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ»^(۲) یعنی: حج جهاد هر شخص ناتوان است.

۳- حضرت علی عليه السلام به فرزندانش می‌فرمود: «ای فرزندانم! به خانه پروردگار توجه و نظر داشته باشید، مبدا آن را رها کنید که در این صورت مهلت داده نشده و دچار عذاب می‌گردید».^(۳)

۴- امام صادق عليه السلام: «تا وقتی کعبه پابرجاست دین هم پابرجاست».^(۴)

۵- عایشه می‌گوید به رسول الله گفتیم: آیا جهاد بر زن واجب است؟ حضرت فرمودند: «بلی، جهادی که در آن جنگ و کشتار نیست: حج و عمره».^(۵)

۱- سوره آل عمران (۳): آیه ۹۷.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۱، ح ۱۴، ص ۱۲.

۳- همان، باب ۴، ح ۲، ص ۲۱.

۴- همان، ح ۵.

۵- مستدرک الوسائل، باب ۱۱ از ابواب وجوب الحج و شرائطه، ح ۱۸، ج ۸، ص ۱۲.

فوائد و آثار حج:

اگر مراسم پرشکوه حج طبق برنامه صحیح انجام شود برکات و آثار فراوانی برای فرد حج‌گزار و جامعه به همراه خواهد داشت، برخی از این آثار بدین شرح است:

۱- تحول روحی و معنوی:

مهمترین فلسفه و هدف حج همان دگرگونی اخلاقی است که در انسانها به وجود می‌آورد؛ مراسم پی‌درپی آن علاقه‌های معنوی انسان را لحظه به لحظه با خدایش محکمتر و رابطه با او را نزدیکتر و قویتر می‌سازد و او را از گذشته تاریک و گناه‌آلودش جدا نموده و به آینده‌ای پراز نور و صفا پیوند داده و به گونه‌ای توصیف ناشدنی ورق زندگانی او را برگردانده و صفحه نوینی در حیات او آغاز می‌نماید.

به همین جهت در برخی از روایات آمده است: «حج و عمره فقر و گناه را از انسان دور می‌سازد آن گونه که سوهان زنگار را از آهن می‌زداید».^(۱) و نیز آمده: «کسی که بدون تکبر برای حج یا عمره آهنگ کعبه نماید از گناهانش جدا می‌شود آن گونه که هنگام ولادت از مادر گناهی نداشت».^(۲)

۲- پیشبرد اهداف فرهنگی و سیاسی:

اجتماع عظیم حج در عین این که در بردارنده خالص‌ترین عبادتهاست مؤثرترین وسیله برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام است. و در حقیقت روح عبادت و توجه به خدا با روح سیاست و توجه به بندگان خدا در این مراسم درآمیخته‌اند. حضرت صدیقه کبری در خطبه معروفشان می‌فرمایند: «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ»

۱- الکافی، باب فضل الحج والعمرة، ج ۴، ص ۲۵۵، ح ۱۲.

۲- همان، ص ۲۵۲، ح ۲.

یعنی: خداوند بر شما حج را برای استحکام پایه‌های دین قرار داد.^(۱)
پس مسلمانان در موسم حج باید با هم تفاهم نموده و راههای تقویت دین را بررسی نمایند.

در روایتی که هشام بن حکم از حضرت صادق علیه السلام در بیان فلسفه حج نقل نموده آمده است: «خداوند در حج اجتماع مردم از شرق و غرب جهان را قرار داد تا با یکدیگر آشنا شوند و از حال هم آگاه گردند».^(۲)

این آشنایی عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان بوده و وسیله‌ای است برای انتقال اخبار کشورهای اسلامی از هر نقطه‌ای به نقطه دیگر.

به همین دلیل در ایام حاکمان جباری همچون بنی‌امیه و بنی‌عباس که برای جلوگیری از نشر احکام اسلامی هرگونه تماس میان قشرهای مسلمانان زیر نظر قرار می‌گرفت و هرگونه حرکت آزادی‌بخش سرکوب می‌شد، فرارسیدن ایام حج دریچه‌ای بود برای طرح مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی.

از سوی دیگر حج می‌تواند به یک کنگره عظیم فرهنگی تبدیل شود و اندیشمندان جهان اسلام در ایام انجام آن گرد هم آیند و افکار و ابتکارات خویش را به دیگران عرضه نمایند و به بررسی اخبار رسیده از پیامبر و معصومین علیهم السلام پرداخته و آثار اسلام و پیشوایان آن را نشر دهند.

حضرت صادق علیه السلام در قسمت دیگری از سخنان خویش به هشام بن حکم چنین می‌فرماید: «-خداوند حج را قرار داد- تا آثار و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شناخته شود و در اثر مرور زمان از بین نرفته و فراموش نشود؛ اگر هر قوم و ملتی تنها به فکر کشور و منطقه خویش باشد و تنها به مشکلات و مسائل آن بیندیشد، همگی نابود شده و کشورشان ویران می‌شود و منافع اقتصادی آنها از بین رفته و اخبار واقعی در پشت پرده قرار گرفته و بر آن آگاهی پیدا نمی‌کنند».^(۳)

۱- خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۲- وسائل الشیعه، همان، ح ۱۸، ص ۱۴.

۳- همان.

۲- تقویت پایه‌های اقتصادی

یکی از اهداف حج تقویت تجارت مسلمانان و رفع مشکلات اقتصادی آنان است.

در زمان جاهلیت هنگام مراسم حج تجارت و معامله و بارکشی را حرام و گناه می‌دانستند و حج کسانی را که چنین می‌کردند باطل می‌دانستند؛ ولی اسلام اعلام کرد که در موسم حج هیچ مانعی ندارد که مردم از فضل خداوند بهره‌مند شده و از دسترنج خود استفاده کرده و سود ببرند.

مسافرت مسلمانان از نقاط مختلف دنیا به سوی خانه خدا می‌تواند پایه و اساسی برای یک خیزش و جهش اقتصادی عمومی در جوامع اسلامی شده و با گردهمایی مغزهای متفکر اقتصادی پس از انجام مراسم یا قبل از آن و همفکری و همگامی آنان پایه‌های محکمی برای اقتصاد مسلمانان ریخته شود. اهمیت این مطلب را از روایات زیر می‌توان دریافت:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «حج به جا آورید تا هرگز فقیر نشوید».^(۱)

۲- حضرت صادق علیه السلام: «علی بن الحسین پیوسته می‌فرمودند: حج و عمره به جا آورید تا بدنهایتان صحیح و سالم مانده، رزق و روزیتان فراوان گشته، ایمانتان حفظ شده و مخارج اقشار مردم و خانواده‌هایتان تأمین گردد».^(۲)

۳- امام صادق علیه السلام خطاب به هشام بن حکم: «خداوند حج را قرار داد - تا هر قومی به واسطه تجارت و داد و ستد و بردن کالایی از شهری به شهر دیگر سود برده و ملت‌ها از فراورده‌های اقتصادی یکدیگر استفاده نموده و حمل و نقل کنندگان مسافری در این سفر با کرایه دادن وسیله‌های نقلیه خود بهره‌مند شوند».^(۳)

پس مسلمانان باید از این فرصت طلایی استفاده نموده و با تشکیل نشست‌های

۱- مستدرک الوسائل، همان، ح ۱۲، ص ۷.

۲- وسائل الشیعة، همان، ح ۲۰، ص ۱۵.

۳- همان، ح ۱۸، ص ۱۴.

مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از این عبادت ویژه بهره‌برداری صحیح نمایند؛ و به مظاهر قوام یک امت که همانا استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است و اهداف خلقت کعبه را دربردارد دست یابند.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ﴾^(۱) یعنی: «خداوند کعبه را وسیله قوام مردم قرار داد».

ولی افسوس و صد افسوس که از کنار این آثار و فوائد به سادگی می‌گذریم و برخی این سفر را وسیله تفریح و سیر و سیاحت و عده‌ای دیگر از آن برای تظاهر و خودنمایی استفاده می‌کنند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «زمانی فرا رسد که در آن ملوک و پادشاهان و سردمداران برای تفرج و تفریح، ثروتمندان و اغنیاء برای سودآوری، و فقرا برای گدایی به حج روند».^(۲)

انواع حج:

حج بر سه نوع است: ۱- حج تمتع؛ ۲- حج افراد؛ ۳- حج قران.

«حج تمتع» مخصوص کسانی است که فاصله‌شان تا مکه معظمه شانزده فرسخ یا بیشتر باشد؛ ولی «حج افراد» و «حج قران» وظیفه کسانی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا فاصله کمتر از شانزده فرسخ باشند؛ البته در برخی موارد افرادی که وظیفه‌شان حج تمتع است به واسطه بیماری یا عذر دیگری به جای آن باید حج افراد انجام دهند.

در حج قران و افراد اعمال عمره کاملاً مستقل و جدای از حج است؛ ولی در حج تمتع اعمال عمره پیش از حج و وابسته به آن و همچون جزئی از آن می‌باشد که باید در یک سال و در ماههای حج به جا آورده شود. پس حج تمتع مرکب از دو عمل عبادی «عمره تمتع» و «حج تمتع» می‌باشد.

۱-سوره مائده (۵): آیه ۹۷.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۲۲، ح ۹، ص ۶۰.

کیفیت انجام عمره و حج و مسائل مربوط به آنها به تفصیل در کتاب مناسک آمده است.

عمره مفرده:

از جمله مستحبات مؤکد که در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر شده «عمره مفرده» است؛ و در همه اوقات سال می توان آن را به جا آورد، و نسبت به عمره ماه رجب تأکید بسیار شده است.

واجبات عمره مفرده که باید در آنها قصد قربت نمود عبارت است از: «نیت»، «احرام»، «طواف خانه خدا»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «تراشیدن سر یا تقصیر»، «طواف نساء» و «نماز طواف نساء».

شرایط وجوب حج:

بر کسی که بالغ و عاقل است و به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را که اهمیت ترک آن در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک کند، و مستطیع نیز باشد یعنی توانایی رفتن به حج را دارد، واجب است در طول عمر یک مرتبه این عبادت را به جا آورد.

شرایط استطاعت و توانایی عبارت است از:

- ۱- داشتن هزینه سفر و آنچه به حسب حالش در راه مورد نیاز است.
- ۲- داشتن مخارج افراد تحت تکفل خود تا هنگام بازگشت.
- ۳- سلامت بدن و مزاج و توانایی انجام اعمال حج.
- ۴- نبودن مانع در رفت و برگشت؛ پس اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبرو و یا مال مهم او در معرض خطر باشد، حج بر او واجب نیست.
- ۵- داشتن وقت کافی به اندازه انجام اعمال حج.
- ۶- در اثر رفتن به حج مال یا ملک یا کسب و پیشه‌ای را که برای ادامه معاش خود و افراد تحت تکفل خود به آن احتیاج دارد از دست ندهد.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ زنی که می‌تواند به حج برود اگر بعد از برگشتن مالی از خود نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و نتواند مخارج او را بدهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر شوهرش تمکن دارد و مخارج او را می‌دهد، با داشتن هزینه رفت و برگشت مستطیع می‌شود.

﴿مسأله ۲﴾ زنی که در راه حج از طرف اداره یا ارگان و یا مؤسسه‌ای برای خدمت یا خبرنگاری یا پزشکی یا پرستاری یا عنوان دیگر به حج برده می‌شود و می‌تواند با انجام کارش بدون زحمت حج کامل را به‌جا آورد، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات در صورت داشتن سایر شرایط حج بر او واجب می‌شود.

﴿مسأله ۳﴾ اگر زن مازاد بر نیاز زندگی لوازمی مانند لباس، اشیاء و جواهرات قیمتی و عتیقه که قیمت آنها به اندازه هزینه حج است دارد و سایر شرایط را نیز دارا می‌باشد، واجب است این گونه وسائل را فروخته و به حج برود؛ همچنین است اگر زنی زر و زیور دارد ولی به واسطه پیر شدن یا عوض شدن شرایط زمان نیاز او از آنها برطرف شده است.

﴿مسأله ۴﴾ زنی که مهرش برای مخارج حج کافی است و آن را از شوهر خود طلبکار است و مال دیگری ندارد، اگر شوهر او توان پرداخت آن را ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست. و اگر توان پرداخت آن را دارد ولی مطالبه آن برای زن مفسده دارد - مانند این که ممکن است به اختلاف و طلاق کشیده شود - در این صورت نیز مطالبه لازم نیست و زن مستطیع نشده است. و اگر توان پرداخت آن را دارد و مطالبه آن مفسده ندارد و شوهر نیز مخارج زن را تأمین می‌کند، واجب است زن مهر خود را مطالبه کند و به حج برود و تأخیر آن جایز نیست.

﴿مسأله ۵﴾ اگر زن مستطیع شود و بتواند بدون همراهی شوهر و بدون به وجود آمدن مشکلی به حج برود، شوهر حق ندارد از رفتن او جلوگیری نماید؛ و لازم نیست شخص محرم همراه او باشد.

«مسئله ۶» اگر کسی در وقت ازدواج به همسر خود وعده یک حج بدهد، پس اگر به عنوان مهر باشد و در عقد ازدواج ذکر شده باشد باید به آن عمل کند. و اگر تنها وعده باشد بدون این که در عقد ذکر شده باشد، وجوب عمل به آن محل اشکال است؛ ولی بنابر احتیاط به آن عمل نماید.

«مسئله ۷» اگر زنی مستطیع است و برای حج ثبت نام کرده و شوهر او هم مستطیع است ولی ثبت نام نکرده است، جایز نیست نوبت خود را به هر بهانه‌ای به شوهر خود بدهد؛ مگر این که خودش به تنهایی نتواند به حج برود. ولی اگر معصیت کرد و نوبتش را به شوهر داد، حج شوهر صحیح می‌باشد.

«مسئله ۸» اگر از طرف دولت برای حج در سالهای آینده ثبت نام می‌کنند و راهی برای حج جز این طریق نیست، کسانی که هنگام ثبت نام استطاعت مالی دارند واجب است اسم خود را بنویسند؛ هر چند در همان سال عازم حج نشوند. و اگر کوتاهی نمایند و ثبت نام نکنند، حج بر آنان واجب شده است.

«مسئله ۹» اگر زنی در زمان حیات شوهر استطاعت مالی نداشت و بعد از مردن شوهر از ارث او استطاعت پیدا کرد ولی از جهت مرض یا پیری نمی‌تواند به حج برود، در صورتی که امید بهبودی در آینده ندارد بنابر احتیاط واجب کسی را که حج بر او واجب نیست به جای خود به حج بفرستد. و اگر ارثی که به او رسیده فقط برای رفت و برگشت حج کافی باشد ولی برای زندگی به آن نیاز دارد و شغل یا درآمدی که بتواند پس از به جای آوردن حج زندگی خود را با آن اداره کند ندارد، مستطیع نمی‌شود و حج بر او واجب نیست.

«مسئله ۱۰» زن شوهردار یا زنی که در عده رجعی^(۱) است جایز نیست به حج مستحبی برود، مگر به اذن شوهر؛ ولی برای زنی که در عده بائن^(۲) یا عده وفات^(۳) است اذن شرط نیست.

۱- «عده رجعی» عده طلاق است که شوهر می‌تواند در آن از طلاق صرف نظر نموده و رجوع کند.

۲- «عده بائن» عده طلاق است که شوهر در آن حق رجوع ندارد.

۳- عده «وفات» عده زن است پس از مرگ شوهر.

وصیت و نیابت:

کسی که حج بر او واجب شده و آن را به جا نیاورده، چنانچه آثار مرگ در او ظاهر شود باید وصیت کند که به جای او حج به جا آورند؛ که در این صورت اگر وصیت کرده باشد که مخارج آن از ثلث مال برداشته شود، پس از مرگ او از یک سوّم دارایی اش برمی دارند و برایش حج را به جا می آورند؛ و اگر اصلاً وصیت نکند یا وصیت به ثلث نکند و از دنیا برود، مخارج به مقدار حج از میقات از اصل مالش برداشته می شود، و اگر انجام حج از میقات ممکن نباشد همه مخارج از اصل مالش برداشته می شود.

به شخصی که حج را برای دیگری انجام می دهد «نایب» و به کسی که از طرف او حج به جا آورده می شود «منوب عنه» گویند؛ در نایب چند شرط معتبر است که عبارتند از:

۱- بنا بر احتیاط بالغ باشد؛ ۲- عاقل باشد؛ ۳- شیعه دوازده امامی باشد؛ ۴- مورد وثوق باشد، یعنی: اطمینان داشته باشیم که اعمال را انجام می دهد؛ ۵- در آن سال حج واجب بر عهده اش نباشد؛ ۶- بتواند همه اعمال حج را به جا آورد و از انجام بعضی از آنها عاجز نباشد.

چند مسأله:

«مسأله ۱» اگر در سال اولی که مستطیع شده به حج نرود و بعد فقیر شود یا به واسطه پیری یا بیماری یا عذر دیگری نتواند حج را به جا آورد و از این که خودش در آینده بتواند به حج برود ناامید باشد، باید نایب بگیرد؛ بلکه اگر در همان سال که مستطیع شده از رفتن به حج ناتوان باشد و از این که در آینده بتواند آن را انجام دهد نیز ناامید باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نایب بگیرد.

«مسأله ۲» زن می تواند به نیابت از مرد، و مرد می تواند به نیابت از زن حج را انجام دهد.

«مسأله ۳» زنی که «صروره» است یعنی تاکنون حج به جا نیاورده در صورتی که حج بر خودش واجب نباشد و مطمئناً اعمال حج را به درستی انجام می‌دهد، می‌تواند از طرف دیگری که غیر صروره است، خواه زن باشد یا مرد، نایب شود؛ ولی نایب شدن زن صروره از افرادی که صروره هستند مکروه است.

«مسأله ۴» انسان می‌تواند به نیابت از فردی که زنده است، گرچه مریض و معذور هم نباشد، حج مستحبی انجام دهد.

«مسأله ۵» نایب باید اعمال حج را مطابق وظیفه خود که از راه تقلید یا اجتهاد صحیح بدان دست یافته انجام دهد.

محرمات در حال احرام:

شخصی که در حال احرام است باید از انجام برخی کارها به طور قطع و برخی دیگر به احتیاط واجب اجتناب نماید؛ ارتکاب بعضی از این کارها موجب باطل شدن عمره یا حج شده و انجام بسیاری از آنها تنها باعث کفاره می‌گردد، برخی از این کارها فقط بر مردان حرام است و برخی فقط بر زنان و برخی هم بر زنان و هم بر مردان.

این کارها عبارتند از:

- ۱- شکار حیوان وحشی صحرائی هم بر مرد و هم بر زن.
- ۲- آمیزش و نزدیکی زن و مرد.
- ۳- بوسیدن همسر.
- ۴- لمس بدن همسر از روی شهوت و بازی با او.
- ۵- نگاه زن و مرد به یکدیگر از روی شهوت.
- ۶- استمناء زن یا مرد و بازی با خود و خروج منی از او.
- ۷- عقد ازدواج و نیز گواه شدن بر آن هم بر مرد و هم بر زن.
- ۸- استعمال چیزهای خوشبو مثل مشک و مانند آن هم برای زن و هم برای مرد.
- ۹- مالیدن روغن به بدن مگر برای معالجه هم بر مرد و هم بر زن.
- ۱۰- سرمه کشیدن زن یا مرد به سرمه سیاه که معمولاً برای زینت است هر چند

قصد زینت نداشته باشد، و نیز بنا بر احتیاط واجب هر سرمه‌ای که برای زینت باشد.

۱۱- به دست نمودن انگشتر به قصد زینت هم بر مرد و هم بر زن.

۱۲- زینت کردن زن و پوشیدن زیور خود به قصد زینت، بلکه بنا بر احتیاط واجب از آنچه زینت است هر چند به قصد زینت نباشد اجتناب شود؛ ولی زیورهایی را که پیش از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد و باید آن را به هیچ مردی حتی شوهر خود نشان ندهد.

و نیز حنا بستن زن و مرد در حال احرام به قصد زینت حرام است، بلکه بنا بر احتیاط واجب آنها باید از حنا بستن در صورتی که زینت به حساب آید هر چند به قصد زینت آن را استفاده نکنند اجتناب نمایند.

۱۳- نگاه کردن مرد و زن در حال احرام در آینه.

۱۴- پوشیدن لباس دوخته برای مردان؛ ولی برای زنان جایز است در حال احرام با رعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است هر اندازه لازم داشته باشند لباس دوخته بپوشند، لکن بنا بر احتیاط زنان از پوشیدن هر نوع دستکش در حال احرام خودداری نمایند.

۱۵- دکمه دوختن به جامه‌ها و وصل کردن دو طرف جامه با دکمه به یکدیگر برای مردان، و نیز بنا بر احتیاط واجب گره زدن جامه احرام به دور گردن یا گره زدن آنها به یکدیگر؛ ولی این کارها برای زنان مانعی ندارد.

۱۶- پوشیدن جوراب و چکمه بلکه هر چه تمام روی پا را بپوشاند برای مردان؛ ولی این کار برای زنان اشکال ندارد.

۱۷- پوشاندن مردان تمام سر خود یا قسمتی از آن را با لباس یا پارچه، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از پوشاندن سر با گل، حنا، دوا، پوشال و گذاشتن اشیاء دیگر روی سر اجتناب نمایند؛ ولی برای زنان مانعی ندارد.

۱۸- پوشاندن تمام صورت یا قسمتی از آن با نقاب یا روبند یا پوشیه یا بادبزن و مانند اینها برای زنان، و همچنین بنا بر احتیاط پوشاندن آن با دوا یا حنا یا گل و مانند اینها؛ ولی پوشاندن صورت به وسیله اعضای بدن خود مانند دستها اشکال ندارد.

- ۱۹- سایه قرار دادن مردان بالای سر خود هنگام سیر و حرکت؛ ولی برای زنان اشکال ندارد.
- ۲۰- فخر فروشی ناحق هم برای زن و هم برای مرد؛ بدین معنا که فضیلت‌هایی را به دروغ به خود نسبت دهند و از دیگری سلب نمایند، و عیب‌هایی را از خود سلب نموده و به طرف مقابل نسبت دهند.
- ۲۱- جدال و ستیزه‌جویی همراه با قسم خوردن به نام خدا هم برای مرد و هم برای زن.
- ۲۲- کشتن مرد یا زن شپشی را که در بدن یا لباسش پیدا شده، و نیز بنا بر احتیاط کشتن کک و پشه.
- ۲۳- جدا کردن زن یا مرد مو را از بدن خود یا شخص دیگر، خواه آن شخص نیز در حال احرام باشد یا نباشد.
- ۲۴- بیرون آوردن زن یا مرد خون را از بدن خود به هر طریقی که باشد، خواه به خاراندن بدن باشد یا به وسیله حجامت یا رگ زدن یا نحوه دیگر.
- ۲۵- کندن زن یا مرد دندان خود را.
- ۲۶- گرفتن زن یا مرد به هر طریقی ناخن خود را، خواه از دست باشد یا از پا.
- ۲۷- جنگ کردن چه بر مرد و چه بر زن.
- ۲۸- به دوش گرفتن اسلحه و همراه داشتن آن در غیر حال ترس از دشمن یا دزد و مانند آن چه بر مرد و چه بر زن.
- ۲۹- کندن و بریدن درخت و گیاه حرم چه بر مرد و چه بر زن.

جامهٔ احرام:

یکی از واجبات احرام برای زن و مرد پوشیدن دو جامهٔ احرام است: یکی «إزار» که مانند لُنگ بوده، و دیگری «رداء» که مانند عبا می‌باشد.

مردان باید پس از در آوردن لباسهای دوخته شده از بدن ازار را به صورت لُنگ به کمر خود بسته و رداء را مانند عبا بر دوش خود بیندازند؛ ولی بر زنان واجب نیست

لباسهای دوخته خود را از تن بیرون کنند بلکه می توانند روی آنها دو جامه احرام را بپوشند. و جایز است دو جامه احرام آنان نیز دوخته باشد، به این صورت که شلوار را به قصد ازار بپوشند و چادر را به قصد رداء بر سر بیندازند.

چند مسأله:

«مسأله ۱» آنچه در لباس نمازگزار شرط است در جامه‌های احرام نیز شرط است؛ پس لباس احرام باید از ابریشم خالص و زرباف و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد؛ همچنین باید پاک باشد، مگر از نجاساتی که در حال نماز بخشیده شده است.

«مسأله ۲» لباسهای زن نیز در حال احرام باید پاک باشد و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد؛ و بنا بر احتیاط واجب از ابریشم خالص نیز نباشد، ولی ابریشم مخلوط مانعی ندارد.

«مسأله ۳» ازار مرد و زن یعنی جامه‌ای که به صورت لنگ به کمر خود می‌بندند باید بدن نما نباشد؛ و رداء زن یعنی پارچه‌ای که به صورت عبا بر دوش خود می‌اندازد بنا بر احتیاط واجب باید بدن نما نباشد، ولی رداء مرد بنا بر احتیاط مستحب بدن نما نباشد.

مسائل متفرقه:

«مسأله ۱» طواف نساء اختصاص به مردان ندارد، بلکه بر زنان نیز واجب است و اگر آن را به‌جا نیاورند شوهر بر آنها حلال نمی‌شود، و مردان نیز اگر آن را به‌جا نیاورند زن بلکه بنا بر احتیاط واجب سایر امور مربوط به زنان که در محرمات احرام گفته شد نیز بر آنها حلال نمی‌شود.

«مسأله ۲» مرد اگر ختنه نشده باشد طوافش باطل است؛ ولی این شرط در زنها وجود ندارد.

«مسأله ۳» حاجی مرد باید پس از قربانی نمودن مو یا ناخن خود را کم کند که به

این کار تقصیر گویند یا سر خود را بتراشد، و تراشیدن سر افضل و بهتر از تقصیر است و بهتر از آن این است که بین امور گفته شده جمع نماید؛ ولی زنها باید تقصیر کنند و تراشیدن سر برای آنها کافی نیست. بلکه جایز بودن آن نیز محل اشکال است. **«مسأله ۴»** زنها که شبانه از مشعر به منی کوچ می‌کنند جایز است در همان شب جمرة عقبه را رمی کنند؛ ولی رمی جمرات سه گانه در ایام تشریق را باید در روز انجام دهند، مگر این که معذور باشند.

وظیفه مستحاضه در عمره و حج:

انجام مراسم عمره و حج برای مستحاضه مثل بقیه زنان است، و وارد شدن او به مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد شجره و سایر مساجد بدون غسل و وضو اشکال ندارد؛ ولی باید برای طواف و نیز برای نماز طواف مطابق آنچه برای نمازهای یومیه با ملاحظه حالتی که برایش از استحاضه قلیله یا متوسطه یا کثیره پیش آمده عمل نماید.

پرسش و پاسخ:

«سؤال ۱» مستحاضه‌ای که باید غسل کند و وضو بگیرد و با این کار فاصله‌ای بین غسل و وضو و بین اعمال او پیش می‌آید و شاید طولانی هم باشد - مثلاً باید برود منزل غسل کند و برگردد - آیا این فاصله اشکال ندارد؟

جواب: اگر خون ادامه داشته باشد و بعد از غسل و وضو نتواند اعمال را بدون فاصله زیاد انجام دهد، در صورتی که می‌تواند بعد از وضو بدون فاصله زیاد اعمال را انجام دهد، هنگام عمل وضو بگیرد و یک تیمم بدل از غسل نیز احتیاطاً ضمیمه وضو نماید؛ و اگر نمی‌تواند بعد از وضو نیز بدون فاصله زیاد اعمال را انجام دهد، یک تیمم بدل از وضو به آن ضمیمه کند.

«سؤال ۲» مستحاضه‌ای که باید برای هر نماز و طواف غسل کند اگر طبق وظیفه اش غسل کرد و یا وضو گرفت و طواف را شروع کرد و بین طواف نماز ظهر

شروع شد و نماز را خواند و بعد از نماز با همان طهارت اوّل طواف را ادامه داد، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر در آن مدت خون منقطع بوده اشکال ندارد؛ و اگر استمرار داشته محل اشکال است.

«سؤال ۳» زنی در حال طواف واجب مستحاضه قلیله می شود، وظیفه او چیست؟

جواب: علاوه بر عمل به وظایف مستحاضه قلیله حکم کسی را دارد که در بین طواف از او حدث سر بزند، و در آن چهار صورت فرض شده است که عبارت است از:

اوّل: این که پیش از رسیدن به نصف حقیقی طواف باشد؛ در این صورت طواف باطل می شود و باید پس از وضو آن را از سر گیرد؛ خواه حدث به اختیار او خارج شود یا بدون اختیار. و خوب است پس از وضو طواف و نماز آن را تمام کند و دوباره آنها را از سر گیرد.

دوّم: این که پس از رسیدن به نصف و پیش از تمام شدن شَوَط^(۱) چهارم باشد؛ در این صورت بنا بر احتیاط واجب پس از وضو طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

سوم: این که بعد از تمام شدن شَوَط چهارم به اختیار خود را مُحدث کند؛ در این صورت نیز مانند صورت دوّم احتیاط کند، که البته این صورت در مورد زنی که در حین طواف خون استحاضه می بیند وجود ندارد.

چهارم: این که پس از تمام شدن شَوَط چهارم بی اختیار حدث از او خارج شود؛ در این صورت پس از وضو یا غسل کافی است طواف سابق را از جایی که حدث خارج شده تمام کند.

«سؤال ۴» زنهایی که برای جلوگیری از قاعدگی از قرص استفاده می کنند تا

۱- هر دور گردیدن به دور خانه خدا را یک «شوط» گویند.

موقع طواف گرفتار حیض نباشند، چنانچه در ایام عادت یک یا دو لکه کمرنگ ببینند وظیفه شان چیست؟ و آیا به طوافشان ضرر می زند؟

جواب: حکم استحاضه را دارد و در صورت عمل بر طبق وظیفه مستحاضه ضرر به طواف نمی رساند.

وِظِیْفَةُ حَائِضٍ وَ نَفْسَاءِ:

زنی که خون حیض یا نفاس دیده می تواند غسل احرام نماید و برای مُحْرَم شدن وارد مسجد شجره شده و بدون توقف در مسجد در حال عبور از آن مُحْرَم شده و از همان در یا از در دیگر خارج شود؛ ولی نمی تواند وارد مسجد الحرام شود، و بعد از مُحْرَم شدن باید صبر کند تا پاک شود آنگاه طواف خود را به جا آورد.

نحوه نیت و چگونگی انجام اعمال برای زن حائض یا نفساء در مسائل زیر بیان شده است.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء باشد و اطمینان دارد برای طواف پاک می شود، در همان حال به قصد احرام عمره تمتع احرام ببندد ولی صبر کند، پس اگر پیش از احرام حج پاک شد عمره تمتع را انجام دهد؛ و اگر پاک نشد و احساس کرد وقت تنگ شده و اگر بماند از وقوف به عرفات باز می ماند، در این صورت نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل کند و پس از فراغت از حج یک عمره مفرده به جا آورد.

همچنین است اگر در حال احرام پاک بود ولی پیش از طواف خانه خدا خون دید؛ و اگر بعد از طواف خون دید، به همان حال سعی و تقصیر را به جا آورد و عمره او صحیح است، و می تواند به همان حال به قصد احرام حج مُحْرَم شود.

﴿مسأله ۲﴾ اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نفساء است و نمی داند برای طواف عمره پاک می شود یا نه و یا اطمینان دارد پاک نمی شود، بنا بر احتیاط

احرام ببندد به قصد آنچه وظیفه اوست از عمره تمتع یا حج افراد. پس اگر پیش از گذشتن وقت عمره تمتع پاک شد عمره تمتع را به جا آورد و بعد احرام حج ببندد؛ و اگر پاک نشد با همان احرام حج افراد به جا آورد و بعد از آن یک عمره مفرده انجام دهد و حج او صحیح است.

«مسئله ۳» اگر زن با احرام عمره تمتع وارد مکه شد و با این که فرصت طواف و سایر اعمال را داشت عمداً و بدون عذر تأخیر انداخت تا این که حائض شد و وقت هم تنگ شد، در این صورت بنا بر احتیاط واجب نیت خود را به حج افراد برگرداند و احتیاطاً احرام را نیز تجدید نماید، و پس از حج یک عمره مفرده به جا آورد. ولی با این حال کافی بودن حج او از حَجَّة الاسلام محل اشکال است؛ پس در سال آینده نیز حج را اعاده نماید.

«مسئله ۴» اگر زن در بین طواف واجب حائض یا نفساء شود، باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود و صبر کند تا پاک شود. و در مسئله چند صورت است:

اول: این که چهار شوط از طواف را انجام داده باشد؛ در این صورت آنچه انجام داده صحیح است و باید پس از پاک شدن آن را تکمیل نماید و پس از آن، نماز طواف و سعی را به جا آورد. و اگر در احرام عمره تمتع است و می ترسد و قوف به عرفات را درک نکند، باید در حال حیض یا نفاس سعی و تقصیر را بدون تکمیل طواف به جا آورد و برای حج محرم شود و پس از پاک شدن بنا بر احتیاط واجب اول باقیمانده طواف عمره را با نماز آن، و پس از آن طواف حج را به جا آورد؛ همچنین است اگر پس از طواف و پیش از نماز طواف حائض یا نفساء شود.

دوم: این که پیش از انجام نصف طواف باشد؛ در این صورت بنا بر اقوی طواف او باطل است. پس اگر وقت دارد باید صبر کند؛ و اگر وقت تنگ شده و می ترسد و قوف به عرفات را درک نکند، باید نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده به جا آورد.

سوم: این که از نصف حقیقی گذشته، ولی چهار شوط تمام نشده است؛ در این صورت پس از پاک شدن بنا بر احتیاط طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند

و دوباره آنها را از سر گیرد. و اگر وقت تنگ شده و می ترسد و قوف را درک نکند، بنا بر اقوی مانند صورت دوم نیت خود را به حج افراد برگرداند.

چهارم: این که یقین دارد در آینده نیز قدرت طواف با طهارت را ندارد؛ مثل این که می داند کاروان به او فرصت نمی دهند که تا زمان پاک شدن و انجام طواف در مکه بماند، در این صورت باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و خودش باقی اعمال را بدون طهارت انجام دهد.

﴿مسأله ۵﴾ در انجام سعی صفا و مروه داشتن طهارت شرط نیست؛ پس می توان بدون وضو یا به حال جنابت یا حیض یا نفاس سعی را به جا آورد، هر چند خوب است تا جایی که می توان پاک و با وضو بود.

﴿مسأله ۶﴾ زنی که برای حج احرام بسته است اگر بترسد که پس از برگشتن از سرزمین منی خون حیض یا نفاس ببیند و نمی تواند در مکه بماند تا پاک شود، می تواند طواف حج و نماز طواف و سعی صفا و مروه و طواف نساء را پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات انجام دهد. و در این صورت اگر پس از برگشتن از منی خون حیض یا نفاس ندید و برایش امکان داشت بنا بر احتیاط سعی را دوباره انجام دهد، بلکه خوب است طواف حج و طواف نساء را نیز در صورت امکان اعاده نماید ولی واجب نیست.

﴿مسأله ۷﴾ زنی که برای حج احرام بسته است و می ترسد حائض شود و نتواند طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، بنا بر احتیاط طواف نساء و نماز آن را پیش از انجام سعی صفا و مروه به جا آورد؛ و چنانچه پس از این کار و انجام سعی حائض نشد طواف نساء و نماز آن را دوباره به جا آورد، و اگر حائض شد برای انجام آن نایب بگیرد.

﴿مسأله ۸﴾ برای کسانی که در اثر ترس از حیض یا مرض یا جهات دیگر طواف و سعی و طواف نساء را جلو انداخته اند، پس از طواف و سعی محرمات احرام بر آنها حلال نمی شود؛ بلکه پس از تقصیر یا تراشیدن سر حلال می شود.

﴿مسأله ۹﴾ اگر طواف نساء را انجام نداده حائض شد و کاروان به او مهلت

نمی دهند تا پاک شود و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب باید برای انجام آن نایب بگیرد.

«مسأله ۱۰» اگر زن بعد از اعمال منی در روز عید حائض شد و همراهان او مهلت نمی دهند تا پاک شود و طواف وسعی خود را به جا آورد و راهی برای ماندن ندارد، واجب است نایب بگیرد تا طواف حج و نماز آن را به جای او به جا آورد و سپس خودش سعی را انجام دهد و پس از آن نایب طواف نساء و نماز آن را به نیابت او به جا آورد و اعمال منی در ایام تشریق را نیز خودش انجام دهد.

«مسأله ۱۱» اگر زن پس از انجام اعمال خود خون دید و شک کرد آیا در حال طواف حائض شده یا بعد از آن، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و طواف و نماز او صحیح است.

پرسش و پاسخ:

«سؤال ۱» هر گاه جنب یا حائض از روی عمد و عصیان وارد مسجد شجره شود و برای احرام توقف نماید و مانند دیگران محرم شود، آیا احرامش درست است یا نه؟

جواب: اگر با این فرض بتواند قصد قربت نماید ظاهراً درست است.

«سؤال ۲» زنی که برای دیگری نایب شده اگر قبل از انجام طواف حج و یا نماز آن خون ببیند و امکان ماندن تا بعد از ایام عادت را نداشته باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: برای آن نایب بگیرد و بقیه اعمال را که مشروط به طهارت نیست خودش انجام دهد؛ ولی برداشته شدن حج از عهده کسی که برای او حج به جا آورده شده است محل اشکال است.

«سؤال ۳» زنی که حائض بوده ولی نمی دانسته و اعمال عمره را بکلی بجا آورده است آیا باید اعمال خود را دوباره انجام دهد یا نه؟

جواب: طواف و نماز آن را باید اعاده کند و سعی و تقصیر را نیز بنا بر احتیاط اعاده نماید.

﴿سؤال ۴﴾ آیا حجاب زن در طواف مثل حجاب او در نماز است یا فرق می‌کند؟

جواب: بنابر احتیاط حکم نماز را دارد.

﴿سؤال ۵﴾ اگر مقداری از موهای سر زن یا جاهای دیگر بدن او در حال طواف

ظاهر باشد آیا به طواف او ضرر می‌رساند یا نه؟

جواب: اگر از روی عمد نباشد اشکال ندارد.

﴿سؤال ۶﴾ گاهی انسان در اثر ازدحام جهت رفتن برای سعی صفا و مروه ناچار

است از مسجدالحرام عبور کند، در این صورت تکلیف زنهای حائض و نفساء

چيست؟ آیا برای سعی هم مثل طواف نایب بگیرند؟

جواب: عبور از مسجدالحرام برای سعی برای این گونه زنان جایز نیست؛ اگر

بدون عبور از مسجدالحرام سعی ممکن نباشد و تأخیر آن هم تا آخرین زمان امکان

مقدور نباشد، باید نایب بگیرند.

﴿سؤال ۷﴾ زنی که احتمال بدهد رمی جمرات باعث قاعدگی او می‌شود آیا جایز

است برای رمی نایب بگیرد؟

جواب: مجرد قاعدگی عذر نیست.

﴿سؤال ۸﴾ زن با احرام عمره مفرده وارد مکه شد و حائض گردید و می‌داند تا

آخرین ساعتی که در مکه است پاک نمی‌شود، آیا می‌تواند در لحظات اول ورود برای

طوافها نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خود انجام دهد و از احرام خارج شود یا وظیفه

دیگر دارد؟

جواب: با فرض علم به بقای عذر تا آخر وقت، نایب گرفتن در اوایل ورود مانعی

ندارد؛ ولی اگر پاک گردید باید خودش طواف و نماز آن را به جا آورد و بنابر احتیاط

واجب سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

﴿سؤال ۹﴾ اگر زنی به نیت عمره مفرده محرم شود و بعد از آن عادت شود و در

همه روزهایی که می‌تواند در مکه باشد حیض باشد چه اعمالی باید انجام دهد؟ و اگر

در آنجا اعمالی انجام نداده و به کشور خود بازگشته چه وظیفه‌ای دارد؟

جواب: باید برای طواف عمره و نماز آن نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش

انجام دهد، سپس برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؛ و اگر اعمال را انجام نداده و به کشور خود مراجعت کرده باشد، بنابر احتیاط در احرام خود باقی می‌باشد و باید برگردد و انجام دهد.

﴿سؤال ۱۰﴾ زنی روز هشتم ذیحجه خون می‌بیند و خیال می‌کند حیض است و نیتش را تبدیل به حج افراد می‌کند ولی بعد که به عرفات می‌رود متوجه می‌شود که استحاضه است، وظیفه او چیست؟

جواب: اگر وقت ندارد که برگردد و عمره تمتع را انجام دهد، باید حج افراد به جا آورده و بعد از آن عمره مفرده را انجام دهد؛ و اگر نمی‌تواند برگردد باید نایب بگیرد. ﴿سؤال ۱۱﴾ زنی که عادت ماهانه‌اش مثلاً شش روز بوده است و در حال عادت برای عمره تمتع محرم می‌شود و روز هشتم ذیحجه که روز ششم عادت اوست پاک می‌گردد و غسل می‌کند و اعمال عمره تمتع را انجام می‌دهد و برای حج تمتع محرم می‌شود ولی ظهر روز نهم در عرفات لکه‌ای به صفات حیض می‌بیند و نمی‌داند که آیا ادامه دارد تا پس از ده روز استحاضه حساب شود و اعمال قبلی او صحیح باشد یا قبل از تمام شدن ده روز قطع می‌شود تا حکم حیض را داشته باشد، وظیفه او چیست؟

جواب: اعمال حج را به نیت ما فی الذمه انجام دهد؛ پس اگر خون از ده روز تجاوز کرد عمره تمتع او صحیح و حج او تمتع می‌باشد، و اگر تجاوز نکرد حج او حج افراد می‌باشد و باید بعد از اعمال حج عمره مفرده انجام دهد.

﴿سؤال ۱۲﴾ صاحب عادت وقتیه و عددیه که عددش مثلاً هفت روز است اگر روز هفتم پاک شد و غسل کرد و اعمال حج را به جا آورد ولی بعداً لک دید، وظیفه‌اش چیست؟

جواب: اگر از ده روز تجاوز نکند و به صفات حیض باشد محکوم به حیض است؛ و اگر تجاوز کند محکوم به استحاضه است، و در این فرض اعمالی که انجام داده صحیح است.

﴿سؤال ۱۳﴾ زنی به تصور این که پاک شده است طواف انجام می‌دهد و در اثنای سعی متوجه می‌شود که هنوز پاک نشده است، آیا سعی او نیز باطل است؟ و اگر بعد از سعی متوجه شود وظیفه او چیست؟

جواب: در فرض اوّل وقتی پاک شد طواف و نماز طواف را دوباره به جا آورده و بعد از آن سعی را تمام کند و بعد از اتمام احتیاطاً سعی را اعاده نماید؛ و در فرض دوّم سعی را نیز احتیاطاً اعاده کند.

﴿سؤال ۱۴﴾ زنی که مسأله نمی دانسته و بعد از پاک شدن از حیض خیال می کرده جنب است و لذا به نیت جنابت غسل می کرده و با همین حال حج انجام داده است آیا حج او صحیح است؟

جواب: اگر منظورش این بوده که برای پاک شدن از خون حیض غسل کند و خیال می کرده که اسم آن غسل جنابت است، غسل و اعمال او صحیح است؛ و اگر واقعاً جنب شده و غسل جنابت به جا آورده، غسل جنابت از غسل حیض کفایت می کند.

﴿سؤال ۱۵﴾ زنی بعد از وقوف در عرفات و مشعر حیض می شود و با مصرف قرص خون او قطع می گردد و اعمال را انجام می دهد ولی بعد از آن لک می بیند، وظیفه او چیست؟

جواب: اگر قبل از تمام شدن سه روز قطع شده و بعد از آن مجرا هم پاک بوده، اعمالش صحیح است.

فصل دوازدهم:

دستورهای مالی

در اسلام وجود یک نظام اقتصادی سالم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به هم ریختگی و نابسامانی آن سرچشمه بسیاری از مفاسد اجتماعی و انحرافات و کجی‌ها شمرده شده است.

در سایر ادیان الهی نیز پیامبران تنها مأمور تبلیغ مسائل اخلاقی و عبادی و اعتقادی نبودند بلکه اصلاح وضع نابسامان اجتماعی و اقتصادی نیز بخش مهمی از اهداف آنها را تشکیل می‌داده است.

در ماجرای زندگی حضرت یوسف علیه السلام مشاهده می‌کنیم که ایشان پس از آزادی از زندان و پیدا نمودن موقعیت و منزلت نزد پادشاه مصر از میان تمام پست‌ها انگشت روی منصب خزانهداری گذاشت و گفت: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾^(۱) یعنی: «مرا به خزانهداری کشور منصوب کن، همانا من نگهدار و حافظ خوبی بوده و به اسرار این کار آگاهم».

در حقیقت آن حضرت می‌دانست که با سر و سامان دادن به امر معیشت و اقتصاد قسمت عمده مشکلات مردم مصر برطرف شده و از طریق عدالت اقتصادی نابسامانی سایر بخش‌های حکومتی سامان می‌پذیرد.

هرگز نباید تصور شود که اسلام در برابر مال و ثروت موضع منفی دارد و با آن مخالف است، بلکه بر عکس این دین جاودانی به ثروت به عنوان ابزاری مؤثر و کارساز برای رسیدن به کمالات معنوی می‌نگرد.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى طَلَبِ الْآخِرَةِ»^(۲) یعنی:

۱- سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۵.

۲- وسائل الشیعة، باب ۶ از ابواب مقدمات التجارة، ح ۵، ج ۱۷، ص ۳۰.

دنیایی که در مسیر طلب آخرت باشد بهترین یاور انسان است. به دست آوردن ثروتی که مایه فساد در زمین نباشد و باعث فراموش کردن ارزشهای والای انسانی و گرفتار شدن در مسابقه جنون آمیز ثروت اندوزی نگردد و انسان را به خودبرتربینی و تحقیر دیگران نکشاند و وسیله‌ای باشد برای مرهم نهادن بر زخمهای جانکاه محرومان، نه تنها مذموم نیست بلکه امری پسندیده است. در سخنی از امام صادق علیه السلام آمده است: «ثروت و بی‌نیازی که تو را از تجاوز به حقوق دیگران بازدارد بهتر از فقری است که تو را به گناه و ادا نمی‌نماید».^(۱)

یکی از بلاهای بزرگی که امروز در جوامع بشری بسیار به چشم می‌خورد و از آن به عنوان یک بیماری خطرناک می‌توان نام برد انحصارطلبی و علاقه به جمع‌آوری مال و ثروت در شکل انحرافی آن است. در طول تاریخ سرچشمه غالب مفساد اجتماعی ثروتمندان از خدا بی‌خبری بودند که در ناز و نعمت به سر برده و برای افزودن ثروت خویش به هر جنایت ضد انسانی دست می‌زدند.

در حدیث پرمعنایی از ابن عباس نقل شده: «وقتی نخستین سکه درهم و دینار در جهان زده شد ابلیس نگاهی به آنها کرد، وقتی خوب به تماشای آنها پرداخت آنها را برداشته و بر چشمانش نهاد سپس بر سینه‌اش چسباند، آنگاه فریادی از روی شادی کشید و بار دیگر به سینه چسباند و گفت: شما نور چشم و میوه دل من هستید، وقتی انسانها شما را دوست بدارند برایم مهم نیست که بت پرستی نکنند، برای من همین بس است که آنها شما را دوست داشته باشند».^(۲)

جهت‌گیری مقررات و قوانین اسلام در زمینه راههای تحصیل ثروت و چگونگی مصرف نمودن آن و پرداخت حقوق واجب آن به گونه‌ای است که در عین احترام گذاشتن به تلاشهای فردی و مالکیت خصوصی از تمرکز اموال و ثروتها و دست به دست گردیدن آنها در دست گروهی خاص جلوگیری می‌نماید.

۱- همان، ج ۷، ص ۳۱.

۲- بحار الأنوار، کتاب الایمان و الکفر، باب حب المال، ج ۷۰، ص ۱۳۷، ح ۳.

هر جامعه‌ای دارای افراد از کار افتاده، بیمار، معلول، یتیم و بی‌سرپرست و امثال آن می‌باشد که باید مورد حمایت دولت و افراد ثروتمند قرار گیرند.

خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند^(۱)

از نظر پیشوایان دینی اگر ثروتمندان آنچه را که خداوند در مال و ثروت آنها مقرر نموده پردازند دیگر فقیر و تهیدستی پیدا نمی‌شود. وجود افراد بینوا در اجتماع به خاطر خودداری ثروتمندان از پرداخت دستورات و مقررات مالی است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فقیری گرسنه نماند مگر به واسطه آنچه ثروتمند از آن بهره گرفت».^(۲)

زرارة و محمد بن مسلم دو تن از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان چنین روایت می‌کنند: «همانا خداوند برای فقرا در اموال ثروتمندان به مقداری قرار داد که برای سامان بخشیدن حال پریشان ایشان کافی است، و اگر این مقدار برای آنها کافی نبود مقدار بیشتری در مال صاحبان ثروت قرار می‌داد؛ حال زار و پریشان افراد فقیر به خاطر کمی مقداری که خداوند در مال ثروتمندان واجب کرده است نیست، بلکه حال و وضع آنها به خاطر این است که ثروتمندان حق در نظر گرفته شده فقرا را نمی‌پردازند. اگر مردم حقوقی را که برگردنشان می‌باشد پردازند فقرا زندگی شایسته‌ای پیدا می‌کنند».^(۳)

با دقت در آیات قرآن مجید و سخنان معصومین علیهم السلام روشن می‌شود که یکی از اهداف دین اسلام از بین بردن اختلافات غیر عادلانه‌ای است که بین طبقه ثروتمند و طبقه ضعیف در اثر بی‌عدالتی‌های اجتماعی پیدا شده است.

برای رسیدن به این هدف دین اسلام برنامه وسیعی را در نظر گرفته، و دستورات و قوانین دقیقی را طراحی نموده است که اگر به مجموعه آنها عمل شود جامعه‌ای سعادت‌مند به وجود خواهد آمد.

۱- گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۲، ص ۴۷.

۲- سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸، ص ۴۲۰.

۳- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب ما تجب فیہ الزکاة، ح ۲، ج ۹، ص ۱۰.

دوری از اجحاف، گرانفروشی، کم‌فروشی، غصب مال مردم، سرقت، اسراف، تبذیر، تقلب، غش، کلاهبرداری، رشوه‌خواری، احتکار، ربا و خیانت در اموال عمومی، همراه با واجب نمودن مالیات‌هایی همچون: خمس و زکات، و پرداخت وجوهی به عنوان فطریه، کفاره، رد مظالم و نفقهٔ زیردستان، و نیز تشویق به پرداخت صدقه و انفاق، قرض الحسنه و وقف اموال و اشیاء در راه‌های خیر قسمتی از این برنامهٔ جامع را تشکیل می‌دهد.

در این برنامهٔ همه‌جانبه سعی شده است روح ایمان و برادری و انسانیت و عدالت‌خواهی در وجود مسلمانان زنده گردد، به گونه‌ای که مسلمان شرم داشته باشد شب با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.

چو انسان را نباشد فضل و احسان چه فرق از آدمی تا نقش دیوار
به دست آوردن دنیا هنر نیست یکی را گو توانی دل به دست آر

در اینجا به شرح و توضیح و بیان احکام دو دستور از این دستورات سودمند و با برکت می‌پردازیم:

اول: خمس

یکی از واجبات مالی که باید پرداخت آن همراه با قصد قربت و نزدیکی به پروردگار باشد «خمس» است. فرد مسلمان در صورت وجود شرایطی که گفته می‌شود باید یک قسمت از پنج قسمت درآمدها و بهره‌هایی را که از راه‌های گوناگون به دست می‌آورد به مصارفی که در شرع برایش معین شده برساند.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...﴾^(۱) یعنی: «و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسید خمس آن برای خدا و رسول و ذی‌القربی و یتام و مساکین و واماندگان در راه می‌باشد...».

۱-سوره انفال (۸): آیه ۴۱.

لفظ غنیمت چنانکه از کتب لغت استفاده می‌شود صرفاً آنچه را از دشمن به دست انسان می‌رسد شامل نمی‌شود بلکه هر درآمد قابل ملاحظه‌ای را غنیمت می‌گویند. بسیاری از مفسران هم گفته‌اند غنیمت معنای وسیعی دارد که شامل غنائم جنگی و غیر آن نیز می‌شود و هر چیزی را که انسان بدون مشقت و زحمت فراوان بر آن دست یابد شامل می‌گردد.

و این که آیات قبل و بعد از این آیه در زمینه جهاد وارد شده است باعث نمی‌شود که مفهوم کلی و عام این لفظ اختصاص به غنائم جنگی داشته باشد. در صورت قبول نمودن این مطلب که غنیمت مخصوص آن چیزی است که در جنگ به دست می‌آید، هیچ اشکالی ندارد که قرآن قسمتی از موارد خمس را بیان نماید و بقیه موارد آن را از سنت معصومین علیهم‌السلام استفاده نماییم؛ همان‌گونه که در قرآن مجید نمازهای پنجگانه شبانه‌روزی و نماز طواف بیان شده ولی از نماز آیات اسمی برده نشده است و ما واجب بودن آن را از سخنان معصومین علیهم‌السلام به دست آورده‌ایم. سماعه بن مهران در حدیث معتبری از حضرت کاظم علیه‌السلام راجع به خمس سؤال می‌کنند و حضرت در جواب می‌فرمایند: «در هر چیزی که به مردم فایده بدهد چه کم باشد چه زیاد خمس قرار دارد».^(۱)

مصرف خمس:

بنابر مشهور خمس را باید به دو قسمت مساوی تقسیم نمود:

الف - یک قسمت به عنوان «سهم امام علیه‌السلام» که در این زمان باید به مجتهد جامع‌الشرایط سپرده شود یا با اجازه او در راه حفظ و تقویت اسلام مصرف گردد.

ب - قسمت دیگر «سهم سادات» است و باید زیر نظر مجتهد جامع‌الشرایط صرف سادات فقیر یا ساداتی که در سفر درمانده شده‌اند - گرچه فقیر نباشند - و یا سید یتیمی که فقیر باشد گردد.

۱- وسائل‌الشیعة، باب ۱۸ از ابواب ما يجب فيه الخمس، ح ۶، ج ۹، ص ۵۰۳.

ممکن است برخی چنین پندارند که اختصاص دادن نیمی از خمس به سادات و فرزندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوعی تبعیض و امتیاز نژادی است و این با روح اسلام و عدالت سازگار نیست، در پاسخ باید گفت:

اولاً: قسمت مربوط به سادات فقط به نیازمندان آنان داده می‌شود آن هم به اندازه نیاز یک سال، پس تنها کسانی که به دلیل در بن بست اقتصادی قرار گرفته‌اند مانند فقیران و کودکان یتیم می‌توانند از آن استفاده کنند.

و ثانیاً: نیازمندان غیر سادات می‌توانند مخارج سال خود را از طریق زکات تأمین نمایند ولی نیازمندان سادات حق ندارند از زکات چیزی بگیرند، به جهت این که زکات از مالیاتهایی است که در حقیقت جزء اموال عمومی جامعه اسلامی به حساب می‌آید، و محروم نگه داشتن سادات از دستیابی به اموال عمومی در حقیقت برای دور نگه داشتن خویشاوندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این سهم است تا بهانه‌ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است.

از طرف دیگر چون مخارج نیازمندان سادات نیز باید مانند سایر نیازمندان از طریق تأمین گردد در قوانین اسلام چنین پیش‌بینی شده که آنها از طریق خمس بهره‌مند گردند؛ و در حقیقت این کار نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست بلکه نوعی کنار زدن و دور نمودن آنها از اموال عمومی به خاطر رعایت مصلحت مهمتری می‌باشد.

موارد خمس:

در هفت چیز خمس واجب است؛ یعنی باید یک پنجم آن را در راههای گفته شده مصرف نمود، که عبارتند از:

۱- درآمدهای تجاری و کسب و کار

در صورتی که انسان از راه کشاورزی، صنعت، تجارت، تدریس، استخدام در ارگان یا اداره و هر کار اقتصادی دیگر ثروتی به دست آورد، چنانچه بعد از گذشت

یک سال از زمان اولین درآمد مقداری از درآمدهایش از مخارج سالیانه خود و کسانی که سرپرستی آنها را به عهده دارد زیاد بیاید، باید یک پنجم مقداری که زیاد آمده را بپردازد.

۲- معدن

اگر کسی از معادن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت و سایر معادن چیزی استخراج کند، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که قیمت آن پیش از کم نمودن هزینه‌های استخراج صد و پنج مثقال معمولی نقره سکه‌دار و یا پانزده مثقال معمولی طلای سکه‌دار باشد، پس از کم نمودن مخارج استخراج باید خمس باقیمانده را بپردازد.

۳- گنج

گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه و یا دیوار پنهان بوده و صاحبش شناخته نشود و کسی آن را پیدا نماید؛ و در صورتی که ارزش آن پیش از کم نمودن هزینه‌های استخراج به مقداری باشد که در معدن گفته شد، بنا بر احتیاط واجب باید پس از کسر مخارجی که صرف شده خمس باقیمانده آن پرداخت گردد.

۴- جواهری که با غواصی از دریا به دست می‌آید

اگر با غواصی در دریا جواهری چون لؤلؤ و مرجان و مانند آن بیرون آورد، چنانچه بهای آن به هجده نخود طلای سکه‌دار برسد، باید پس از کم نمودن مخارجی که برای بیرون آوردن آن صرف نموده است خمس باقیمانده را بپردازد.

۵- مال حلال مخلوط با حرام

در صورتی که مال انسان با مال حرامی مخلوط شود و مقدار مال حرام و صاحب آن مشخص نباشد، برای حلال شدن آن مال باید خمس همه مال پرداخت گردد و

احتیاط آن است که پرداخت این مقدار به قصد آنچه که بر عهده اوست، چه صدقه و چه خمس، صورت گیرد. البته اگر بعد از دادن خمس متوجه شود که مقدار حرام در مالش بیشتر از مقدار خمس داده شده است، بنا بر احتیاط واجب باید مقدار مال حرامی را که یقین دارد از خمس بیشتر بوده از طرف صاحبان آنها و با اجازه مجتهد جامع الشرایط صدقه بدهد.

۶- غنیمت جنگی

اگر مسلمانان در زمان حضور امام معصوم علیه السلام به فرمان او و یا در زمان غیبت امام عصر (عج) با اجازه حکومت اسلامی دارای شرایط با کفار بجنگند و در حال نبرد غنایمی به دست آورند بعد از کنار گذاشتن مقداری از آن اشیاء که مخصوص امام علیه السلام و یا حاکم است و نیز مقداری که امام علیه السلام و یا حاکم مسلمین برای صرف در کاری که مصلحت است جدا می کنند، رزمندگان پس از کم نمودن مخارجی که برای نگهداری و حمل و نقل غنایم صرف شده است خمس بقیه را پرداخته و آنها را مالک می شوند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری کند

کافری که با پرداخت مالیات زیر پرچم اسلام و در حمایت دولت اسلامی قرار گرفته است و در اصطلاح به او «کافر ذمی» گفته می شود اگر زمینی را از مسلمان بخرد، بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین واگذار نماید؛ ولی اگر به جای زمین بخواهد بهای آن را هم بدهد مانعی ندارد.

چند مسأله:

«مسأله ۱» اگر به کسی چیزی ببخشند یا جایزه دهند و یا وصیت کنند که مالی به او بدهند، چنانچه آن مال از مخارج سال آن فرد زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد.

«مسأله ۲» ارثی که به انسان می رسد خمس ندارد؛ مگر در سه صورت:

الف - میت از خویشانی بوده که وارث نمی دانسته چنین خویشی دارد؛ در این

صورت باید خمس ارثی را که از او می‌برد بپردازد و بنا بر احتیاط مخارج سالیانه را هم از آن کم نکند.

ب - بنا بر احتیاط واجب در صورتی که بداند به آن مال خمس تعلق گرفته و میت خمس آن مال را نپرداخته است یا شک دارد که میت خمس آن را پرداخته یا نه.

ج - چنانچه وارث بداند میت خمس بدهکار است.

ولی در صورت دوّم و سوّم اگر میت شیعه نبوده و به خمس اعتقاد نداشته و وارث او شیعه باشد، دادن خمس واجب نیست.

﴿مسأله ۳﴾ مهریه‌ای که زن می‌گیرد خمس ندارد؛ هر چند خوب است خمس آن را بدهد.

﴿مسأله ۴﴾ زنی که در اثر شاغل بودن درآمدی دارد و از طرفی شوهرش مخارج او را می‌پردازد، باید آخر سال خمس درآمد خود را بدهد؛ همچنین اگر شوهر ندارد یا شوهرش مخارج او را نمی‌دهد و خود دارای درآمدی باشد، چنانچه چیزی از مخارج سالیانه‌اش زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد؛ بلکه هرگونه فایده و درآمدی که زن به دست می‌آورد و ملک او می‌شود - هر چند به صورت کسب نباشد - و نیز حقوقی را که دولت یا مؤسسه‌ای به عنوان بازنشستگی به او می‌دهند، چنانچه از مخارج سالیانه‌اش اضافه بیاید باید خمس آن را بپردازد.

﴿مسأله ۵﴾ آنچه از منافع کسب و شغل خود در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه مورد نیاز دختر و مخارج ازدواج پسر و زیارت و خیرات و میهمانداری و تشریفات منزل و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد خمس ندارد؛ همچنین آنچه را به مصرف نذر و کفاره می‌رساند و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود و خمس ندارد.

﴿مسأله ۶﴾ هرگاه انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از

جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند به طوری که تهیه نکردن آن عیب باشد، چنانچه در بین سال از سود به دست آمده آن سال جهیزیه را فراهم نماید خمس بر آن واجب نمی‌شود.

﴿مسأله ۷﴾ کسی که از کسب و شغل یا تجارت سودی برده و مال دیگری هم دارد که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد، می‌تواند مخارج سالیانه خود را فقط از سود کسب بر دارد.

﴿مسأله ۸﴾ کسی که خمس مالی را بدهکار است نمی‌تواند در آن مال تصرف کند، هر چند قصد دادن خمس را داشته باشد.

﴿مسأله ۹﴾ به مرد یا زن سیدی که مخارج او بر انسان واجب است - مانند همسر و فرزند و پدر و مادر - نمی‌توان خمس داد تا آن را به مصرف مخارجی که بر عهده شخص خمس دهنده است برساند؛ ولی اگر آن فرد مخارج دیگری دارد که بر عهده خمس دهنده نیست، می‌تواند به او مقداری خمس بدهد تا در آن مخارج صرف کند.

﴿مسأله ۱۰﴾ سید نیازمند نمی‌تواند خمس را از خمس دهنده گرفته و دوباره به او ببخشد.

دوم: انفاق و صدقه

یکی از ویژگی‌های انسانهای پرهیزکار این است که علاوه بر ارتباط دائم با پروردگار خویش رابطه نزدیک و پایداری با بندگان خدا دارند؛ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^(۱) یعنی: «از آنچه نصیبشان کردیم انفاق می‌کنند».

از این که گفته نشده «از اموالی که به آنها دادیم» بلکه گفته شده «از آنچه به آنها روزی نمودیم» به دست می‌آید که مسأله انفاق و بخشش شامل تمام مواهب مادی و معنوی می‌شود، پس به نظر قرآن یکی از صفات متقین آن است که نه تنها از ثروت خود بلکه از علم و تجربه و عقل و سایر نیروهای جسمانی و معنوی خود به نیازمندان می‌بخشند.

۱-سوره بقره (۲): آیه ۳.

انفاق و صدقه به طور کلی بر دو قسم است: واجب و مستحب.

الف - صدقه‌های واجب

برخی از صدقه‌هایی که پرداخت آن بر انسان واجب است عبارتند از:

۱- زکات مال:

از برخی آیات قرآن^(۱) که در زمینه زکات نازل شده و در ضمن سوره‌های مکی قرار دارند چنین استفاده می‌شود که حکم و جوب زکات در مکه نازل شده است و مسلمانان موظف به انجام این وظیفه اسلامی بوده‌اند ولی به طور اجمالی و سربسته؛ به این صورت که هر کس موظف بوده است مقداری از اموال خود را به نیازمندان بدهد؛ ولی هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه آمد و پایه حکومت اسلامی را گذارد و برای اداره امور مردم نیازمند تشکیل بیت‌المال شد، از طرف خداوند مأموریت یافت زکات را از مردم بگیرد؛^(۲) و در این زمان زکات تحت برنامه دقیقی قرار گرفت و برای آن نصاب و حد مشخصی قرار داده شد و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأموران جمع‌آوری زکات را به هر سو فرستاد تا آن را از مردم بگیرند.

زکات یکی از عوامل مهم عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و محرومیت و پر کردن فاصله‌های طبقاتی و تقویت بنیه مالی مسلمین می‌باشد؛ و چون یک واجب عبادی است که باید با قصد قربت انجام شود، عاملی است برای پاکسازی روح و جان از دنیادوستی و مال‌پرستی و وسیله‌ای است برای نزدیکی به خداوند متعال.

حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در بیان فلسفه زکات چنین می‌فرماید: «و الزَّكَاةُ تَزْكِيَةٌ لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءٌ فِي الرِّزْقِ»^(۳) یعنی: خداوند زکات را قرار داد تا نفس انسان را از

۱- برای این منظور مراجعه شود به سوره اعراف (۷): آیه ۱۵۶؛ سوره نمل (۲۷): آیه ۳؛ سوره لقمان (۳۱): آیه ۴؛ سوره فصلت (۴۱): آیه ۷.

۲- سوره توبه (۹): آیه ۱۰۳.

۳- خطبه حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، صص ۱۱۷-۱۱۸.

آلودگی پاک نماید و روزی او را وسعت بخشد.

نماند حاتم طائی^(۱) و لیک تا ابد بماند نام بلندش به نیکوئی مشهور زکات مال به در کن که فضله^(۲) رز^(۳) را چو باغبان بزند بیشتر دهد انگور مال دنیا به جان و دل اغلب مردم بسته است و به آن علاقه زیادی دارند، وقتی زکات دهنده از این مالی که برایش زحمت کشیده و با مشقت آن را به دست آورده به خاطر خدا بگذرد تزکیه نفس نموده و خودش را از علائق دنیا و مادیات پاک می‌گرداند.

در بسیاری از آیات و روایات که از پیشوایان دینی رسیده است عباراتی به کار رفته که نشان می‌دهد ترک پرداخت زکات گناهی است بزرگ و مرحله‌ای است از مراحل کفر؛ به چند روایت که در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده توجه نمایید:

۱- «کسی که یک قیراط^(۴) از زکات را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان، و احترامی برایش نیست»^(۵).

۲- «کسی که یک قیراط از زکات را نپردازد پس باید بمیرد در حالی که یهودی است یا مسیحی»^(۶).

۳- «مورد لعن و نفرین است هر مالی که زکاتش پرداخت نمی‌شود»^(۷).

پرداخت زکات قبل از آن که به حال محرومان جامعه مفید باشد به نفع صاحبان ثروت می‌باشد؛ زیرا هنگامی که زکات اموال پرداخت نشود ثروتها در یک نقطه جمع شده و در کنار آن اکثریتی محروم و بینوا به وجود می‌آیند و دیری نمی‌پاید که انفجار عظیمی در اجتماع به وجود می‌آید و جان و مال ثروتمندان را در آتش خود خواهد سوزاند.

۱- مردی از قبیله طی در دوران جاهلیت که به جوانمردی و بخشنده‌گی معروف بود و به او مثل می‌زدند.

۲- زیادی.

۳- انگور.

۴- در صورتی که یک دینار را به بیست و چهار قسمت تقسیم نمایند هر قسمت آن را یک «قیراط» گویند.

۵- وسائل الشیعة، باب ۴ از ابواب ما تجب فیہ الزکاة، ح ۹، ج ۹، ص ۳۵.

۶- همان، ح ۵، ص ۳۳.

۷- همان، باب ۳، ح ۲۳، ص ۲۹.

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: «هیچ مال و ثروتی در دریا و خشکی نبود نمی شود مگر به واسطه نپرداختن زکات؛ پس اموال خود را با پرداخت زکات بیمه کنید».^(۱)

موارد زکات:

بنابر قول مشهور علمای شیعه زکات در نه چیز واجب است، که عبارتند از: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر؛ ولی بنابر احتیاط باید زکات برنج و ذرت و سایر حبوبات نیز مطابق شرایط «گندم و جو» پرداخت گردد. بلکه شاید بتوان گفت موضوع زکات وسیع تر از موارد مذکور باشد و حاکم اسلامی جامع شرایط با در نظر گرفتن کمبودهای اقتصادی و نیز ثروت و درآمد عمومی بتواند بر حسب نیاز زکات را در اموال مردم قرار دهد و در نتیجه مالیاتها به عنوان زکات واجب دریافت شود.

شرط واجب شدن زکات در هر یک از اشیاء گفته شده آن است که به مقدار خاصی که به آن «حد نصاب» گویند برسد، و مسائل مربوط به آن به تفصیل در رساله توضیح المسائل آمده است.^(۲)

مصرف زکات:

زکات را می توان در موارد زیر مصرف نمود:

- ۱- فقیر؛ و او کسی است که همه یا بخشی از مخارج سالیانه خود و افرادی که سرپرستی آنها را به عهده دارد نداشته باشد.
- ۲- مسکین؛ و او کسی است که وضع اقتصادی اش بدتر از فقیر باشد.
- ۳- کافری که اگر به او زکات بدهند به اسلام گرایش پیدا کرده یا در جنگی که برای مسلمانان پیش می آید آنها را کمک می کند، و همچنین مسلمانی که ایمان وی ضعیف

۱- همان، ح ۲۱، صص ۲۸-۲۹.

۲- رساله توضیح المسائل، مسائل ۱۷۶۰ تا ۱۸۰۴، صص ۳۱۰ تا ۳۱۸.

- بوده و اگر به وسیله زکات از او دلجویی شود ایمانش قوی می‌شود.
- ۴- خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان؛ که در این زمان دیگر چنین امری وجود ندارد.
- ۵- پرداخت بدهی کسانی که قدرت پرداخت آن را ندارند، در صورتی که بدهی آنها بابت مصرف در معصیت نباشد.
- ۶- انجام کارهایی که نفع عمومی دارد و به آن «سبیل الله» گویند؛ مثل ساختن مسجد، مدرسه، حمام، کتابخانه و اصلاح راهها، گرچه مصرف آن در اموری که باعث تقویت دین مردم می‌گردد بهتر است.
- ۷- رسیدگی به امر مسافری که در سفر مانده است و راهی برای رسیدن به وطن خود ندارد و به او «ابن سبیل» گویند.
- ۸- کسی که از سوی امام علیه السلام یا نایب او مأمور جمع‌آوری و نگهداری و حسابرسی زکات بوده و وظیفه دارد آن را به امام یا نایب او یا فقرا برساند.

چند مسأله:

- ﴿مسأله ۱﴾ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد؛ هر چند شوهر زکات را صرف مخارج روزانه او کند.
- ﴿مسأله ۲﴾ زنی که به عقد موقت در آمده است اگر فقیر باشد شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد موقت شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را به دادن مخارج مجبور کند نمی‌شود به آن زن زکات داد.
- ﴿مسأله ۳﴾ کسی که سید است می‌تواند از فرد سید زکات واجب بگیرد، ولی نمی‌تواند از افراد غیر سید زکات واجب بگیرد؛ اما گرفتن صدقات مستحبی از آنان برایش مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است.
- ﴿مسأله ۴﴾ انسان نمی‌تواند زکات خود را به افرادی که نفقه آنان بر او واجب

است بپردازد. ولی پرداخت زکات توسط دیگران به افراد تحت تکفل کسی که از دادن نفقه واجب به آنها خودداری می کند اشکال ندارد.

«مسأله ۵» اگر زن بتواند شوهر خود را به پرداخت مخارج و نفقه خود مجبور کند نمی تواند از زکات بگیرد.

۲- زکات فطره:

یکی از دستورهای مالی اسلام زکات فطره است که همه ساله به هر فرد مکلف واجب است مقدار مشخصی از دارایی خود را به قصد قربت و نزدیکی به خداوند متعال به مصرف فقرا و مستمندان جامعه برساند.

در حدیثی از امام صادق ع نقل شده است: «کامل شدن روزه به پرداخت زکات فطره است، همان گونه که صلوات بر پیامبر اکرم ص کامل کننده نماز است»^(۱)

در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت به یکی از اصحاب فرمودند: «زکات فطره تمام زیردستان خویش را بپرداز، که اگر چنین نکنی بر تو بیم فوت دارم.» آن شخص گفت: مراد از فوت چیست؟ حضرت فرمودند: «مردن»^(۲).

این مطلب بیانگر این حقیقت است که فطره بیمه کننده بدنها و زکات آنهاست، همان گونه که زکات اموال بیمه کننده دارایی هاست.

پرسش و پاسخ:

«سؤال ۱» پرداخت زکات فطره بر چه کسانی واجب است؟

جواب: بر افرادی که هنگام غروب آفتاب شب عید فطر «بالغ» و «عاقل» بوده و خود فقیر و تهیدست نباشند واجب است که از جانب خود و افرادی که تحت سرپرستی او قرار داشته و نان خور او به حساب می آیند - چه کودک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر - فطریه را بپردازند.

۱- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب زکاة الفطرة، ح ۵، ج ۹، ص ۳۱۸.

۲- همان، باب ۵، ح ۱۶، ص ۳۳۲؛ و نیز در این باره مراجعه شود به باب ۶، ح ۵، ص ۳۲۸.

﴿سؤال ۲﴾ مقدار فطریه برای هر نفر چقدر بوده و جنسی که به عنوان زکات فطره باید پرداخت شود چیست؟

جواب: برای هر نفر باید به مقدار یک «صاع» که تقریباً سه کیلوگرم است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند آن را بپردازد، و بهتر است از آنچه غذای معمولی خود و خانواده اش می باشد به مستحق آن بدهد. البته انسان می تواند به جای دادن این اشیاء قیمت زمان پرداخت آنها را بدهد.

﴿سؤال ۳﴾ زکات فطره را در چه راهی باید مصرف نمود؟

جواب: احتیاط آن است که زکات فطره را فقط به شیعیانی که فقیر و مستمند هستند و آن را در راه معصیت مصرف نمی کنند بدهند، و بنابر احتیاط واجب به فرد شرابخوار و کسی که آشکارا گناهان بزرگ را مرتکب می شود نباید فطریه را پرداخت نمود. و مستحب است در دادن فطریه خویشان فقیر و بعد همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم داشت.

﴿سؤال ۴﴾ وقت پرداخت زکات فطره چه موقعی است؟

جواب: کسی که نماز عید فطر را می خواند بنابر احتیاط واجب باید فطره خود را تا پیش از خواندن نماز عید بدهد؛ و اگر مستحق تا آن وقت وجود ندارد، آن را از مال خود جدا نماید و بعداً بدهد؛ ولی اگر نماز عید را نمی خواند، می تواند پرداخت فطره را تا ظهر روز عید به تأخیر اندازد.

﴿سؤال ۵﴾ آیا دادن زکات فطره میهمان بر میزبان واجب است؟

جواب: پرداخت فطره میهمانی که پیش از غروب آفتاب روز آخر ماه مبارک رمضان با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او محسوب می شود بر صاحبخانه واجب است؛ و بنابر احتیاط واجب اگر بدون رضایت صاحبخانه نیز بر او وارد شده باید صاحبخانه فطره او را بپردازد، گرچه در این صورت احتیاط آن است که خود میهمان هم اگر دارای شرایط پرداخت زکات فطره است آن را بپردازد.

﴿سؤال ۶﴾ فطریه زن بر عهده چه کسی است؟

جواب: فطریه زنی که شوهرش مخارج او را می دهد بر عهده شوهر است، و اگر

مخارج او را نمی‌دهد بر کسی است که زن نان‌خور اوست؛ و اگر نان‌خور کسی نیست، چنانچه فقیر نباشد باید خود او پردازد.

«سؤال ۷» فطریه طفل شیرخوار بر عهده چه کسی است؟

جواب: فطریه کودکی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را تأمین می‌کند؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست؛ و اگر برای شیر دادن کودک اجرت می‌گیرد، فطره کودک بر عهده اجرت‌دهنده است نه آن کسی که مخارج مادر یا دایه را می‌پردازد.

۳- ردّ مظالم:

در صورتی که انسان خسارتی از روی عمد یا به واسطه بی‌توجهی به مال دیگران وارد نموده یا مال آنها را تصرف نموده باشد ولی الان از صاحبان آنها خبری ندارد و آنها را نمی‌شناسد و به هیچ وجه نمی‌تواند به آنها دسترسی پیدا کند، برای جبران تجاوزاتی که به اموال آنها نموده است باید با اجازه مجتهد دارای شرایط خود آن اموال را اگر وجود دارد و یا به مقدار آن اموال اگر آنها را از بین برده و همچنین مقداری را که به مال دیگران خسارت وارد کرده از طرف صاحبانش به فقرا صدقه بدهد، که به این کار «ردّ مظالم» گویند.

۴- کفّارات:

«کفّاره» در اصل از ماده «کُفر» به معنی پوشاندن است، کسی را که به خدا ایمان ندارد بدین جهت «کافر» گویند که پوشنده حقیقت است، و کفّاره چون گناهی را که در اثر انجام کار ناشایست برای انسان حاصل شده می‌پوشاند بدین نام نامیده شده است. در حقیقت کفّارات جنبه بازدارندگی از معصیت را داشته و چون به وسیله آنها خطاها و گناهان جبران می‌شود جنبه تربیتی نیز داشته و پایه‌های ایمان را محکم ساخته و انسان را نسبت به مقررات الهی پایبند می‌سازد.

خداوند متعال در بیان حکمت قرار دادن کفّاره «ظهار»^(۱) چنین می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ تَوْعَظُونَ بِهِ﴾^(۲) یعنی: «این دستوری است که به واسطه آن اندرز داده شده و تربیت می‌شوید».

پرداخت کفّارات مالی از قبیل غذا دادن به بیچارگان و پوشانیدن لباس به آنها و نیز کشتن گاو و گوسفند و شتر در ارتکاب برخی از اعمال در حال احرام حج و عمره همگی علاوه بر آن که در برخی موارد تأثیرش از تأدیب بدنی بیشتر است به نوعی در فقرزدائی جامعه اسلامی مؤثر است.

ب - صدقه‌های مستحب

دستگیری از مستمندان و بیچارگان و احسان در حق آنها از کارهایی است که در اسلام بسیار به آن سفارش شده است، در بسیاری از روایات گفته شده صدقه‌ای که انسان می‌پردازد قبل از آن که در دست مستمند و فقیر واقع شود در دست پروردگار قرار می‌گیرد.^(۳)

به همین جهت حضرت سجاده عليه السلام هنگام دادن صدقه دست خود را می‌بوسید،^(۴) و حضرت باقر عليه السلام وقتی چیزی را به کسی صدقه می‌داد آن را دوباره از او گرفته می‌بوئید و می‌بوسید سپس آن را به فقیر برمی‌گرداند.^(۵)

از برخی احادیث به دست می‌آید هنگامی که انسان قصد می‌کند به کسی صدقه دهد هفتاد شیطان او را وسوسه می‌کنند که چنین کاری را انجام ندهد، و فرد صدقه

۱- «ظهار» یکی از کارهای ناشایست دوران جاهلیت بود که مرد هنگام ناراحتی از همسرش برای این که او را در فشار قرار دهد به او می‌گفت: «تو نسبت به من همچون مادرم هستی» و به دنبال آن اعتقاد داشتند که آن زن برای همیشه بر همسرش حرام می‌شود و دیگر نمی‌تواند شوهر دیگری انتخاب کند و زن به حالت بلا تکلیف می‌ماند. اسلام این عمل را محکوم نمود و نسبت به کسانی که این عمل را انجام دهند دستور دادن کفاره را صادر نمود.

۲- سوره مجادله (۵۸): آیه ۳.

۳- وسائل الشیعه، باب ۱۸ از ابواب الصدقه، ح ۱، ج ۹، ص ۴۰۶.

۴- همان، باب ۲۹، ح ۲، صص ۴۳۳ - ۴۳۴.

۵- همان، باب ۱۸، ح ۲، ص ۴۰۷.

دهنده با پرداخت صدقه در حقیقت آن را از دهان آن شیاطین بیرون کشیده و در دست پروردگار قرار می‌دهد.^(۱)

پرداخت صدقه علاوه بر آثار بسیار زیاد اجتماعی برای فرد صدقه دهنده نیز دارای برکات و فوایدی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- باعث زیادی و برکت مال می‌گردد؛ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده: «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»^(۲) یعنی: رزق و روزی خویش را به وسیله دادن صدقه طلب نمایید.
- ۲- بلاهای ناگوار و مرگهای دلخراش را از انسان دور کرده و عمر انسان را زیاد می‌نماید؛ در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «صدقه از هفتاد دراز درهای شرّ و بدی جلوگیری می‌کند».^(۳)

جُوی^(۴) باز دارد بلائی درشت عصائی شنیدی که عوجی^(۵) بکشت

حدیث درست آخر از مصطفاست که بخشایش و خیر دفع بلاست

همچنین در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شده است: «صدقه‌ای که با دست انسان پرداخت گردد مرگ دلخراش را از او دور نموده و هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند».^(۶)

نقل شده است که روزی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با یارانش نشستند و بودند که مردی از کنار آنها گذشت، حضرت به اصحاب خود فرمود: به زودی این شخص خواهد مرد؛ ولی پس از مدتی آن مرد در حالی که پشته‌ای هیزم بر دوش داشت به طرف آنها آمد، یاران گفتند: ای روح‌الله! شما گفتید که او خواهد مرد، ببین او زنده است! حضرت به آن مرد گفت: بار هیزم خود را روی زمین بگذار، آن مرد چنین کرد و هیزمها را از هم باز کرد ناگهان مار سیاهی که سنگی را بلعیده بود پیدا شد، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به آن

۱- همان، باب ۱، ح ۱۲، ص ۳۷۰.

۲- همان، ح ۱۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۳۲، ح ۶۴.

۴- یک دانه جُوی.

۵- اشاره است به داستان عوج بن عنق.

۶- وسائل الشیعة، همان، باب ۵، ح ۱، ص ۳۷۷.

مرد گفت: چه کاری امروز انجام داده‌ای؟ گفت: دو قرص نان داشتم فقیری به من مراجعه کرد یکی از آنها را به او دادم.^(۱)

۳- فقر و تهیدستی را از انسان دور می‌کند؛ از امام علی علیه السلام نقل شده: «وقتی بیچاره شدید با خداوند به وسیله صدقه تجارت و داد و ستد نمائید».^(۲)

۴- باعث می‌شود انسان قدرت بر پرداخت بدهکاری‌اش پیدا نماید.^(۳)

۵- سپر و سایه‌ای در برابر آتش جهنم است.^(۴)

۶- گناهان را از بین برده و سبب آمرزش فرد گناهکار می‌شود؛ در برخی روایات آمده است که عابدی هشتاد سال عبادت نمود ولی عاقبت به زنی برخورد کرد و عاشق و مفتون او شد و با وی زنا نمود، بعد از انجام این کار فرشته مرگ سراغ او آمده پس زبانش بند آمد، در همان حال فقیری از کنار او می‌گذشت با دست به فقیر اشاره نمود که از داخل کیسه‌ای که در کنارش بود قرص نانی بردارد، خداوند به واسطه زنايي که انجام داده بود اعمال هشتاد ساله‌اش را حبط و محو کرده بود ولی به خاطر آن یک قرص نان از گناهش درگذشت.^(۵)

۷- شفای بیماران؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «ذَوُّوا مَرَضَاتِكُمْ بِالصَّدَقَةِ»^(۶) یعنی: به واسطه صدقه بیماران خود را مداوا نمائید.

چند توصیه:

برای این که انسان از صدقه‌ای که پرداخت می‌کند نهایت استفاده را ببرد و مشمول رحمت پروردگار گردد رعایت سفارشهای زیر که در سخنان پیشوایان دین علیهم السلام به آن اشاره شده مفید و سودمند است:

۱- همان، باب ۹، ح ۸، ص ۳۸۹.

۲- همان، باب ۱، ح ۲۰، ص ۳۷۲.

۳- همان، ح ۱، ص ۳۶۷.

۴- همان، ح ۷، ص ۳۶۹.

۵- همان، باب ۷، ح ۳، ص ۳۸۰.

۶- همان، باب ۱، ح ۱۸، ص ۳۷۲.

- ۱- سعی شود پرداخت صدقه در زمانهای شریف مثل روز جمعه، ماه مبارک رمضان و مانند آن انجام گردد.^(۱)
- ۲- چیزی که به فقیر داده می شود از مال حلال باشد، و از پرداخت مال حرام و غصبی اجتناب شود.^(۲)
- ۳- از آنچه که مورد علاقه خودش می باشد و از بهترین قسمت آن به فقیر بدهد.^(۳)
- ۴- در حال سلامتی و بی نیازی و قبل از این که دچار بیماری یا فقر گردد صدقه بدهد.^(۴)
- ۵- با دست خودش صدقه را به فقیر بدهد و از او بخواهد که در حَقِّش دعا نماید،^(۵) و این امر نسبت به مریض بیشتر سفارش شده است؛^(۶) زیرا دعای مستمند و فقیر به سرعت مورد اجابت قرار می گیرد.
- ۶- از هر گونه منت نهادن بر فقیر به واسطه احسان در حق او خودداری نماید؛ زیرا این امر باعث نابودی احسان او می گردد.^(۷)
- زمحتاجان خبر گیر، ای که داری چراغ دولت و گنج غنا را
به وقت بخشش و انفاق، پروین نباید داشت در دل جز خدا را^(۸)
- ۷- انسان نهایت تلاش خود را به کار برد که پرداخت صدقه به طور پنهانی انجام گیرد، به گونه ای که اگر آن را با دست راست می پردازد دست چپش از آن خبردار نشود.
- در پاره ای از روایات آمده است که شب هنگام سائلی پیش حضرت علی ع آمده

۱- همان، باب ۱۵، صص ۴۰۳-۴۰۴.

۲- همان، باب ۴۶، صص ۴۶۵-۴۶۸.

۳- همان، باب ۴۸، ص ۴۷۱.

۴- همان، باب ۱۶، صص ۴۰۴-۴۰۵.

۵- همان، باب ۲۵، صص ۴۲۴-۴۲۵.

۶- همان، باب ۵، ح ۲، صص ۳۷۷-۳۷۸.

۷- همان، باب ۳۷، صص ۴۵۱-۴۵۴.

۸- پروین اعتصامی، دیوان شعر، سروده ۷۲، ص ۳۳۷.

و تقاضای کمک کرد، آن حضرت چراغ اطاق را خاموش نمود تا آن فرد دچار شرمندگی و خجالت نگردد.^(۱)

رفتار پیشوایان دین همچون حضرت علی و حضرت سجاد و حضرت صادق علیهم السلام که شبانه به طور ناشناس درب خانه فقرا رفته و از آنها دستگیری می کردند به طوری که تا زنده بودند کسی متوجه کمک آنان نمی شد سرمشق خوبی در این زمینه است.^(۲)

۸- برای صدقه دادن اول از خویشان و بستگان شروع نماید که اجر و ثواب این کار به مراتب بیشتر از پرداخت صدقه به دیگران است.^(۳)

۹- فرزندان و بخصوص کودکان خود را تشویق نماییم که صدقه را با دست خود بپردازند.^(۴)

۱۰- هر روز صبح هنگام برای دفع بلاهای آن روز صدقه داده شود،^(۵) و به اندازه توان و قدرت خویش به این امر مهم بپردازیم و در انجام آن کوتاهی نکنیم. و بهترین راه برای تحقق این امر آن است که انسان خانواده فقیری را در نظر گرفته و نیازهای آنان را برطرف نماید، که این کار ثواب هفتاد حج را خواهد داشت.^(۶)

۱۱- قبل از این که فقیر سراغ انسان بیاید و درخواست کمک نماید به سویش شتافته و نیازش را برطرف نمائیم.^(۷)

۱۲- چیزی را که به عنوان صدقه قرار داده ایم دوباره برای خودمان برنداریم. و در صورتی که قصد کردیم چیزی را به فقیری بدهیم و دسترسی به آن فقیر ممکن نبود، آن را به فقیر دیگری به عنوان صدقه بدهیم.^(۸)

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۳۹، ح ۳، ص ۴۵۷.

۲- همان، باب ۱۳، ح ۸، ص ۳۹۷؛ و باب ۱۴، صص ۳۹۹-۴۰۳.

۳- همان، باب ۲۰، صص ۴۱۱-۴۱۳.

۴- همان، باب ۴، صص ۳۷۶-۳۷۷.

۵- همان، باب ۸، صص ۳۸۳-۳۸۶.

۶- همان، باب ۲، ح ۱، ص ۳۷۳.

۷- همان، باب ۳۹، صص ۴۵۵-۴۵۸.

۸- همان، باب ۲۴، صص ۴۲۲-۴۲۳.

فصل سیزدهم:

امر به معروف و نهی از منکر

یکی از وظایف بسیار مهم در نظر اسلام تشویق به خوبیها و بازداشتن از بدیهاست؛ بدین معنا که همه انسانها باید نسبت به یکدیگر احساس وظیفه نموده و خود را در برابر کارهایی که در اجتماع انجام می‌گیرد مسؤول دانسته و با نظارت و مراقبت همگانی دیگران را به کارهای نیک دعوت نموده و از کارهای ناشایست بازدارند.

در منطق اسلام نظارت افراد بر کارهایی که در اجتماع صورت می‌گیرد به عنوان یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت‌هاست قلمداد شده است؛ زیرا که آثار هیچ کار ناشایستی در نقطه خاصی محدود نمی‌شود بلکه به سایر نقاط نیز سرایت می‌کند، و هر معصیت و هر ناهنجاری فردی می‌تواند به صورت یک آسیب اجتماعی درآید. همان‌گونه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند فرد معصیت‌کار نظیر کسی است که با جمعی سوار کشتی شده و هنگامی که کشتی در وسط دریا قرار می‌گیرد با وسیله‌ای چون تبر مشغول سوراخ کردن جایی که خود بر آن نشسته می‌گردد و وقتی به او اعتراض شود در جواب می‌گوید: من در سهم خود تصرف می‌کنم و جایی را که خود بر آن نشسته‌ام سوراخ می‌کنم؛ در اینجا اگر دیگران او را از این کار خطرناک باز ندارند طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و همگی یکباره در دریا غرق می‌گردند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^(۱) یعنی: «مردان و زنان باایمان بر یکدیگر ولایت داشته و یار و یاور یکدیگر بوده امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند».

۱-سوره توبه (۹): آیه ۷۱.

از نظر قرآن انسانهای باایمان به واسطه ولایتی که بر یکدیگر دارند در مقابل یکدیگر مسؤول بوده و باید یکدیگر را به کارهای پسندیده دعوت نموده و از بدیها بازدارند. و این در حالی است که در وصف افراد منافق چنین می‌گوید: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾^(۱) یعنی: «مردان و زنان منافق همه از یک گروهند، آنها امر به بدیها و نهی از خوبیها می‌نمایند».

پس در میان افراد منافق روح مودت و ولایت وجود ندارد و تنها آنها در صفات و کردار هماهنگ بوده و هدف واحدی را که همان گسترش فساد در میان انسانهاست دنبال می‌کنند.

خداوند متعال در قرآن کریم یکی از امتیازات مسلمانان را بسیج آنها در انجام امر به معروف و نهی از منکر برای خدمت به جامعه انسانی معرفی کرده و به واسطه این امتیاز آنها را بهترین امت نامیده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^(۲) یعنی: «شما بهترین امتی هستید که به نفع انسانها پا به مرحله وجود گذاشتید، زیرا که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید».

انجام این واجب الهی ضامن گسترش ایمان به خدا و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می‌باشد و سهل‌انگاری در انجام آن زمینه سست شدن روح ایمان را در دلها فراهم آورده و پایه‌های آن را فرو می‌ریزد و امور جامعه را از دست شایستگان خارج نموده و به دست افراد پست و شرور داده و مسلمانان را از اوج عزت به پرتگاه نابودی و ذلت می‌کشاند.

برای آگاهی از اهمیت این دستور الهی و نقش آن در حفظ فرد و جامعه از سقوط و متلاشی شدن ذکر پاره‌ای از سخنان پیشوایان دین لازم و ضروری است:

۱- از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند: «خداوند با مؤمن ضعیفی که

۱- همان، آیه ۶۷.

۲- سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۰.

دین ندارد دشمن است». به حضرت گفته شد: او چه کسی است؟ حضرت فرمودند: «کسی که از بدی نهی نمی‌کند».^(۱)

۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تا زمانی که پیروان من امر به معروف و نهی از منکر نموده و بر نیکی و تقوا بسیج شوند، در حال خیر و سعادت هستند؛ ولی وقتی از این کار دست بکشند، خیر و برکت از آنها رخت بسته و برخی بر دیگران مسلط شده و یاوری برایشان در زمین و آسمان پیدا نمی‌شود».^(۲)

۳- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بالاترین جهاد امر به معروف و نهی از منکر است؛ کسی که امر به معروف نماید پشتوانه محکمی برای مؤمنین ایجاد کرده، و کسی که نهی از منکر نماید بینی منافقین را به خاک مالیده است».^(۳)

۴- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هیچ چشمی نیست که امر ناشایست و معصیتی را ببیند و در مقابل آن سکوت کرده و آن را تغییر ندهد مگر این که خداوند آن را روز قیامت می‌گریاند گرچه ولی خدا باشد».^(۴)

۵- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بالاترین شهدای امت من شخصی است که در مقابل حاکم ستمگری بایستد و او را امر به معروف و نهی از منکر نماید و به واسطه این کار به دست او کشته شود؛ این چنین شهیدی جایگاهش در بهشت بین حمزه و جعفر است».^(۵)

۶- امام علی عَلِيٌّ: «تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون قطره‌ای در برابر دریاست».^(۶)

۷- امام باقر عَلِيٌّ: «امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ الهی است و به وسیله آنها بقیه واجبات برپا شده، راهها امن گشته، درآمدها مشروع و حلال شده،

۱- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب الامر و النهی، ح ۱۳، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

۲- همان، ح ۱۸، ص ۱۲۳.

۳- محمد بن محمد بن أحمد القرشی، معالم القرية في احكام الحسبة، ص ۶۴.

۴- همان، ص ۶۷.

۵- همان، صص ۶۷-۶۸.

۶- وسائل الشیعة، همان، باب ۳، ح ۹، ص ۱۳۴.

حقوق افراد تأمین گردیده، زمین رو به آبادی رفته، از دشمنان خدا انتقام گرفته شده، و در پرتو آن همه کارها روبه راه می گردد».^(۱)

۸- امام رضا علیه السلام: «امر به معروف نموده و از بدیها جلوگیری نمائید و گرنه بدان بر شما مسلط شده و دیگر دعای خوبانتان مستجاب نمی گردد».^(۲)

۹- امام رضا علیه السلام: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته می فرمودند: وقتی امت من کار امر به معروف و نهی از منکر را به عهده دیگری بگذارند و خود از آن شانه خالی کنند باید در آن هنگام اعلام جنگ با خدا نمایند».^(۳)

شرایط امر به معروف و نهی از منکر:

در صورتی که شرایط زیر وجود داشته باشد امر به معروف و نهی از منکر واجب بوده و ترک آن معصیت خواهد بود.

۱- کسی که می خواهد عهده دار این وظیفه گردد باید «معروف» را از «منکر» تشخیص دهد؛ پس کسی که معروف و منکر را نمی شناسد نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید.

۲- احتمال دهد که امر و نهی او اثربخش است؛ پس اگر می داند که گفتار او اثر نمی کند امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

۳- بداند یا مطمئن باشد که معصیت کار قصد ادامه و تکرار گناه را دارد؛ و در صورتی که بداند یا گمان کند که او گناه را تکرار نمی کند واجب نیست.

۴- به واسطه امر و نهی فساد بزرگتری پیش نیاید؛ پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح عقلایی دهد که با امر و نهی او زیان جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا خویشان یا نزدیکان او یا دیگران می رسد امر و نهی واجب نیست، بلکه در بسیاری موارد حرام است؛ مگر در صورتی که معروف یا منکر از اموری باشد

۱- همان، باب ۱، ح ۶، ص ۱۱۹.

۲- همان، ح ۴، ص ۱۱۸.

۳- همان، ح ۵.

که شارع مقدس به آن بسیار اهمیت می دهد - مانند اصول دین یا مذهب، نگهبانی از قرآن، حفظ عقاید مسلمانان و استقلال آنان - که مجرد زیان نمودن شخص باعث واجب نبودن آن نیست؛ پس اگر حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروری اسلام بر بذل مال و جان متوقف باشد، بذل آن واجب است.

۵- افراد دیگر عهده دار این وظیفه نشده باشند؛ پس اگر بعضی از افراد نسبت به آن اقدام کرده اند و مقصود حاصل شده است، واجب بودن امر و نهی از دیگران ساقط می شود؛ زیرا که امر به معروف و نهی از منکر «واجب کفایی» می باشند، یعنی به واسطه انجام آن توسط دیگران تکلیف از بقیه برداشته می شود.

چو کاری بی فضول^(۱) من برآید مرا در وی سخن گفتن نشاید
وگر بینم که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینم گناه است^(۲)

مراتب امر به معروف و نهی از منکر:

برای انجام این وظیفه مهم درجات و مراتبی وجود دارد که در صورت احتمال به دست آمدن مقصود از مرتبه پایین نمی توان به مرحله بالا قدم گذاشت، این مراتب عبارتند از:

۱- اقدام رفتاری؛ به این معنا که با گناهکار به گونه ای برخورد شود که او احساس کند انجام گناه سبب چنین برخوردی با او شده است؛ مثل این که از او روی برگردانند یا با چهره گرفته با او ملاقات نموده و یا رفت و آمد خود را با وی قطع نمایند.

۲- اقدام زبانی؛ که بایستی گناهکار را با زبان از انجام گناه نهی نموده و یا به سوی معروف فراخوانده و امر نمود. البته اگر احتمال داده شود که او به واسطه پند و اندرز دست از معصیت می کشد، باید به همان مقدار اکتفا شود؛ ولی اگر موعظه مؤثر نباشد و سختگیری و درشتی در گفتار مؤثر واقع می شود، باید بدین گونه امر و نهی نمود.

۱- دخالت.

۲- گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۳۸، ص ۹۴.

۳- اقدام عملی؛ به این معنا که اگر گناهکار بدون زور و اعمال قدرت دست از گناه نمی‌کشد و یا واجب را به جا نمی‌آورد، واجب است از قدرت و زور استفاده گردد؛ ولی اگر این کار متوقف بر مضروب و مجروح نمودن گناهکار است، خودسرانه نمی‌توان دست به چنین کاری زد بلکه باید با اجازه مجتهد جامع‌الشرایط و وجود همه شرایط انجام گیرد.

چند توصیه:

۱- دعوت به نیکی‌ها و جلوگیری از بدی‌ها بایستی به منظور اصلاح فرد و جامعه و از روی دلسوزی و حسن نیت انجام گیرد و از هرگونه انتقام‌جویی و کینه شخصی به دور باشد.

۲- در انجام این وظیفه نهایت لطف و محبت و سعه صدر به کار رفته و از بهترین و کارآمدترین شیوه و روش استفاده شود، و از اعمال خشونت و رفتار ناشایست و انجام معصیت و کارهایی که اثر نامطلوب و معکوس دارد خودداری شود.

۳- در صورتی که امر و نهی بعضی از افراد سودمند نباشد و احتمال داده شود که این کار از عهده برخی دیگر برآمده و امر و نهی آنان اثربخش است دسته دوم در این زمینه اقدام نمایند.

۴- انجام این واجب الهی در پاره‌ای موارد و برخی نابسامانی‌ها از یک فرد ساخته نیست و نیازمند گرد آمدن گروهی از خیرخواهان و تشریک مساعی آنان در این زمینه است.

۵- عمل به این وظیفه خالی از سختی‌ها و مشکلات نیست؛ زیرا که برخی انسانهای سودجو و سلطه‌طلب به آسانی حق را پذیرا نیستند و چه بسا در مواردی در صدد آزار و اذیت افرادی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند برآیند، پس در انجام این وظیفه بایستی شکیبایی و استقامت به خرج داده و به اندک سختی و مشکلی از میدان خارج نشد.

حضرت لقمان علیه السلام در نصایح خود به فرزندش چنین می‌گوید: «پسرم، نماز به پادار

و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر این کار (از مردم نادان) هر آزار که بینی صبر پیش گیر که این (تحمل و صبر در راه تربیت و هدایت خلق) نشانه‌ای از عزم ثابت در امور عالم است»^(۱).

ذکر پاره‌ای از امور معروف و منکر:

یکی از اهداف اسلام آراستگی هر فرد مسلمان به فضائل اخلاقی و انجام کارهای شایسته و دوری وی از صفات زشت و ناپسند و کارهای ناشایست است، که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

امور پسندیده: از خودگذشتگی و ایثار؛ احسان و دستگیری از فقرا و یتیمان؛ وفای به عهد و پیمان؛ راستگویی؛ رعایت حال زیردستان؛ ازدواج؛ جلب رضایت همسر و خوب شوهرداری کردن؛ تربیت صحیح فرزند؛ قرض دادن به مؤمن؛ خوش خلقی؛ رعایت ادب در برخورد با دیگران؛ صلۀ رحم؛ سلام کردن به دیگران؛ سخاوت؛ اخلاص؛ استغفار به درگاه خداوند؛ تواضع؛ توکل؛ حلم و بردباری؛ حسن ظن به خداوند؛ صبر و استقامت؛ زهد؛ شکر نعمت‌های الهی؛ انجام تکالیف شرعی چون نماز و روزه و مانند آن؛ تفکر؛ نیایش؛ خاموشی جز به وقت ضرورت؛ محکم کاری؛ رعایت احترام پدر و مادر و مربی و مانند آن.

امور ناپسند: شرک و رزیدن به خدا؛ مأیوس شدن از رحمت الهی؛ در امان دانستن خود از خشم خداوند؛ کشتن دیگری بناحق و از روی عمد؛ خودکشی؛ ترک یکی از واجبات چون نماز و روزه و مانند آن؛ اطفای شهوت از راه غیر مشروع چون: زنا، همجنس‌گرایی، خودکفایی و استمناء، چشم‌چرانی؛ نسبت قبیح و ناروا به دیگری؛ ترویج فحشا و منکر؛ از بین بردن آبروی مسلمان؛ تجسس در امور شخصی دیگران و

۱-سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۷.

فاش کردن اسرار آنها؛ غیبت و گوش دادن به آن؛ تهمت؛ سخن چینی و فتنه‌گری؛ سوء ظن به مؤمنان؛ تمسخر و ریشخند دیگران؛ اذیت و آزار بندگان خدا؛ خوار نمودن دیگران به وسیله دشنام و فحش؛ همسایه‌آزاری؛ نافرمانی پدر و مادر؛ بی‌توجهی به صله رحم؛ پیمان‌شکنی؛ دروغ؛ نیرنگ؛ قسم دروغ یاد نمودن؛ دروغ بستن بر خدا و اولیای او؛ اظهار نظر و فتوا بدون دانش کافی؛ شهادت بناحق؛ خودداری از شهادت بحق؛ سرقت؛ غصب مال دیگران؛ راهزنی و سلب امنیت؛ اختلاس، کم‌فروشی؛ تجاوز به حقوق دیگران؛ فریبکاری در معامله؛ استفاده شخصی از اموال عمومی؛ خیانت به فرد یا جامعه؛ رشوه‌خواری و رشوه‌دهی؛ رباخواری و دادن ربا؛ قماربازی؛ مشروب‌خواری؛ احتکار کالای مورد نیاز مردم؛ جادوگری؛ استعمال مواد مخدر که ضرر عمده و قابل توجه دارد؛ خوردن و آشامیدن چیزهای حرام و نجس؛ پوشیدن لباس شهرت، بی‌حجابی؛ اسراف و زیاده‌روی در مصرف؛ تبذیر و مصرف نابجای دارایی و ثروت؛ استمرار ارتکاب گناهان صغیره؛ تکبر؛ خودنمایی و ریا؛ نفاق و دورویی؛ بدعت‌گذاری در دین و نسبت دادن چیزی که می‌داند جزو شریعت نیست به آن؛ تحریف دین و معارف آن؛ غنا و گوش دادن به آن؛ توجیه ستم ستمگران؛ تملق؛ چاپلوسی؛ ستایش از ظالم؛ سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل ظلم و رضایت به آن؛ سلب آزادیهای مشروع مردم؛ بخل؛ حسادت؛ بدخلقی؛ آرزوهای دور و دراز؛ حرص و طمع؛ دنیاپرستی؛ طلاق بدون عذر و دلیل؛ کتمان حق؛ کفران نعمت و مانند آن.

شرح و توضیح هر یک از موارد گفته شده از عهده این کتاب خارج است؛ ولی با توجه به این که در روایتی از معصوم علیه السلام نقل شده: «هر کس شر زبان لَقَلْتُ و شکم قَبَّتْ و شهوت ذَبَذَبْتُ خویش را حفظ نماید بهشت بر او واجب است.»^(۱) بی‌مناسبت نیست توضیح مختصری درباره هر یک از این سه عنوان داده شود.

اَوَّل: اَلوَدُغِي زَبَان و هِرْز بُوْدن اَن

زبان عضوی است که اگر از آن به طور صحیح برای ارتباط با دیگران و بیان خواسته‌ها و بازگویی حقایق استفاده شود نتایج بسیار سودمندی را به همراه داشته و باعث می‌شود که رابطه انسانها بر اساس صداقت و درستی استوار گردد؛ ولی در صورتی که از آن بیجا و در مسیر باطل استفاده شود عواقب خطرناکی را برای صاحبش به دنبال داشته و چون درنده‌ای است که اگر رها شود دیگران را خواهد درید.

امام سجاده علیه السلام: «زبان آدمی هر روز صبح بر سایر اعضایش احاطه پیدا کرده و خطاب به آنها می‌گوید: حالتان چطور است؟ آنها در جواب می‌گویند: خوبیم اگر تو ما را رها کنی، ای زبان! به خاطر ما خدا را در نظر بگیر، ترا قسم می‌دهیم، همانا ما به واسطه تو پاداش داده شده و به واسطه تو عقوبت خواهیم شد».^(۱)

پس چه نیکو و شایسته است که انسان نخست بیندیشد آنگاه سخن آغاز کند تا از لغزشها محفوظ بماند.

سخندانِ پرورده ^(۲) پیرِ کهن	بیندیشد آنگه بگوید سخن
مزن تا توانی به گفتار دم	نکو گوی گر دیر گوئی چه غم
بیندیش و آنگه برآور نفس	وز آن پیش بس کن که گویند بس
به نطق آدمی بهتر است از دواب ^(۳)	دواب از تو به گر نگوئی صواب ^(۴) و ^(۵)

از زبان با وجود حجم کوچکش گناهانی سر می‌زند که کمتر عضوی از بدن می‌تواند چنین ابعادی از گناهان را در خود جمع نماید، که برخی از آنها عبارت است از: دروغ، غیبت، تهمت، سخن‌چینی، دشنام، آزار و تمسخر دیگران، شایعه‌پراکنی،

۱- وسائل الشیعة، باب ۱۱۹ از ابواب احکام العشرة، ح ۱، ج ۱۲، ص ۱۸۹.

۲- تربیت یافته.

۳- جمع دأبة، چارپایان.

۴- پسندیده.

۵- گلستان، دیباچه، ص ۴۱.

افشاگری بر ضد انسانهای پاک، مجادله ناپسند، مدح و ستایش ستمکاران و توجیه کارهای غلط آنان، تقویت بنیاد ظلم، هتک حرمت دیگران، چاپلوسی، عیب‌جویی، افشای سرّ و مانند آن.

در اینجا به شرح پاره‌ای از موارد گفته شده خواهیم پرداخت:

۱- دروغ

مهمترین سرمایه جامعه بشری اعتماد متقابل انسانها نسبت به یکدیگر و اطمینان عمومی است، و یکی از خطرناکترین عواملی که این سرمایه را به نابودی می‌کشاند دروغ است.

یکی را که عادت بود راستی خطایی رود در گذارند ازو^(۱)

وگر نامور شد به قول دروغ دگر راست باور ندارند ازو^(۲)

این گناه انسان را به سوی نفاق و دوگانگی ظاهر و باطن می‌کشاند؛ چرا که راستگویی یعنی هماهنگی زبان و دل، و دروغ چیزی جز ناهماهنگی بین این دو نخواهد بود.

امام علی علیه السلام: «هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نخواهد چشید مگر این که از دروغ، خواه جدی و خواه شوخی، اجتناب نماید».^(۳)

امام باقر علیه السلام: «خداوند عزّوجلّ برای بدیها قفل‌هایی نهاده است، و شراب را کلیدهای آن قفل‌ها قرار داده، و دروغ از شراب بدتر است».^(۴)

کسی را که گردد زبانِ دروغ چراغ دلش را نباشد فروغ

دروغ آدمی را کند شرمسار دروغ آدمی را کند بی‌وقار

۲- غیبت و تهمت

در صورتی که انسان پشت سر کسی به گونه‌ای سخن بگوید که اگر او از آن اطلاع

۱- ببخشایند بر او.

۲- گلستان، باب هشتم، در آداب صحبت، ص ۲۸۸، رقم ۹۰.

۳- الحسن بن علی الحزّانی، تحف العقول، ص ۲۱۶.

۴- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۳۸، ح ۳، ص ۲۴۴.

پیدا کند رنجیده خاطر می‌گردد گوینده سخن دچار گناه «غیبت» شده است، هر چند آنچه را که گفته راست باشد، و اگر آنچه را گفته دروغ باشد دچار «تهمت و افترا» شده که زشتی‌اش به مراتب بیشتر از غیبت است؛ و این بدان خاطر است که در نظر اسلام همان طور که جان و مال انسان محترم است آبروی وی نیز از احترام ویژه‌ای برخوردار است.

قرآن کریم: ﴿وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...﴾^(۱) یعنی: «غیبت یکدیگر را (ای مؤمنین!) روا مدارید؛ آیا شما دوست می‌دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید؟ البته نفرت و کراهت دارید؛ و از خدا بترسید که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

همچنین انسان نباید به فرد غیبت کننده اجازه دهد نزد او از دیگری غیبت کند و عیوبش را برای وی برشمرد، چرا که شنونده غیبت نیز در گناه غیبت شریک است.
هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد

بی‌گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد^(۲)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اثر غیبت در از بین بردن دین فرد مسلمان از تأثیر خوره درونی در از بین بردن بدنش بیشتر است».^(۳)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ای اباذر! از غیبت بپرهیز؛ چرا که گناه آن از زنا شدیدتر است».^(۴)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که به مرد یا زن با ایمانی افترا زند و درباره او چیزی را بگوید که در وی وجود ندارد، خداوند در قیامت او را بر تپه و تلی از آتش ایستاده نگه دارد تا از عهده آنچه گفته برآید».^(۵)

۱-سوره حجرات (۴۹): آیه ۱۲.

۲-گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت ۴، ص ۱۰۱.

۳-وسائل الشیعه، همان، باب ۱۵۲، ح ۷، ص ۲۸۰.

۴-همان، ح ۹، ص ۲۸۱.

۵-همان، باب ۱۵۳، ح ۲، ص ۲۸۸.

۳- سخن چینی

گفته‌های دیگران را به اینجا و آنجا بردن و به واسطه آن فتنه و آشوب به پا کردن یکی از صفات زشت و ناپسندی است که در اثر آن روابط دوستانه انسانها به تیرگی و کدورت می‌گراید.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که تلاش نماید رابطه دوستانه دو نفر را به واسطه سخن چینی از بین ببرد، خداوند آتشی را در قبر بر او مسلط می‌نماید که تا روز قیامت او را بسوزاند و هنگامی که از قبر خارج شد مار بزرگ و سیاهی را بر او مسلط می‌نماید که گوشتش را تا زمان افتادن در آتش نیش بزند».^(۱)

امام علی عَلِيٍّ: «بدترین شما کسانی هستند که دنبال سخن چینی رفته، بین دوستان جدایی افکنده و در جستجوی تراشیدن عیب برای بی‌گناهان هستند».^(۲)
سعدی:

سخن میان دو دشمن چنان گوی	که گر دوست گردند شرم‌زده نشوی
میان دو کس جنگ چون آتش است	سخن چین بدبخت هیزم‌کش است
کنند این و آن خوش دگر باره دل	وی اندر میان کوربخت و خَجَل
میان دو تن آتش افروختن	نه عقل است و خود در میان سوختن ^(۳)

۴- افشاگری

از نظر شریعت جستجوگری در زندگی خصوصی انسانها و تلاش برای کشف اسرار و رازهای نهان مردم و به دنبال آن افشای آنها یکی از کارهای ناپسند و حرام می‌باشد؛ چرا که اسلام می‌خواهد مردم در امنیت کامل به سر برده و حیثیت و آبرویشان محفوظ بماند.

خداوند متعال خطاب به مؤمنین چنین می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید؛ چرا که بعضی از آنها گناه است؛ و هرگز در کار دیگران

۱- همان، باب ۱۶۴، ح ۶، ص ۳۰۸.

۲- همان، ح ۳، صص ۳۰۶-۳۰۷.

۳- گلستان، باب هشتم، در آداب صحبت، صص ۲۶۰-۲۶۱، رقم ۱۲.

تجسس نکنید»^(۱).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که به سخن و مکالمات قومی گوش نماید در حالی که آنها کراحت دارند کسی به گفته آنها گوش کند، روز قیامت در گوش وی سرب گداخته ریخته می شود»^(۲).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: «کسی که بر ضد فرد مؤمنی سخنی را به قصد خوار کردن و زیر سؤال بردن شخصیت وی مطرح نماید، خداوند او را از ولایت و سرپرستی خویش خارج کرده و به سوی ولایت شیطان رهسپار می کند؛ ولی شیطان هم از پذیرفتن وی خودداری می نماید»^(۳).

مسئولان دلسوز اداره امور اجتماع نیز باید دقیقاً مراقب باشند که عده‌ای به بهانه «کشف توطئه» و «حفظ امنیت» و مانند آن مرتکب این عمل حرام نشده و به خود اجازه ندهند به زندگی خصوصی مردم یورش برده، نامه‌های آنها را باز نموده، تلفن‌ها را کنترل کرده، وقت و بی‌وقت به خانه آنها هجوم برده و با به دست آوردن برخی اسناد و مدارک یا پرونده‌سازی و افشای آنها در صدد لکه‌دار نمودن حیثیت اجتماعی مردم برآیند.

یکی کرده بی‌آبرویی بسی چه غم دارد از آبروی کسی
بسا نام نیکوی پنجاه سال که یک نام زشتش کند پایمال^(۴)

۵- دشنام

بنابر آنچه در رساله حقوق حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَام آمده یکی از حقوق زبان بر انسان آن است که آن را به فحش و دشنام آلوده ننماید؛^(۵) از نظر اسلام هیچ کس حق ندارد با تیرهای زبان خویش دیگری را هدف قرار داده و به او دشنام دهد؛ خصوصاً در جایی که طرف مقابل فرد مؤمنی باشد.

۱- سوره حجرات (۴۹): آیه ۱۲.

۲- وسائل الشیعة، باب ۹۴ از ابواب ما یکتسب به، ح ۹، ج ۱۷، ص ۲۹۸.

۳- همان، باب ۱۵۷ از ابواب احکام العشرة، ح ۲، ج ۱۲، ص ۲۹۴.

۴- گلستان، باب پنجم، در عشق و جوانی، حکایت ۲۰، ص ۲۱۳.

۵- تحف العقول، ص ۲۵۶، رقم ۳.

پیامبر اکرم ﷺ: «سب نمودن مؤمن و دشنام به وی موجب فسق (و خروج از بندگی) می شود». (۱)

هر بد که به خود نمی پسندی با کس مکن ای برادر من
گر مادر خویش دوست داری دشنام مده به مادر من

از روایات متعددی به دست می آید که فرد دشنام دهنده (در صورت اثبات جرمش) تأدیب و تعزیر خواهد شد؛ (۲) و نقل شده است که حضرت علی علیه السلام دشنام دهنده ای را که به دیگری گفته بود «پسر شخص دیوانه» با بیست تازیانه عقوبت نمود. (۳)

دوم: شکم بارگی

گرچه بشر برای ادامه حیات خود نیازمند تغذیه و خوردن و آشامیدن است، ولی باید کمیت و کیفیت خوراک و نوشیدنی خود را با دقت مورد توجه قرار دهد؛ خداوند متعال می فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (۴) یعنی: «انسان باید به خوراک و قوت خود به چشم خرد بنگرد».

میل و علاقه به غذا نباید انسان را از دقت و توجه نسبت به آنچه که می خورد باز داشته و حجابی بین او و خردش گردد؛ وگرنه غذایی که می خورد نه تنها برایش سودی نخواهد داشت بلکه چه بسا بلای جانش شود.

پیامبر اکرم ﷺ: «اولین اسباب عصیان و نافرمانی خداوند متعال شش خصلت است: دنیا دوستی، ریاست طلبی، علاقه وافر به غذا، شهوت رانی، علاقه به خواب و راحت طلبی». (۵)

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۵۸، ح ۳، ص ۲۹۷.

۲- همان، باب ۱۹ از ابواب حد القذف، ح ۱ و ۲، ج ۲۸، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۳- همان، ح ۳، ص ۲۰۳.

۴- سوره عبس (۸۰): آیه ۲۴.

۵- بحار الأنوار، ج ۶۳، صص ۳۱۳-۳۱۴، ح ۱.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد: چه چیزی از همه بیشتر انسان را به دوزخ می‌کشاند؟
حضرت فرمودند: «دو چیز میان تهی: شکم و زیر شکم»^(۱).
خوردن برای زیستن و ذکر کردن است

تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است^(۲)

پاره‌ای از امور ناپسند که در هنگام تغذیه از آنها باید خودداری گردد بدین قرار است:

۱- پرخوری

سرچشمه بسیاری از بیماریها غذاهای اضافی است که به صورت چربی‌های انباشته در بدن انسان باقی می‌ماند، این مواد اضافی بار سنگینی برای قلب و سایر دستگاههای بدن محسوب شده و منبع آماده‌ای است برای انواع عفونتها و امراض، عامل اصلی این مواد مزاحم زیاده‌روی در تغذیه و پرخوری است که راهی برای جلوگیری از آن جز میانه‌روی در مصرف غذا وجود ندارد؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^(۳) یعنی: «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد».

نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف جانت برآید^(۴)
پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «انسان مؤمن در یک روزه می‌خورد و فرد منافق در هفت روزه»^(۵).

امام علی عَلِيٌّ: «بر سر سفره غذا ننشین مگر هنگام گرسنگی، از پای سفره برنخیز مگر وقتی که هنوز اشتهای خوردن داری، جویدن غذا را خوب رعایت کن، و هنگام خواب به دستشویی برو؛ در صورتی که این امور را رعایت نمایی از پزشک و درمان

۱- همان، ص ۳۱۴، ح ۵.

۲- گلستان، باب سوم، در فضیلت قناعت، حکایت ۵، ص ۱۴۸.

۳- سوره اعراف (۷): آیه ۳۱.

۴- گلستان، همان، حکایت ۷، ص ۱۴۹.

۵- وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب آداب المائدة، ح ۶، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

بی نیاز خواهی بود»^(۱).

امام صادق علیه السلام: «هیچ چیزی پیش خدا مبعوضتر از شکم پر نمی باشد»^(۲).
 امام صادق علیه السلام: «آدمیزاد برای ادامه حیات نیازمند خوردن غذاست، ولی وقتی غذا می خورید ثلث شکم خود را برای غذا، و ثلث آن را برای نوشیدنی، و ثلث آن را برای نفس کشیدن بگذارید؛ و خود را مانند خوکهایی که برای سر بریدن پرورش می دهند چاق نکنید»^(۳).

سعدی: «عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی»^(۴)
 در نماز بکردی، صاحب‌دلی شنید و گفت: اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی بسیار ازین فاضل تر بودی»^(۵).

۲- حرام خواری

غذای انسان بایستی مباح و حلال باشد و از خوردن غذایی که از راه حرام تهیه شده خودداری شود؛ مگر در مواردی که انسان در اثر گرسنگی یا تشنگی به حد اضطرار و ناچاری رسیده و چیز حلال برای خوردن یا آشامیدن در دسترس ندارد، که در این صورت می تواند به حدی که خود را از خطر نجات دهد از چیزی که حلال و مباح نیست استفاده نماید؛ ولی به هر حال باید عوض آن را به صاحبش برگرداند.
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که یک لقمه حرام بخورد تا چهل شب نمازش مقبول درگاه خداوند نشده، تا چهل صبحگاه دعایش مستجاب نگشته، و مقدار گوشتی که به واسطه آن لقمه در بدن او روییده می شود سزاوار آتش جهنم است»^(۶).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «در صورتی که چهار خصلت در غذا وجود داشته باشد غذای کامل و تمامی است: از راه حلال تهیه شده باشد، دیگران نیز از آن بهره مند باشند،

۱- همان، باب ۲، ح ۸، ص ۲۴۵.

۲- همان، باب ۴، ح ۲، ص ۲۴۸.

۳- همان، باب ۱، ح ۵، ص ۲۴۰.

۴- مراد ختم قرآن است، یعنی: از اول تا آخر آن خواندن.

۵- گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت ۲۱، ص ۱۱۸.

۶- بحار الأنوار، ج ۶۳، صص ۳۱۴-۳۱۵، ح ۷.

در آغاز غذا خوردن نام خدا بر آن برده شود، و در پایان حمد و ستایش خداوند انجام شود».^(۱)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که غذای حلالی را بخورد فرشته‌ای بالای سر او قرار گرفته و تا پایان غذا برای او طلب آمرزش می‌نماید؛ و وقتی لقمه حرامی در دهان کسی قرار گیرد تمام فرشتگان آسمان و زمین او را لعن و نفرین می‌کنند، و تا زمانی که لقمه در دهان اوست خداوند به او نظر رحمت نمی‌نماید...».^(۲)

۳- خوردن چیزهای حرام و نجس

انسان باید از خوردن یا آشامیدن چیزهایی که در شریعت حرام گردیده است اجتناب نماید؛ مگر در مواردی که جان انسان در خطر باشد و چیز حلالی برای خوردن و آشامیدن نداشته باشد که به اندازه نجات جان خویش می‌تواند از آن چیز حرام استفاده نماید.

پاره‌ای از خوراکی‌هایی که در اسلام حرام شمرده شده است به قرار زیر است:

الف - آشامیدن شراب و انواع مست کننده‌ها؛ در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «شراب ریشه هر گناهی است»؛^(۳) بلکه در روایات متعددی از نشستن بر سر سفره‌ای که در آن شراب نوشیده می‌شود نهی شده است؛ از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره چنین نقل شده است: «مورد لعن و نفرین است کسی که بر سفره‌ای که در آن شراب نوشیده می‌شود بنشیند».^(۴)

در صورتی که فرد مسلمانی که عاقل و بالغ است به اختیار خود و از روی توجه یکی از انواع مشروبات الکلی مست کننده را بیاشامد - هر چند به مقدار کمی باشد و او را مست نماید - و این کار پیش حاکم شرع ثابت شود، کیفر او هشتاد تازیانه خواهد بود.

۱- همان، ص ۳۱۴، ح ۲.

۲- همان، ح ۶.

۳- وسائل الشیعة، باب ۱۲ از ابواب الاشریة المحرمة، ح ۴، ج ۲۵، ص ۳۱۵.

۴- همان، باب ۶۲ از ابواب الاطعمة المحرمة، ح ۱، ج ۲۴، ص ۲۳۲.

ب - خوردن گوشت و شیر حیوان نجس العین - سگ و خوک - و حیوانات درنده‌ای که معمولاً نیش و چنگال دارند - مانند: شیر، پلنگ، یوزپلنگ، گرگ، کفتار، شغال، روباه و گربه - و نیز حیواناتی که مسخ شده‌اند - مانند: فیل، خرس، بوزینه و خرگوش - و نیز خوردن گوشت جانوران ریز و خزندگان و انواع حشرات - مانند: موش، مار، سوسمار، مارمولک، خرچنگ، عقرب، سوسک، زنبور، مورچه، مگس، پشه، شب‌پره و انواع کرمها -.

ج - خوردن چیزهای نجس و نیز بنا بر احتیاط واجب هر چیز خبیثی که طبیعت انسان از آن متنفر است.

د - خوردن، آشامیدن، تزریق و یا استعمال چیزی که برای جسم یا روح انسان ضرر قابل توجه دارد؛ مگر در موردی که به نظر پزشک متخصص و مطمئن درمان بیماری منحصر به آن باشد آن هم در حد ضرورت.

سوّم: بی بند و باری و آلودگی جنسی

غریزه جنسی یکی از سرکش‌ترین غرائز انسان بوده و خویشتن‌داری در برابر آن نیازمند تقوا و پرهیزکاری فراوان و ایمان قوی و نیرومند می‌باشد؛ خداوند متعال در مقام برشماری ویژگی‌های انسانهای باایمانی که به مقام رستگاری دست یافته‌اند از پاکدامنی و عفت و پرهیز از هرگونه آلودگی جنسی نام برده و چنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾^(۱) یعنی: «و آنها که دامان خود را از آلودگی حفظ می‌نمایند».

پدر چون دور عمرش منقضی^(۲) گشت مرا این یک نصیحت کرد و بگذشت
که شهوت آتش است از وی بپرهیز به خود بر، آتش دوزخ مکن تیز
در آن آتش نـداری طاقت سوز به صبر، آبی برین آتش، زن امروز
برخی از کامیابی‌های غیر مشروع در شریعت عبارتند از:

۱- سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۵.

۲- سپری.

۱- زنا

زنا یکی از گناهان بزرگی است که در اجتماع راه را برای مفاسد دیگر باز می‌نماید؛ پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده، از بین رفتن رابطه پدر و فرزند، اشاعه انواع بیماری‌های کشنده، سقط جنین و قطع نسل از جمله عواقب ناگوار این عمل زشت و ننگین است؛ و بدین جهت خداوند متعال به انسانها سفارش می‌کند که از نزدیک شدن به این کار شرم‌آور پرهیز نمایند.

قرآن کریم: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^(۱) یعنی: «و به سوی زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد و ناشایسته است».

امام صادق علیه السلام: «سه دسته هستند که خداوند با آنها سخن نگفته و آنها را پاک نگردانده و برایشان عذاب دردناک است، یکی از آنها زن شوهرداری است که همخوابه غیر شوهرش گردد».^(۲)

عواقب ناگوار زنا در دنیا که در روایات به آنها اشاره شده عبارتند از:

۱- زیاد شدن مرگهای ناگهانی و زودرس؛^(۳)

۲- از بین رفتن برکت در زندگی؛^(۴)

۳- فقر و پریشانی؛

۴- از بین رفتن نور صورت.^(۵)

عقوبت مرد یا زن عاقل و بالغی که به اختیار خود زنا کرده در صورتی که دارای همسر نباشد، در مرتبه اول صد ضربه شلاق است؛ و اگر سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه شلاق خورده باشد، کیفر او در مرتبه چهارم اعدام است؛ و در صورتی که دارای همسر دائمی باشد به گونه‌ای که هرگاه بخواهد با همسر خود نزدیکی کند مانعی در

۱- سوره اسراء (۱۷): آیه ۳۲.

۲- وسائل الشیعة، باب ۲ از ابواب النکاح المحرم، ح ۱، ج ۲۰، ص ۳۱۵.

۳- همان، باب ۱، ح ۱، ص ۳۰۷.

۴- همان، ح ۳، ص ۳۰۸.

۵- همان، ح ۸، ص ۳۰۹.

کار نباشد، عقوبت او سنگسار شدن در مرتبه اول است.

۲- همجنس‌گرایی

در روایات از همبستر شدن و عمل جنسی دو زن با یکدیگر که در اصطلاح به آن «مساحقه» گویند بشدت نهی شده است و گفته شده این گونه زنان در روز قیامت در حالی به محشر آورده می‌شوند که لباسهایی از آتش بر بدن و مقنعه‌هایی از آتش بر سر و شلوارهایی از آتش بر پا دارند و ستونهایی از آتش در درونشان زبانه می‌کشد.^(۱) در صورتی که دو زن بالغ و عاقل در حال اختیار با یکدیگر مساحقه نمایند کیفر هر یک از آنان صد تازیانه است، خواه همسر داشته باشند یا نه.

۳- استمناء

کسی که با دست یا با چیز دیگری با خود کاری کند که منی از او خارج شود مرتکب عمل زشت و حرامی شده و باید از کار خود توبه نماید؛ در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «این کار گناه بزرگی است که در قرآن از آن نهی شده و مرتکب آن گویا با خودش آمیزش و عمل جنسی انجام می‌دهد».^(۲) بعد آن حضرت برای اثبات زشتی استمناء به این آیه قرآن اشاره نمودند: ﴿فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾^(۳) یعنی: «و کسی که غیر از آنچه گفته شد (همسر و...) را به مباشرت و آمیزش طلبد البته ستمکار خواهد بود».

در صورتی که برای حاکم شرع ثابت شود که فردی استمناء نموده است او را تعزیر و تأدیب خواهد کرد؛ و در صورتی که وی مجرد باشد و امکان ازدواج نداشته باشد، تا آنجا که ممکن است باید از بیت‌المال به او کمک کنند تا ازدواج نماید.

۱- همان، باب ۲۴، ح ۳، صص ۳۴۴-۳۴۵.

۲- همان، باب ۳ از ابواب نکاح البهائم، ح ۴، ج ۲۸، ص ۳۶۴.

۳- سوره مؤمنون (۲۳): آیه ۷.

۴- چشم چرانی

یکی از کارهای ناپسند و زشت چشم دوختن به نامحرم و نگاه هوس‌آلود و برخاسته از شهوت به سوی اوست. قرآن کریم پس از آن که مردان را به فروگیری چشمان خویش از نامحرم و رعایت عفت و پاکدامنی امر می‌نماید در دستوری مشابه آن به زنان چنین می‌گوید: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾^(۱) یعنی: «و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند».

پس در صورتی که نامحرمی در منطقه دید انسان است باید به هنگام نگاه کردن به گونه‌ای چشم را فروگرفت که او از حوزه دید انسان خارج شود.

گرچه برخی با وجود چشم‌چرانی سعی دارند طوری وانمود کنند که نگاهشان را به نامحرم و ناموس مردم ندوخته‌اند ولی خدایی که از همه امور مخفی باخبر است و از اسرار درون سینه‌ها آگاه است چشم‌هایی را که به خیانت گردش می‌کند زیر نظر داشته و روزی از آن حسابرسی خواهد کرد: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾^(۲) یعنی: «و خدا به خیانت چشم خلق و اندیشه‌های نهانی دلهای مردم آگاه است».

امام صادق علیه السلام: «نگاه تیری مسموم از تیرهای شیطان است، و چه بسا نگاهی (شهوت‌آلود) که اندوه و پشیمانی درازمدت را به همراه خواهد داشت».^(۳)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام: «کمتر کسی پیدا می‌شود که سهمی از زنا نداشته باشد، چراکه زنا چشم نگاه (به نامحرم) و زنا دهان بوسیدن و زنا دستها تماس با بدن اوست، خواه آمیزشی هم صورت بگیرد یا نه».^(۴)

۱- سوره نور (۲۴): آیه ۳۱.

۲- سوره غافر (۴۰): آیه ۱۹.

۳- وسائل الشیعة، باب ۱۰۴ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱، ج ۲۰، ص ۱۹۱.

۴- همان، ح ۲.

فصل چهاردهم:

معاشرت و روابط اجتماعی

زن در طول تاریخ پر فراز و نشیب بشریت زندگی دردآلود و پرماجرایی را پشت سر گذاشته است، او در برخی جوامع به عنوان یک شخصیت غیر مستقل در تمام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شناخته می‌شد، و با او غالباً به صورت یک کالا و نه به عنوان یک انسان رفتار می‌شد، همان کاری که امروز در میان برخی جوامع خصوصاً کشورهای متمدن و پیشرفته مشاهده می‌شود که چنان زن را تحقیر نموده و شخصیت او را در هم شکسته‌اند که چون عروسک بی‌اراده‌ای تنها برای خاموش کردن آتش شهوت یا برای تبلیغ کالاهای مصرفی آنان کاربرد دارد.

در محیط پیدایش اسلام قبل از ظهور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز وضعیت زن بسیار دلخراش بود و از او با وضع ننگین و رسوایی بهره‌برداری می‌شد، او از خود هیچ اراده و اختیاری نداشت، به گونه‌ای که گاهی جهت امرار معاش صاحب خود در معرض کرایه قرار می‌گرفت.

عرب جاهلی زن را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم کرده بود و حتی حق زندگی و حیات را از او گرفته و به واسطه دوری از تمدن و فقر شدید دچار خشونت عجیبی شده و دختران را مایه ننگ دانسته و آنها را زنده به گور می‌کرد، برای زن حقی از ارث قائل نبود و زنان متعددی را به همسری خود برمی‌گزید و به سادگی آنها را طلاق می‌داد، فرزند را منتسب به مرد می‌کرد و مادر را فقط ظرفی برای نگاهداری و پرورش جنین به حساب می‌آورد.

کس چو زن، اندر سیاهی قرنها منزل نکرد

کس چو زن، در معبد سالوس^(۱) قربانی نبود

در عدالتخانه انصاف، زن شاهد نداشت

در دبستان فضیلت، زن دبستانی نبود

دادخواهی های زن می ماند عمری بی جواب

آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود^(۲)

با ظهور اسلام و تعلیمات ویژه آن زندگی زن وارد مرحله جدیدی گردید، در این دوره او از کلیه حقوق فردی و اجتماعی برخوردار شد، و همانند وظایفی که بر دوشش بود از حقوق و مزایا بهره مند گردید. ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾^(۳) یعنی: «و برای زنان حقوقی همانند آنچه بر عهده آنهاست قرار داده شده.» و در کلیه حقوق اقتصادی استقلال پیدا کرد و صاحب دسترنج خویش شد: ﴿لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾^(۴) یعنی: «برای زنان از آنچه به دست آورده اند بهره و نصیب است.» و مانند مردان به اندازه سهم خویش از آنچه پدر و مادر و سایر بستگان از خود باقی می گذاشتند صاحب ارث گردید: ﴿وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾^(۵) یعنی: «برای زنان از آنچه پدر و مادر یا بستگان به ارث گذاشته اند بهره و نصیب است.»

در دین اسلام دختر به عنوان مایه رحمت الهی معرفی شد، و شخص پیامبر اکرم ﷺ آنقدر به دخترش فاطمه علیها السلام احترام می گذاشت که باعث تعجب مردم می شد، دست دخترش را می بوسید، و به هنگام مسافرت با آخرین فردی که خدا حافظی می نمود فاطمه علیها السلام بود و به هنگام بازگشت از سفر نیز نخستین کسی را

۱- حيله گر.

۲- پروین اعتصامی، دیوان شعر، سروده ۱۱۸، ص ۴۰۶.

۳- سوره بقره (۲): آیه ۲۲۸.

۴- سوره نساء (۴): آیه ۳۲.

۵- همان، آیه ۷.

که دیدار می‌کرد فاطمه علیها السلام بود، و این خود احیا کننده شخصیت زن بود. بالاتر از آن اسلام زن را همانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانست و در مسیر تکامل که هدف اصلی خلقت انسان است او را در کنار مرد در یک صف قرار داد و برنامه‌های تربیتی، اخلاقی و عملی را برای او لازم کرد. در این آئین هر یک از زن و مرد می‌توانند با اجرای برنامه‌های معین شده به تکامل مادی و معنوی دست یافته و به زندگی و حیات سراسر آرامش و پاک گام نهند؛ آیات زیر بیانگر این مدعاست:

۱- «هرکسی از مرد و زن کار نیکی انجام دهد در حالی که ایمان به خدا دارد، به او زندگانی خوش و باسعادت ارزانی داشته و پاداشی بسیار بهتر از عمل نیکی که انجام داده به او عطا می‌کنیم».^(۱)

۲- «هرکس از مرد و زن عمل صالحی به جا آورد در صورتی که با ایمان باشند، آنان در بهشت جاودان داخل شوند و آنجا از رزق بی حساب برخوردار گردند».^(۲)

۳- «همانا تمامی مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت، و مردان و زنان راستگوی، و مردان و زنان صابر و بردبار، و مردان و زنان خداترس و خاشع، و مردان و زنان خیرخواه و فقیرنواز، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان عفیف و پاکدامن و باحفاظ، و مردان و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده کرده است».^(۳)

چنانچه در برنامه‌های کیفی خود نیز زن و مرد متخلف را در یک ردیف قرار داده و چنین می‌گوید:

۴- «زن زناکار و مرد زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا ترحم روا مدارید».^(۴)

۱- سوره نحل (۱۶): آیه ۹۷.

۲- سوره غافر (۴۰): آیه ۴۰.

۳- سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۵.

۴- سوره نور (۲۴): آیه ۲.

۵- «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر اعمالشان قطع نمائید»^(۱)

از نظر اسلام زنان نیز مانند مردان می‌توانند در صحنه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حضور یافته و با تشکیل احزاب و دستجات از حقوق خود و سایرین دفاع نموده و در جهت تقویت پایه‌های فرهنگی و اقتصادی جامعه تلاش نموده و از ارزشهای والای انسانی حمایت و دفاع نمایند.

حضور برخی از زنان در صدر اسلام در پاره‌ای از فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی و نیز در جبهه‌های نبرد برای مداوا و پرستاری از مجروحین و همچنین رفتار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حرکت ایشان برای احیای ارزشهای از دست رفته شاهد گویایی بر این مطلب است. بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وقتی که خلیفه وقت و برخی دیگر تصمیم گرفتند مانع از رسیدن فدک به حضرت زهرا علیها السلام شوند و این خبر به آن حضرت رسید، روسری خود را بر سر پیچید و عبا یا پیراهن عربی بلندی که تمام بدن وی را می‌پوشاند بر تن نمود و به همراهی جمعی از زنان که هم‌فکر و هماهنگ با آن حضرت بودند و گروهی از زنهاى خویشاوند به طرف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد. به گونه‌ای که آن حضرت در حال راه رفتن در اثر شتاب و عجله برای رسیدن به مسجد و نیز به خاطر بلندی چادر یا پیراهن پای خود را روی آن می‌گذاشتند، ولی با وقار و متانتی حرکت می‌کردند که از راه رفتن رسول اکرم صلی الله علیه و آله هیچ کم نداشت، تا این که بر ابوبکر که دورش را عده زیادی از مهاجرین و انصار و سایر مسلمانان گرفته بودند وارد شد، پس میان آن حضرت و مردم پرده‌ای نصب شد، آنگاه حضرت نشست و چنان ناله جانسوزی سر داد که باعث گریه حاضرین گردید و مجلس نا آرام و متشنج شد، وقتی مردم آرام شدند حضرت سخنرانی خود را با حمد و سپاس خداوند متعال و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز نمودند آنگاه مطالب بسیار شیوا و پرمحتوایی را در بیان برخی از معارف دینی بیان کرده و جانفشانی‌های حضرت علی علیه السلام در راه اسلام را گوشزد نموده و از فتنه‌ای

۱- سوره مائده (۵): آیه ۳۸.

که مسلمانان به آن گرفتار شده بودند ابراز تأسف و ناراحتی کرده سپس به دفاع از حق خود پرداختند.^(۱)

محدوده فعالیت بانوان:

در صورت مراعات کردن امور زیر زن می‌تواند در تمام فعالیت‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی، نظامی، بهداشتی و درمانی و مانند آن که از طرف شرع مقدس اسلام مرد بودن در آنها شرط نشده باشد شرکت نماید:

اول: رعایت وظایف و تعهدات و حقوقی که از ناحیه تشکیل خانواده بر عهده او آمده است؛ پس اگر فعالیت زن در یکی از عرصه‌های ذکر شده با حقوق خانواده در تعارض باشد، چه حقوق مادی و چه حقوق معنوی، او نمی‌تواند در آن زمینه فعالیت نماید.

به عنوان مثال اگر شاغل شدن زن به کاری باعث سرپیچی او از خواسته‌های مشروع شوهر شود و یا نتواند در امر زناشویی تمکین لازم را بنماید و شوهرش از این امر ناراضی باشد و یا شغلی را انتخاب نماید که با حیثیت و شؤون شوهرش منافات دارد و به آبروی او لطمه وارد می‌سازد، زن نمی‌تواند به آن کار شاغل گردد و باید شغلی را انتخاب نماید که این موانع را نداشته باشد.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «زنی که بدون اجازه شوهر خود از خانه خارج شود تمام فرشتگان آسمان و هر چه و هر کس که زن در بیرون خانه با آن مواجه می‌شود او را لعن و نفرین می‌کنند تا به خانه بازگردد، و زنی که خود را برای مردی غیر از شوهرش زینت و زیور نماید حق است بر خداوند که او را به آتش بسوزاند».^(۲)

دوم: رعایت عفت و پاکدامنی و دوری از هر گونه بی بند و باری؛ پس اگر لازمه فعالیت زن و حضور او در صحنه‌های مختلف اجتماع این است که به موازین شرعی

۱- برای اطلاع از مشروح این سخنرانی و ماجرای فدک به کتاب «خطبه حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام» که مجموعه‌ای از درس‌های فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری است مراجعه شود.

۲- وسائل الشیعة، باب ۱۱۷ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۵، ج ۲۰، صص ۲۱۱-۲۱۲.

عمل ننماید و یا دامن او آلوده به گناه گردد، نباید وارد عرصه فعالیت‌های اجتماعی گردد.

خداوند متعال در مقام برشماری زنانی که الگوی افراد با ایمان به حساب می‌آیند از حضرت مریم ع‌ل‌ی‌ها یاد نموده و او را این گونه معرفی می‌نماید: «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»^(۱) یعنی: «او که دامن خود را پاک نگاه داشت». و نیز در مقام برشماری کسانی که از مغفرت و پاداش عظیم الهی برخوردار می‌شوند از زنهایی نام برده است که عقیف و پاک بوده و دامن خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌نمایند.^(۲)

ناگفته نماند که در صحنه اجتماع انسان باید جنبه‌های انسانی و آداب معاشرت را رعایت نموده و برخورد او با دیگران - خصوصاً مریمان و اساتید، پدر و مادر، همسایگان، بزرگان دین و دانش، و همه کسانی که به گونه‌ای برگردن او حقی دارند - بر اساس دستورات دین باشد، و حقوق و شخصیت دیگر افراد را حفظ نموده، و اموری از قبیل: عدالت، احسان، صداقت، احترام متقابل، فداکاری، رازداری، وفای به وعده و مانند آن را رعایت نموده و از کارهایی چون: غیبت، تهمت، حسد، تکبر، ماجراجویی، تجسس در امور خصوصی اشخاص، دروغ، نیرنگ، چاپلوسی، خیانت، پایمال نمودن حق دیگران، مسخره نمودن افراد و مانند آن دوری گزیند.

چند مسأله:

«مسأله ۱» مستحب است مسلمان هنگام برخورد با مسلمان دیگر سلام کند؛ و نسبت به سلام کردن «سواره به پیاده» و «ایستاده به نشسته» و «کوچکتر به بزرگتر» زیاد سفارش شده است.

«مسأله ۲» معاشرت و رابطه با غیر مسلمانان نیز باید مطابق با مقررات اسلام تنظیم گردد؛ بنابراین باید از کارهایی همچون تخلف از قرارداد و وعده‌ها، غش در معامله، کم‌فروشی، خیانت در امانت، اجحاف و نظایر آن در برخورد با آنها خودداری شود.

۱- سوره تحریم (۶۶): آیه ۱۲.

۲- سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۵.

«مسئله ۳» در معاشرت باید حقوق شرعی و آزادیهای مشروع افراد محترم شمرده شود؛ بنابراین اظهارنظرهای علمی و اجتماعی و نیز تشکلهای صنفی و غیر صنفی که در مسیر منافع جامعه اسلامی و رشد افراد باشد نباید ممنوع یا محدود گردد؛ و هرگونه محدودیتی در این زمینه در حکم تجاوز به حقوق افراد خواهد بود.

«مسئله ۴» شرکت در مجالس گناه از هر قبیل و به هر شکل که باشد حرام است؛ و اگر انسان احتمال ندهد که مجلس گناه باشد و پس از شرکت متوجه گناه بودن آن شود، چنانچه نتواند نهی از منکر نماید یا نهی او مؤثر نباشد باید مجلس را ترک کند.

«مسئله ۵» تجسس در مسائل شخصی و خانوادگی افراد توسط هر شخص یا ارگان جایز نیست، و اشاعه فحشا بوده و حرام می باشد؛ همچنین گوش دادن به مکالمات اشخاص توسط شنود یا به هر شکل دیگر و نیز کنترل نامه های شخصی و پیگیری عیوب و خطاها و لغزشهای شخصی افراد حرام است، و مرتکب آن باید نهی شود و در صورت اصرار بر آن باید توسط محکمه صالح تعزیر گردد. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: «هر کس به سخن دیگران بدون رضایت آنان گوش دهد در روز قیامت در دو گوش او سرب گداخته ریخته می شود».

«مسئله ۶» اگر کسی بر اثر تجسس بر رازی از رازهای زندگی داخلی مردم آگاه شود، نباید آن را افشا کند؛ و اگر آن را افشا کند و موجب زیان مالی یا آبرویی به کسی شود، صرف نظر از گناهی که کرده باید آن زیان را جبران نماید.

پاسداری از عفت و پاکدامنی:

مراعات نمودن امور زیر جهت حفظ وقار و عفت زنی که در بیرون از خانه فعالیت می کند امری لازم و ضروری است:

۱- سخن گفتن زن با دیگران طبیعی و به طور معمول باشد و حرف زدن او نباید به گونه ای هوس انگیز و با گفتاری گناه آلود و همراه با ادا و اطوار مخصوص و شوخی های فساد انگیز باشد به طوری که بیگانگان را به خود جلب نموده و افراد بیمار دل و شهوتران را به فکر گناه اندازد.

۲- از حضور در مکان خلوتی که مرد نامحرم وجود دارد و در معرض رفت و آمد افراد دیگر نیست و یا افراد دیگر اجازه ندارند و یا نمی‌توانند به آن مکان وارد شوند اجتناب گردد.

امام علی علیه السلام: «هیچ زن و مردی با هم خلوت نمی‌کنند مگر این که شیطان سومین فردی است که در آنجا حضور دارد».^(۱)

۳- پوشش و حجاب لازم را حفظ نموده و اندام و زینت‌های خود را در معرض تماشای بیگانگان قرار ندهد.

امام علی علیه السلام: «در آخرالزمان و هنگام برپایی قیامت که بدترین زمانهاست زنانی یافت می‌شوند برهنه در حالی که زینت‌های خود را برای دیگران آشکار می‌نمایند؛ آنها از دین بیرون رفته و در فتنه‌ها داخل شده و به سوی شهوتها و لذتها حرکت نموده و حرامهای خدا را حلال می‌نمایند، این‌گونه زنان تا ابد در جهنم باقی خواهند ماند».^(۲)

امام باقر علیه السلام: «برای زن جایز نیست که خود را هنگام خروج از خانه خوشبو نماید».^(۳)

۴- خود را در معرض نگاههای شهوت‌آلود مردان قرار نداده، و از نگاه شهوت‌انگیز به مردان خودداری نماید.

الف - قرآن کریم: «و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار نمایند، و (اطراف) روسریهای خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم‌کیششان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که

۱- مستدرک الوسائل، باب ۷۸ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۲، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۷، ح ۵، ص ۳۵.

۳- همان، باب ۱۲۳، ح ۱، ص ۲۲۱.

تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند. آنها هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان آشکار شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید». (۱)

ب - پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «غضب و خشم خداوند بر زنی که چشم خود را به واسطه نگاه کردن به مردی غیر از شوهر و محارمش پر کند بسیار شدید است، و با این کار خداوند کارهای نیک او را از بین می برد». (۲)

ج - حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام: «برای زنان شایسته و بهتر این است که مردی را ندیده و به او ننگرند و نگاه مردان نیز به ایشان نیفتد». (۳)

د - امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَام: «بیشتر افراد به گونه ای دچار زنا می شوند، زیرا که زنا چشم نگاه کردن به نامحرم و زنا دهان بوسیدن او و زنا دستها لمس بدن اوست، خواه آمیزش هم صورت بگیرد یا نه». (۴)

ه - امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: «نگاه تیری از تیرهای مسموم شیطان است، چه بسیار نگاهها که حسرت و پشیمانی طولانی بر جا می گذارد». (۵)

و - امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: «نگاههای پی در پی تخم شهوت را در قلب پاشیده و شخص را دچار فتنه می نماید». (۶)

از مجموع آنچه گفته شد به این حقیقت می توان دست یافت که اسلام در پی آن است که از عوامل تحریک آتش شهوت زنان و مردان بیگانه نسبت به یکدیگر جلوگیری نموده و فضا را برای یک زندگی سالم و به دور از هر گونه آلودگی و گناه آماده سازد.

۱- سوره نور (۲۴): آیه ۳۱.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۲۹، ح ۲، ص ۲۳۲.

۳- همان، باب ۲۴، ح ۷، ص ۶۷.

۴- همان، باب ۱۰۴، ح ۲، ص ۱۹۱.

۵- همان، ح ۱.

۶- همان، ح ۶، ص ۱۹۲.

بر همین اساس در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده: «هر کس زنی را برای مردی توصیف نماید و به واسطه این توصیف آن مرد با آن زن عمل ناشایستی انجام دهد، از دنیا نخواهد رفت مگر این که خداوند بر او غضبناک است؛ و کسی که مورد خشم خدا باشد فرشتگان آسمان و زمین نیز بر او خشم خواهند نمود، و برای اوست مثل گناه عمل ناشایستی که آن مرد انجام داده است»^(۱).

در حدیث دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین آمده است: «وقتی زنی در جایی نشست سپس از آنجا بلند شد، نباید پیش از آن که جای او سرد شود مرد بیگانه‌ای در جای وی بنشیند»^(۲).

آثار و فوائد حجاب:

پوشش و حجاب زن خصوصاً اگر همراه پرهیزکاری و تقوا باشد ثمرات و آثار قابل توجهی را به همراه دارد، که نمونه‌هایی از آن بدین قرار است:

۱- سبب پاک‌ی و طهارت از انحرافات جنسی گردیده و عفت و پاکدامنی زن را حفظ نموده و از پایمال شدن شخصیت او و افتادن در ورطه ابتذال و فساد و فحشا جلوگیری می‌نماید.

زنی که به همراه تقوای الهی پوشش خود را حفظ می‌نماید ارزش والای انسانی خود را پیدا نموده و بازیچه مردان هوسران قرار نگرفته و به واسطه جاذبه جنسی اش تا سرحد یک کالای بی‌ارزش سقوط نکرده و وسیله‌ای برای تبلیغ کالاهای مصرفی و ابزاری برای دکور شدن در اطاقهای انتظار و جلب جهانگردان و مسافران و اشباع هوسهای سرکش افراد آلوده نمی‌گردد.

خداوند متعال در قرآن کریم با ذکر یک جمله کوتاه هدف و انگیزه برخی از دستوراتی را که در زمینه حجاب زنان پیامبر صادر شده چنین بیان می‌کند:

۱- همان، باب ۹۸ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۲، ج ۲۰، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۲- همان، باب ۱۴۵، ح ۱، ص ۲۴۸.

﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾^(۱) یعنی: «این کار دل‌های شما (مردان مؤمن) و آنها (همسران پیامبر) را پاکتر می‌دارد».

از تاریخ به دست می‌آید که زنان قبل از بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجاب درستی نداشتند و دنباله‌رو سربهای خود را به پشت سر می‌انداختند به گونه‌ای که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌های آنان نمایان می‌شد، و لذا خداوند در قرآن زنان پیامبر را از این که همچون زنان جاهلیت در میان مردم ظاهر شوند منع نمود و هدف از قرار دادن این دستور را پاکی آنها و دوری از پلیدی و گناه ذکر کرد.^(۲)

بدیهی است که تکیه بر زنان پیامبر به جهت تأکید بیشتر به خاطر موقعیت آنهاست و گرنه این دستور شامل زنان دیگر نیز می‌شود.

در دستور دیگری خداوند به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین می‌گوید: «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسریهای بلند خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این که (از زنان غیر عقیف) تشخیص داده شده و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است».^(۳)

۲- باعث می‌شود کامیابی جنسی خواه از طریق نگاه و گفت و شنود و لمس و خواه از راههای دیگر تنها مخصوص همسر باشد، و اندام زن و زینت‌ها و زیبایی‌های او نزد بیگانگان آشکار نگشته و هر گونه تحریک شهوت از محیط اجتماع برچیده شده و به محیط زندگی زناشویی اختصاص یابد، تا بدین طریق کانون خانواده مستحکم شده و عشق و عواطف و احساسات بین زن و شوهر زیاد گشته و دو همسر تعلق به یکدیگر پیدا نموده و زندگی زناشویی و خانوادگی از هم متلاشی نگردد.

وجود زنان برهنه با انواع آرایش‌ها شهوت مردان را برانگیخته آنها را به هوسرانی واداشته و هر روز دل آنها را در گرو دلبری قرار می‌دهد و در نتیجه پیمان زناشویی مفهوم خود را از دست داده و کانون خانوادگی به سرعت از هم گسیخته و متلاشی خواهد شد.

۱- سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۳.

۲- همان، آیه ۳۳.

۳- همان، آیه ۵۹.

۳- از گسترش دامنه فساد و فحشا جلوگیری می نماید؛ زیرا بی بند و باری و برهنگی زن غریزه بیگانگان خصوصاً جوانان را شعله ور ساخته و آنها را به سوی فساد و کاری که شایسته یا حلال نیست می کشاند.

بدیهی است هر چیزی که دامنه فساد جنسی را در اجتماع گسترده تر سازد تهدیدی برای امنیت جامعه محسوب گشته و مشکلات و عواقب خطرناکی را به همراه خواهد داشت.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ اصل لزوم حجاب برای زن از ضروریات اسلام است؛ هر چند بعضی از جزئیات آن از ضروریات نیست. پس زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که ممکن است به قصد لذت نگاه کند بپوشاند؛ لکن پوشاندن قرص صورت و دستها تا میچ اگر به قصد نشان دادن به مردها و لذت بردن آنها نباشد لازم نیست، هر چند خوب است؛ ولی بنابر احتیاط قدمهای خود را بپوشاند. و بنابر احتیاط پوشش زنها به شکلی باشد که برجستگی جاهای حساس بدن آنان نیز نمایان نباشد.

﴿مسأله ۲﴾ اگر زن می خواهد در اجتماع دارای شغل باشد، باید شغلی را انتخاب کند که بتواند حجاب شرعی خود را رعایت نماید.

﴿مسأله ۳﴾ انسان مکلف باید عورت خود را از کسانی که مکلفاند - گرچه با او محرم باشند - و نیز از دیوانه و بچه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد - هر چند محرم باشند - بپوشاند؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

﴿مسأله ۴﴾ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است؛ به طور مستقیم باشد یا از پشت شیشه یا در آینه و یا در آب صاف و زلال، با یکدیگر محرم باشند یا نه، زن باشند یا مرد، بلکه احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد نیز نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

«مسأله ۵» اگر پزشک برای درمان ناچار باشد به عورت شخصی نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان باید آینه‌ای را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند؛ ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به خود عورت نباشد اشکال ندارد.

«مسأله ۶» اگر زن ناچار باشد - مثلاً برای تنقیه یا تطهیر - به عورت زن دیگر یا مردی غیر شوهر خود دست بزند، باید چیزی مانند دستکش در دست کند تا دست او به عورت آن شخص نرسد؛ همچنین است اگر مرد ناچار باشد به عورت مرد دیگر یا زنی غیر از همسر خود دست بزند.

«مسأله ۷» نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است؛ مگر نگاه کردن به سر و صورت و دستها و مانند آن که معمولاً مردها آنجا را نمی‌پوشانند در صورتی که بدون قصد لذت باشد؛ همچنین نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر، و زن به بدن زن دیگر با قصد لذت شهوانی حرام است، و بدون قصد شهوت نگاه کردن به سایر اعضا غیر از عورت مانعی ندارد.

«مسأله ۸» مردها می‌توانند هنگام سینه زدن سینه خود را برهنه کنند؛ ولی نگاه کردن زنان به سینه آنان حرام است. و اگر مردها بدانند که زنها عمداً به بدنشان نگاه می‌کنند احوط آن است که سینه خود را برهنه نکنند.

«مسأله ۹» اگر پزشک برای درمان ناچار شود به بدن نامحرم نگاه کند یا دست بزند و مراجعه به پزشک همجنس یا محرم مشکل باشد اشکال ندارد؛ و در مواردی که تنها با نگاه کردن یا تنها با دست زدن می‌تواند درمان کند، باید به همان اندازه ضرورت اکتفا نماید؛ و در این جهت اگر هیچ چاره‌ای نباشد فرقی بین عورت و غیر آن نیست.

«مسأله ۱۰» گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد؛ ولی برای مرد اگر نمایان باشد و زینت حساب شود جایز نیست؛ مگر این که حفظ دندان متوقف بر آن باشد.

«مسأله ۱۱» ظاهر کردن هر آنچه در نظر عرف زینت و آرایش برای زن محسوب می‌شود در برابر مرد نامحرم جایز نیست.

«مسأله ۱۲» زن می‌تواند در جایی که نامحرم هست با صدای بلند صحبت کند؛

مگر این که صدای او موجب تحریک مردهای نامحرم باشد که در این صورت جایز نیست.

﴿مسأله ۱۳﴾ زن و مرد نامحرم می توانند صدای یکدیگر را بدون قصد لذت بشنوند؛ خواه به صورت صحبت کردن باشد یا به شکل دیگر، و خواه به طور مستقیم باشد یا غیر مستقیم؛ ولی اگر صدای زن نازک و مهیج باشد بنابر احتیاط از گوش دادن به آن اجتناب شود.

﴿مسأله ۱۴﴾ خلوت کردن زن و مرد در یک اتومبیل به شکلی که دیگری نباشد خلاف احتیاط است، و اگر در معرض فساد و گناه باشد حرام است.

﴿مسأله ۱۵﴾ اختلاط زن و مرد در مراکز و مجامع عمومی به شکلی که در معرض فساد و گناه قرار گیرند جایز نیست.

پرسش و پاسخ:

﴿سؤال ۱﴾ پوشیدن لباس نازک و رنگین برای زن چگونه است؟

جواب: پوشیدن لباس نازک و لباسی که در صورت تابش نور بدن زن نمایان می شود در جایی که نامحرم باشد اشکال دارد؛ همچنین پوشیدن لباس رنگین و چشمگیر در صورتی که برای زن زینت حساب شود و نامحرم او را ببیند محل اشکال است.

﴿سؤال ۲﴾ آیا زن می تواند لباس مردانه بپوشد؟

جواب: هر لباسی که در میان مردم مردانه به حساب می آید برای زن حرام است که از آن به عنوان لباس رسمی استفاده نماید؛ ولی اگر به طور موقت و غیر رسمی به منظور یک هدف معقول آن را بپوشد اشکال ندارد.

﴿سؤال ۳﴾ نگاه کردن مرد به دختر نابالغ چه حکمی دارد؟

جواب: نگاه کردن به صورت، بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط باید به جاهایی مثل ران و شکم و سینه که معمولاً آنها را می پوشانند نگاه نکند.

﴿سؤال ۴﴾ آیا مرد می تواند به زنهای پیر و مسن نگاه کند؟

جواب: نگاه کردن بدون قصد لذت به دست، مچ، صورت و موی جلوی سر زنهایی که سن آنان از حد ازدواج گذشته است مانعی ندارد؛ ولی تماس عمدی با بدن آنها جایز نیست.

«سؤال ۵» نگاه کردن به برخی زنهای روستایی که پوشش کامل ندارند و زنان بی حجاب و زنان غیرمسلمان برای مردان چگونه است؟

جواب: نگاه کردن مرد بدون قصد لذت و بدون این که بترسد به گناه بیفتد به صورت و دست و موی زنان روستایی که معمولاً موی خود را نمی پوشانند یا به صورت و دست و موی زنان بدحجابی که عمداً مراعات حجاب شرعی را نمی کنند هر چند خلاف احتیاط است ولی ظاهراً اشکال ندارد؛ و نیز نگاه کردن به صورت، دست، مو و جاهایی از بدن زنهای کفار و اهل کتاب که معمولاً آن را نمی پوشانند اگر به قصد لذت نباشد و نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

«سؤال ۶» آیا زن می تواند به غیر از شوهر خود به بدن مردی که با او محرم است نگاه کند؟

جواب: مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت شهوانی نداشته باشند می توانند بجز عورت به بدن یکدیگر نگاه کنند.

«سؤال ۷» آیا زن می تواند از مرد نامحرم فیلم یا عکس بگیرد؟

جواب: اگر برای عکس گرفتن مجبور نباشد کار حرامی - مثلاً دست گذاشتن به بدن - انجام دهد مانعی ندارد.

«سؤال ۸» پوشیدن لباسی که در نزد مردم زننده است و انسان را انگشت نما می نماید چطور است؟

جواب: پوشیدن این گونه لباس که به آن «لباس شهرت» گفته می شود حرام است.

«سؤال ۹» آیا زن می تواند به جای روسری از کلاه گیس برای پوشاندن سر و اطراف گردن استفاده نماید؟

جواب: خیر، چون کلاه گیس برای زنهای نوعی زینت به حساب می آید و زن باید زینت خود را از نامحرم بپوشاند.

فصل پانزدهم:

از دواج و تشکیل خانواده

خداوند در نهاد انسان غریزه‌ها و استعدادهایی را جهت نگهداری و حفظ و نیز تکامل او به ارمغان گذاشته است؛ یکی از این غریزه‌ها شهوت جنسی و تمایل دو جنس مخالف به یکدیگر است؛ که اگر از این غریزه به نحو صحیح و در حد تعادل استفاده شود، انسان در مسیر تکامل خود گام برداشته و از نتایج سودمند آن بهره‌مند می‌گردد؛ ولی اگر از حد تعادل خارج شده و از آن در غیر مسیری که فطرت و شریعت برای انسان تعیین نموده‌اند استفاده شود، عواقب خطرناکی به دنبال خواهد داشت؛ چرا که غریزه جنسی یکی از نیرومندترین و سرکش‌ترین غرائز انسان بوده و به تنهایی با سایر غرائز برابری می‌نماید.

اسلام به عنوان دینی که دستورات و قوانینش بر مبنای فطرت است سعی نموده غرائز و نیروهای طبیعی بشر را در مسیر صحیح قرار دهد نه این که آنها را راکد نگه داشته و یا از کار انداخته و یا بر خلاف جریان طبیعی و اصول فطری انسانی به کار برد، و در این راستا برای کنترل غریزه جنسی و هدایت گرایش و کشش طبیعی میان زن و مرد اهمیت ویژه‌ای به ازدواج و پیوند مشروع زن و مرد داده و تشویق‌های فراوانی نسبت به این امر نموده است، که در زیر به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

۱- قرآن کریم: «برای مردان و زنان بی‌همسر و بردگان و کنیزان صالح و درستکاران وسیله ازدواج را فراهم آورید؛ آنان اگر فقیر و تهیدست باشند خداوند با فضل خویش بی‌نیازشان می‌سازد، خداوند قدرتی وسیع و علمی گسترده دارد».^(۱)

- ۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هیچ بنایی در اسلام به وجود نیامده که نزد خدا محبوبتر از ازدواج باشد». (۱)
- ۳- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ازدواج روش و سنت من است، کسی که از آن روی گرداند از روش من روی گردانیده است». (۲)
- ۴- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بدترین و شرورترین افراد امت من انسانهایی هستند که مجرد و بی همسرند». (۳)
- ۵- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که ازدواج نماید نصف دین خود را به دست آورده، پس باید در باقیمانده اش تقوای خدا را پیشه نماید». (۴)
- ۶- امام علی عَلِيٌّ: «بالاترین شفاعت و میانجیگری آن است که بین زن و مرد جهت ازدواج پادرمیانی کنی تا خداوند وسایل به هم پیوستن آن دو را فراهم نماید». (۵)
- ۷- امام صادق عَلِيٌّ: «دو رکعت نماز فرد متأهل بهتر از هفتاد رکعت نماز انسان مجرد و بی همسر است». (۶)
- بنابراین شایسته است مسلمانان این سنت الهی را آنچنان که مورد رضایت شارع مقدس است به جا آورند، و خود را اسیر تشریفات زاید و آداب و رسوم غلط ننموده و سعی کنند فرهنگ اسلام را در جامعه پیاده نمایند. مسئولین جامعه نیز وظیفه دارند در حد امکان تسهیلات لازم را در این زمینه فراهم آورند.

اهداف و آثار ازدواج:

ازدواج و تشکیل خانواده دارای آثار و ثمرات فراوانی است که برخی از آنها

- ۱- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۴، ج ۲۰، ص ۱۴.
- ۲- مستدرک الوسائل، باب ۱ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱۸، ج ۱۴، ص ۱۵۳؛ محمد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۹۲، ح ۱۸۴۶.
- ۳- مستدرک الوسائل، همان، باب ۲، ح ۱، ص ۱۵۵.
- ۴- وسائل الشیعة، همان، ح ۱۱ و ۱۲، صص ۱۶-۱۷.
- ۵- همان، باب ۱۲، ح ۲، ص ۴۵.
- ۶- همان، باب ۲، ح ۱، ص ۱۸.

مربوط به زن و شوهر و برخی دیگر مربوط به اجتماع می‌شود؛ اساسی‌ترین فواید ازدواج و پیوند زناشویی عبارتند از:

الف - بهره‌مندی از لذت‌های جنسی:

بهترین راه و صحیح‌ترین روش ارضای غریزه شهوت و بهره‌مندی از لذت‌های جنسی از نظر اسلام ازدواج است؛ از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند: «ای گروه جوان! هر که از شما توانایی جنسی دارد باید ازدواج نماید؛ چرا که ازدواج چشم را از حرام بازداشته و دامن انسان را پاک نگه می‌دارد، و هر کس از شما ازدواج برایش میسر نیست برای کنترل شهوت خود روزه بگیرد، چرا که روزه خاصیت بازدارندگی از شهوت را دارد».^(۱)

ب - ایجاد آرامش برای مرد و زن:

زن و مرد هسته اصلی خانواده را تشکیل می‌دهند، و خداوند چنان میلی را بین آن دو قرار داده که به سوی زندگی مشترک با یکدیگر گام بردارند؛ گرچه یکی از عوامل این گرایش غریزه جنسی است ولی با انجام پیوند زناشویی بتدریج نوعی همبستگی روحی و عاطفی و عشق و محبت میان آنها پدیدار می‌شود و آنها را به سوی تأمین سعادت و خوشبختی یکدیگر سوق می‌دهد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾^(۲) یعنی: «از نشانه‌های (لطف) خداوند آن است که برای شما از جنس خودتان همسرانی بیافرید تا در کنار آنها آرام گیرید، و بین شما محبت و رحمت قرار داد».

۱- مستدرک الوسائل، همان، باب ۱، ح ۲۱، ص ۱۵۳؛ سنن ابن‌ماجه، همان.

۲- سوره روم (۳۰): آیه ۲۱.

در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست

در آن وجود که دل مرد، مرده است روان^(۱)

ضامن بقای این آرامش دو عنصر بسیار قوی یکی عشق و محبت و دیگری رأفت و رحمت است؛ پس اگر یکی از این دو امر بین زن و مرد وجود نداشته باشد و دوستی و عشق جای خود را به نفرت دهد و عطوفت و گذشت تبدیل به کینه گردد، زندگی زناشویی همانند جهنمی سوزان شده که شعله‌های آتش آن نه تنها زن و شوهر بلکه دیگران را نیز در کام خود فرو می‌برد.

آسایش و آرامش زن و شوهر در کنار یکدیگر فواید و نتایج روحی و جسمی و فردی و اجتماعی فراوانی را به دنبال داشته و در پرورش استعدادها و حفظ امنیت جامعه نقش بسزایی دارد؛ بنابراین کسانی که از ازدواج این سنت الهی روی گردانیده و به آن تن نمی‌دهند دارای وجودی ناقص هستند.

زن و مرد همانند جامه‌ای که عیوب و بدیهای انسان را می‌پوشاند و او را از سرما و گرما و دیگر خطرات حفظ می‌نماید و وسیله‌ای برای زینت او می‌باشد، پوشش یکدیگر بوده و در پیمودن مسیر عفاف و پاکدامنی یار و یاور و زینت یکدیگر شمرده می‌شوند؛ قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾^(۲) یعنی: «زنان جامه شما و شما نیز جامه آنها هستید».

ج - بقای نسل انسان:

ازدواج راهی است برای استمرار نسل بشر؛ خداوند متعال در قرآن کریم یکی از اهداف آفریدن همسرانی از جنس خود انسان را زیاد شدن شمار افراد ذکر نموده است.^(۳)

یکی از دلایل اصلی ممنوعیت آمیزش دو جنس موافق در اسلام نابودی نسل بشر

۱- پروین اعتصامی، دیوان شعر، سروده ۱۴۵، ص ۴۵۳.

۲- سوره بقره (۲): آیه ۱۸۷.

۳- سوره شوری (۴۲): آیه ۱۱.

است؛ زیرا قانون آفرینش جاذبه جنسی میان دو جنس مخالف را به عنوان عامل بقای انسان قرار داده است و تغییر مسیر آن به سوی همجنس‌بازی و اکتفای زن به زن یا مرد به مرد یا استمناء و خوداکتفایی یا آمیزش با حیوانات، پشت کردن به فطرت اصیل انسانی و قوانین طبیعی حاکم بر آفرینش است.

داستان قوم لوط که به انحراف جنسی و همجنس‌گرایی و رفتار زشت و ننگین آلوده شده بودند و نیز پایان دردناک زندگی آنها می‌تواند تابلوی گویایی باشد برای کسانی که در منجلاب فساد غوطه‌ور گشته و از راههای غیر مشروع شهوت خود را ارضاء می‌نمایند.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند: «ازدواج نماید تا نسل شما افزون گردد، من به واسطه نقرات شما روز قیامت بر امت‌های دیگر مباحثات و افتخار می‌نمایم».^(۱)

روایات بی‌شماری که از ازدواج با شخص عقیم منع نموده نیز در همین راستا می‌باشد.^(۲)

ثمره ازدواج انسان می‌تواند فرزند شایسته‌ای باشد که باعث سربلندی و افتخار او گردد؛ قرآن کریم می‌فرماید: ﴿نِسَاءَكُمُ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدُّمُوا لِأَنفُسِكُمْ﴾^(۳) یعنی: «زنان شما مرکز بذرافشانی شما هستند، هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش نمایید و (سعی کنید از این فرصت طبیعی استفاده صحیح نموده و با تربیت فرزندان نیک) از پیش برای خود ذخیره بفرستید».

جمله ﴿قَدُّمُوا لِأَنفُسِكُمْ﴾ در آیه ذکر شده این حقیقت را بیان می‌نماید که زن فقط وسیله ارضاء شهوت نبوده و هدف نهایی آمیزش زن و مرد تنها کامیابی و لذت جنسی نیست، بلکه از آن باید برای حفظ حیات بشر و ایجاد و پرورش فرزندان صالح که ذخایر معنوی فردای انسان هستند استفاده نمود.

۱- مستدرک الوسائل، باب ۱ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱۷، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

۲- وسائل الشیعة، باب ۱۵ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۳، ج ۲۰، ص ۵۴.

۳- سورة بقره (۲): آیه ۲۲۳.

د - ایجاد مسؤولیت پذیری:

انسان وقتی مجرد است احساس مسؤولیت چندانی نمی‌کند و از نیرو و استعداد و ابتکار خویش به اندازه کافی استفاده نمی‌نماید؛ مثلاً برای کسب درآمد مشروع تلاش چندانی نمی‌کند و اگر درآمدی هم پیدا نمود در حفظ و رونق بخشیدن به آن اقدامی نمی‌کند، و به همین جهت انسانهای مجرد غالباً خانه به دوش و تهیدست می‌باشند. اما بعد از ازدواج و خارج شدن از حالت مجرد به مرحله زندگی مشترک وارد شده و شخصیتی تازه و اجتماعی پیدا نموده و خود را شدیداً مسؤول حفظ آبروی خانواده و همسر و تأمین لوازم زندگی آنان می‌داند، و به همین جهت تمام هوش و ابتکار خویش را به کار می‌بندد تا درآمدی به دست آورده و در راه صحیح مصرف نماید. او دیگر خود را بی‌قید و رها نمی‌بیند که هر کجا خواست برود و با هر که خواست نشست و برخاست کند و در برابر کسی مسؤول نباشد.

و شاید به همین جهت در آیه‌ای که اول بحث ذکر شد و نیز در احادیث متعددی که از پیشوایان دین علیهم‌السلام نقل شده ازدواج یکی از اسباب فقرزدایی شمرده شده است؛ به عنوان مثال به دو سخن زیر توجه نمایید:

۱- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «همسر انتخاب نمایید که این کار رزق و روزی شما را زیاد می‌کند»^(۱).

۲- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «کسی که از ازدواج به خاطر فقر و نداری و عائله‌مند شدن سر باز زند همانا به خداوند سوء ظن برده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: اگر ایشان (افراد بی‌همسر) فقیر باشند خداوند با فضل خودش بی‌نیازشان سازد»^(۲)،^(۳)

ناگفته نماند که امدادهای غیبی و نیروهای مرموز معنوی نیز به یاری و کمک چنین افرادی می‌آید؛ زیرا که آنها برای انجام وظیفه انسانی و حفظ پاکی خویش اقدام به

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۰، ح ۳، ص ۴۳.

۲- سوره نور (۲۴): آیه ۳۲.

۳- وسائل الشیعة، همان، ح ۲، ص ۴۲.

ازدواج می‌نمایند، پس هر فرد با ایمان باید به این وعده الهی دلگرم و معتقد باشد.

انتخاب همسر:

یکی از مهمترین مسائل مربوط به ازدواج مسأله انتخاب همسر و ویژگی‌هایی است که در زن و مرد باید وجود داشته باشد؛ دختر و پسری که قصد ازدواج دارند باید نسبت به یکدیگر شناخت کامل داشته و معیارهایی را که برای یک زندگی توأم با آسایش و آرامش مورد نیاز است بررسی نمایند؛ چرا که هرگونه سهل‌انگاری و تصمیم شتابزده در آینده باعث بروز مشکلات متعدد و پشیمانی بسیار می‌گردد. در برخی روایات گفته شده است: «همسر مانند گردنبندی است که به گردن آویخته می‌شود. پس توجه و دقت کافی نما که چه چیزی را به گردن خود می‌آویزی».^(۱)

برخی نکات که در هنگام انتخاب همسر باید به آن توجه نمود عبارتند از:

اول: کفو و مانند هم بودن؛ میان زن و مرد بایستی توافق فکری و تناسب روحی و اخلاقی وجود داشته باشد و دو همسر از نظر فرهنگ خانوادگی و روحیات هم سطح یکدیگر باشند تا بتوانند به خوبی یکدیگر را درک نموده و کانون زندگیشان را گرم و پر رونق نگه دارند؛ در صورتی که زن و مرد در جهات معنوی و در برخی جهات مادی چون سن و سال از یکدیگر فاصله بسیار داشته باشند و کفو شرعی و عرفی یکدیگر به حساب نیایند، به دلیل این که نمی‌توانند با یکدیگر روابط مورد نیاز یک زندگی مشترک را برقرار سازند طولی نمی‌کشد که شیرازه زندگیشان از هم خواهد پاشید.

سعدی در این باره چنین می‌گوید:

پیرمردی را گفتند: چرا زن نکنی؟^(۲) گفت: با پیر زنانم عیثی نباشد. گفتند: جوانی

۱- همان، باب ۱۳، ح ۱، ص ۴۷.

۲- نگیری.

بخواه چو مکنت داری^(۱). گفت: مرا که پیرم با پیر زنان الفت نیست، پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد؟^(۲)

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود: «به کفو و هم‌شان خویش زن دهید و از آنها زن بگیرید».^(۳)

در قرآن کریم آمده است که فرد مؤمن نمی‌تواند با فرد کافر تشکیل خانواده دهد؛^(۴) چرا که ازدواج با شخص غیر مسلمان و کسی که در عقیده با انسان هماهنگ نیست به واسطه شدت تأثیری که زن و شوهر می‌توانند بر یکدیگر بگذارند ممکن است فرد مسلمان را به طرف کفر و شرک و یا روحیات ناپسندی که از آن سرچشمه می‌گیرد بکشاند.

اضافه بر آن ازدواج در حقیقت پیوند روحی و قلبی دو همسر بوده و هدف از آن فراهم آوردن محیطی صمیمی جهت رشد و شکوفایی زن و مرد و فرزندان آنها می‌باشد، در این صورت آیا ازدواج دو انسان یکی مؤمن و دیگری بی‌ایمان چنین پیوند و گرمی را به همراه خواهد داشت؟ آیا در یک خانه با دو طرز تفکر مختلف و با دو راه و روش و آیین زندگی جداگانه می‌توان انتظار آرامش و تربیت انسانهای شایسته و مؤمن را داشت؟ بدیهی است پاسخ منفی است و این گونه ازدواجها یا به سست شدن تدریجی اعتقاد و ایمان می‌انجامد و یا به ناسازگاری و جدایی منجر می‌شود.

دوم: درستی، پاکی و پاکدامنی؛ ازدواج با همسر آلوده و گناهکار و بد اخلاق، اگر چه دارای ثروت و پست و مقام باشد، جز رنج و عذاب در زندگی زناشویی چیزی به همراه نخواهد داشت؛ بدین جهت قرآن کریم در مقام بیان ویژگی همسران بهشتی به

۱- توانا و ثروتمند هستی.

۲- گلستان، باب ششم، در ضعف و پیری، حکایت ۸، ص ۲۲۶.

۳- مستدرک الوسائل، باب ۱۲ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۲، ج ۱۴، ص ۱۷۴.

۴- سوره بقره (۲): آیه ۲۲۱.

پاک بودن آنها اشاره نموده و چنین می‌گوید: ﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾^(۱) یعنی: «برای آنها (مؤمنین و کسانی که عمل شایسته انجام داده‌اند) در بهشت همسران پاک و طاهری است».

سخنان زیر که از پیشوایان دین عليهم السلام رسیده راهگشای خوبی در این زمینه است:

۱- پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم: «ای مردم! بپرهیزید از سبزه‌ای که در مزبله و مکان کثیف می‌روید». به حضرت گفته شد: منظور شما ای رسول خدا از این مطلب چیست؟ حضرت فرمودند: «زن زیبارویی که در جایگاهی آلوده پرورش یافته است».^(۲)

۲- پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم: «وقتی کسی که اخلاق و دینش مورد پسند شماست به خواستگاری آمد به او زن دهید، وگرنه فتنه و فساد بزرگی زمین را در بر خواهد گرفت».^(۳)

۳- پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم: «شراب‌خوار اگر به خواستگاری آمد به او زن ندهید».^(۴)

۴- امام صادق عليه السلام: «هرگاه شخصی به خاطر زیبایی یا مال با کسی ازدواج نماید به همان واگذار می‌شود؛ ولی اگر دینداری طرف مقابل مورد توجه او باشد خداوند مال و زیبایی را نیز نصیب او می‌گرداند».^(۵)

۵- امام صادق عليه السلام: «برای زن چه خوب و شایسته‌اش و چه بد و ناشایستش نمی‌توان قیمت‌گذاری کرد، به خاطر این که زن نیکو ارزشش از طلا و نقره بیشتر است و زن بدکار به اندازه خاک هم ارزش ندارد بلکه خاک از او بهتر است».^(۶)

سوم: اختیار کامل زن و مرد؛ گفته شد که پیوند زن و شوهر وقتی مایه آرامش خاطر آنها می‌گردد که بینشان تناسب و توافق اخلاقی و فکری وجود داشته باشد،

۱- همان، آیه ۲۵.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۳، ح ۴، ص ۴۸.

۳- همان، باب ۲۸، ح ۲، ص ۷۷.

۴- همان، باب ۲۹، ح ۲، ص ۷۹.

۵- همان، باب ۱۴، ح ۱، صص ۴۹-۵۰.

۶- همان، باب ۱۳، ح ۱، ص ۴۷.

و این امر حاصل نمی‌شود مگر زمانی که آنها در انتخاب همسر آزادی و اختیار داشته باشند و با رضایت کامل و بدون هیچ‌گونه تهدید و اجباری به ازدواج اقدام نمایند.

عبدالله بن ابی‌یعفور یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: به حضرت گفتم: من قصد دارم با زنی ازدواج کنم ولی پدر و مادرم می‌خواهند زن دیگری برای من بگیرند، حضرت فرمود: «با کسی که مورد علاقه خودت می‌باشد ازدواج کن و دختری را که پدر و مادرت در نظر گرفته‌اند رها کن».^(۱)

تجربه نشان داده است که دختر و پسر که از روی اجبار و تهدید و بدون هیچ‌گونه علاقه‌ای نسبت به یکدیگر تن به ازدواج داده‌اند از ازدواج خود بهره‌ای نبرده‌اند.

در داستان خواستگاری حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام این گونه آمده است که حضرت علی علیه السلام پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از فاطمه علیها السلام خواستگاری نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: ای علی! قبل از تو نیز مردانی به خواستگاری فاطمه آمده‌اند ولی چون مطلب را به فاطمه گفتم در چهره‌اش علامت نارضایتی را دیدم، اما شما همین جا بایستید تا من بیایم، پس پیامبر بر فاطمه وارد شد و به او گفت: علی راجع به تو با من سخن گفته، نظر تو در این باره چیست؟ فاطمه سکوت نمود و رویش را برگرداند و رسول خدا در چهره او آثار نارضایتی را ندید. پس از جا بلند شد در حالی که می‌گفت: الله اکبر، سکوت فاطمه اقرار و رضایت اوست.^(۲)

پس والدین باید به این مسأله مهم توجه نمایند و از هر گونه فشار و تهدید فرزند خویش در امر ازدواج بپرهیزند که جز پشیمانی عاقبتی در انتظار آنها نیست.

البته شایسته است افراد مجرد که در امر ازدواج هیچ‌گونه تجربه‌ای ندارند با افراد عاقل و دوراندیش که سردی و گرمی حوادث روزگار را چشیده‌اند مشورت نمایند، خصوصاً پدر و مادر که دلسوزترین افراد نسبت به فرزند خود هستند؛ تا با این کار هم از تجارب شخصی آنها استفاده نمایند و هم از زحماتی که در راه بزرگ کردن و تربیت نمودن آنها کشیده‌اند قدردانی نمایند.

۱- همان، باب ۱۳ از ابواب عقد النکاح و اولیاء العقد، ح ۱، ص ۲۹۳.

۲- همان، باب ۵، ح ۳، ص ۲۷۵.

هر که بی مشورت کند تدبیر
غالبش بر هدف نیاید تیر
بیخ^(۱) بی مشورت که بنشانی
برنیارد بجز پشیمانی

شرط بودن اجازه پدر نسبت به ازدواج دوشیزگان نیز در همین راستا و به خاطر رعایت مصالح آنهاست، و اگر در موردی پدر بر خلاف مصلحت آنها بخواهد کاری انجام دهد دیگر اجازه او شرط نخواهد بود.

چند مسأله:

«مسأله ۱» کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می افتد واجب است ازدواج کند.

«مسأله ۲» مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ شده و به رشد فکری و جسمی رسیده کوتاهی نکنند؛ و شایسته است چنانچه فرد مناسب و مؤمنی پیشنهاد ازدواج با او را داد از قبول آن استنکاف ننمایند؛ و در هر صورت رضایت دختر را نیز در نظر بگیرند.

«مسأله ۳» عقد ازدواج در صورتی صحیح است که زن و مرد به ازدواج راضی باشند و اکراه و زوری در کار نباشد؛ ولی اگر زن به ظاهر از روی اصرار دیگران اجازه خواندن عقد را بدهد و معلوم باشد که از ته قلب به این امر راضی است عقد صحیح است.

«مسأله ۴» اگر زنی را برای مردی بدون اجازه عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است؛ همچنین اگر بدون اجازه و اطلاع یکی از آن دو باشد و پس از عقد به آن راضی شود و آن را اجازه نماید عقد صحیح است.

«مسأله ۵» اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، در صورتی که پس از خواندن عقد به آن راضی شوند و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است؛

۱- ریشه اصلی درخت.

همچنین اگر عقد را به وکالت اجباری از طرف آنان خوانده باشند و بعد راضی شوند و اجازه نمایند عقد صحیح است؛ هر چند در هر صورت احتیاط مستحب آن است که صیغه را دوباره بخوانند.

﴿مسأله ۶﴾ دختر باکره‌ای که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی رشد فکری و جسمی داشته و مصلحت خود را تشخیص می‌دهد - اگر بخواهد ازدواج کند، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر و یا در نبودن او از جدّ پدری اجازه بگیرد؛ و اجازه مادر و برادر شرط نیست.

﴿مسأله ۷﴾ اگر پدر و جدّ پدری در دسترس نیستند به طوری که نمی‌توان از آنان اجازه گرفت و دختر باکره نیاز به شوهر دارد، اجازه گرفتن از آنان لازم نیست. همچنین اگر دختر رشد فکری و جسمی داشته و بخواهد با شخصی که در نظر شرع و عرف هم‌سطح و کفو او می‌باشد ازدواج کند و پدر یا جدّ پدری بهانه‌تراشی و سخت‌گیری کرده و اجازه نمی‌دهند، اجازه آنان لازم نیست؛ ولی اگر پدر یا جدّ پدری نیز مورد دیگری را که شرعاً و عرفاً مناسب او می‌باشد پیشنهاد می‌کنند، احوط آن است که از آنان اجازه بگیرد.

﴿مسأله ۸﴾ دختری که باکره نیست چنانچه بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، در صورت مرگ شوهر یا طلاق اگر بخواهد تجدید ازدواج نماید لازم نیست از پدر یا جدّ پدری اجازه بگیرد؛ ولی اگر بکارت به واسطه پیریدن یا ماندن آن از بین رفته باشد، باید برای ازدواج از آنان اجازه بگیرد؛ بلکه اگر - نَعُوذُ بِاللَّهِ - بکارت به واسطه زنا هم از بین رفته باشد احوط آن است که اجازه بگیرد.

﴿مسأله ۹﴾ اگر دختر مسلمان باشد ولی پدر یا جدّ پدری او مسلمان نباشند، لازم نیست از آنان اجازه بگیرد.

﴿مسأله ۱۰﴾ کسی که می‌خواهد ازدواج نماید فقط به مقدار متعارف برای پسندیدن جایز است به صورت و مو و دستهای زن یا دختر مورد نظر نگاه کند؛ و چنانچه با نگاه اول غرض حاصل نشود تکرار آن اشکال ندارد؛ ولی به هر حال این کار به قصد لذت بردن و شهوت نباشد، هر چند حصول لذت قهری و غیر اختیاری اشکال ندارد.

موارد تحریم ازدواج:

در دین اسلام ازدواج مرد و زن در برخی موارد و برخی حالات ممنوع گردیده است، که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱- ازدواج با محارم؛ که این خود بر سه قسم است:

الف - محارم نسبی؛ یعنی خویشاوندانی که از راه اشتراک در نسب و همخونی با یکدیگر محرم هستند، که برای مردان عبارتند از: «مادر»، «مادربزرگ و هر چه بالا رود»، «دختر»، «نوه و نتیجه و هر چه پایین آید»، «خواهر و دختر خواهر و نوادگان او هر چه پایین بیاید»، «عمه»، «خاله» و «دختر برادر و نوادگان او هر چه پایین بیاید». و برای زنان عبارتند از: «پدر»، «پدربزرگ و اجداد هر چه بالا رود»، «پسر و نوادگان او هر چه پایین بیاید»، «برادر»، «پسر برادر و نوادگان او هر چه پایین بیاید»، «پسر خواهر و نوادگان او هر چه پایین بیاید»، «عمو»، «دایی»، «دایی و عموی پدر و پدربزرگ و اجداد هر چه بالا رود» و «دایی و عموی مادر و مادربزرگ و جددها هر چه بالا رود».

ب - محارم سببی؛ یعنی افرادی که از طریق پیوند زناشویی و نسبت پیدا کردن محرم می‌شوند، که برای مردان عبارتند از: «زن پدر و زن پدربزرگ مرد»، «مادر و مادربزرگ زن»، «نادختری = دختر زن، و نیز نوادگانش در صورتی که مرد بعد از عقد بستن بر زن با او نزدیکی کرده باشد»، «عروس = زن پسر» و «خواهر زن تا زمانی که زن در عقد مرد است». و برای زنان عبارتند از: «پدر شوهر و پدربزرگ او و هر چه بالا رود»، «پسر شوهر = ناپسری»، «شوهر مادر = ناپدری؛ در صورتی که ناپدری پس از عقد بستن نزدیکی نیز کرده باشد»، «شوهر دختر = داماد» و «شوهر خواهر تا زمانی که خواهر در عقد او است».

ج - محارم رضاعی؛ یعنی خویشاوندی که از راه شیر دادن به دست می‌آید، تمام کسانی که به واسطه ارتباط نسبی ازدواج با آنها حرام بود به واسطه ارتباط از طریق شیر خوردن نیز ازدواج با آنها حرام است.

احکام و مسائل شیر دادن و محرمیتی که از آن حاصل می‌شود در بحث‌های آینده در فصل جداگانه‌ای خواهد آمد.

۲- ازدواج در حال عده؛ زنی که در عده مردی قرار دارد جایز نیست با مرد دیگری ازدواج نماید؛ و تفصیل و شرح این مورد در فصل مربوط به مسائل عده زن خواهد آمد.

۳- ازدواج زن شوهردار؛ اگر زن شوهرداری با مردی ازدواج نماید باید از یکدیگر جدا شوند؛ و اگر بعد از عقد نزدیکی صورت گرفته است، این مرد و زن برای همیشه به یکدیگر حرام می‌شوند و نمی‌توانند بعد از مرگ شوهر یا در صورتی که زن از شوهر خود طلاق بگیرد با هم ازدواج نمایند، چه مرد می‌دانسته که زن شوهردار است و چه نمی‌دانسته؛ و اگر نزدیکی صورت نگرفته و مرد نمی‌دانسته زن شوهردار است، با یکدیگر حرام همیشگی نمی‌شوند و در صورتی که زن در آینده از شوهر خود طلاق بگیرد یا شوهرش بمیرد پس از گذشت عده می‌توانند با هم ازدواج نمایند.

۴- ازدواج با مردی که با او در حالی که شوهر داشته زنا نموده؛ اگر مرد با زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، بنابر احتیاط واجب زن و مرد زنا کننده بر یکدیگر حرام همیشگی می‌گردند؛ ولی اگر با زنی که در عده نکاح موقت یا عده طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعد از گذشتن عده می‌توانند با یکدیگر ازدواج نمایند، گرچه احتیاط مستحب آن است که ازدواج نکنند.

۵- ازدواج برخی محارم لواط دهنده با لواط کننده؛ مادر و خواهر و دختر پسر یا مردی که لواط داده بر لواط کننده حرام است؛ اگر چه لواط دهنده و بنابر احتیاط واجب لواط کننده بالغ نبوده باشند. و اگر لواط کننده با یکی از آنان ازدواج کرده است، پس از اطلاع و آگاهی از این حکم باید از او جدا شود و برای این کار نیاز به طلاق

نیست؛ و اگر برای حفظ آبرو به حسب ظاهر طلاق دهد مانعی ندارد؛ ولی اگر اوّل با مادر یا خواهر و یا دختر کسی ازدواج نماید و پس از نزدیکی با همسر خود با آن کس لواط کند، آن زن بر مرد لواط کننده حرام نمی‌شود، و در این صورت چنانچه به جهتی زن خود را طلاق داد احوط آن است که دیگر با او ازدواج نکند؛ و اگر پس از عقد و پیش از نزدیکی لواط کند، احوط آن است که از زن خود به طلاق جدا شود.

۶- ازدواج زن با مردی که در حال احرام بر او عقد بسته؛ ازدواج در حال احرام باطل است؛ پس اگر مرد مُحرم بداند ازدواج در این حال باطل است و ازدواج کند، آن زن برای همیشه بر او حرام می‌شود؛ و اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و در صورتی که زن می‌داندسته که ازدواج در حال احرام حرام است آن مرد برای همیشه بر او حرام می‌شود.

۷- ازدواج زن با مردی که او را سه طلاقه کرده؛ زنی که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده بر شوهرش حرام می‌شود؛ ولی اگر با شرایطی که در فصل مربوط به طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل پس از طلاق شوهر دوّم می‌تواند دوباره با او ازدواج نماید.

۸- ازدواج زن با مردی که پیش از بلوغ بر او عقد بسته و آمیزش نموده است؛ اگر دختر نابالغی را برای خود عقد کند، پیش از آن که نه سال دختر تمام شود جایز نیست با او نزدیکی و دخول نماید؛ و اگر نزدیکی کرد بنا بر احتیاط یا به طلاق از او جدا شود و دیگر با او ازدواج نکند و یا اگر طلاق نمی‌دهد نباید هیچ‌گاه با او نزدیکی کند. و در هر صورت اگر او را افضا کرده باشد - یعنی در اثر نزدیکی راه ادرار و حیض او یکی شده باشد - علاوه بر مهر باید دیه این کار را نیز بدهد و نفقه او را هم تا زمانی که زن زنده است بپردازد.

۹- ازدواج با کافر؛ زن مسلمان نمی تواند به عقد دائم یا موقت مرد کافر - چه اهل کتاب مثل یهودی و مسیحی و چه غیر اهل کتاب - درآید؛ همچنین مرد مسلمان نمی تواند با زن کافر غیر اهل کتاب ازدواج دائم یا موقت نماید، و نیز بنا بر احتیاط واجب نمی تواند با زن کافر اهل کتاب ازدواج دائم نماید؛ ولی ازدواج موقت با او اشکال ندارد.

پرسش و پاسخ:

«سؤال ۱» زنی از شوهر سابق خود که از دنیا رفته یا از او طلاق گرفته بچه دارد اگر دوباره شوهر کند آیا شوهر جدید با این بچه محرم است؟

جواب: اگر پس از ازدواج جدید نزدیکی و آمیزش صورت گرفته باشد، دختر و نوه دختری و نوه پسری آن زن - هر چه پایین روند - چه آنها که هنگام عقد باشند و چه آنها که بعداً به دنیا بیایند به شوهر جدید محرم می شوند.

«سؤال ۲» مردی با زنی ازدواج نموده است آیا پس از طلاق دادن او دختر آن زن می تواند با آن مرد ازدواج نماید؟

جواب: اگر پیش از نزدیکی با زن او را طلاق دهد دخترش می تواند با آن مرد ازدواج نماید.

«سؤال ۳» مردی با زنی ازدواج نموده است آیا پس از این که او را طلاق داد مادر آن زن می تواند با آن مرد ازدواج نماید؟

جواب: خیر، اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر بزرگ پدری و مادری آن زن هر چه بالا روند با او محرم می شوند.

«سؤال ۴» آیا زن می تواند با شوهر خاله یا شوهر عمه خود ازدواج نماید؟

جواب: شوهر خاله بدون اجازه همسر خود که خاله آن زن است و نیز شوهر عمه بدون اجازه همسر خود که عمه آن زن است نمی تواند با آن زن ازدواج نماید؛ و اگر بدون اجازه همسر با او ازدواج نمود و پس از عقد همسر صریحاً اعلام رضایت نمود، احتیاط آن است که دوباره صیغه عقد را بخوانند؛ و اگر به طور صریح اعلام رضایت

نکند ولی از سکوت او معلوم شود که رضایت قلبی دارد، بنا بر احتیاط واجب با طلاق دادن از آن زن جدا شود و بعد از آن چنانچه همسر او با صراحت رضایت به این ازدواج داد دوباره عقد را بخوانند.

«سؤال ۵» آیا زن می‌تواند با شوهر دختر برادر یا دختر خواهر خود بدون اجازه آنها ازدواج نماید؟

جواب: بلی، در صورتی که از جهت دیگری ازدواج آنها حرام نباشد.

«سؤال ۶» آیا زن می‌تواند با شوهر خواهر خود ازدواج نماید؟

جواب: تا وقتی خواهرش در عقد آن مرد است نمی‌تواند با او ازدواج نماید؛ و اگر بعد از نزدیکی و آمیزش خواهرش را طلاق رجعی داده باشد، پس از تمام شدن عده طلاق رجعی ازدواج مانعی ندارد؛ همچنین در صورتی که او را طلاق بائن داده باشد می‌تواند با او ازدواج کند چه عده خواهرش تمام شده باشد یا خیر.

«سؤال ۷» اگر -نَعُوذُ بِاللَّهِ- کسی با خاله یا عمه خود زنا نموده است آیا می‌تواند با دختر آنها ازدواج نماید؟

جواب: در صورتی که پیش از عقد بستن بر دختر خاله یا دختر عمه خود با مادر آنها زنا نماید، دختر خاله و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه بر آن مرد حرام همیشگی می‌شود و نمی‌تواند با او ازدواج نماید؛ و اگر بعد از عقد بستن بر دختر خاله یا دختر عمه خود و پیش از نزدیکی با آنها با مادر آنها زنا نماید، بنا بر احتیاط واجب به وسیله طلاق دادن از دختر خاله یا دختر عمه خود جدا بشود؛ و اگر بعد از ازدواج با دختر خاله یا دختر عمه و نزدیکی با آنها با مادرشان زنا کند ازدواج صورت گرفته باطل نخواهد شد.

«سؤال ۸» کسی با زنی که ازدواج با او برایش جایز بود زنا می‌کند آیا می‌تواند بعداً با دختر آن زن یا مادر او ازدواج نماید؟

جواب: بنا بر احتیاط واجب نباید با آنها ازدواج نماید.

«سؤال ۹» فردی پس از ازدواج با زنی و آمیزش با او با دختر یا مادر آن زن زنا می‌نماید آیا آن زن بر او حرام می‌شود؟

جواب: خیر، ولی اگر بعد از عقد کردن زنی و پیش از نزدیکی با او با مادر یا دختر آن زن زنا کند، احتیاط واجب آن است که با طلاق دادن آن زن از او جدا شود.

﴿سؤال ۱۰﴾ زن یا مردی که از زنا متولد شده است در صورتی که ازدواج نماید و بچه دار شود آیا بچه‌ای که از او به دنیا آمده حلال زاده است؟

جواب: بلی، حلال زاده است و از او ارث می‌برد.

﴿سؤال ۱۱﴾ آیا مردی که با زن بی‌شوهری زنا کرده می‌تواند او را به ازدواج خود درآورد؟

جواب: در صورتی که زن بی‌شوهر در هنگام زنا در عده کسی نبوده است ازدواج مانعی ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا زن خون حیض ببیند و پس از توبه نمودن از زنا او را عقد نماید.

﴿سؤال ۱۲﴾ اگر مردی با زن بی‌شوهری که در عده کسی نیست زنا کند و بعد او را عقد نماید و پس از مدتی بچه‌ای از آنان به دنیا بیاید آیا بچه حلال زاده است؟

جواب: در صورتی که ندانند بچه از نطفه حرام به واسطه زناست یا از نطفه حلال به واسطه عقد ازدواج حلال زاده است و از آنان ارث می‌برد.

﴿سؤال ۱۳﴾ اگر مرد با زن خود در حال روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش خون حیض دیده نزدیکی و آمیزش نماید و بچه‌ای متولد شود آیا حلال زاده است؟

جواب: گرچه این کار معصیت است ولی بچه‌ای که به دنیا می‌آید حلال زاده است و از آنان ارث می‌برد؛ همچنین اگر زن در حال دیدن خون نفاس باشد و شوهرش پیش از پاک شدن با او نزدیکی نماید یا زن در حال دیدن خون استحاضه کثیره یا متوسطه باشد - که بنا بر احتیاط واجب پیش از آن که زن غسل استحاضه نماید نزدیکی با او جایز نیست - و شوهر با او آمیزش نماید بچه‌ای که متولد می‌شود حلال زاده است.

فصل شانزدهم:

عقد ازدواج و اقسام آن

هنگامی که مرد و زن با یکدیگر آشنا شدند و برای شروع یک زندگی جدید همراه با شرایطی به توافق رسیدند با به کار بردن جملات و الفاظ خاصی که بیانگر قصد واقعی آنان در این زمینه است موضوع ازدواج خود را اعلام نموده و آن را قطعی می‌نمایند، به این عمل در اصطلاح «عقد ازدواج» گویند.

عقد ازدواج و پیمان زناشویی در هر آیین و ملتی کیفیتی خاص دارد، قبل از پیدایش اسلام در منطقهٔ جزیرهٔ العرب برای این منظور پس از خواستگاری بستگان پسر از بستگان دختر سخنانی که نشان دهندهٔ توافق طرفین بود رد و بدل می‌شد آنگاه غذایی به عنوان «ولیمهٔ ازدواج» داده می‌شد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام ماجرای خواستگاری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه این گونه نقل شده است: «زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قصد ازدواج با خدیجه دختر خویلد را پیدا نمود ابوطالب همراه با خانواده‌اش و تعدادی از قریش نزد ورقه بن نوفل عموی خدیجه آمدند، پس ابوطالب شروع به سخن کرد و گفت: حمد و ستایش مخصوص صاحب و رب این بیت (کعبه) است، او که ما را از فرزندان ابراهیم و ذریهٔ اسماعیل قرار داد و در حرم امن خویش جای داد و ما را حکم‌کننده و والی بر مردم قرار داد، و در این شهری که در آن قرار داریم بر ما برکت ارزانی داشت. همانا این پسر برادر من - منظور او رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است - با مردی از قریش مقایسه نمی‌شود مگر این که بر او برتری دارد، او در نیکویی اخلاق بی‌نظیر است گرچه از لحاظ مالی وضع چندان خوبی ندارد؛ چرا که مال و ثروت عطایی است که به انسان داده می‌شود ولی چون سایه‌ای رفتنی و گذراست. او علاقه‌مند خدیجه است و خدیجه نیز به او علاقه‌مند؛ ای پسر نوفل! ما برای خواستگاری خدیجه پیش تو

آمده‌ایم تا با رضایت و نظر او این کار انجام شود. مهریه این ازدواج به عهده من است هر چه شما بخواهید چه به صورت نقد و چه به صورت مدت‌دار و غیر نقد. به خدای کعبه پسر برادرم بهره‌ای بزرگ و دینی فراگیر و خردی کامل دارد.

آنگاه ابوطالب ساکت شد. در این لحظه ورقه عموی خدیجه شروع به صحبت نمود، او با این که قسیس و روحانی مسیحی بود دست و پای خود را گم کرده و سخن صریحی نمی‌گفت و در حالی که به سختی نفس می‌کشید دچار سردرگمی شده و به این در و آن در می‌زد و از پاسخ ابوطالب عاجز شده بود.

خدیجه با مشاهده این وضع شروع به صحبت نمود و گفت: ای عمو! تو گرچه در مقام گواهی و شهادت از من بر من اولویت و برتری داری ولی بر نفس من از خودم برتر نیستی؛ ای محمد! من خودم را به ازدواج تو در آوردم، و مهریه آن نیز در مال خودم و برگردن خودم می‌باشد، پس به عمویت ابوطالب بگو شتری را بکشد و با آن ولیمه ازدواج را فراهم آورد، آنگاه سراغ همسرت بیا. در این هنگام ابوطالب به حاضران گفت: شاهد باشید که خدیجه محمد را قبول نمود و مهریه را نیز به عهده خویش قرار داد. برخی از افراد قریش که دنبال ابوطالب رفته بودند و در آنجا حاضر بودند گفتند: شگفتا! چگونه می‌شود مهریه به عهده زنان باشد. ابوطالب از این گفته آنان بسیار خشمگین شد پس بر روی دو پا ایستاد - او کسی بود که مردم از او حساب می‌بردند و از خشمش هراسان می‌شدند - آنگاه چنین گفت: اگر اشخاصی مثل پسر برادر من قصد ازدواج داشته باشند به بالاترین قیمت‌ها و بیشترین مهریه طلبیده می‌شوند، ولی اگر اشخاصی مثل شما چنین قصدی داشته باشند باید مهریه گرانمایی را برای ازدواج بپردازند. پس ابوطالب شتری را نحر نمود و پس از آن رسول خدا بر همسرش خدیجه وارد شد.^(۱)

این ماجرا نشان می‌دهد که چطور می‌توان بدون هرگونه تشریفات زاید و آداب و

رسوم غلط اسباب ازدواج افراد مجرد را فراهم ساخت و از افتادن جوانان در ورطه فساد و گناه جلوگیری نمود.

اقسام عقد ازدواج:

ازدواج زن و مرد به طور کلی بر دو قسم است: دائم و موقت؛ که در اینجا به توضیح هر کدام به طور جداگانه می‌پردازیم:

«عقد دائم» عقدی است که مدت ندارد و زن و شوهر تا پایان زندگی بر یکدیگر حلال هستند؛ به هر یک از مرد و زنی که به این صورت به عقد یکدیگر درآیند «همسر دائم» گویند.

«عقد موقت» یا «متعّه» عقدی است که زن به طور موقت و تا زمان محدود و مشخصی به مرد حلال می‌شود؛ هر کدام از زن و مردی را که به این صورت به عقد یکدیگر درآیند «همسر موقت» نامند؛ در این نوع ازدواج پس از پایان مدت اگر زن و مرد مایل به تمدید مدت آن بودند با خواندن صیغه جدید آن را تمدید می‌کنند و گرنه از هم جدا می‌شوند.

دستور خواندن عقد:

هرگاه زن و مرد بخواهند خودشان صیغه عقد دائم را بخوانند، پس از تعیین مقدار مهریه در ابتدا زن به قصد ایجاد پیوند زناشویی خطاب به مرد می‌گوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «خود را به زنی تو درآوردم به مهریه‌ای مشخص شده» پس از آن بلافاصله مرد می‌گوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را به مهریه مشخص شده».

و هرگاه بخواهند خودشان صیغه عقد موقت را بخوانند، پس از آن که مقدار مهریه و مدت ازدواج را به طور روشن و دقیق مشخص نمودند ابتدا زن به مرد می‌گوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «خود را به زنی تو درآوردم در مدتی که مشخص شده و به مهریه‌ای که معین گردیده است» پس

از آن بلافاصله مرد می‌گوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه که گفته شد قبول نمودم».

در صورتی که زن و مرد یا یکی از آنها نمی‌توانند عقد را بخوانند، می‌توانند کسی را از جانب خود وکیل نمایند تا صیغه را به شرحی که در رساله توضیح المسائل آمده از طرف آنها جاری نماید.^(۱)

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ در ازدواج دائم و موقت خواندن صیغه شرط است و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست.

﴿مسأله ۲﴾ زن مانند مرد می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری، خواه زن و خواه مرد، وکیل شود.

﴿مسأله ۳﴾ یک نفر چه زن و چه مرد می‌تواند هم از طرف زن و هم از طرف مرد وکیل شود و صیغه عقد را به طور دائم یا موقت برای هر دوی آنها بخواند.

﴿مسأله ۴﴾ خلاف احتیاط است که مرد یا زن هم از طرف خودش صیغه عقد را بخواند و هم از طرف مقابل وکیل در خواندن صیغه شود؛ پس اگر طرف مقابل خود قادر بر خواندن صیغه است خودش آن را بخواند، و اگر نمی‌تواند باید از طرف او کسی را وکیل در خواندن صیغه نمایند، و این احتیاط ترک نشود.

﴿مسأله ۵﴾ اگر زن و مرد توان خواندن صیغه را ندارند باید وکیل بگیرند، و تا هنگامی که یقین نکرده‌اند وکیل صیغه عقد را خوانده نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه کنند؛ و مجرد گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند؛ ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام و از گفته او اطمینان حاصل شود کافی است.

﴿مسأله ۶﴾ کسی که صیغه را اجرا می‌کند باید عاقل و بنابر احتیاط بالغ باشد؛ چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

۱- رساله توضیح المسائل، مسائل ۲۵۸۰ تا ۲۵۸۴، صص ۴۶۱-۴۶۲.

«مسأله ۷» بنا بر احتیاط واجب در صورت توانایی باید عقد ازدواج به عربی صحیح خوانده شود؛ و اگر خود مرد و زن نتوانند به عربی صحیح بخوانند بهتر است وکیل بگیرند؛ گرچه این کار لازم نیست و اگر خودشان به هر زبانی صیغه را بخوانند صحیح است، ولی باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

«مسأله ۸» مرد و زن یا وکیل آنها باید هنگام خواندن صیغه معنای آن را بدانند و قصد انشاء یعنی ایجاد پیوند زناشویی داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند با یکدیگر زن و شوهر شوند.

«مسأله ۹» در هر یک از عقد دائم و موقت زن و مرد دو رکن اصلی عقد هستند و هنگام عقد باید معین و مشخص باشند؛ بنابراین اگر صیغه عقد را وکیل یا ولی زن و شوهر اجرا می کند، باید زن و شوهر را با نام بردن یا با اشاره و مانند آن معلوم کند؛ پس در جایی که چند زن و چند مرد حضور دارند، اگر وکیل بی آن که زن و مرد را معلوم کند بگوید موکل خود را به عقد ازدواج تو درآوردم، یا کسی که چند دختر دارد یکی از دخترانش را به طور نامعلوم به عقد مردی درآورد، عقد باطل است.

مهریه

مرد و زن گرچه هر دو از ازدواج و پیوند زناشویی بهره مند می شوند، ولی شرایط اجتماعی در اغلب موارد به گونه ای است که در صورت جدایی زن و مرد آن که خسارت بیشتری را متحمل می شود زن است؛ چرا که مرد معمولاً طبق استعداد خاص بدنی خود و به واسطه برخی شرایط اجتماعی در جامعه نفوذ و تسلط بیشتری دارد و می تواند زندگی خود را تأمین نماید، به علاوه مرد دارای امکانات بیشتری جهت انتخاب همسر جدید است، ولی زنی که بیوه گردیده با از دست دادن سرمایه

جوانی و زیبایی اولی خود و یا به خاطر پاره‌ای مشکلات اجتماعی زمینه کمتری برای انتخاب شوهر جدید دارد.

یکی از راههای جبران خسارت زن در این گونه موارد که در حقیقت پشتوانه‌ای اجتماعی برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده اوست دادن مهریه‌ای است که برای او در ضمن عقد ازدواج قرار می‌دهند؛ پس مهریه قیمت و بهای زن نبوده و به هیچ وجه به شخصیت او لطمه‌ای وارد نمی‌سازد و به ازدواج شکل خرید و فروش نمی‌دهد، بلکه مهریه در حقیقت هدیه و بخششی است از طرف مرد برای گرامیداشت زن.

قرآن کریم از مهریه زن با کلمه «نَحْلَةٌ» که به معنی عطا و بخشش است^(۱) تعبیر آورده و چنین می‌فرماید: «و مهریه زنان را (به طور کامل) به عنوان بخشش بدون عوض به آنها پردازید، و اگر آنها از روی رضایت قلبی چیزی از آن را به شما بخشیدند برای شما حلال و گواراست».^(۲)

خداوند در این آیه یکی از حقوق مسلم زن را مهریه‌ای که مرد برای او قرار داده برمی‌شمرد، و با این دستور کارهایی را که ریشه در جاهلیت دارد باطل و مردود اعلام می‌دارد؛ چرا که در عصر جاهلیت به واسطه این که حرمتی برای زن قائل نبودند مهریه را که حق مسلم زن بود اولیای او می‌گرفتند و حتی در پاره‌ای از موارد مهریه یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند - مثلاً برادری خواهر خود را به ازدواج شخصی درمی‌آورد در مقابل این که آن شخص خواهر خود را به ازدواج وی درآورد - و در حقیقت مهریه هر یک از دو زن همین بود؛ و به آن در اصطلاح «نکاح شِغار» می‌گفتند.^(۳)

در اسلام گرچه برای مهریه مقدار معین و مشخصی قرار داده نشده بلکه مقدار آن به توافق طرفین واگذار شده و می‌توان هر چیز حلالی را که دارای ارزش است،

۱- الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۹۵.

۲- سوره نساء (۴): آیه ۴.

۳- وسائل الشیعة، باب ۲۷ از ابواب عقد النکاح، ج ۲۰، صص ۳۰۳-۳۰۴.

کم باشد یا زیاد، جنس و کالا باشد یا پول یا منفعت یا کار و خدمت مهریه قرار داد، ولی قدر مسلم آن است که زن نمی‌تواند بدون مهریه تن به ازدواج دهد و ازدواج زن بدون مهریه تنها از اختصاصات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمرده شده؛^(۱) چنانکه خداوند در قرآن کریم خطاب به ایشان می‌فرماید: «... هرگاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه‌ای برای خود قائل نشود) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند با او ازدواج کند؛ ولی چنین ازدواجی تنها برای تو جایز است نه سایر مؤمنان...»^(۲).

از برخی روایات استفاده می‌شود که مکروه است مقدار مهریه خیلی ناچیز و کمتر از ده درهم - که تقریباً معادل یک مثقال طلای شرعی است - باشد به گونه‌ای که شباهت به اجرتی که زنان بدکاره بابت زنا دریافت می‌کنند پیدا نماید.^(۳)

مسئله مهریه به قدری اهمیت دارد که اگر مردی قدرت پرداخت چیزی به عنوان مهریه را ندارد می‌تواند کاری را به عنوان مهریه به عهده بگیرد و برای زن انجام دهد؛ در حدیثی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: «زنی پیش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: مرا شوهر بده. پیامبر فرمود: آیا کسی حاضر است شوهر این زن شود؟ مردی از جا بلند شد و گفت: من حاضرم ای رسول خدا! او را به ازدواج من درآور، پیامبر فرمود: چه چیز به او عطا کرده و می‌بخشی؟ مرد گفت: من چیزی ندارم، پیامبر فرمود: این نمی‌شود. باز زن تقاضای خود را تکرار کرد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز سخن خویش را تکرار نمود ولی غیر از آن مرد کسی از جا بلند نشد. زن باز تقاضای شوهر نمود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مرتبه سوم به مرد گفت: آیا چیزی از قرآن می‌دانی؟ گفت: آری، پیامبر فرمود: او را به عقد تو درآوردم مشروط به این که آنچه از قرآن می‌دانی به او آموزش دهی».^(۴)

از طرف دیگر در روایات بی‌شماری سفارش شده است که مقدار مهریه سنگین قرار داده نشود، که در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱- همان، باب ۲، صص ۲۶۴-۲۶۷.

۲- سورة احزاب (۳۳): آیه ۵۰.

۳- وسائل الشیعة، باب ۶ از ابواب المهور، ح ۱، ج ۲۱، ص ۲۵۳.

۴- همان، باب ۲، ح ۱، ص ۲۴۲.

- ۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «افضل زنان امت من زنی است که در عین این که از همه زیباتر است مهریه اش از همه کمتر باشد»^(۱).
- ۲- امام علی عَلِيٌّ: «مهریه زنان را بالا نبرید که باعث دشمنی می شود»^(۲).
- ۳- امام صادق عَلِيٌّ: «... شومی و بدبختی زن در مهریه زیاد و نافرمانی اش از شوهر است»^(۳).

چند مسأله:

- «مسأله ۱» در عقد موقت باید مقدار مهریه معین شود وگرنه عقد باطل است.
- «مسأله ۲» اگر در عقد دائم نامی از مهریه برده نشود و مقدار آن مشخص نگردد عقد صحیح است؛ ولی شوهر پس از آمیزش و نزدیکی با زن بایستی «مهر المثل» بپردازد، یعنی به مقدار مهریه زنهایی که در رتبه همانند او هستند برای او مهریه قرار دهد.
- «مسأله ۳» بهتر است مهریه زنان مؤمن مطابق «مهر السنه» باشد؛ یعنی مهری که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای هر یک از زنان و دختران خود از جمله حضرت فاطمه زهرا قرار دادند، و آن پانصد درهم نقره سکه دار است که وزن هر درهم «۱۲/۶» نخود می باشد و جمعاً «۲۶۲/۵» مثقال معمولی نقره سکه دار می شود؛ و قیمت آن تابع نرخ روز است.^(۴)
- «مسأله ۴» زن اگر از اطاعت شوهر سر باز زند گرچه معصیت نموده است ولی مهریه خود را طلبکار است.
- «مسأله ۵» اگر هنگام عقد دائم زمانی را برای پرداخت مهریه تعیین نکرده

۱- همان، باب ۵، ح ۹، صص ۲۵۱-۲۵۲.

۲- همان، ح ۱۲، صص ۲۵۲-۲۵۳.

۳- همان، ح ۱۱، ص ۲۵۲.

۴- ظاهراً در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر دینار ده درهم بوده است؛ پس چون در آن زمان مهر السنه «۵۰۰ درهم» بوده معادل «۵۰ دینار» یا «۵۰ مثقال شرعی طلا» می باشد، که اگر هر مثقال شرعی «۳/۵۱۵۶۲۵» گرم طلا باشد مجموعه مهر السنه «۱۷۵/۷۸۱۲۵» گرم طلا می شود.

باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهریه خود را تسلیم شوهر نکند و از نزدیکی کردن او و سایر استمتاعات جلوگیری نماید، خواه شوهر توانایی پرداخت داشته باشد یا نه؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهریه به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

«مسأله ۶» اگر مرد مهریه زن را در عقد دائم معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است؛ ولی باید مهریه را بپردازد.

«مسأله ۷» اگر مهریه زن اسکناس قرار داده شود و در اثر گذشت زمان یا عوامل دیگر ارزش و قدرت خرید آن خیلی پایین بیاید، بنابر احتیاط واجب باید با مصالحه نسبت به تفاوت ارزش رضایت زن فراهم شود؛ ولی اگر چیزهایی نظیر: زمین، خانه، طلا یا نقره به عنوان مهریه قرار داده شود زن همان مقدار را طلبکار می‌شود، هر چند قیمت آنها تنزل کرده باشد.

«مسأله ۸» اگر مرد در ازدواج دائم قبل از آمیزش و نزدیکی زن را طلاق دهد تنها نصف مهریه معین شده را به او بدهکار است، و اگر تمام آن را به زن پرداخته می‌تواند نیمی از آن را پس بگیرد.

«مسأله ۹» اگر مرد و زنی با یکدیگر ازدواج موقت نمودند و مرد مدت باقیمانده را به زن بخشید، به یکدیگر نامحرم می‌شوند؛ و در صورتی که آمیزش و نزدیکی نموده‌اند مرد باید تمام چیزی را که به عنوان مهریه قرار داده شده به زن بدهد، و اگر نزدیکی نشده باشد باید نصف آن را بدهد.

عقد موقت و مقایسه آن با عقد دائم:

چنانکه سابقاً گفته شد گزینه جنسی یکی از نیرومندترین گزینه‌هاست و اگر انسان به این گزینه به صورت صحیح پاسخ ندهد و در رفع این نیاز سهل‌انگاری و بی‌توجهی نماید ممکن است به راههای انحرافی کشیده شده و در ورطه فساد گرفتار آید.

از طرف دیگر این موضوع را نمی‌توان انکار کرد که افراد زیادی در برخی شرایط

و محیطها قدرت تشکیل خانواده و پیوند زناشویی دائمی را نداشته و نمی‌توانند تمام مسؤولیت‌ها و تکالیفی را که از ناحیه ازدواج دائم بر دوش آنها گذاشته می‌شود انجام دهند، که در زیر به چند نمونه آن اشاره می‌گردد:

الف - مردی که مدت زمان قابل توجهی به واسطه مسافرت طولانی و مانند آن به همسر خود دسترسی ندارد.

ب - مردی که همسرش به واسطه بیماری و مانند آن توان جنسی خود را از دست داده است.

ج - مرد یا زنی که به واسطه طلاق یا مرگ همسر خود را از دست داده و اسباب ازدواج مجدد و دائم برایش فراهم نیست.

د - جوانانی که در شدیدترین دوران بروز غریزه جنسی هستند و به واسطه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و مسائل پیچیده اجتماعی شرایط ازدواج دائم را نداشته و نمی‌توانند تشکیل خانواده بدهند.

در نمونه‌های گفته شده و نظایر آن یا باید بگوییم که هیچ زن یا مردی حق ندارند خارج از ازدواج دائم با تمام مسؤولیت‌هایش با یکدیگر رابطه جنسی داشته باشند، که این در حقیقت سرکوب غریزه‌ای از غرایز انسان بوده و نتیجه‌ای جز فحشاء، همجنس‌بازی، آلوده شدن به مواد مخدر، خشونت، بیماریهای خطرناک و سایر ناهنجاریهای اجتماعی ندارد؛ و یا باید این افراد را در برابر بی بندوباری جنسی آزاد گذاشت تا از طریق زنا و دیگر راههای غیر مشروع به غریزه شهوت خود پاسخ دهند، که این راه به هیچ وجه عاقلانه نبوده و فساد فرد و جامعه را در بر دارد؛ و یا این که راه سومی را در پیش گیریم که نه مشکلات و مسؤولیت‌های ازدواج دائم را داشته باشد و نه فرد را دچار فحشاء و ارتکاب گناه نماید، و آن همان «ازدواج موقت» طبق قانون و رعایت مقررات است.

اسلام که با دورانندیشی تمام درصدد رفع نیازهای مادی و معنوی انسان می‌باشد یکی از راهکارهای رفع این گونه مشکلات را ازدواج موقت می‌داند؛ قرآن کریم پس از ذکر مواردی که زن و مرد حرام است با یکدیگر ازدواج نمایند چنین می‌گوید:

«و زنان دیگر غیر از اینها (که بیان شد) برای شما حلال است که با اموال خویش آنها را به طریق زناشویی اختیار کنید نه آن که زنا نمایید، و از زنانی که بهره‌مند می‌شوید واجب است مهرشان را بپردازید، و گناهی بر شما نسبت به آنچه بعد از تعیین مهریه با یکدیگر به توافق می‌رسید نیست»^(۱).

در روایات زیادی که از پیشوایان دین علیهم‌السلام رسیده ازدواج موقت مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته و به عنوان یکی از سنت‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قلمداد شده و ترک آن مورد توبیخ و مذمت واقع شده است.^(۲)

در حدیثی که به چندین طریق از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده آمده است که اگر از ازدواج موقت توسط برخی خلفا جلوگیری نشده بود هیچ فرد مؤمنی تن به زنا نمی‌داد و تنها افراد شقاوت‌مند دنبال زنا می‌رفتند.^(۳)

اصل مشروعیت ازدواج موقت در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امری مسلم و قطعی بوده و تعدادی از صحابه در آن زمان ازدواج موقت نموده‌اند؛ ولی غالب اهل سنت می‌گویند که این حکم برداشته شده و این نوع ازدواج تحریم شده است؛ روایاتی که آنها در این زمینه نقل کرده‌اند متفاوت است؛ برخی از آنها مفادش این است که متعه در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تحریم شده و برخی دیگر بیانگر این معناست که خلیفه دوّم از آن نهی نموده و آن را تحریم کرده است.^(۴)

به هر حال از نظر ائمه معصومین علیهم‌السلام ازدواج موقت امری است جایز و مشروع. ناگفته نماند که ازدواج موقت تنها با گفتن دو جمله تمام نمی‌شود؛ بلکه برای آن در اسلام مقررات خاصی قرار داده شده، و زن در تمام مدت ازدواج فقط بر مردی که او را به ازدواج درآورده حلال است و پس از پایان مدت ازدواج در صورتی که زن و مرد آمیزش نموده باشند زن نمی‌تواند بلافاصله شوهر جدید نماید بلکه باید عده نگه

۱- سوره نساء (۴): آیه ۲۴.

۲- وسائل الشیعة، باب ۱ و ۲ از ابواب المتعة، ج ۲۱، صص ۵-۱۶.

۳- همان، باب ۱، ح ۲ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، صص ۵۲۲-۵۲۳، رقم ۴۵۷۲۸.

۴- کنز العمال، همان، صص ۵۱۸-۵۲۷، ارقام ۴۵۷۱۲ تا ۴۵۷۵۱.

دارد، یعنی تا مدت مشخصی از هر گونه ازدواج با شخص دیگری خودداری نماید؛ و نیز در صورتی که در ازدواج موقت به واسطه آمیزش فرزندی به دنیا بیاید، همانند فرزند ازدواج دائم باید مورد حمایت زن و شوهر قرار گیرد و تمام احکام فرزند بر او نیز جاری خواهد بود، پس نباید اشکال شود که بین «ازدواج موقت» و «فحشا و زنا» فرقی نیست و در هر دو اینها زن در مقابل پرداخت مبلغی حاضر به تمکین جنسی می شود.

البته بایستی در حکومت اسلامی برای ازدواج موقت ضوابط و مقررات خاصی تدوین گردد تا جلوسوء استفاده افراد هوسباز و کسانی که در صدد انجام هر نوع فساد و فحشایی در پشت پرده ازدواج موقت هستند گرفته شود.

احکام مشترک عقد دائم و موقت:

عقد دائم با عقد موقت در پاره‌ای از احکام مشترک است، که از آن جمله به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱- زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود؛ همچنین بیرون رفتن زنی که متعه شده بدون اجازه شوهر محل اشکال است، و اگر به واسطه بیرون رفتن او حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

۲- شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر دائمی خود را ترک کند؛ هر چند ثبوت این حکم در غیر زن جوان محل اشکال است، ولی مطابق با احتیاط می باشد. و در هر صورت شوهر باید از هر جهت حقوق همسرش را در نظر بگیرد و به گونه‌ای عمل کند که هیچ گونه ظلم و اجحافی به او نشود. نسبت به همسر موقت نیز حکم همین طور است؛ مگر این که در عقد موقت شرط کرده باشند که با یکدیگر نزدیکی ننمایند.

۳- اگر در اثر آمیزش زن و مرد در ازدواج موقت کودکی متولد شود همانند ازدواج دائم مرد مسئول اداره و تأمین زندگی اوست، و فرزند به دنیا آمده از زن و مرد ارث می برد.

احکام متفاوت عقد دائم و موقت:

ازدواج دائم و موقت در برخی از احکام با هم متفاوت هستند، که عبارتند از:

۱- در عقد موقت باید مقدار مهریه مشخص گردد وگرنه عقد باطل است؛ ولی در عقد دائم اگر اسمی از مهریه برده نشود عقد صحیح است و چنانچه گذشت زن «مهرالمثل» طلبکار است.

۲- در صورت مرگ زن یا شوهر در ازدواج دائم هر کدام از دیگری ارث می‌برد؛ ولی زن و شوهری که با هم ازدواج موقت نموده‌اند از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر در صورتی که ارث بردن را در ضمن عقد موقت شرط کرده باشند، که در این صورت بنا بر احتیاط با سایر ورثه مصالحه شود و ورثه زن را راضی نمایند.

۳- جدایی زن و مرد در ازدواج دائم نیازمند طلاق است؛ ولی در ازدواج موقت پس از تمام شدن مدت ازدواج زن و شوهر خودبه‌خود به یکدیگر حرام شده و از هم جدا می‌گردند، و اگر بخواهند پیش از تمام شدن وقت از یکدیگر جدا شوند مرد بقیه مدت را می‌بخشد و بدین گونه از هم جدا می‌شوند.

۴- در عقد دائم زن باید خود را برای هر لذت جنسی مشروع که مرد بخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی نمودن و آمیزش مرد جلوگیری نکند؛ ولی زنی که به عقد ازدواج موقت درمی‌آید اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند شوهر فقط می‌تواند از او لذت‌های دیگر ببرد؛ گرچه در صورتی که زن بعداً راضی شود شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید؛ بلکه عقد موقت اگر برای لذت بردن جنسی هم نباشد صحیح است مشروط بر این که واقعاً قصد زناشویی موقت را داشته باشند و به همین قصد عقد را جاری نمایند.

۵- در ازدواج دائم مخارج زن از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن، دارو و لوازم دیگری که در نظر مردم جزو هزینه‌های زندگی زن است بر عهده شوهر است، و چنانچه شوهر آنها را تهیه نکند، گرچه تنگدست باشد مدیون همسر خود می‌باشد؛ ولی در ازدواج موقت زن حق مخارج گفته شده را ندارد مگر این که در عقد شرط

کرده باشند که مرد مخارج زن را پرداخت نماید.

۶- در ازدواج دائم زن حق «قسم» یعنی حق همخوابگی دارد، و بنابر احتیاط مرد باید حداقل در هر چهار شب یک شب نزد زن دائم خود بماند، مگر این که او از حق خود بگذرد؛ ولی در ازدواج موقت زن چنین حقی را ندارد.

۷- در عقد دائم اگر زن یا شوهر بچه بخواهد و دیگری نخواهد، در صورتی که هیچ کدام عذر موجه و شرعی نداشته باشند حق شوهر مقدم است، و چنانچه زن عذر موجه و شرعی داشته باشد - مثل این که آبستن شدن برای او ضرر مهم داشته باشد - شوهر نمی تواند بچه دار شدن را به او تحمیل نماید؛ ولی در ازدواج موقت هر کدام از مرد یا زن می تواند از بچه دار شدن جلوگیری نماید، مگر آن که هنگام عقد نسبت به بچه دار شدن توافق نموده باشند.

پرسش و پاسخ:

«سؤال ۱» در صورتی که زن در ازدواج دائم بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا بدون عذر شرعی از آمیزش شوهر با وی امتناع نماید یا خود را برای لذتهای جنسی مشروع او تسلیم نکند آیا مرد می تواند او را از حقوقش محروم سازد؟
جواب: زن در صورت اطاعت نکردن شوهر در کارهای گفته شده علاوه بر این که گناهکار است حق همخوابگی و حق مخارج زندگی را ندارد؛ ولی مهریه او از بین نمی رود.

«سؤال ۲» آیا مرد می تواند زن را به کارهای ناشایست و غیر شرعی وادار نماید؟
جواب: مرد نمی تواند همسر خود را به کارهای خلاف شرع یا کارهایی که انجام آنها بر زن واجب نیست مجبور نماید؛ و زن می تواند در این گونه امور از شوهر اطاعت نکند، بلکه در امور خلاف شرع نباید از او اطاعت نماید.

«سؤال ۳» آیا هزینه سفر زن دائمی به عهده شوهر است؟
جواب: مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن - یعنی محل سکونت - باشد به عهده شوهر نیست؛ ولی چنانچه شوهر مایل باشد همسر خود را به مسافرت ببرد باید

خرج سفر او را بدهد؛ همچنین اگر زن برای معالجه نیاز به سفر پیدا کند بنا بر احتیاط شوهر باید مخارج آن را تأمین نماید.

«سؤال ۴» اگر مرد وظایف واجب خود در قبال زن را انجام ندهد آیا زن می تواند از ادای حقوق شوهر امتناع نماید؟

جواب: بعید نیست گفته شود حقوق زن و شوهر در برابر یکدیگر است، بنابراین زمانی که یکی از آنان بدون عذر موجه از ادای حق دیگری امتناع می نماید دیگری نیز می تواند از ادای حقوق او امتناع نماید.

«سؤال ۵» زنی که مطیع شوهر است ولی شوهر از دادن مخارج وی امتناع می نماید وظیفه اش چیست؟

جواب: زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مخارج خود را مطالبه نماید و شوهر آن را نپردازد، می تواند مخارج هر روز خود را بدون اجازه از مال او بردارد؛ ولی احوط آن است که برای این کار از حاکم شرع اجازه بگیرد. و اگر برای او ممکن نیست که از مال شوهر بردارد، چنانچه برای گذران زندگی ناچار باشد معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

«سؤال ۶» آیا زن در انجام کارهایی مثل وصیت کردن و مانند آن که باعث پایمال شدن حقوق شوهر نمی شود احتیاج به اجازه او دارد؟

جواب: خیر.

«سؤال ۷» مالکیت زن نسبت به اموالی که در زمان زناشویی به دست آورده چگونه است؟

جواب: اموالی که زن در مدت زناشویی از راه تلاش و فعالیت به دست آورده جزو دارایی او می باشد؛ و آنچه شوهر به او بخشیده بنا بر احتیاط واجب جزو دارایی زن شمرده می شود؛ و زن در مالکیت اموال خویش استقلال دارد؛ یعنی آنچه شرعاً به دست می آورد مال خود اوست، و شوهر بدون رضایت وی حق تصرف در اموال او را ندارد؛ اگر چه زن در پاره ای از مصارف احتیاج به اجازه شوهر دارد، بلکه خوب است زن در مقام تصرف در اموال خویش رضایت شوهر خود را تحصیل نموده و از او اجازه بگیرد.

«سؤال ۸» کادوهایی که به رسم هدیه به خانواده داده می شود مال کیست؟

جواب: کادوهایی که برای زن آورده اند جزو دارایی زن می باشد، و کادوهایی که به طور مشترک برای زن و شوهر آورده اند نصف آن جزو دارایی زن به شمار می آید.

«سؤال ۹» اختیار جهیزیه ای که زن به خانه شوهر می برد با کیست؟

جواب: جهیزیه ای که زن به خانه شوهر می برد جزو اموال او می باشد و هنگام طلاق می تواند همه آن را با خود ببرد؛ بلکه در هر صورت اختیار با اوست.

«سؤال ۱۰» پول یا اشیا یی که زن در خانواده در اثر صرفه جویی پس انداز نموده

مال کیست؟

جواب: اگر شوهر پول یا چیز دیگری به عنوان هزینه زن، خواه به طور روزانه یا به طور ماهانه، به خود زن داده باشد و زن در مصرف آن صرفه جویی کرده و از این راه وجوهی پس انداز نموده باشد، آنچه پس انداز کرده جزو اموال اوست؛ ولی اگر شوهر بردارد، چنانچه چیزی صرفه جویی شود و باقی بماند متعلق به شوهر است و زن نمی تواند برای خود بردارد.

«سؤال ۱۱» آیا زن و شوهر می توانند در عقد دائم شرط کنند در صورت مرگ

یکی دیگری از او ارث نبرد؟

جواب: خیر، و نیز نمی توانند با یکدیگر شرط نمایند که هر کدام حق داشته باشد دیگری را به کاری که خلاف شرع است ملزم نماید و یا کاری را که موجب ضرر رساندن به یکی از آن دو است انجام دهد؛ ولی اگر چنین شرطهایی را هنگام عقد مطرح نمایند تنها شرط باطل است و لازم نیست به آن عمل شود و اصل عقد باطل نمی شود.

«سؤال ۱۲» آیا زن می تواند در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد

و یا شرط کند انتخاب محل سکونت با او باشد؟

جواب: بلی، و در صورتی که مرد آن شرط را قبول کند باید به آن عمل نماید؛ مگر

این که رضایت زن را فراهم سازد.

«سؤال ۱۳» آیا زن می‌تواند در ضمن عقد ازدواج با مرد شرط نماید که اختیار طلاق در برخی شرایط به دست زن باشد؛ مثلاً در صورتی که شوهر مسافرت طولانی نماید یا تا مدت مشخصی خرجی او را ندهد؟

جواب: خیر، بلکه این شرط باطل است؛ ولی اگر شرط کند که از آغاز خواندن عقد ازدواج مثلاً تا پنجاه سال زن وکیل باشد که اگر شوهرش مسافرت طولانی کند یا تا مدت معینی خرجی او را ندهد به وکالت از طرف شوهر خود را طلاق دهد و نیز شرط کند که شوهر او را از این وکالت برکنار نکند و شوهر هم وکالت او را به این نحو بپذیرد، در این صورت زن می‌تواند پس از مسافرت طولانی مرد یا خرجی ندادن در آن مدت به وکالت از شوهر خود را طلاق دهد.

«سؤال ۱۴» در صورتی که زن و مرد بدون تعیین مدت ازدواج به قصد ازدواج موقت عقد بخوانند آیا ازدواجشان صحیح است؟

جواب: این عقد بنا به نظر مشهور علما به عقد دائم تبدیل می‌شود؛ ولی بنابر احتیاط در این گونه موارد اگر مرد و زن مایل به زناشویی دائمی هستند صیغه عقد دائم را تجدید نمایند و اگر هنوز قصد ازدواج موقت را دارند با طلاق از هم جدا شده و با تعیین مدت دوباره صیغه عقد موقت را بخوانند.

تعدد زوجات و چند همسری:

داشتن زنان متعدد در محیطهای مختلف قبل از پیدایش اسلام امری مرسوم بود آن هم به گونه‌ای که برای آن عدد خاص و حد و مرز مشخصی وجود نداشت، و به همین جهت پس از ظهور اسلام در برخی موارد فرد مشرک هنگام مسلمان شدن دارای ده زن یا بیشتر از آن بود.

دین اسلام با توجه به واقعیت‌های موجود در جامعه انسانی موضوع چند همسری را بر اساس نیازهای زندگی انسانی محدود کرده و با قرار دادن قیود و شروط خاصی آن را مهار نمود؛ یعنی از طرفی در تعداد آن محدودیت قائل شد به گونه‌ای که این ازدواجها نمی‌بایستی از چهار همسر تجاوز نماید، و از طرف دیگر

استفاده از این امر را منوط به حفظ حقوق خانواده و دوری از پایمال نمودن حقوق همسران و نیز اجرای عدالت میان همسران نمود.

قرآن کریم پس از اجازه نمودن ازدواج با دو یا سه یا چهار همسر چنین می‌گوید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾^(۱) یعنی: «اگر می‌ترسید که عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید تنها به یک همسر اکتفا نمایید».

عدالت مورد نظر مربوط به امور زندگی از قبیل پرداخت مخارج و همخوابگی و فراهم آوردن وسایل رفاه و آسایش و سایر تعهدات و حقوق خانوادگی است و شامل محبت قلبی و عواطف درونی نمی‌شود؛ چرا که علاقه و محبت قلبی خارج از حیطه قدرت انسان است؛ پس محبت و اراده قلبی به یکی از همسران تا وقتی که موجب از بین رفتن عدالت در رفتار با سایر همسران نگردد مانعی ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد چند همسررداری نه تنها از ابتکارات و پیشنهادات اسلام نمی‌باشد بلکه در جهت محدودسازی آن نیز قوانینی در اسلام به مسلمانان ابلاغ گردیده است.

اگر واقع بینانه به مسأله چند همسررداری مورد نظر اسلام نظر کنیم می‌بایم که چگونه اسلام با این قانون از حقوق خانواده حمایت نموده و با اجازه نمودن استفاده مشروط از این امر از روابط نامشروع و معشوقه‌گری و هوسرانی‌های بی‌حد و مرز که عاملی برای خشکانیدن اساس خانواده به حساب می‌آید جلوگیری نموده است.

ما بایستی مسأله تعدد زوجیت را از زاویه نیازهای واقعی بشر مورد نقد و بررسی قرار دهیم نه تحت تأثیر احساسات و عواطف، توجه به امور زیر می‌تواند تا حدودی نقش چند همسری را در برآوردن پاره‌ای از نیازها و مشکلات جامعه روشن نماید:

۱- اگر چه در حالت طبیعی خداوند یک تعادل نسبی بین تعداد زنان و مردان در همه جوامع برقرار نموده است، ولی نمی‌توان انکار کرد که در برخی شرایط به واسطه حوادث گوناگون از قبیل جنگ و مانند آن زندگی مردان بیش از زنان در معرض خطر

۱-سوره نساء (۴): آیه ۳.

قرار دارد و در این صورت طبعاً تعداد زنان نسبت به مردان بیشتر است.

۲- این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که در مجموع عمر زندگی جنسی و میل و شهوت مردان طولانی‌تر و به مراتب بیشتر از زنان است، و در اکثر موارد زنان دچار عارضه «سرد مزاجی» هستند و در سنین معینی آمادگی جنسی خود را از دست می‌دهند در حالی که غالباً مردان چنین نیستند.

۳- در پاره‌ای اوقات به خاطر مسائل بهداشتی یا امور شرعی - مثلاً در دوران عادت ماهانه و قسمتی از دوران بارداری و زمان دیدن خون نفاس پس از زایمان - زنان از آمیزش و نزدیکی ممنوع هستند در حالی که این ممنوعیت برای مردان وجود ندارد.

۴- وجود زنان عقیم و نازا در جامعه و تمایل شوهران آنها به داشتن فرزند.

۵- وجود زنان بیوه که به دلایل گوناگون شوهر خود را از دست داده‌اند و شرایط فردی و اجتماعی به آنها این اجازه را نمی‌دهد که به عنوان همسر اول مورد توجه مردان واقع شوند.

آیا در موارد گفته شده و مانند آن بایستی مرد تنها به همسر خود اکتفا کند و نیازها و خواسته‌های فطری خویش را نادیده گرفته و سرکوب نماید یا این که از طریق معاشرت آزاد و رابطه نامشروع جنسی برخی از نیازهای خود را برآورده سازد؟

همسر اول نباید به مسئله چند همسری و تعدد زوجیت از زاویه منافع خود نگاه کند بلکه باید این مسئله را از دریچه چشم شوهر و با توجه به منافع و خواسته‌های مشروع او و نیز از دریچه چشم سایر زنانی که در اجتماع بدون شوهر مانده‌اند و هر لحظه ممکن است در گرداب گناه و فحشا فرو روند نگاه نماید.

البته این مطلب را باید مورد توجه قرار داد که مسئله چند همسری گرچه امری مشروع و از احکام مسلم اسلام است ولی تحصیل شرایط آن و اجرای عدالت همه‌جانبه بین همسران متعدد در این زمان کار بسیار مشکلی است؛ چرا که زندگی پیچیده امروز با زندگی ساده دوران گذشته بسیار متفاوت است و چه بسیار دیده شده که برخی از روی هوی و هوس و بدون در نظر گرفتن شرایط و آداب چند همسری ازدواج دیگری نموده‌اند و با این کار حقوق همسر اول خود را تضییع نموده و یا

باعث متلاشی شدن کانون گرم خانواده خود شده‌اند. پس به منظور بقای خانواده و آرامش خاطر اعضای آن و استمرار عشق و محبت و دوستی حاکم بر آن در شرایط عادی که هیچ ضرورتی برای چند همسری وجود ندارد، بلکه این کار چه بسا موجب تزلزل پایه‌های خانواده می‌شود، بهترین و مطمئن‌ترین شکل ازدواج همان تک همسری است.

ازدواجهای متعدد پیامبر اکرم ﷺ:

ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با زنان متعدد در شرایطی خاص انجام شده و دلایل واضح و روشنی نشان می‌دهد که این ازدواجها برای برطرف نمودن یک سلسله مشکلات اجتماعی و سیاسی در زندگی آن حضرت بوده است؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ در آغاز دعوت خویش یاران اندکی داشت و اغلب اقوام و قبایل بر ضد او بسیج شده بودند، یکی از راههای از بین بردن این دشمنی‌ها ایجاد رابطه خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل مختلف بود؛ چرا که رابطه خویشاوندی یکی از محکمترین رابطه‌ها در میان اقوام عرب به حساب می‌آمد.

بدین جهت در پاره‌ای از اوقات پیامبر اکرم ﷺ با زنی ازدواج می‌نمود اما هرگز با وی آمیزش نداشت، و قبیله‌ای که آن زن از میان آنها بود افتخار می‌کردند که زنی از قبیله آنان همسر پیامبر اکرم ﷺ شده است و با این ازدواج رابطه و پیوند اجتماعی آنها با رسول الله ﷺ محکمتر شده و در دفاع از او انگیزه بیشتری پیدا می‌کردند.

از میان زنان پیامبر تنها زن باکره «عایشه» بود و بقیه همسران او همه زنان بیوه بودند، و آن حضرت از سن بیست و پنج سالگی که با خدیجه ازدواج نمود تا سن پنجاه و سه سالگی تنها به همین زن اکتفا نمود و بدین ترتیب دوران جوانی خود را پشت سر گذاشت، پس نمی‌توان ازدواجهای متعدد پیامبر اکرم ﷺ را در سن کهولت ناشی از انگیزه‌های جنسی دانست، چنانکه برخی از دشمنان اسلام خواسته‌اند این مسأله را دستاویزی برای تهاجم خویش به اسلام و به شخص نبی اکرم ﷺ قرار دهند.

در مجموع از برخی روایات به دست می‌آید که حضرت محمد ﷺ با پانزده زن ازدواج نموده است و در هنگام رحلت آن حضرت همسران ایشان نه نفر بودند که این خود یکی از احکام ویژه و اختصاصی پیامبر اکرم ﷺ است و سایر مسلمانان نمی‌توانند بیش از چهار زن دائم در یک زمان داشته باشند؛ اسامی این زنان عبارت است از:

۱- عایشه؛ ۲- حفصه؛ ۳- امّ سلمه دختر ابی‌امیه؛ ۴- زینب دختر جحش؛ ۵- میمونیه دختر حارث؛ ۶- ام‌حبیبیه دختر ابوسفیان؛ ۷- صفیه دختر حیی بن‌أخطب؛ ۸- جویرییه دختر حارث؛ ۹- سوده دختر زمعه.

در روایتی بهترین زنان پیامبر «خدیجه دختر خویلد» سپس «امّ سلمه دختر ابی‌امیه» آنگاه «میمونیه دختر حارث» شمرده شده است.^(۱)

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ مرد با رعایت دو امر زیر می‌تواند دو یا سه و یا حداکثر چهار همسر دائم برای خود اختیار کند:

الف - بتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید.

ب - توانایی ادارهٔ بیش از یک خانواده را داشته باشد.

پس اگر مرد نتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید و یا نتواند آنان را اداره نماید، نباید بیش از یک همسر برای خود اختیار کند.

﴿مسأله ۲﴾ بنا بر احتیاط مرد باید هر چهار شب یک شب نزد زن دائم خود باشد؛ پس مردی که بیش از یک زن دائم دارد در صورتی که یک شب پیش یکی از آنان بماند، واجب است نزد هر کدام از سایر زنانش نیز یک شب از چهار شب را بماند، ولی نزدیکی کردن در هر شب با یکی از آنها لازم نیست؛ پس اگر مردی دو زن دارد و یک شب نزد یکی از آنان ماند واجب است یک شب نیز نزد دیگری بماند، و در دو شب باقیمانده اختیار با مرد است.

۱- وسائل الشیعه، باب ۱۴ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱۰ و ۱۱، ج ۲۰، صص ۲۴۴-۲۴۵.

﴿مسأله ۳﴾ اگر مرد همسر دیگری اختیار کند، چنانچه همسر جدید باکره باشد حدّ اقلّ سه شب اوّل و یا هفت شب اوّل بعد از ازدواج مخصوص اوست؛ و چنانچه غیر باکره باشد سه شب اوّل حق اوست، و در این مورد او بر همسر یا همسران دیگر اولویت دارد، و پس از گذشت مدت گفته شده حق او در این زمینه مانند همسر یا همسران دیگر خواهد بود.

فصل هفدهم:

تقویت بنیاد خانواده

ازدواج و تشکیل خانواده گرچه امری است مهم و لازم ولی بقای خانواده و استمرار آن همراه با کمال آرامش و آسایش از اهمیت بیشتری برخوردار است. دقت و ریزینی و ظرافتی که در بیان مسائل مربوط به خانواده در آیات قرآن مجید و سخنان پیشوایان دین علیهم السلام به کار رفته دلیل گویا و روشنی بر اهمیت دادن اسلام به حفظ نظام خانواده می باشد.

در جامعه ما گرچه جوانان و افراد مجرد توسط خیرخواهان و خیراندیشان به ازدواج تشویق و ترغیب می گردند، و تا حدودی از ناحیه این افراد مقدمات پیوند زوجهای جوان فراهم می شود، و در این زمینه گاهی تبلیغاتی در رسانه های جمعی صورت می گیرد، ولی برای حفظ و استحکام پایه های زندگی تشکیل شده اقدام درخور توجهی صورت نمی گیرد، و بدین جهت متأسفانه آمار طلاق و جدایی افزایش پیدا کرده و هر روز شاهد متلاشی شدن و فروپاشی چندین خانواده هستیم. بدین جهت نگارنده بر خود لازم می داند به برخی از قوانین و دستورات عمیق اسلام و اموری که در جهت حفظ کانون خانواده بیان شده اشاره ای گذرا داشته باشد؛ بدیهی است که آگاهی نداشتن از این قوانین و یا به کار نبستن آنها نه تنها مشکلات زیادی برای افراد خانواده به وجود می آورد بلکه نقش بسزایی در ناهنجاریهای اجتماعی خواهد داشت؛ چراکه جامعه بزرگ انسانی از واحدهای کوچک خانوادگی تشکیل شده و به هر میزان که این واحدهای کوچک از انسجام و استحکام بیشتری برخوردار باشد اساس جامعه نیز محکمتر خواهد بود، و بر عکس هر چه پایه های خانواده سست تر باشد نابسامانی های اجتماعی بیشتر خواهد شد.

پاره‌ای از این امور که رعایت آنها جهت پایداری و بقای خانواده لازم و ضروری است بدین قرار است:

۱- وجود عشق و محبت و مهربانی

اساس و مبنای زندگی زناشویی بایستی بر دوستی صمیمانه و رأفت و عطوفت استوار باشد؛ قرآن کریم یکی از آیات و نشانه‌های خداوند متعال را آفریدن همسرانی برای انسان از جنس خود انسان به منظور دستیابی او به آرامش و سکونت ذکر می‌نماید؛ ولی از آنجا که ادامه این پیوند و استحکام آن نیازمند جاذبه و کشش قلبی و باطنی است در ادامه چنین می‌گوید: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾^(۱) یعنی: «و بین شما محبت و رحمت قرار داد».

بر همین اساس در برخی موارد پیوند دو همسر با این که پیوندی قراردادی و سببی است بر علاقه خویشاوندی و نسبی پیشی گرفته و نوعی همبستگی و عشق میان آنها پدیدار می‌سازد به گونه‌ای که هر کدام سعادت خویش را در خوشبختی همسرش می‌داند؛ چنانکه در حدیثی آمده است که بعد از تمام شدن جنگ اُحُد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زینب دختر جحش فرمودند: دائی تو حمزه شهید شد، او گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ من اجر این مصیبت را از خدا می‌خواهم. حضرت به ایشان فرمودند: برادرت نیز شهید شد، دیگر بار او «إِنَّا لِلَّهِ» گفت و پاداش خود را از خدا طلب نمود؛ ولی همین که حضرت خبر شهادت همسرش را به او داد دست خود را بر سر گذاشت و فریادی کشید، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این لحظه فرمودند: «هیچ چیزی برای زن همانند همسر نیست».^(۲)

یکی از ریشه‌های اصلی اختلافات خانوادگی حاکم نبودن عشق و عاطفه و محبت در محیط زندگی زناشویی است، وقتی زن و مرد به یکدیگر علاقه‌مند نباشند به واسطه پدید آمدن کوچکترین مشکلی آن را بهانه قرار داده و به کشمکش و نزاع با یکدیگر می‌پردازند.

۱- سوره روم (۳۰): آیه ۲۱.

۲- تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه سابق، ج ۴، ص ۱۷۴، ح ۲۴.

زن و مردی که علاقه‌مند یکدیگرند تلاش می‌کنند همراه با احترام، گذشت و همکاری رضایت خاطر همدیگر را جلب نموده و از مسائلی که موجب نزاع و درگیری می‌شود دوری جویند و در صورت پیش آمدن اشتباه و لغزشی از خطاها و لغزشهای هم چشم‌پوشی نموده و با گذشت و فداکاری و تحمل انواع مشکلات و سختی‌ها چراغ کاشانه خویش را روشن نگه دارند.

پس زن و مرد برای دستیابی به آرامش و آسایش کامل بایستی زندگی خویش را بر اساس عشق و صمیمیت قرار دهند و در مواقع گوناگون این علاقه و دوستی را به یکدیگر ابراز نموده و خاطرنشان سازند؛ در سخن گرانبهایی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آمده است: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أُحِبُّكَ، لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»^(۱) یعنی: این که مرد به زنش بگوید: دوستت دارم، هرگز از خاطر زن بیرون نمی‌رود.

اهدای تحفه و هدیه نیز به مناسبت‌های گوناگون خصوصاً هنگام برگشت از سفر می‌تواند بیانگر عشق و محبت به همسر باشد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که به بازار رفته و هدیه‌ای خریداری نموده و برای خانواده‌اش ببرد ثواب کسی را دارد که برای بیچارگان صدقه‌ای را برده باشد»^(۲)
امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: «وقتی یکی از شما به مسافرت رفت هنگام مراجعت برای خانواده‌اش تحفه‌ای ولو ناچیز بیاورد»^(۳)

همچنین هر یک از زن و شوهر بایستی با رفتار شایسته و اخلاق نیک و انجام کارهایی که منع شرعی و عقلی ندارد محبت همسرش را به سوی خود جلب نماید؛ ولی جایز نیست در این راه از وسایل غیر شرعی چون سحر و جادو و مانند آن استفاده شود؛ نقل است که زنی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: شوهرم با من تندی می‌کند و من برای جلب محبت او از راه سحر و جادو چیزی درست کرده‌ام، حضرت با شنیدن

۱- وسائل الشیعة، باب ۳ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۹، ج ۲۰، ص ۲۳.

۲- همان، باب ۳ از ابواب النفقات، ح ۱، ج ۲۱، ص ۵۱۴.

۳- همان، باب ۶۷ از ابواب آداب السفر، ح ۱، ج ۱۱، ص ۴۵۹.

این سخنان به او گفت: وای بر تو، فرشتگان آسمان و زمین تو را به واسطه این کار مورد لعن خویش قرار داده‌اند.^(۱)

۲- درک متقابل

هر یک از زن و شوهر بایستی از عالم رؤیا و پندار بیرون آمده و وضعیت و توان دیگری را در نظر گرفته و بر اساس آن خواسته‌ها و انتظاراتش را مطرح نماید، و از طرح توقعاتی که در توان طرف مقابل نیست جداً پرهیز نماید.

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «زنی که با شوهر خود مدارا نکند و او را به کاری که در توانش نیست وادار نماید خداوند هیچ کار نیکی را از او قبول نکرده، و در حالی به ملاقات پروردگار می‌رود که بر او خشمناک است».^(۲)

در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است: «زمانی فرا می‌رسد که نابودی شخص به دست پدر و مادرش می‌باشد و اگر آنها را از دست داده این کار به دست همسر و فرزندان می‌باشد و اگر زن و فرزندی ندارد به دست خویشانش خواهد بود». به حضرت گفته شد چگونه این کار صورت می‌گیرد؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «به خاطر این که او را به واسطه تنگدستی سرزنش و توبیخ نموده و به کاری که در توان و طاقتش نیست وادار می‌سازند تا آن که به کارهای حرام که هلاک کننده آدمی است رو می‌آورد».^(۳)

امکانات و شرایط زندگی چون برای همگان یکسان نیست زن و مرد نبایستی به واسطه چشم و همچشمی و حرکت به سوی تجمل پرستی و مانند آن از چیزهایی که انسان را همیشه در حالت نارضایتی نگه می‌دارد نسبت به یکدیگر توقعات بیجا داشته باشند؛ چرا که این کار باعث رنج و ناراحتی طرفین گشته و آرامش خانواده را

۱- همان، باب ۱۴۴ از ابواب مقدمات النکاح، ج ۱، ص ۲۰، صص ۲۴۷-۲۴۸؛ مستدرک الوسائل، باب ۱۱۰ از ابواب مقدمات النکاح، ج ۱، ص ۱۴، ص ۲۹۷.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۱۷، ج ۵، ص ۲۱۲.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۰، ص ۴۷.

مختل ساخته و در برخی موارد طرف مقابل را به سوی انجام گناه و کارهای خلاف سوق می دهد.

۳- انجام وظایف و ادای حقوق

به واسطه ازدواج و پیوند زناشویی هر یک از زن و مرد از حالت زندگی فردی خارج شده و شخصیتی جدید و اجتماعی که خود را در قبال خانواده و دیگران مسؤول و متعهد می بیند پیدا می کند.

ایجاد روحیه مسؤولیت پذیری در انسانها یکی از اهداف بلند آئین اسلام است؛ در سخن زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است: «بدانید همه شما مراقب و نگهبان هستید، و همه در برابر کسانی که نگهبانی آنها را به عهده دارید مسؤول خواهید بود؛ رئیس حکومت نگهبان مردم بوده و در برابر آنها مسؤول است، مرد نگهبان خانواده خویش است و در برابر آنها مسؤول، زن نگهبان خانواده شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنها مسؤول... پس آگاه باشید که همگی نگهبان و نگهدارنده یکدیگر بوده و در برابر کسانی که نگهبانی آنها را پذیرفته اید مسؤول خواهید بود».^(۱)

به منظور حفظ و بقای خانواده اسلام تکالیف و مسؤولیت هایی را متوجه هر یک از زن و شوهر نموده که در صورت عمل به آنها کانون خانواده کمتر دستخوش اختلالات و ناملايمات خواهد شد؛ ولی اگر یکی از دو طرف یا هر دوی آنها از تعهدی که پیوند زناشویی بر دوش آنها گذاشته خارج شوند رونق و صفا از محیط زندگی رخت بر بسته و درگیری و نابسامانی جایگزین آن خواهد شد.

ناگفته نماند هر جا وظیفه و تعهدی وجود دارد در کنار آن هم حقی قرار داده شده است؛ در حقیقت حق و مسؤولیت از یکدیگر جدا نیستند؛ مثلاً پدر و مادر در برابر فرزندان وظایف و مسؤولیت هایی دارند و همین باعث می شود که حقوقی بر گردن فرزندان پیدا نمایند، زن یا مرد نیز به همان اندازه که در قبال دیگری دارای مسؤولیت

۱- ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

است حقوقی را به گردن دیگری خواهد داشت.

به طور خلاصه وظایف مرد در قبال همسر عبارتند از: پرداخت مهریه زن، تأمین مخارج لازم زندگی از قبیل خوراک و پوشاک و دارو و مسکن و مانند آن، رعایت حق همخوابگی، و بالاخره احترام و تکریم او و رفع نیازهای معنوی و عاطفی اش از طریق ابراز محبت، دوستی، خوش رفتاری و خوش اخلاقی.

زن نیز متقابلاً بایستی حقوق زناشویی همسر خویش را شناخته و به آن پایبند باشد، برای او فردی خوش خو و خوش برخورد باشد، و ضمن حفظ احترام و تمکین خواسته‌های مشروع شوهر فردی عفیف و امانتدار باشد.

نقل شده است که مردی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال نمود: زن چه حقی بر گردن شوهر دارد؟ حضرت فرمودند: «هنگامی که غذا بخواهد به او غذا بدهد، هنگامی که لباس بخواهد او را بپوشاند، به صورتش نزند، نسبت قبیح به او ندهد، و (هنگام قهر نمودن) از او به غیر از رختخواب دور نشود (او را به جای دیگر نفرستد و خود نیز به جای دیگر نرود)».^(۱)

در روایت دیگری از آن حضرت چنین نقل شده: «حق مرد بر زن آن است که چراغ خانه را روشن نموده و غذا را رو به راه ساخته و هنگام ورود شوهر تا درب خانه به استقبال او رفته و به او خوش آمد بگوید و برایش طشت آب و حوله آماده ساخته و در شستن دست و صورتش به او کمک نموده و در صورت نداشتن عذر، خود را در اختیار او قرار دهد».^(۲)

در جزوه‌ای که از حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در زمینه بیان حقوق خداوند بر انسان و انسان بر خودش و بر دیگران رسیده و به «رساله حقوق» شهرت پیدا کرده است چنین آمده: «و اما حق کسی که به واسطه پیوند زناشویی پاسداری از او را به عهده داری این است که بدانی خداوند او را وسیله آرامش، راحتی، انس و حفظ تو از گناه قرار داده است. هر یک از زن و مرد لازم است خداوند را به واسطه همسری که در اختیار او

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، صص ۵۹۳-۵۹۴، ح ۱۸۵۰.

۲- مستدرک الوسائل، باب ۶۹ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۲، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

قرار داده ستایش نموده و همسر را نعمتی از جانب خداوند برای خودش بداند، و با این نعمت الهی رفتاری شایسته داشته و او را مورد کرامت، محبت، رحمت و ارفاق قرار دهد...»^(۱)

ناگفته نماند در روایات متعددی نسبت به توسعه شخص بر عائله خویش در امور زندگی و هزینه‌های آن زیاد سفارش شده است؛ به چند سخن از پیشوایان دین در این باره توجه نمایید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «فرد مؤمن از خداوند آداب را فرا می‌گیرد، وقتی خداوند بر او توسعه داد او نیز بر خانواده و عائله خویش توسعه می‌دهد و وقتی خداوند بر او تنگ گرفت او نیز چنین می‌کند»^(۲)

۲- امام سجاده علیه السلام: «محبوبترین شما نزد پروردگار کسی است که بر عائله و خانواده‌اش گشایش بیشتری فراهم آورد»^(۳)

۳- امام رضا علیه السلام: «شایسته است مرد بر عائله و خانواده‌اش توسعه و گشایش قرار دهد تا آرزوی مردن او را نکنند»^(۴)

مبین آن بی‌حمیت^(۵) را که هرگز
نخواهد دید روی نیکبختی
که آسانی‌گزیند خویشان را
زن و فرزند بگذارد به سختی^(۶)

۴- جلب رضایت خداوند متعال

هر یک از زن و مرد علاوه بر در نظر گرفتن آثار و فوائد مادی که از ناحیه تشکیل خانواده متوجه او می‌شود، باید در زندگی زناشویی به فکر فرمانبرداری از پروردگار عالم و دستیابی به پادشاهی اخروی نیز باشد و تنها به ازدواج از دید فوائد دنیوی نگاه

۱- الحسن بن علی الحرّانی، تحف العقول، ص ۲۶۲.

۲- وسائل الشیعة، باب ۲۰ از ابواب النفقات، ح ۴، ج ۲۱، ص ۵۴۱.

۳- همان، ح ۲، ص ۵۴۰.

۴- همان، ح ۶، ص ۵۴۱.

۵- ناجوانمرد.

۶- گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۱۶، ص ۶۸.

نکند. روحیه خدامحوری در زندگی خانوادگی کلید گشایش بسیاری از مشکلات و نابسامانی‌ها بوده و زن و مرد را با وجود انواع سختی‌های طاقت‌فرسا به ادامه زندگی امیدوار می‌سازد.

شاید بتوان گفت سازگاری برخی پیامبران و اولیای خدا با همسران ناموافق خویش و تحمل برخی ناگواریها از طرف آنها به خاطر همین مسأله یعنی جلب رضایت خداوند متعال و تقرب به سوی او بوده است.

زن یا شوهری که به خانواده به این دید نظر نماید و معتقد شود که به واسطه سازگاری و نگاه داشتن پایه‌های زندگی خانوادگی مشمول رحمت پروردگار گردیده و پاداشهای اخروی نصیب او می‌شود، هر چه بیشتر به ادامه زندگی زناشویی دلگرم شده و به واسطه وجود برخی گرفتاریها و کمبودها به فکر جدایی و گسستن پیوند زناشویی نمی‌افتد.

در سخنان پیشوایان دین علیهم‌السلام روی این موضوع یعنی جنبه روانی مسأله خانواده و این که زن و شوهر در طول زندگی زناشویی خود را در مقام اطاعت خداوند ببینند بسیار تأکید شده است، که در اینجا به برخی از این کلمات ارزشمند اشاره می‌نماییم:

۱- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «هیچ چیزی محبوبتر نزد خداوند عزوجل از خانه و کاشانه‌ای که در اسلام به واسطه پیوند زناشویی آباد گردد وجود ندارد، و هیچ چیزی مبعوضتر نزد خداوند عزوجل از خانه و کاشانه‌ای که در اسلام به واسطه جدایی خراب و نابود گردد وجود ندارد»^(۱).

۲- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «کسی که به خاطر تأمین هزینه‌های عیال و خانواده خود را به زحمت و مشقت می‌اندازد همانند جهادگر در راه خداست»^(۲).

۳- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «هر زنی از دنیا برود در حالی که شوهرش از او راضی باشد در بهشت داخل گردد»^(۳).

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۱، ح ۱۰، ص ۱۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳، ح ۵۹.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۹۵، ح ۱۸۵۴.

۴- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هر مردی به خاطر خدا و پادشاهای او کج خلقی همسرش را تحمل نماید خداوند ثواب و پاداش انسانهای شکرگزار را به او عطا می نماید».^(۱)

۵- امام علی عَلِيٌّ: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^(۲) یعنی: جهاد زن خوب شوهرداری نمودن است.

۶- امام صادق عَلِيٌّ: «پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر زنی که در خانه شوهرش چیزی را از جایی به جای دیگر منتقل کند و هدفش از این کار سامان بخشیدن به نظام خانه باشد خداوند به او نظر خواهد کرد، و کسی که مشمول نظر خداوند شود مورد عذاب واقع نمی شود».^(۳)

۷- معصوم عَلِيٌّ: «زنی که هفت روز به شوهرش خدمت نماید خداوند هفت دراز درهای آتش را بر او بسته و هشت دراز درهای بهشت را بر او می گشاید تا از هر کدام خواست داخل بهشت شود».^(۴)

۸- معصوم عَلِيٌّ: «هیچ زنی جرعه آبی به دست شوهرش نمی دهد مگر این که این کار برایش از عبادت یک سال که روزهایش روزه باشد و شبهایش را به عبادت مشغول باشد بهتر است، و خداوند برای هر جرعه آبی که به شوهرش می دهد یک شهر در بهشت برایش بنا نموده و شصت خطا و لغزش را از او می بخشد».^(۵)

با توجه به آنچه گفته شد اشخاصی که در پیوند زناشویی انگیزه الهی دارند و در لحظه لحظه زندگی خانوادگی به فکر اطاعت از پروردگار هستند و انجام وظایف خویش در قبال همسر را عبادت به حساب می آورند، با تمام وجود در هر شرایطی پایبند به خانواده خویش بوده و در ادای حقوق زناشویی کوتاهی نمی کنند.

اثر و نتیجه این روحیه زمانی آشکار می شود که یکی از دو طرف به واسطه فقر،

۱- وسائل الشیعة، باب ۹۰ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۵، ج ۲۰، ص ۱۷۴.

۲- نهج البلاغة، حکمت ۱۳۶، ص ۳۸۶.

۳- وسائل الشیعة، باب ۶۷ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱، ج ۲۱، ص ۴۵۱.

۴- همان، باب ۸۹ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۲، ج ۲۰، ص ۱۷۲.

۵- همان، ح ۳.

بیماری، بدهکاری، از کار افتادگی و مانند آن نتواند همانند گذشته به وظایفش عمل کند، در این موقعیت ازدواج‌هایی که بر اساس اهداف مادی و دنیایی بوده دستخوش تزلزل گشته و طرف مقابل شروع به بهانه‌گیری نموده و روز به روز محیط خانواده متشنج‌تر می‌شود.

نگارنده خود به یاد دارم که همسر یکی از دوستان که از ازدواجشان یک سال پیش نمی‌گذشت وقتی فهمید شوهرش به بیماری سرطان مبتلا شده است از او طلاق گرفت و او را در سخت‌ترین شرایط روحی تنها گذاشت و چیزی نگذشت که آن دوست به دیار باقی شتافت.

دوست آن دامن که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی^(۱)

این مسأله در زمان پیری و کهنسالی یکی از دو همسر شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد؛ فرض کنید مردی چهل و پنج ساله با زنی بیست و پنج ساله ازدواج نموده است، وقتی مرد به سن هفتاد سالگی می‌رسد تقریباً نیروهای جسمانی و جنسی‌اش ضعیف گردیده و کارایی چندانی ندارد، در این حال همسر او زنی پنجاه ساله است با قدرت جنسی و جسمی بیشتر، اگر مرد در این حال دچار تنگدستی مالی و بیماری صعب‌العلاج نیز باشد و به واسطه فشارهای زندگی مقداری هم عصبی شده و بهانه‌گیری نماید بحران جدی‌تر می‌گردد، در این گونه موارد آن چیزی که باعث ماندگاری زن در صحنه زندگی می‌شود همان روحیه خدامحوری و خود را در مسیر اطاعت پروردگار دیدن است و بس.

۵- رعایت اوصاف پسندیده

برای این که محیط خانواده محلی امن و سرشار از نشاط برای زن و مرد باشد آنها بایستی خود را به اوصاف شایسته زینت بخشیده و از صفات ناپسند دور سازند. همسری که در مسیر زندگی زناشویی خود را به فضائل اخلاقی آراسته چون

۱- گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۱۶، ص ۷۰.

صدف کمیاب و چون دُر پربهاست، و همسری که خود را به رذائل اخلاقی آلوده نموده جهنمی سوزان در این دنیا است.

زن بد در سرای مرد نکو هم درین عالم است دوزخ او^(۱)

به چند سخن از سخنان حکیمانه پیشوایان دین علیهم السلام در این باره توجه نمایید:

۱- یکی از دعاهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود: «خدایا به تو از زنی که مرا قبل از فرا رسیدن ایام کهنسالی پیر می کند پناه می برم»^(۲).

۲- امام صادق علیه السلام: «پیروزمندترین دشمنان مؤمن همسر بد و ناشایست است»^(۳).

زن خوب فرمانبر پارسا	کند مرد درویش را پادشا
برو پنج نوبت بزنی ^(۴) بر درت	چو یاری موافق بود در برت
همه روز اگر غم خوری غم مدار	چو شب غمگسارت ^(۵) بود در کنار
کراخانه ^(۶) آباد و همخوابه دوست	خدا را به رحمت نظر سوی اوست
چو مستور ^(۷) باشد زن و خوبروی	به دیدار او در بهشت است شوی ^(۸)
کسی برگرفت از جهان کام دل	که یکدل بود با وی آرام دل ^(۹)

در زمینه اوصاف و ویژگی های پسندیده و ناپسند زن و شوهر سخنان بسیار زیادی از پیشوایان دین علیهم السلام نقل شده است و چون مخاطب ما در این نوشتار بانوان گرامی می باشند تنها به بخشی از روایات که در آنها صفات زنان بیان شده اشاره می گردد، امید است که با آگاهی از صفات نیکو و پسندیده و به کار بستن آنها در زندگی مشترک زناشویی و سایل استحکام و تقویت پایه های خانواده فراهم آید.

۱- همان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت ۳۰، ص ۱۲۷.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۷، ح ۴، ص ۳۴.

۳- همان، باب ۴، ح ۴، ص ۲۵.

۴- پنج نوبت بزنی: بر درگه پادشاهان در شبانه روز پنج نوبت تقاره می زده اند که نشان جاه و سلطنت بوده است.

۵- غم خوارت.

۶- کسی را که خانه.

۷- پوشیده، پاکدامن.

۸- شوهر.

۹- بوستان، باب هفتم، در عالم تربیت، ص ۱۶۳.

۱- جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید با عده‌ای در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که صحبت از زنان و فضیلت برخی از آنها بر برخی دیگر پیش آمد، پس رسول خدا ﷺ فرمودند: آیا می‌خواهید شما را از این امر آگاه نمایم؟ گفتیم: بله یا رسول‌الله! بفرمایید، ایشان فرمودند: بهترین زنان شما آنهایی هستند که عقیم نبوده و مهربان هستند، خطاهای شوهر را پوشیده (یا پوشش خود را خوب حفظ می‌نمایند) در میان اقوام خویش خود را عزیز و بزرگ شمارند و در کنار شوهر خود را متواضع و کوچک انگارند، برای شوهر زینت‌های خود را آشکار ساخته و از بیگانگان مخفی دارند، سخن شوهر را گوش داده و فرمانش را اطاعت نمایند، وقتی شوهر با آنان خلوت نمود در آنچه که از آنان طلب می‌کند تمکین نموده و از خواسته‌های او سرپیچی نمی‌نمایند.

آنگاه حضرت فرمودند: آیا می‌خواهید شما را نسبت به بدترین زنان خبر دهم؟ همگی گفتند: بله، ایشان فرمودند: بدترین زنان شما کسانی هستند که خود را در میان اقوام خویش کوچک و ذلیل شمرده ولی در مقابل شوهر بزرگ می‌انگارند... آنان که وجودشان سراسر کینه و نفرت است و از انجام هر گونه امر قبیح و ناشایست باکی ندارند، در نبود شوهر خود را زینت نموده ولی در حضور او ژولیده و خالی از زینت هستند، به سخن شوهر توجهی نداشته و فرمانش را اطاعت نمی‌کنند، وقتی شوهر با آنها خلوت می‌نماید مانند شتر سرکشی که به کسی اجازه سواری نمی‌دهد از تمکین شوهر امتناع می‌ورزند، و آنها که عذر شوهر را قبول نکرده و از خطای او در نمی‌گذرند.

آنگاه حضرت فرمودند: آیا می‌خواهید از بهترین مردان شما خبر دهم؟ همگی گفتیم: بله، ایشان فرمودند: بهترین مردان شما آنها هستند که پرهیزکار و پاکیزه بوده و دارای سخاوت و بخشش هستند، مولدی پاک داشته و نسبت به پدر و مادر خویش نیکی می‌نمایند و خانواده خویش را به دیگری تحمیل نمی‌کنند.

سپس ایشان فرمودند: آیا شما را از بدترین مردانتان آگاه سازم؟ همگی گفتیم: بله، پس حضرت فرمودند: بدترین مردان شما کسانی هستند که بر دیگران دروغ و افترا

بسته و به کارهای ناشایست می‌پردازند، از شدت بخل به تنهایی غذا می‌خورند و از بذل و بخشش بهره‌ای ندارند، خانواده و زبردستان خود را کتک می‌زنند، تنگ‌نظر و بخیل هستند، عیال و خانواده خود را به دیگران تحمیل نموده و عاق پدر و مادر خویش هستند.^(۱)

۲- شخصی پیش رسول الله ﷺ آمد و گفت: همسری دارم که وقت ورود به خانه به استقبال من می‌آید و وقت خروج از خانه مرا بدرقه می‌کند، هنگامی که مرا اندوهگین و ناراحت می‌بیند به من می‌گوید: چه چیزی باعث نگرانی تو شده است؟ اگر برای رزق و روزی ناراحت هستی دیگری آن را برای تو کفالت کرده است، و اگر برای آخرت خود اندوهناک هستی پس خداوند این دغدغه و نگرانی تو را افزون نماید. پیامبر اکرم پس از شنیدن سخنان آن مرد فرمود: «همانا خداوند دارای کارگزارانی است و این زن یکی از کارگزاران خداست، برای او نصف پاداش شهید است.»^(۲)

۳- پیامبر اکرم ﷺ: «هر زنی که با زبانش اسباب اذیت شوهر را فراهم کند، خداوند هیچ چیزی را در مقابل این عمل نپذیرفته و هیچ کار شایسته‌ای را از او قبول نمی‌کند مگر این که شوهر خویش را راضی نماید.»^(۳)

۴- امام صادق علیه السلام: «بهترین زنان شما آنهایی هستند که اگر به شوهر خشم نمودند یا شوهر از دست آنها خشمگین شد به همسر خویش بگویند: دست من در دست توست، چشم خود را برای خواب روی هم نمی‌گذارم مگر این که از دست من راضی و خشنود گردی.»^(۴)

۵- امام رضا علیه السلام: «هیچ فردی سودی بهتر از همسر صالح و شایسته نبرده است؛ همسری که وقتی شوهر او را ببیند مسرورش نماید و وقتی شوهر از او غایب شود

۱- محمد بن الحسن الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۷.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۶، ح ۱۴، ص ۳۲.

۳- همان، باب ۱۱۷، ح ۵، ص ۲۱۲.

۴- همان، باب ۹، ح ۳، ص ۳۹.

خود را و مال او را حفظ نماید»^(۱).

۶- امام صادق علیه السلام: «سه چیز مایه آسایش و راحتی مؤمن است: خانه وسیعی که ناموس او را حفظ نموده و پریشانی او را از مردم بیوشاند، همسر صالح و شایسته‌ای که یار و یاور او در امور دنیا و آخرت باشد، و دختری که او را یا به واسطه ازدواج از خانه بیرون نفرستد یا به واسطه جان باختن»^(۲).

۷- امام صادق علیه السلام: «بهترین زنان شما آنهایی هستند که خوش بو بوده، غذای پاک و پاکیزه طبخ نموده، و به طرز شایسته‌ای انفاق کرده یا به طرز شایسته‌ای از بخشش و انفاق خودداری می‌کنند؛ اینان کارگزارانی از کارگزاران خدا هستند، و کارگزار خدا ناکام نشده و پشیمان نمی‌گردد»^(۳).

ناگفته نماند پیوند زناشویی همسران با ایمان و مهربانی که به اوصاف شایسته فوق آراسته‌اند در سرای دیگر نیز پایدار و پابرجا بوده، و همان طور که آنها در تحمل سختی و اندوه دنیا با هم مشارکت داشتند در نشاط و شادی آخرت و بهره‌مندی از نعمتهای بهشت برین نیز شریک می‌باشند: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أزْوَاجِكُمْ تُحْبَرُونَ﴾^(۴) یعنی: «شما با همسرانتان مسرور و شاداب وارد بهشت جاویدان شوید».

چند توصیه:

علاوه بر آنچه گفته شد رعایت امور زیر نقش قابل توجهی در تقویت و استحکام پیوند زناشویی داشته و گرمی خاصی به زندگی مشترک می‌بخشد:

اَوَّلُ: زینت نمودن برای همسر

بنا به نظر روان‌شناسان حس زیبایی یکی از ابعاد اصلی روان آدمی را تشکیل

۱- همان، ح ۶.

۲- همان، ح ۱۳، صص ۴۱-۴۲.

۳- همان، باب ۶، ح ۶، ص ۳۰.

۴- سوره زخرف (۴۳): آیه ۷۰.

می دهد و تمام آثار ادبی، شعری، صنایع ظریف و هنر به معنای واقعی از این حس سرچشمه می گیرد.

اسلام نیز به عنوان یک مکتب جاویدان در این زمینه درست هماهنگ با فطرت و ویژگی های روح انسان حرکت نموده و استفاده نمودن از تمام زیبایی های طبیعت را نه تنها مجاز شمرده بلکه به آن سفارش نموده است؛ آیات قرآن مجید و سخنان پیشوایان دین علیهم السلام گواهی روشن بر این مدعا است:

- ۱- قرآن کریم: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾^(۱) یعنی: «بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده حرام نموده است».
- ۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «فرد کثیف چه بد بنده ای است».^(۲)
- ۳- حضرت علی علیه السلام: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، او دوست می دارد که بر بنده اش اثر نعمتی را که به وی داده است ببیند».^(۳)
- ۴- حضرت علی علیه السلام: «هر کدام از شما خود را برای برادر مسلمانش آن گونه زینت نماید که برای فرد غریبی که قصد دارد او را در بهترین حالات ببیند زینت می نماید».^(۴)
- ۵- برید بن معاویه می گوید: امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش به نام عبید بن زیاد چنین فرمود: «آشکار نمودن نعمت نزد خداوند از پنهان کردن و استفاده نکردن آن بهتر است، خود را به بهترین و کاملترین روش قوم خود زینت نما». پس عبید فرمان حضرت را تا لحظه مرگ انجام داد و خود را به بهترین حالات قوم خود زینت می نمود.^(۵)
- ۶- در حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که آن حضرت در آینه نگاه می کرد و

۱- سوره اعراف (۷): آیه ۳۲.

۲- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب احکام الملابس، ج ۶، ص ۵.

۳- همان، ج ۲، ص ۵.

۴- همان، باب ۴، ج ۱، ص ۱۱.

۵- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰، ج ۱۵.

موهای سر خویش را مرتب کرده و شانه می‌زد، و چه بسا در آب نگاه کرده و موهای خویش را مرتب می‌کرد. آن حضرت در برخی موارد خود را برای اصحاب و یارانش به گونه‌ای می‌آراست و مهیا می‌نمود که برای خانواده‌اش چنین نمی‌کرد، و این گونه می‌فرمود: «خداوند دوست دارد بنده‌اش هنگامی که به ملاقات برادرانش می‌رود مهیا و آراسته باشد».^(۱)

هر یک از زن و شوهر بایستی خود را برای دیگری آراسته و تزیین نماید، لباسهای مرتب و پاک و تمیز بپوشد، موهایش را شانه زده و خود را به وسیله عطر و مانند آن خوشبو نماید؛ همچنین بایستی از کارهایی که باعث تنفر طرف مقابل می‌شود خودداری نموده، و با رعایت نکات بهداشتی و نظافت شخصی از قبیل مسواک زدن، زدودن موهای زیر بغل و زیر شکم، استحمام به موقع و مانند آن خود را تمیز نگه دارد.

توجه به آموزه‌های زیر راهگشای مؤثری در این زمینه است:

- ۱- در روایتی آمده است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به حقوق مرد بر زن سؤال شد، حضرت فرمودند: خیلی زیاد است. گفته شد: برخی از آنها را بفرمایید، حضرت در پاسخ چنین فرمودند: «... بر زن است که خود را به بهترین ماده خوشبو کننده که در دسترس دارد خوشبو نموده و بهترین لباس خویش را بپوشد و زیباترین زیور و زینت خود را استفاده نماید و خود را هنگام صبح و شب بر شوهر عرضه نماید».^(۲)
- ۲- حسن بن جهم می‌گوید حضرت کاظم علیه السلام را در حالی که حنا بسته بود مشاهده کردم، به ایشان گفتم: جانم فدایت حنا بسته‌اید؟ فرمود: بله، آمادگی و آراستگی مرد باعث زیادی عفت زن می‌گردد، چه بسا زن به خاطر آراسته نبودن شوهرش به فساد بیفتد. آنگاه حضرت فرمود: آیا دوست داری همسر خود را ژولیده و غیر آراسته ببینی؟ گفتم: خیر، حضرت فرمود: او نیز دوست ندارد تو را به حالت پریشانی و ژولیدگی ببیند. سپس حضرت فرمود: نظافت و به کار بردن عطر و بوی خوش و

۱- وسائل الشیعة، همان، ج ۲، ص ۱۱.

۲- وسائل الشیعة، باب ۷۹ از ابواب مقدمات النکاح، ج ۲، ص ۲۰، ص ۱۵۸.

زدودن موهای زاید بدن و... از ویژگی‌های پیامبران است.^(۱)

در نقل دیگری آمده است که حضرت به او فرمودند: «وَلَقَدْ خَرَجْنَا مِنْ الْعِافِ إِلَى الْفُجُورِ، مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهَيَّيْنَا أَرْوَاجَهُنَّ»^(۲) یعنی: چه بسا زنانی که از حالت عفاف و پاکدامنی به سوی فساد گرائیدند، و چیزی آنها را به این کار و انداشت جز این که مردان آنها به خودشان رسیدگی نمی‌کردند.

۳- در برخی روایات گفته شده: «هیچ اشکالی بر زن نیست در هر کاری که به واسطه آن خود را برای شوهر زینت نماید».^(۳)

۴- در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که ایشان به مردان فرمودند: ناخن‌های خود را کوتاه نمایید؛ و به زنان گفتند: ناخن خود را خیلی کوتاه نکنید و برخی از آن را باقی بگذارید، چرا که این کار بهتر شما را زینت می‌دهد.^(۴)

۵- از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «سرمه نمودن آمیزش جنسی را افزایش می‌دهد».^(۵) پس شایسته است بانوان بر حسب شرایط و امکانات خویش خود را برای شوهرانشان زینت نموده و از زیورآلات خود استفاده نمایند؛ بی‌اعتنایی به این امر و رسیدگی ننمودن به وضع ظاهر و ترک زینت لازم و کثیف و نامرتب بودن همسر را از ادامه زندگی سیر می‌نماید، مخصوصاً اگر در محیط زندگی آنها زنانی باشند که به این امور توجه نموده و خود را آراسته و زینت می‌نمایند.

نگارنده فردی را می‌شناسد که همسر دوّم اختیار کرد، وقتی با او صحبت نمودم جان‌کلامش این بود که خانم اوّل بنده فردی ژولیده و نامرتب است، هرگز خود را نمی‌آراید، لباس آشپزخانه و خوابش یکی است، و در زندگی کاری که مرا به سویی جلب نماید انجام نمی‌دهد.

۱- همان، باب ۱۴۱، ح ۱، ص ۲۴۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۲.

۳- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۰۱، ح ۲، ص ۱۸۸.

۴- همان، باب ۸۱ از ابواب آداب الحمام، ح ۱، ج ۲، ص ۱۳۴.

۵- همان، باب ۵۴، ح ۳، ص ۹۹.

حضرت صادق علیه السلام: «سزاوار نیست زن خود را معطل گذاشته و از هیچ گونه زیورآلاتی استفاده نماید گرچه به آویزان کردن گردنبندی باشد، و نیز برای زن شایسته نیست گرچه پیر باشد که دستهای خود را به حنا رنگ نماید گرچه به مالیدن دست بر روی حنا باشد».^(۱)

لازم به تذکر است که استفاده از زینت و زیور بایستی در حد تعادل باشد و از هرگونه افراط و زیاده‌روی و اسراف که انسان را به تجمل‌پرستی سوق می‌دهد پرهیز شود؛ همچنین بایستی از نمایاندن زینت به مردان بیگانه پرهیز شود.

امام صادق علیه السلام: «هر زنی که خود را برای غیر شوهر (مردان بیگانه) خوشبو نماید، خداوند نماز او را تا وقتی که آن ماده خوشبو را از بدن خود به واسطه شستن برطرف ننماید قبول نمی‌کند».^(۲)

در روایت دیگری نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی نمود از این که زن خود را برای غیر شوهرش زینت کند و فرمود: اگر چنین کاری نماید بر خداوند است که او را به آتش جهنم بسوزاند.^(۳)

دوم: رازداری

در زندگی انسان خصوصاً زندگی زنشویی پاره‌ای از اسرار وجود دارد که اگر فاش گردد ممکن است خسارتهای غیر قابل جبرانی را به همراه داشته باشد، رازداری نه تنها از صفات مؤمنان است که هر انسان با شخصیتی باید خود را بدان زینت بخشد، خویشتن‌داری در حفظ اسرار خود و دیگران خصوصاً همسر و دوستان یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده انسان است، چه بسیار افرادی که به خاطر نداشتن این روحیه سرنوشت خود و خانواده خویش را به خطر افکنده و مشکلات و ناراحتی‌های زیادی را برای خود و اطرافیان و جامعه فراهم آورده‌اند.

۱- همان، باب ۵۸ از ابواب لباس المصلي، ح ۲، ج ۴، صص ۴۵۹ - ۴۶۰.

۲- همان، باب ۸۰ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱، ج ۲۰، ص ۱۶۰.

۳- همان، ح ۶، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.

امام رضا علیه السلام: «شخص مؤمن نخواهد بود مگر این که دارای سه ویژگی باشد که یکی راز خدا و دیگری راز پیامبر و سومی راز ولی و امام گرفته باشد، ویژگی و سنت پروردگار پوشاندن اسرار، و ویژگی پیامبر مدارا و سازگاری با مردم، و ویژگی امام شکیبایی و بردباری در برابر ناراحتی‌ها و سختی‌هاست»^(۱).

پس بر بانوان گرامی لازم است که در حفظ اسرار خود و اسرار خانواده خویش کوشا بوده و در مقام درد دل نمودن با دیگران - خصوصاً افرادی که ظرفیت نداشته و مورد اعتماد نمی‌باشند - رازهای زندگی خود را آشکار نسازند.

مگوی انده^(۲) خویش با دشمنان که لا حَوْلَ (۳) گویند شادی کنان

در سخن حکیمانه‌ای از حضرت صادق علیه السلام آمده است: «راز و سرّ تو همچون خون تو است، پس آن را در غیر از رگهای خودت جاری مساز»^(۴).

سعدی در این زمینه می‌گوید:

«هر آن سرّی که داری با دوست در میان منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد؛ و هر

گزندی که توانی به دشمن مرسان، که باشد که وقتی دوست شود».

به دوست گرچه عزیزست راز دل مگشای که دوست نیز بگوید به دوستان عزیز^(۵)

سوّم: استقلال فکری

بهترین شیوه اداره زندگی زناشویی این است که زن و شوهر درباره هر موضوعی که مربوط به خانواده است با هم مشورت و تشریک مساعی نمایند و بر اساس آن عمل کنند، و اگر در موردی به نتیجه نرسیدند از افراد مجرب و کارآزموده، دانا و دلسوز که مورد اعتماد آنهاست درخواست کمک نمایند. در مقابل بدترین روش آن

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ح ۱، صص ۳۳۴-۳۳۵.

۲- غم و ناراحتی.

۳- یعنی با تعجب و شادی گویند: «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۴- بحار الأنوار، همان، ص ۲۷۸.

۵- گلستان، باب هشتم، در آداب صحبت، رقم ۱۰، ص ۲۵۹.

است که مرد و زن در اداره امور زندگی از خود هیچ اراده‌ای نداشته و کانون خانواده را صحنه دخالت‌های بیجای دیگران قرار دهند، این کار علاوه بر آن که قدرت تصمیم‌گیری زن و شوهر را در صحنه زندگی از بین برده باعث پدید آمدن اختلافات خانوادگی نیز می‌گردد؛ خصوصاً در مواردی که فرد دخالت‌کننده فردی ناشایست و غیر دلسوز باشد.

تجربه نشان داده است که دخالت‌های بیجای بستگان و اطرافیان در زندگی خصوصی دو همسر -مخصوصاً در اختلافات جزئی آنها- چون غالباً با تعصب و محبت‌های غیر صحیح همراه است نه تنها مشکل را حل نمی‌کند بلکه باعث پیچیده‌تر شدن اوضاع می‌گردد؛ اگر هنگام بروز اختلافات جزئی دو همسر را به حال خود رها کنند و با جانبداری غیر منطقی دامن به آتش این اختلاف نزنند، چیزی نمی‌گذرد که شعله‌های آن خاموش می‌گردد.

همچنین زن و شوهر نایستی زندگی شیرین خود و آرامش حاکم بر آن را به واسطه گوش دادن به سخنان افراد بدخواه و سخن‌چین دستخوش تلخی و ناآرامی نمایند؛ چرا که برخی افراد بیمار دل نمی‌توانند صفا و صمیمیت موجود در خانواده‌ها را تحمل نمایند و به هر وسیله در صدد از بین بردن آن هستند.

در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا می‌خواهید شرورترین افراد شما را معرفی نمایم؟ اصحاب گفتند: بله ای رسول خدا! حضرت فرمود: آنها که کارشان سخن‌چینی و فتنه‌گری است، آنها که بین کسانی که دوستدار یکدیگرند تفرقه و جدایی می‌اندازند، و آنها که دنبال عیب‌تراشی برای اشخاص سالم و بی‌عیب هستند.^(۱)

چهارم: تکریم بستگان یکدیگر

با پیوند زناشویی نوعی خویشاوندی بین زن و بستگان مرد و نیز بین شوهر و

۱- وسائل الشیعة، باب ۱۶۴ از ابواب احکام العشرة، ح ۱، ج ۱۲، ص ۳۰۶.

بستگان زن برقرار می‌گردد، هر یک از زن و شوهر دوست دارند همسرشان به خویشاوندان جدید احترام گذاشته و آنها را مورد تکریم و محبت خویش قرار دهند، و این امری است فطری و مطابق با روان آدمی.

ولی متأسفانه در برخی خانواده‌ها یکی از دو همسر به واسطه غرور و خودخواهی می‌خواهد این مسأله تنها یک‌طرفه باشد. مثلاً زن می‌خواهد شوهر به بستگان او احترام بگذارد ولی خود از پذیرفتن بستگان شوهر خودداری نموده و در برخی موارد به آنها اهانت و توهین نیز می‌نماید. این روحیه در درازمدت باعث دلسردی همسر نسبت به زندگی شده و می‌تواند تهدید جدی برای پیوند زناشویی باشد.

میهمان و آداب پذیرایی:

در اینجا بی‌تناسب نیست مطالبی را درباره میهمان و آداب پذیرایی از او بیان نماییم: اسلام اهمیت خاص و قابل توجهی نسبت به میهمان و میهمان‌نوازی قائل شده است؛ به عنوان نمونه به سخنان زیر توجه نمایید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «هیچ میهمانی بر فردی وارد نمی‌شود مگر این که روزی خویش را در دامنش دارد».^(۱)

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «میهمان راهنمای راه بهشت است».^(۲)

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «هر خانه‌ای که در آن میهمان وارد نمی‌شود فرشتگان نیز داخل نمی‌شوند».^(۳)

۴- امام صادق علیه السلام: «یکی از چیزهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام آموخت این بود: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید از میهمانش به خوبی پذیرایی نماید».^(۴)

۱- همان، باب ۳۹ از ابواب آداب المائدة، ح ۳، ج ۲۴، ص ۳۱۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۲، صص ۴۶۰-۴۶۱، ح ۱۴.

۳- همان، ص ۴۶۱.

۴- وسائل الشیعة، همان، باب ۴۰، ح ۱، ص ۳۱۹.

اهمیت و احترام میهمان به اندازه‌ای است که در برخی روایات از او به عنوان یک هدیه آسمانی نام برده شده که همراه با روزی خویش وارد خانه میزبان شده و هنگام خروجش گناهان خانواده میزبان بخشوده می‌شود.^(۱)

گوشه‌ای از تعلیمات اسلام در زمینه آداب میهمانداری بدین قرار است:

۱- درصدد به خدمت گرفتن میهمان نباشیم؛ در برخی احادیث استخدام و به کارگیری میهمان نوعی جفاکاری شمرده شده است.^(۲) نقل است که میهمانی بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد، شب هنگام حضرت در حال گفتگو با او بود که نور چراغ تغییر کرد، آن شخص دستش را دراز کرد تا نور چراغ را تنظیم نماید، حضرت او را از این کار بازداشت و خود این کار را انجام داد، آنگاه فرمود: ما خانواده‌ای هستیم که میهمان خود را به خدمت نمی‌گیریم.^(۳)

۲- در عین پذیرایی گسترده و کامل از میهمان دچار اسراف و پذیرایی پر زرق و برق و همراه با زحمت نگردیم؛ در حدیثی آمده که فردی از حضرت علی علیه السلام دعوت نمود، حضرت فرمودند به سه شرط دعوت تو را قبول می‌نمایم، آن شخص گفت: چه چیزهایی؟ ایشان فرمودند: از بیرون برای من چیزی تهیه نکنی (تا به واسطه این کار خود را به زحمت و تکلف بیندازی) و از آنچه در خانه داری بر من مضایقه نکنی، و خانواده خویش را به مشقت و سختی نیندازی. پس آن شخص شرایط حضرت را قبول نمود و حضرت دعوت او را پذیرفت.^(۴)

۳- وسایل آسایش و راحتی میهمان را فراهم سازیم؛ در برخی از روایات به این امر آنقدر اهمیت داده شده که حتی گفته شده برای او خلال دندان (چوب مسواک) فراهم سازید.^(۵)

۱- همان، باب ۳۹، ح ۱، ص ۳۱۷.

۲- همان، باب ۳۷، ح ۲، صص ۳۱۵-۳۱۶.

۳- همان، ح ۳، ص ۳۱۶.

۴- بحار الأنوار، همان، ص ۴۵۱، ح ۴.

۵- وسائل الشیعة، همان، باب ۴۰، ح ۳، ص ۳۱۹.

۴- هر چه زودتر غذا را برای او آماده سازیم؛ چرا که میهمان - خصوصاً اگر مسافر باشد - غالباً گرسنه و خسته است و نیاز به غذا و استراحت دارد؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده: «وقتی کسی بر تو وارد شد از او می پرس که آیا امروز غذا خورده‌ای، بلکه آنچه داری برای او حاضر کن؛ همانا سخاوتمند واقعی کسی است که از آنچه در نزد خویش حاضر دارد مضایقه نکند».^(۱)

۵- کاری نماییم که میهمان در خوردن غذا حیا و شرم نکند؛ در حدیث آمده است که وقتی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میهمان وارد می شد حضرت خود نیز شروع به خوردن می نمود و تا وقتی که میهمان از غذا خوردن دست نمی کشید حضرت نیز دست نمی کشید.^(۲)

۶- به میهمان هنگام ورود کمک نموده و وسایل او را برایش حمل کرده و جابجا نماییم، ولی در هنگام خروج از این کار پرهیز نماییم تا مبادا میهمان تصور نماید که شما مایل به رفتن او هستید؛ چنانکه نقل شده است حضرت صادق و حضرت کاظم علیهما السلام در برخورد با میهمانان خود چنین شیوه‌ای داشته‌اند.^(۳)

۷- آنچه را که برای میهمان خود تهیه نموده‌ایم کوچک نشمرده و تحقیر نماییم؛ در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «میزبانی که کوچک شمرد آنچه را برای برادرش آماده ساخته دچار هلاکت گردد».^(۴)

۸- هنگام خروج او را بدرقه نموده و نهایت احترام را درباره او انجام دهیم؛ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «یکی از حقوق میهمان آن است که او را تا در خانه بدرقه نمایی».^(۵)

۱- بحار الأنوار، همان، ص ۴۵۵، ح ۲۸.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۴۱، ح ۳، ص ۳۲۰.

۳- همان، باب ۶۲ از ابواب آداب السفر، ح ۱ و ۲، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۴- بحار الأنوار، همان، ص ۴۵۳، ح ۱۵.

۵- همان، ص ۴۵۱، ح ۱.

فصل هجدهم:

آمیزش و احکام آن

همان طور که در بحث‌های گذشته گفته شد خداوند در نهاد آدمی غریزه شهوت جنسی و تمایل به جنس مخالف را به ودیعه گذاشته است تا زن و مرد به واسطه این کشش و میل از طریق مشروع با یکدیگر ارتباط برقرار ساخته و با بهره‌مندی از لذت آمیزش جنسی و به دنبال آن به دنیا آوردن فرزند در مسیر بقای نسل بشر گام بردارند، و بدین منظور اسلام از ارضاء این غریزه از راه‌های غیر طبیعی چون: زنا، استمناء و خودکفایی، نزدیکی با حیوان، آمیزش زن با زن (مساحقه) و مانند آن که به هیچ وجه هدف اصلی آمیزش را تأمین نمی‌کند و در حقیقت انحراف از فطرت انسانی شمرده می‌شود منع نموده است.

آمیزش و نزدیکی زن و شوهر دارای یکی از احکام پنجگانه: حرام، واجب، مکروه، مستحب و مباح می‌باشد، که شرح آن بدین قرار است:

اول: آمیزش حرام

در موارد زیر نزدیکی زن و شوهر حرام و غیر جایز شمرده شده است:

- ۱- در زمانی که زن خون حیض یا نفاس دیده؛ ولی بعد از آن که زن از خون پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد شوهرش می‌تواند با او جماع و نزدیکی کند، هر چند احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید.
- از برخی روایات استفاده می‌شود که اگر در اثر مجامعت و نزدیکی با زن حائض فرزندی به دنیا آید امکان دارد آن فرزند به بیماری جذام (خوره) مبتلا شود.^(۱)

۱- مستدرک الوسائل، باب ۱۱۸ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱۹، ج ۱۴، ص ۳۰۸.

۲- در زمانی که زن خون استحاضه متوسطه یا کثیره دیده؛ که بنا بر احتیاط واجب در صورتی نزدیکی شوهر با او حلال می شود که زن پیش از نزدیکی غسل کند؛ ولی چنانچه برای نماز غسل کرده باشد و پس از آن شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند غسل دیگری لازم نیست.

۳- در حال روزه ماه مبارک رمضان.

۴- در حال احرام انواع حج و نیز احرام عمره، خواه عمره مفرده و خواه عمره تمتع؛ که در حج و عمره مفرده پس از طواف نساء و در عمره تمتع پس از تقصیر جماع و نزدیکی حلال می شود.

۵- آمیزش با دختر نابالغی که مرد او را برای خود عقد نموده است پیش از آن که نه سال دختر تمام شود.

دوم: آمیزش واجب

و آن در دو صورت زیر است:

۱- لزوم آمیزش و نزدیکی بر مرد؛ و آن در صورتی است که بیش از چهار ماه از آخرین نزدیکی مرد با همسر دائمی اش گذشته باشد، هر چند ثبوت این حکم بر مرد نسبت به زن غیر جوان محل اشکال است ولی مطابق با احتیاط می باشد.

در روایتی از حضرت رضا علیه السلام درباره مردی که زن جوانی دارد و ماهها و چه بسا یک سال با او به واسطه گرفتاریها و مشکلاتی که برایش پیش آمده نزدیکی نکرده است، سؤال شد که آیا این مرد به واسطه این کار - گرچه قصد ضرر زدن به زن و اذیت کردنش را نداشته - مرتکب گناه شده است؟ حضرت فرمودند: «اگر چهار ماه او را ترک کرده و با او آمیزش نکرده است گناهکار است»^(۱).

در روایت دیگری از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: «مردی که چندین زن بگیرد و آنها را به حال خود واگذارد و با آنها آمیزش نکند، در صورتی که یکی از آن زنها زنا

۱- وسائل الشیعة، باب ۷۱ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱، ج ۲۰، ص ۱۴۰.

نماید گنااهش به گردن آن مرد است»^(۱).

۲- لزوم آمیزش و نزدیکی بر زن؛ و آن در صورتی است که مرد از زن تقاضای آمیزش نماید و زن عذر شرعی برای ممانعت نداشته باشد.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که خطاب به زنان فرمودند: «نماز خویش را به منظور منع شوهر از بهره‌مندی جنسی طول ندهید»^(۲).

در روایت دیگری آمده است که زنی برای کاری پیش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد (و ملاقات با ایشان را طولانی نمود) حضرت به او گفت: نکند تو از دست به دست کنندگان و تأخیر کنندگان باشی؟ زن گفت: منظور شما چیست؟ حضرت فرمود: منظور من زنی است که شوهرش او را برای کامیابی به سوی خود خوانده است ولی او دست به دست کرده تا شوهرش به خواب رود، پس چنین زنی را فرشتگان پیوسته تا وقتی که شوهرش از خواب بیدار شود لعنت می‌کنند.^(۳)

در حدیث دیگری از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «جایز نیست زن بخوابد مگر این که خود را بر شوهرش عرضه نماید، به این صورت که لباس خویش را از تن بیرون کرده و با مرد زیر لحاف قرار گیرد و پوست خود را به پوست او بچسباند»^(۴).

سوّم: آمیزش مکروه

در پاره‌ای روایات نزدیکی زن و مرد در برخی زمانها یا برخی مکانها یا برخی حالات ناپسند شمرده شده است، گرچه سند جمله‌ای از این احادیث چندان معتبر نیست؛ ولی خوب است برای مبتلانشدن به برخی عوارض احتمالی نکاتی که در این روایات ذکر شده مراعات شود.

۱- همان، ح ۲، ص ۱۴۱.

۲- همان، باب ۸۳، ح ۱، ص ۱۶۴.

۳- همان، ح ۲، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۴- همان، باب ۹۱، ح ۵، ص ۱۷۶.

- ۱- شب عید فطر؛ که اگر در اثر آمیزش فرزندی متولد شود احتمال دارد آن فرزند بچه‌دار نشود مگر در سن پیری.^(۱)
- ۲- شب عید قربان؛ که اگر فرزندی به واسطه آن به دنیا آید احتمال دارد از لحاظ انگشت دچار مشکل شود و یک انگشت کم و یا زیاد داشته باشد.^(۲)
- ۳- در دو یا سه روز آخر ماه که ماه ناپدید است و در اصطلاح گویند ماه در «مُحَقَّ» است؛ که اگر فرزندی در اثر آن آمیزش منعقد شده احتمال دارد سقط گردد، و یا این که یاور ستمگران گشته و به دست او جمعی از مردم هلاک شوند؛^(۳) همچنین جماع نمودن در شب اول ماه (جز اول ماه مبارک رمضان) و شب نیمه ماه و شب آخر ماه که احتمال دیوانگی بچه‌ای که از این آمیزش به دنیا آید داده می‌شود.^(۴)
- ۴- آمیزش در شبی که قصد مسافرت شده؛ در برخی روایات گفته شده بچه‌ای که به واسطه آن آمیزش به دنیا آید مالش را بیجا صرف خواهد کرد و در برخی روایات دیگر گفته شده چشمش لوچ خواهد شد.^(۵)
- ۵- آمیزش در اول شب؛ که ممکن است بچه‌ای که به دنیا آید جادوگر شده و دنیا را بر آخرت برگزیند.^(۶)
- ۶- آمیزش در مقابل خورشید و تابش نور آن بدون روانداز؛ که اگر فرزندی به واسطه آن به دنیا آید احتمال دارد تا هنگام مرگ دچار فقر و پریشانی گردد.^(۷)
- ۷- زیر درخت میوه دهنده؛ که اگر فرزندی به واسطه آن به دنیا آید ممکن است آدمکش یا گزارش دهنده و جاسوس شود.^(۸)

۱- همان، باب ۱۴۹، ح ۱، ص ۲۵۱؛ مستدرک الوسائل، باب ۱۱۳ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱، ج ۱۴، ص ۲۹۹.

۲- مستدرک الوسائل، همان.

۳- وسائل الشیعة، همان، باب ۶۳، ح ۱ و ۲، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۴- همان، باب ۶۴، ح ۱ تا ۱۰، صص ۱۲۸-۱۳۱.

۵- همان، باب ۱۵۰، ح ۱ و ۲ و ۳، صص ۲۵۳-۲۵۴؛ مستدرک الوسائل، همان، باب ۱۱۴، ح ۱، ص ۳۰۰.

۶- وسائل الشیعة، همان، ح ۱، ص ۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، همان.

۷- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۴۹، ح ۱، ص ۲۵۱؛ مستدرک الوسائل، همان، باب ۱۱۳، ح ۱، ص ۲۹۹.

۸- وسائل الشیعة، همان.

۸- آمیزش بر پشت بام؛ که ممکن است فرزندی که به واسطه این آمیزش به دنیا آید منافق، ریاکار و بدعت گذار شود.^(۱)

۹- رو به قبله یا پشت به قبله آمیزش نمودن.^(۲)

۱۰- آمیزش نمودن در جایی که شخص دیگری حتی بچه‌ای (که می‌تواند کار انسان را توصیف نماید)^(۳) وجود دارد؛ از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: «به آن خدایی که جانم در دست اوست اگر شخصی با زنش آمیزش نماید و در آن اطاق بچه‌ای بیدار باشد که آنها را می‌بیند یا سخن و نفس کشیدن آنها را می‌شنود هرگز آن بچه رستگار نمی‌شود، اگر پسر باشد زناکار و اگر دختر باشد زنا دهنده می‌شود».^(۴) در روایت دیگری آن حضرت می‌فرمایند: «سه ویژگی را از کلاغ بیاموزید: پنهان کردن نزدیکی، صبح زود در طلب رزق و روزی رفتن و مراقب دشمن بودن».^(۵) همچنین در برخی روایات گفته شده کسی که در جاده‌ای که محل عبور و مرور است (و در معرض دید دیگران است) آمیزش نماید لعنت خدا و فرشتگان و همه انسانها بر او خواهد بود.^(۶)

۱۱- آمیزش نمودن زن و شوهر پیش همسر دیگر مرد.^(۷)

۱۲- این که مرد «محتلم» شود، یعنی در خواب از او منی بیرون آید و پیش از انجام غسل جنابت با همسرش آمیزش نماید؛ که در روایت آمده است: «اگر فرزند دیوانه‌ای به واسطه این کار از او به دنیا آمد جز خودش کسی را سرزنش نکند».^(۸)

۱۳- نزدیکی با همسر همراه با شهوت زن شخص دیگر؛ که اگر فرزندی به واسطه

۱- همان، باب ۱۵۰، ح ۱، ص ۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، همان، باب ۱۱۴، ح ۱، ص ۳۰۰.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۵۸، ح ۲، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ همچنین باب ۶۹، ح ۱ و ۴ و ۵، صص ۱۳۷-۱۳۸.

۳- همان، باب ۶۷، ح ۸، ص ۱۳۴.

۴- همان، ح ۲، ص ۱۳۳.

۵- همان، ح ۶، ص ۱۳۴.

۶- همان، باب ۶۹، ح ۳، ص ۱۳۸.

۷- همان، باب ۶۶، ح ۱، ص ۱۳۲.

۸- همان، باب ۷۰، ح ۱ و ۳، صص ۱۳۹-۱۴۰.

آن به دنیا آید احتمال دیوانگی و دوجنسی بودن آن (داشتن خصوصیات هم مرد و هم زن) می رود.^(۱)

۱۴- ایستاده آمیزش کردن؛ که گفته شده یکی از ویژگی های الاغ بوده و فرزندی که به واسطه آن به دنیا آید احتمال دارد در بسترش ادرار نماید.^(۲)

۱۵- آمیزش با شکم پر؛ که چه بسا باعث مرگ انسان می شود.^(۳)

۱۶- لخت و عریان بدون روانداز آمیزش نمودن.^(۴)

همچنین انجام برخی کارها هنگام آمیزش ناپسند شمرده شده است که به چند نمونه آن اشاره می شود:

۱- صحبت کردن زن و مرد، که چه بسا باعث گنگ شدن بچه ای که به دنیا آید می گردد.^(۵)

۲- نگاه کردن مرد به فرج زن؛ در روایت آمده است به واسطه این کار ممکن است چیزی را ببیند که ناخوشایند اوست، علاوه بر آن چه بسا فرزندی که از این آمیزش متولد شود کور باشد.^(۶)

۳- یکی بودن دستمال زن و مرد؛ در سفارشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلِيٌّ آمده است: «ای علی! با همسرت آمیزش مکن مگر این که با تو یک دستمال باشد و با همسرت دستمال دیگری، و خود را با یک دستمال پاک نکنید که شهوت و منی بر شهوت و منی قرار گرفته و این کار چه بسا باعث دشمنی بین شما شده سپس شما را به طلاق و جدایی می کشاند».^(۷)

۱- همان، باب ۱۵۰، ح ۱، ص ۲۵۲؛ مستدرک الوسائل، همان، باب ۱۱۴، ح ۱، ص ۲۹۹.

۲- وسائل الشیعة، همان، ص ۲۵۳؛ مستدرک الوسائل، همان، ص ۳۰۰.

۳- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۵۲، ح ۱ و ۳، ص ۲۵۵.

۴- همان، باب ۵۸، ح ۱ و ۲، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۵- همان، باب ۵۹، ح ۶ و ۷، ص ۱۲۲؛ و باب ۶۰، ح ۱ تا ۴، صص ۱۲۳-۱۲۴.

۶- همان، باب ۶۰، ح ۴، ص ۱۲۴؛ و باب ۵۹، ح ۳ و ۵، ص ۱۲۱.

۷- همان، باب ۱۵۰، ح ۱، ص ۲۵۳.

چهارم: آمیزش مستحب

در سخنانی که از پیشوایان دین علیهم السلام رسیده آمیزش در موارد زیر مستحب و پسندیده شمرده شده است:

۱- شب دوشنبه و شب سه‌شنبه و شب پنج‌شنبه و شب جمعه و بعد از ظهر روز پنج‌شنبه و عصر جمعه؛ در روایت مفصلی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره تشویق آمیزش در این زمانها نقل شده آمده است فرزندی که به سبب این آمیزش منعقد شود و به دنیا آید امکان دارد به اوصاف ویژه زیر آراسته باشد:

الف - آمیزش شب دوشنبه؛ فرزند حافظ قرآن گشته و به آنچه خداوند نصیبش ساخته راضی خواهد بود.

ب - آمیزش شب سه‌شنبه؛ فرزند بدن و دهانش خوش بو گشته، و دارای قلب مهربان، دست بخشنده و زبانی که از دروغ و غیبت و افترا پاک است می‌گردد، و بعد از گواهی به وحدانیت خداوند و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهادت روزی اش می‌گردد، و هرگز همراه با مشرکان دچار عذاب نمی‌شود.

ج - آمیزش شب پنج‌شنبه؛ فرزند یا منصب حکومت پیدا کرده یا از دانشمندان می‌گردد.

د - بعد از ظهر پنج‌شنبه؛ فرزند تا زمان پیری شیطان به سراغش نیامده و فردی پابرجا (یا فهیم و دانا) بوده و خداوند تندرستی در دنیا و سلامتی در دین را به او ارزانی می‌دارد.

ه - شب جمعه؛ فرزند سخnrانی زبردست و بلیغ می‌گردد، و اگر آمیزش در نیمه شب باشد امید این است که فرزند از بزرگان گردد.

و - عصر جمعه، فرزند فردی معروف و مشهور و دانشمند خواهد شد.^(۱)

۲- شب اول ماه مبارک رمضان.^(۲)

۱- همان، باب ۱۵۱، ح ۱، صص ۲۵۴-۲۵۵.

۲- همان، باب ۳۰ از ابواب احکام شهر رمضان، ح ۱، ج ۱۰، ص ۳۴۹.

۳- وقتی که چشم شخصی به بیگانه افتاده و زیبایی او فریفته‌اش ساخته است؛ از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: «وقتی نگاه یکی از شما به زیبا رخی افتاد سراغ همسرش برود؛ چرا که همسر نیز همان خیری را دارد که او داراست»^(۱).

۴- هنگامی که زن میل به آمیزش داشته باشد؛ در روایتی آمده است که زنی نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و از شوهرش به خاطر عدم توجه به او شکایت نمود، حضرت به او گفت: خود را برای او زیادتر خوشبو کن، زن گفت: هیچ بوی خوشی نیست که به کار نبرم ولی او از من کناره‌گیری می‌کند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای کاش می‌دانست که چه ثوابی برایش به خاطر توجه به تو وجود دارد. زن گفت: چه ثوابی؟ حضرت فرمود: وقتی او به سوی تو آید دو فرشته او را محافظت نموده و همانند کسی خواهد بود که در راه خدا شمشیر از نیام برکشیده، پس وقتی آمیزش نماید گناهانش مثل ریختن برگ درخت ریخته می‌شود و وقتی غسل نماید از تمام گناهان بیرون شود.^(۲)

پنجم: آمیزش مباح

جز مواردی که آمیزش حرام یا واجب یا مستحب یا مکروه است در بقیه زمانها و مکانها و حالات مباح و بی‌اشکال است.

چند نکته سودمند:

۱- «لَا تُجَامِعُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ»^(۳) یعنی: به اندازه نیاز خویش آمیزش کن. اصل آمیزش و نزدیکی گرچه یکی از نیازهای ضروری زن و مرد است، ولی بایستی همراه با اعتدال و میانه‌روی باشد و در آن از هرگونه افراط و زیاده‌روی خودداری شود. در روایتی آمده است که حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جواب کسی که از آمیزش سؤال نموده بود چنین فرمود: «حیائی است که برداشته می‌شود و عورتهایی است که با هم

۱- همان، باب ۴۷ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۲، ج ۲۰، ص ۱۰۵.

۲- همان، باب ۴۹، ح ۲، صص ۱۰۸-۱۰۹.

۳- مستدرک الوسائل، باب ۱۱۸ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱۸، ج ۱۴، ص ۳۰۸.

جمع می‌شوند، زیاده‌روی و اصرار بر آن ضعف و پیری زودرس آورده و...»^(۱)

۲- طاهر بودن زن و مرد هنگام آمیزش امری پسندیده است،^(۲) و اگر آمیزش به قصد فرزنددار شدن صورت می‌گیرد بهتر است آنها قبل از آن دعا نموده و از خداوند فرزند شایسته و سالم درخواست نمایند؛ از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هنگام آمیزش چنین بگو: «خداوندا! فرزندی به من ارزانی نما و او را پرهیزکار و پاک قرار ده، فرزندی که سالم باشد و هیچ نقص و زیادی در او نباشد، و عاقبت او را خیر و خوبی قرار ده.»^(۳)

طاهر بودن در هنگام نزدیکی با همسر هنگامی که آبستن است بیشتر سفارش شده است؛ در سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام آمده است: «وقتی که همسرت آبستن است با او آمیزش مکن مگر این که با وضو باشی، وگرنه در صورت به دنیا آمدن او (ممکن است) فرزند کوردل و بخیل گردد.»^(۴)

۳- قبل از آمیزش زن و مرد ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگویند؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مرد وقتی به همسرش نزدیک می‌شود شیطان نیز حاضر می‌گردد، پس اگر نام خدا را بر زبان بیاورد شیطان دور می‌گردد و اگر بدون نام خدا آمیزش نماید شیطان نیز با او در آمیزش شرکت می‌نماید.»^(۵)

۴- زن و مرد قبل از نزدیکی با یکدیگر ملاحظه و بازی نمایند و از عجله نمودن نسبت به دخول خودداری کنند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «وقتی یکی از شما اراده آمیزش کرد مانند پرنده سراغ همسرش نرود بلکه مقداری درنگ نماید.»^(۶)

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است: «سه کار جفاکاری است: این که انسان با دیگری همراهی و مصاحبت نماید و از اسم و عنوان او سؤال ننماید، و این که

۱- همان، ح ۱۶، ص ۳۰۶.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۵۵، ح ۱، ص ۱۱۵.

۳- همان، ح ۵، ص ۱۱۷.

۴- همان، باب ۱۵۰، ح ۱، ص ۲۵۳.

۵- همان، باب ۵۳، ح ۱، ص ۱۱۳؛ و باب ۶۸، ح ۶، ص ۱۳۷.

۶- همان، باب ۵۶، ح ۱، ص ۱۱۷.

فردی به طعام دعوت شود ولی اجابت نکند و اگر هم اجابت نماید از غذا نخورد، و این که شخص قبل از بازی و ملاعبه با همسرش دخول نماید»^(۱).

بدیهی است زن نیز مانند مرد حوائج و خواسته‌هایی دارد و از مرد همان میل جنسی را می‌طلبد که مرد از او می‌طلبد و طبیعی است که این حاجت او باید برآورده شود؛^(۲) بلکه از برخی روایات به دست می‌آید که میل و لذت‌خواهی زن به مراتب بیشتر از مرد است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زن در لذت بردن نود و نه درجه از مرد بالاتر است ولی خداوند برای او حیا و شرم قرار داده است»^(۳).

زن کز بر مرد بی رضا برخیزد بس فتنه و جنگ از آن سرا برخیزد

زن و شوهر می‌توانند به همه اندام یکدیگر نگاه کنند و از همه اعضای بدن یکدیگر لذت ببرند؛ ولی نمی‌توانند غیر از بدن با استفاده از ابزار و آلات یکدیگر را ارضاء نمایند؛ در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: «اشکالی ندارد که مرد از هر قسمت بدن خود برای ارضای زن استفاده نماید، ولی نمی‌تواند برای این کار از چیز دیگری غیر از بدن خود استفاده نماید»^(۴).

در پایان این بحث مناسب است مطلبی را از رساله ذهبیه منسوب به حضرت رضا علیه السلام که در زمینه آداب آمیزش بیان شده نقل نماییم: «... آمیزش و نزدیکی بدون خارج شدن منی باعث تشکیل سنگ در مجاری ادرار می‌گردد؛ آمیزش بعد از آمیزش بدون این که بین آنها غسل شود باعث دیوانگی بچه‌ای که از آمیزش متولد می‌شود خواهد شد. کسی که می‌خواهد دچار تشکیل سنگ در مجاری ادرار نشود و ادرارش مسدود نگردد، هنگام شهوت از خارج شدن منی خودداری ننماید و بر روی زن زیاد مکث نکند... با زن آمیزش نکن مگر آن که زن طاهر و پاکیزه باشد؛ بعد از انجام آمیزش و دخول نمی‌ایستی و نمی‌نشینی بلکه به سمت راست غلطیده و متمایل

۱- همان، باب ۵۷، ح ۳، ص ۱۱۹.

۲- مستدرک الوسائل، باب ۴۲ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۲، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

۳- وسائل الشیعه، همان، باب ۴۹، ح ۳، ص ۱۰۹.

۴- همان، باب ۵۱، ح ۲، ص ۱۱۱.

می شوی، آنگاه پس از مدتی ادرار می نمایی، در این صورت با اذن خداوند و مشیت او از به وجود آمدن سنگ در مجاری ادرار محفوظ می گردی، سپس غسل نموده و بعد از آن مقداری شربت عسل همراه با موم آن یا مقداری عسل صاف کرده می نوشی؛ همانا این نوشیدنی نظیر آبی را که به واسطه آمیزش خارج شده است به تو برمی گرداند.»^(۱)

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ دخول در پشت (دُبْر) همسر کراهت شدید دارد، و احتیاط در ترک آن است؛ و اگر این کار باعث اذیت و آزار زن شود حرام است.

﴿مسأله ۲﴾ اگر مرد پس از ازدواج بفهمد که در آلت تناسلی زن گوشت یا استخوانی وجود دارد که مانع نزدیکی می شود، در صورتی که این عیب پیش از عقد ازدواج وجود داشته و مرد از آن بی اطلاع بوده بلافاصله پس از آگاهی می تواند عقد ازدواج را فسخ نماید و بدون طلاق از زن جدا شود، و چون نزدیکی صورت نگرفته است زن چیزی بابت مهریه طلبکار نیست؛ ولی در صورتی که این عیب بعد از عقد ازدواج پیدا شده و یا اگر پیش از عقد وجود داشته مرد از آن اطلاع و آگاهی داشته و به آن رضایت داده، نمی تواند عقد ازدواج را فسخ نماید.

﴿مسأله ۳﴾ اگر زن پس از عقد بفهمد که شوهرش عضو مردانه ندارد، بلافاصله می تواند عقد ازدواج را به هم زده و بدون طلاق از او جدا شود، و در این صورت چون مرد با زن نزدیکی ننموده است زن چیزی بابت مهریه طلبکار نیست.

﴿مسأله ۴﴾ اگر زن پس از عقد بفهمد که شوهرش «عَیْن» است یعنی به طور کلی نمی تواند عمل زناشویی را انجام دهد، زن می تواند - هر چند این عیب بعد از عقد و پیش از دخول پیدا شده باشد - به حاکم شرع مراجعه نماید، و حاکم شرع یک سال جهت آزمایش و درمان به مرد مهلت می دهد، پس اگر در این مدت هیچ نتواند با زنی

۱- مستدرک الوسائل، همان، باب ۱۱۷، ح ۱۹، ص ۳۰۸.

نزدیکی نماید زن می‌تواند عقد را فسخ کرده و بدون طلاق از مرد جدا شود؛ و در این صورت گرچه نزدیکی صورت نگرفته است ولی زن نصف مهریه خویش را طلبکار است.

چند توصیه بهداشتی:

- ۱- نزدیکی یک عامل مستعد کننده عفونتهای زنانه است؛ لذا پس از هر بار نزدیکی مثانه را تخلیه کرده و دستگاه تناسلی را شستشو دهید.
- ۲- از نزدیکی از راههای غیر طبیعی جداً بپرهیزید؛ زیرا علاوه بر اشکالات شرعی، احتمال انتقال عفونت و صدمات جسمانی در آنها بسیار زیاد است.
- ۳- از نزدیکی به هنگام قاعدگی خودداری کنید؛ زیرا علاوه بر این که از نظر شرعی حرام می‌باشد احتمال ابتلا به عفونتهای زنانه را افزایش می‌دهد.
- ۴- در مواردی که شک به انتقال عفونت و آیدز وجود داشته باشد استفاده از «کاندوم» ضروری است.
- ۵- اگر به علت ابتلا به عفونتهای رحمی و دستگاه تناسلی تحت درمان می‌باشید تا بهبودی کامل و طی دوره درمان از نزدیکی خودداری نمائید، در غیر این صورت برای جلوگیری از بازگشت عفونت و یا انتقال آن به شوهر از کاندوم استفاده کنید.
- ۶- در بعضی عفونتهای دستگاه تناسلی زنان، هم مرد و هم زن بایستی همزمان تحت درمان و مصرف دارو قرار بگیرند.
- ۷- رعایت بهداشت فردی شوهر مخصوصاً قبل از نزدیکی جهت پیشگیری از ابتلا به عفونتهای زنانه بسیار ضروری است.
- ۸- هر روز لباس زیر خود را تعویض نمائید.
- ۹- هیچ‌گاه از لباس زیر دیگران استفاده نکنید.^(۱)

۱- برگرفته از جزوه طرح آگاه‌سازی جامعه، واحد بهداشت خانواده مرکز قم.

فصل نوزدهم:

بارداری

از نخستین روزهای انعقاد نطفه در رحم زن حالت او دگرگون گشته و زندگی جدید و پر مشقتی را آغاز می‌نماید؛ او بایستی با تمام توان و تحمل سختی‌های بی‌شمار دوران تکامل جنین و تحولات و دگرگونی‌های بسیار عجیب و پیچیده آن را پشت سر گذارد. یکی از سخت‌ترین دوران بارداری او «حالت یار» است که گفته می‌شود بر اثر کمبود مواد غذایی است که در جسم مادر به خاطر ایثار به فرزند پیدا می‌شود.

هر مقدار که رشد و نمو جنین بیشتر شود از شیرۀ جان مادر بیشتر ارتزاق می‌کند، به گونه‌ای که بر استخوانهای مادر و اعصابش اثر گذاشته و در پاره‌ای اوقات خصوصاً در آخر دوران بارداری خواب و خوراک و آرامش و استراحت را از او گرفته و حتی راه رفتن و نشست و برخاست را برای او مشکل می‌سازد، ولی با وجود این با صبر و متانت تمام به عشق نوزادی که به زودی چشم به دنیا می‌گشاید تمام این سختی‌ها و ناگواری‌ها را تحمل می‌نماید.

قرآن کریم از دوره سخت و دشوار بارداری چنین تعبیر می‌کند: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ﴾^(۱) یعنی: «مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد».

در رسالۀ حقوق حضرت سجاد^(علیه السلام) در این زمینه چنین آمده است: «... تو را در شکم خود حمل نمود زمانی که هیچ کس دیگری را حمل نمی‌کند، و تو را با شیرۀ جاننش تغذیه نمود از چیزی که کسی به دیگری نمی‌دهد، با تمام حواس و اعضای خویش از تو محافظت نمود در حالی که بدین کار شاد و مسرور بود، چیزی را حمل

می‌کرد که در آن برایش جز زحمت و رنج و سنگینی و اندوه نبود...»^(۱).
 آری به واسطه این ایثار و تحمل رنج است که رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:
 «إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الضَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲)
 یعنی: چون زن آبستن گردید پاداشی همانند شخص روزه‌دار شب‌زنده‌داری که با
 جان و مال خویش در راه خدا جهاد می‌نماید نصیب او خواهد شد.

چند نکته:

نکته اول: زن در دوران بارداری علاوه بر آن که نیازمند محیطی سراسر آرامش
 همراه با محبت همسر و سایر اعضای خانواده است، به خاطر این که شیره جان
 خویش را به پرورش جنین اختصاص می‌دهد دچار کمبود مواد غذایی و انواع
 ویتامین‌ها گشته و سستی و ضعف شدید به او دست می‌دهد که اگر این کمبود جبران
 نشود ناراحتی‌های زیادی برای او به وجود آمده و به دنبال آن آثار ناگواری در فرزند
 بروز می‌کند.

از طرف دیگر چنانکه در علم غذائشناسی که یکی از علوم مهم و گسترده این زمان
 است گفته شده غذاها نه تنها در جسم انسان مؤثرند بلکه از طریق تأثیر در غده‌ها و
 ایجاد هورمون‌ها در روحيات و اخلاق انسان نیز اثربخش بوده و غذاهای گوناگون
 آثار اخلاقی متفاوتی را به همراه خواهد داشت.

از نظر اسلام نیز استفاده از مواد غذایی حلال و پاک و پاکیزه نقش مؤثری در رفتار
 و کردار انسان دارد، خداوند متعال خطاب به پیامبران چنین می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ
 كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحاً»^(۳) یعنی: «ای رسولان از غذاهای پاکیزه و حلال
 تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال شایسته بپردازید».

از روایات زیادی استفاده می‌شود که غذای حرام مانع تقرب و نزدیکی انسان به

۱- تحف العقول، ص ۲۶۳.

۲- وسائل الشیعة، باب ۶۷ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱، ج ۲۱، ص ۴۵۱.

۳- سورة مؤمنون (۲۳): آیه ۵۱.

خدا شده و جلوی استجاب دعاى او را مى‌گیرد؛ در حدیث قدسی خداوند چنین می‌فرماید: «دعاى هر کسى به من مى‌رسد مگر دعاى خورنده حرام».^(۱)

در روایت دیگری آمده است که شخصی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: دوست دارم دعایم مستجاب شود، حضرت فرمودند: «راه تهیه غذایت را پاک و حلال کن و غذای حرام نخور».^(۲)

با توجه به آنچه گفته شد اولاً: لازم است زن در دوران بارداری از تغذیه مفید برخوردار باشد تا بتواند کمبود مواد غذایی خویش را جبران نماید، و ثانیاً: از غذاهای پاک و طاهر و حلال استفاده نماید تا به واسطه آن علاوه بر پیدا کردن توفیق ارتباط با خداوند و نزدیکی به درگاه او از آثار نامطلوبی که غذاهای حرام و غیر طاهر می‌تواند بر روحيات بیچه بگذارد جلوگیری نماید.

در برخی روایات نسبت به تغذیه زنان باردار با بعضی چیزها زیاد سفارش شده است، از آن جمله:

۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «به زنان باردار خویش «گُندِر» بخورانید؛ زیرا بچه وقتی در شکم مادرش باکندر تغذیه شود قلبش محکم شده و عقلش زیاد می‌گردد، پس اگر آن فرزند پسر باشد فردی شجاع و بی‌باک خواهد بود و اگر دختر باشد به واسطه اندامی که پیدا می‌کند پیش شوهرش عزیز و محبوب می‌شود».^(۳)

۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هر زن آبستنی که «خربزه» بخورد فرزندش خوش رو و خوش خلق خواهد شد».^(۴)

۳- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «به زنان باردار خویش «بِه» بخورانید که آن اخلاق فرزندان شما را نیکو می‌گرداند».^(۵) و در روایت دیگر آمده است: «زن باردار «بِه» بخورد زیرا

۱- وسائل الشیعة، باب ۶۷ از ابواب الدعاء، ح ۴، ج ۷، ص ۱۴۵.

۲- همان، ح ۵.

۳- همان، باب ۳۴ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱، ج ۲۱، ص ۴۰۵.

۴- مستدرک الوسائل، باب ۷۹ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱۴، ج ۱۵، ص ۲۱۴.

۵- همان، باب ۲۳، ح ۲، ص ۱۳۵.

به واسطه آن فرزند بهترین بو و زیباترین رنگ را پیدا می‌کند»^(۱).
تأثیر میوه «به» در فرزند به گونه‌ای است که روایت شده: زمانی حضرت صادق علیه السلام چشمش به پسر زیبایی افتاد، پس چنین گفت: «بایستی پدر این بچه «به» خورده باشد»^(۲).

۴- امام رضا علیه السلام: «خوردن «انار» فرزند را زیبا می‌گرداند»^(۳).

۵- امام علی علیه السلام: «چیزی بهتر از خرما ی تازه «رطب» برای تغذیه و مداوای زن باردار وجود ندارد، خداوند متعال به حضرت مریم چنین گفت: تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد»^(۴)...»^(۵).

متخصصان دانش تغذیه می‌گویند: قند فراوان موجود در خرما از سالمترین قندها می‌باشد. آنها در این ماده خوراکی چندین ماده حیاتی و انواع مختلفی از ویتامین را کشف نموده‌اند. در خرما «کلسیم» که عامل مهم استحکام استخوان است و نیز «فسفر» که از عناصر تشکیل دهنده مغز و مانعی در برابر ضعف اعصاب و خستگی است و همچنین «پتاسیم» که نقش بسزایی در جلوگیری از زخم معده داشته وجود دارد.

با توجه به آنچه گفته شد خرما یک منبع غذایی مقوی به حساب آمده و مصرف آن برای زنان باردار و نیز زنانی که تازه زایمان نموده‌اند و نیاز شدید به غذای نیروبخش دارند لازم و ضروری است؛ در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «... خداوند عزوجل می‌گوید: به عزت و جلال و بلندی مرتبه‌ام سوگند زن در روزی که زایمان کرده خرما نمی‌خورد مگر این که فرزندش خواه پسر و خواه دختر فردی بردبار و شکیبیا خواهد شد»^(۶).

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۳۲، ح ۱، ص ۴۰۲.

۲- همان، ح ۲؛ و نیز در این زمینه مراجعه شود به بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۸۱، ح ۱۷ و ۱۸ و ۱۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، صص ۸۲-۸۳، ح ۳۲.

۴- سوره مریم (۱۹): آیه ۲۵.

۵- بحار الأنوار، همان، ص ۱۱۰، ح ۱۷.

۶- وسائل الشیعة، همان، باب ۳۳، ح ۱، ص ۴۰۳.

نکته دوم: آمیزش در دوران بارداری در صورتی که باعث شود همسر آسیب جانی ببیند و یا دچار بیماری شود و یا جنین ضرری ببیند جایز نیست، ولی اگر به نحوی انجام شود که به زن و جنین ضرری نرسد اشکال ندارد؛^(۱) و در فصل گذشته گفته شد که برای نزدیکی با زن باردار شایسته است وضو گرفته شود.^(۲)

نکته سوم: با توجه به پیشرفت علم هنوز بشر موفق نشده است افراد عقیم را معالجه قطعی نماید و نیز نتوانسته است نوع فرزند را طبق تمایل زن و شوهر تعیین کند؛ گرچه نقش بعضی از غذاها چون «تخم مرغ» و «کاسنی»^(۳) و داروها را در افزایش احتمال فرزنددار شدن و تولد پسر یا دختر نمی توان نادیده گرفت، ولی اینها درصد احتمال را بالا می برند و نتیجه هیچ کدام قطعی نیست.

با بررسی آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام به دست می آید ارتباط با خداوند و دعا و مناجات به درگاه او و طلب بخشش و استغفار از آن آفریدگار یکتا نقش مؤثری در بچه دار شدن افرادی که دارای فرزند نیستند و نیز افرادی که علاقه مند نوع خاصی از فرزند - دختر یا پسر - هستند دارد، به چند نمونه زیر توجه نمایید:

۱- قرآن مجید: ﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا...﴾^(۴) یعنی: «و یاد آر حال زکریا را هنگامی که خدا را خواند: پروردگارا مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارث عالم هستی. ما هم دعای او را مستجاب نموده و یحیی را به او عطا کردیم و همسرش را شایسته همسری او و قابل ولادت گردانیدیم؛ زیرا آنها در انجام کارهای خیر تعجیل می کردند و در حال بیم و امید ما را می خواندند و به درگاه ما خاضع و خاشع بودند».

۱- همان، باب ۱۰۹، ح ۱، صص ۵۰۷-۵۰۸.

۲- همان، باب ۱۳ از ابواب الوضوء، ح ۱، ج ۱، ص ۳۸۵؛ و نیز باب ۱۵۰ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱، ج ۲۰، ص ۲۵۳.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، صص ۷۹-۸۰، ح ۷ تا ۱۲؛ و همچنین صص ۸۱-۸۲، ح ۲۱ تا ۲۶.

۴- سورة انبیاء (۲۱): آیات ۸۹-۹۰.

سالها از عمر زکریا گذشته و استخوانهایش سست شده و برف پیری بر سرش نشسته بود ولی هنوز فرزندی نداشت؛ چرا که همسری عقیم و نازا داشت، او در آرزوی فرزندی بود که بتواند برنامه‌های نیمه‌تمام او را دنبال نموده و فرصت طلبان را از معبد بنی اسرائیل و اموال و هدایای آن که باید در راه خدا صرف می‌شد دور نماید، پس با قلبی خاشع و با نهایت ادب به درگاه پروردگار دعا نمود و دعای او مستجاب شد.^(۱)

۲- شخصی به نام حارث نصری می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من از خانواده‌ای هستم که همگی از بین رفته‌اند و برای من فرزندی نیست، حضرت فرمود: سر به سجده گذار و این گونه دعا کن: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» یعنی: خدایا به من از جانب خود فرزندی عطا کن که وارث من گردد، خدایا به من نسل و ذریه‌ای پاک عطا کن، همانا تو شنونده‌ی دعا و مناجات هستی، خدایا مرا تنها مگذار و تو بهترین وارث هستی. حارث گوید من چنین کردم و خداوند دو فرزند پسر به من عطا نمود.^(۲)

۳- فردی به حضرت باقر علیه السلام شکایت نمود که دارای فرزند نمی‌گردد و از حضرت خواست تا چیزی به او بیاموزد، حضرت فرمود: «در هر شبانه روز صد مرتبه به درگاه خداوند استغفار کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: به درگاه خدای خود استغفار کنید که او بسیار آمرزنده است تا باران آسمان را بر شما نازل کند و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد نماید.»^(۳)،^(۴)

از پاره‌ای روایات به دست می‌آید که اگر کسی اذان را با صدای بلند در منزلش بگوید، هم از پریشانی و بیماری نجات پیدا می‌کند و هم اگر فرزندی ندارد صاحب فرزند می‌شود.^(۵)

۱- برگرفته از: سوره‌ی مریم (۱۹): آیات ۲ تا ۶.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۸، ح ۲.

۳- سوره‌ی نوح (۷۱): آیات ۱۰ تا ۱۲.

۴- الکافی، همان، ح ۴.

۵- وسائل الشیعه، باب ۱۱ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱، ج ۱، ص ۲۱، ص ۳۷۳.

در برخی روایات گفته شده که بعد از آبستن شدن زن اگر قصد کنند فرزند در شکم را «محمد» یا «علی» نام گذارند آن فرزند پسر خواهد شد.^(۱)

در بعضی از این روایات گفته شده چنانچه زن حامله نشده و در حاملگی اش تأخیر افتاده، اگر قصد کند در صورت حامله شدن نام او را «علی» بگذارد طولی نخواهد کشید که آبستن شده و فرزند پسری به دنیا خواهد آورد.^(۲)

ناگفته نماند که دعا آداب و شرایط خاصی دارد که در صورت فراهم آمدن آنها امید استجاب می‌رود؛ در برخی موارد نیز چه بسا برآورده شدن حاجت به مصلحت انسان نیست؛ به داستان زیر از زبان سعدی توجه نمایید:

«فقیره درویشی^(۳) حامله بود، مدت حمل به سر آورده، و مرین درویش را همه عمر فرزند نیامده بود. گفت: اگر خدای - عزوجل - مرا پسری دهد جزین خرقه^(۴) که پوشیده دارم هر چه ملک من است ایثار درویشان کنم. اتفاقاً پسر آورد و سفره درویشان به موجب شرط بنهاد. پس از چند سالی که از سفر شام باز آمدم به محلت آن دوست برگزیدم و از چگونگی حالش خبر پرسیدم. گفتند: به زندان شحنه^(۵) در است. سبب پرسیدم. کسی گفت: پسرش خمر^(۶) خورده است، و عربده کرده است، و خون کسی ریخته، و خود از میان گریخته. پدر را به علت او سلسله در نای است^(۷) و بند گران بر پای. گفتم: این بلا را به حاجت از خدای - عزوجل - خواسته است.»

زنان باردار ای مرد هشیار
از آن بهتر به نزدیک خردمند
اگر وقت ولادت مار زایند
که فرزندان ناهموار زایند^(۸)

۱- همان، باب ۱۴، ح ۱ تا ۷، صص ۳۷۶-۳۷۸.

۲- همان، ح ۶، ص ۳۷۷.

۳- همسر درویشی.

۴- جامه‌ای که از تکه‌های گوناگون دوخته شده باشد.

۵- داروغه، پلیس و نگهبان شهر.

۶- شراب.

۷- یعنی زنجیر بر گردن و گلویش بسته‌اند.

۸- سعدی، گلستان، باب هفتم، در تأثیر تربیت، حکایت ۱۰، صص ۲۳۶-۲۳۷.

و در داستان دیگری چنین می‌گوید:

«مهمان پیری شدم در دیار بکر که مال فراوان داشت و فرزندی خوبروی. شبی حکایت کرد: مرا به عمر خویش بجز این فرزند نبوده است. درختی درین وادی زیارتگاه است که مردمان به حاجت خواستن آنجا روند. شبهای دراز در آن پای درخت بر حق بنالیده‌ام تا مرا این فرزند بخشیده است. شنیدم که پسر با رفیقان آهسته همی گفت: چه بودی گر من آن درخت بدانستمی کجاست تا دعا کردمی و پدر بمردی.»^(۱)

پس مرد و زنی که همه راههای فرزنددار شدن را طی نموده‌اند و به نتیجه‌ای نرسیده‌اند یا دارای فرزند دختر بوده و علاقه‌مند فرزند پسر هستند یا فرزند پسر دارند و در حسرت داشتن فرزند دختر به سر می‌برند و راهی برای رسیدن به خواسته‌شان وجود ندارد، باید صبر و شکیبایی پیشه نموده تا از ثوابهای اخروی که برای صابران در نظر گرفته شده محروم نگردند. آنها باید در هر حال خواست و مشیت پروردگار را برخواست خود مقدم نموده و نسبت به آنچه برای آنها مقدر داشته راضی و تسلیم باشند و این سخن قرآن مجید را آویزه گوش خود نمایند:

﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنثَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾^(۲) یعنی: «به هر کسی اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کسی که بخواهد پسر، یا هم پسر و هم دختر می‌دهد، و هر که را بخواهد نازا و عقیم می‌گرداند؛ که او (به صلاح خلق) دانا و تواناست».

نکته چهارم: با در نظر گرفتن مشکلات موجود جامعه امروز و در نتیجه فراهم نبودن بسترهای مناسب جهت تعلیم و تربیت صحیح، شایسته است والدین رعایت اعتدال و میانه‌روی را نموده و به اندازه‌ای صاحب فرزند شوند که بتوانند از عهده مخارج و تعلیم و تربیت وی برآیند.

۱- همان، باب ششم، در ضعف و پیری، حکایت ۳، ص ۲۲۲.

۲- سوره شوری (۴۲): آیات ۴۹-۵۰.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ»^(۱) یعنی: کمی عائله و فرزند نیمی از توانگری و آسایش است.

دیگر آسودگی مبنی خیال	ای گرفتار پای بند ^(۲) عیال
بازت آرد ز سیر در ملکوت	غم فرزند و نان و جامه و قوت ^(۳)
که به شب با خدای پردازم ^(۴)	همه روز اتفاق می سازم ^(۴)
چه خورد بامداد فرزندانم ^(۵)	شب چو عقد نماز می بندم

تلقیح مصنوعی

«تلقیح» یا بارداری مصنوعی مسأله‌ای است که امروزه در جهان گسترش زیادی پیدا نموده و در مواردی که زن یا شوهر به دلیل اختلالات جسمی نمی‌تواند صاحب فرزند گردد متخصصان این رشته با استفاده از روشهای مختلف اسباب بارداری شدن زن را فراهم می‌کنند.

برخی از روشهای انجام تلقیح به قرار زیر است:

- ۱- به علت کمی نطفه شوهر یا ضعیف بودن، آن را در خارج تقویت نموده و سپس به رحم همسرش تلقیح می‌نمایند.
- ۲- به علت این که شوهر نطفه ندارد از مرد دیگری، خواه شناخته شده و خواه ناشناس، از محارم باشد یا از غیر محارم، نطفه گرفته و به رحم زن تلقیح می‌نمایند.
- ۳- شوهر نطفه سالم و قابل باروری دارد ولی همسرش دارای رحم نیست و یا رحم او قدرت نگهداری بیجه را ندارد، با لقاح نطفه شوهر و تخمک زن در خارج از

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۱، ص ۳۸۶.

۲- مقید.

۳- آن مقدار غذا که برای زندگی و دوام بدن لازم است.

۴- تصمیم می‌گیرم.

۵- مشغول راز و نیاز با خدا شوم.

۶- گلستان، باب دوم، در اخلاق درویشان، حکایت ۳۱، ص ۱۲۸.

رحم این نطفه بارور شده را در رحم زن دیگری، خواه از محارم باشد و یا غیر محارم، قرار می‌دهند.

۴- به دلیل نداشتن تخمک در زن، تخمک زن دیگری را گرفته و به وسیله دستگاه در خارج آن را با اسپرم شوهر زنی که تخمک نداشته بارور نموده و در رحم زنی که تخمک ندارد می‌گذارند.

حکم هر یک از صورتهای گفته شده از لابلای مسائل زیر روشن می‌شود.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ پس از به دست آوردن منی مرد و انجام کارهای تخصصی روی آن اگر بخواهند آن را وارد رحم همسرش نمایند اشکال ندارد؛ و نوزادی که از این راه متولد می‌شود حلال زاده بوده و فرزند همان زن و مرد است؛ گرچه باید از انجام کارهای حرام در طول معالجه خودداری شود؛ مثلاً نباید مرد منی را از خودش به شکل حرام مانند استمناء به دست آورد، و یا نباید کسی که متصدی انجام تلقیح است به عورت زن و مرد نگاه کند؛ و جایز نیست آن منی را در رحم زنی که همسر آن مرد نیست وارد نمایند، گرچه آن زن شوهر نداشته باشد و با رضایت خود به این کار تن دهد.

﴿مسأله ۲﴾ اگر منی را در رحم همسرش وارد نمایند و از آن بچه‌ای متولد شود ولی در طول انجام تلقیح و یا مقدمات آن کار حرامی انجام گیرد - مثلاً به عورت زن و مرد نگاه شود - بدون اشکال کودک متعلق به آن زن و مرد است و همه احکام فرزند بر او جاری می‌شود؛ یعنی هم محرم است و هم ارث می‌برد.

﴿مسأله ۳﴾ منتقل کردن جنینی که به صورت نطفه یا علقه یا مضغه است و یا روح در آن دمیده شده از رحم زنی به رحم زن دیگر با رضایت آنها و شوهرانشان اشکال ندارد، و پس از آن که جنین در رحم زن دوّم رشد و پرورش یافت و متولد شد زن اول در جمیع احکام مادر بچه متولد شده است، و نسبت به زن دوّم در مسائل محرمیت و ازدواج باید احتیاط شود، یعنی آن بچه اگر پسر است با زن دوّم ازدواج نکند و نگاه محرمانه نیز به او ننماید، و در بقیه احکام مثل ارث و مانند آن زن دوّم مادر او به حساب نمی‌آید.

«مسأله ۴» اگر منی مردی را داخل رحم زنی غیر همسرش نمایند و این کار با علم و آگاهی هر یک از زن و مرد و از روی عمد صورت گرفته باشد و به واسطه این کار بچه‌ای متولد شود، باید در تمام مسائل مثل ارث و مانند آن احتیاط رعایت شود. ولی اشکالی نیست که اگر بچه دختر باشد نمی‌تواند با مرد صاحب منی و مردان دیگری که اگر تولد او از راه عقد صحیح بود محرم او می‌شدند ازدواج کند؛ و اگر بچه پسر باشد نمی‌تواند با مادرش و نیز با زنان دیگری که اگر تولد او از راه عقد صحیح بود محرم او می‌شدند ازدواج نماید.

«مسأله ۵» اگر وارد شدن منی مرد در رحم زنی غیر همسرش از روی علم و آگاهی نبوده و مثلاً مرد گمان می‌کرده که زن همسرش می‌باشد و زن نیز گمان می‌کرده که منی از شوهرش می‌باشد و بعد از انجام کار معلوم شده که چنین نبوده، بچه شرعاً فرزند صاحب منی و آن زن است و تمام احکام فرزند را نسبت به آن دو دارد.

«مسأله ۶» اگر مادری قادر به نگهداری جنین تا هنگام زایمان باشد و از وضعیت کامل جسمانی نیز برخوردار است ولی به دلایل دیگری مایل باشد که جنین از ابتدا که به صورت نطفه است یا در مراحل دیگر در دستگاه مصنوعی پرورش یابد و شوهر او هم راضی به این عمل باشد، ظاهراً اشکالی ندارد.

«مسأله ۷» استفاده از تخمک زن اجنبی و بارور نمودن آن با اسپرم مردی در خارج به وسیله دستگاه و گذاشتن آن در رحم همسر آن مرد، و همچنین استفاده از اسپرم مرد اجنبی و بارور نمودن آن با تخمک زن اجنبی و گذاشتن آن در رحم آن زن، محل اشکال است.

«مسأله ۸» استفاده از اسپرمهایی که در بانک اسپرم نگهداری می‌شود و مربوط به مرد اجنبی است جایز نیست؛ ولی نگهداری اسپرم شوهر در بانک اسپرم و استفاده از آن در موقع لزوم برای همسر جایز است.

«مسأله ۹» تقویت اسپرم شوهر با استفاده از اسپرم مرد دیگر - شناخته شده باشد یا نباشد - و تلقیح اسپرم تقویت شده به رحم همسرش حرام است.

جلوگیری از بارداری

یکی از مسائل مورد نیاز امروز جامعه که درباره آن زیاد بحث و گفتگو می‌شود مسأله «تنظیم خانواده» است؛ در برخی شرایط زن و مرد علاقه‌مند نیستند که فرزندی پیدا کنند، یا به اندازه کافی فرزند دارند، یا آبستن شدن زن برایش خطرناک است، در چنین مواردی برای جلوگیری از بچه‌دار شدن راههای مختلفی چون استفاده از قرص ضد حاملگی، کاندوم، بستن لوله‌های زن و مانند آن وجود دارد، که در ضمن مسائل زیر به بیان احکام هر یک از این روشها می‌پردازیم.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ مرد می‌تواند در حال نزدیکی نطفه خود را بیرون بریزد؛ ولی انجام این کار بدون رضایت همسر دائمی مکروه است، و در مورد زنی که با او ازدواج موقت شده اشکال ندارد.

﴿مسأله ۲﴾ زن چه دائمی باشد و چه موقت حق ندارد بدون رضایت شوهر کاری کند که نطفه شوهر بیرون بریزد؛ مگر در صورتی که بیرون نریختن نطفه باعث بچه‌دار شدن زن شود و او از آبستن شدن شرعاً معذور باشد؛ مثل این که حاملگی خطرات جانی برایش داشته باشد.

﴿مسأله ۳﴾ استفاده از وسایل جلوگیری مانند کاندوم، قرص، آمپول و مانند آن با تجویز پزشک متخصص اشکال ندارد؛ همچنین بستن لوله‌های مرد یا زن اگر به طور موقت باشد در حال ضرورت و ناچاری بدون اشکال است؛ و در حال غیر ضرورت اگر عمل جراحی به وسیله جنس مخالف صورت نگیرد و مستلزم نگاه کردن به عورت یا لمس آن توسط کسی که نگاه و لمس او حرام است نباشد اشکال ندارد.

﴿مسأله ۴﴾ عقیم کردن زن و مرد چنانچه به طور دائمی و کلی باشد محل اشکال است، مگر در موارد ضرورت؛ یعنی مواردی که معالجه و سلامت زن یا مرد منحصراً

متوقف بر آن باشد یا بدانند بجهای که ممکن است متولد شود عقب‌مانده جسمی یا ذهنی خواهد بود.

«مسأله ۵» اگر حکومت صالح و شرعی احیاناً مصلحت جامعه را در کنترل و تنظیم خانواده تشخیص دهد، تشویق جامعه نسبت به آن همراه با راهنمایی راههای حلال جلوگیری و منع از راههای حرام چون سقط کردن جنین مانعی ندارد؛ ولی مجبور نمودن افراد به محدود نمودن نسل جایز نیست.

«مسأله ۶» بستن لوله‌های زن در هنگام عمل زایمان بدون اجازه او موجب دیه است، و اگر موجب عقیمی دائم وی شود باید دیه یک انسان کامل پرداخت شود. زن نیز اگر بخواهد لوله‌های خود را ببندد باید رضایت شوهرش را به دست آورد؛ مگر در مواردی که حمل برای او خطر جانی و یا مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد.

«مسأله ۷» اگر پزشک متخصص به خانمی بگوید حاملگی برایت خطرناک است و گفته او اطمینان‌بخش باشد، زن می‌تواند لوله‌های رحم خود را ببندد گرچه مستلزم عقیم شدن دائم او باشد.

«مسأله ۸» زن می‌تواند در ضمن عقد ازدواج شرط کند که به طور موقت یا دائم از بارداری جلوگیری نماید؛ به شرط این که مرد هم این شرط را بپذیرد، و در این صورت باید به آن پایبند باشد.

«مسأله ۹» دستگاه درون رحمی (IUD) اگر فقط از انعقاد نطفه جلوگیری می‌کند استفاده از آن جایز است؛ ولی اگر این دستگاه نطفه بسته شده را سقط نموده و دفع می‌کند استفاده از آن جایز نیست، مگر در مواردی که آبستن شدن برای سلامت زن ضرر داشته باشد.

سقط جنین

گرچه از بین بردن جنین و سقط آن -چه روح در آن دمیده شده باشد یا خیر- در حالت عادی کاری حرام است و باعث پرداخت دیه نیز می‌گردد، ولی امروزه در دنیا در مواردی به خاطر برخی مسائل پزشکی به حاملگی زن خاتمه داده می‌شود و از آن

به «سقط درمانی» تعبیر می‌شود، که در زیر به چند نمونه آن اشاره می‌گردد:

۱- در بیماریهایی چون سرطان که مادر ناچار از معاجله است و معالجه او به اسقاط جنین منجر می‌شود.

۲- در بیماریهایی چون بیماریهای قلبی و کلیوی و نیز مسمومیت حاملگی که ادامه حاملگی زن خطر قطعی یا احتمالی برایش دربردارد.

۳- در بیماریهایی که اگر حاملگی مادر ادامه پیدا کند جنین مرده یا ناقص الخلقه و معلول به دنیا آمده و یا مبتلا به بیماریهایی از قبیل تالاسمی و... می‌شود.

برای آگاهی از احکام سقط جنین در موارد گفته شده و نظایر آن به مسائل زیر توجه نمایید:

چند مسأله:

«مسأله ۱» در موارد غیر ضروری سقط کردن جنین به طور کلی حرام است، خواه روح در آن دمیده باشد یا نه، جنین از راه مشروع و حلال منعقد شده باشد یا از راه غیر مشروع مثل زنا، سقط با رضایت پدر و مادر باشد یا بدون رضایت آنها، سقط توسط پدر و مادر انجام شود یا توسط دیگری؛ و در تمام فرضهای گفته شده دیه جنین باید پرداخت شود.

«مسأله ۲» اگر به تشخیص پزشک متخصص و مورد اعتماد زنده ماندن مادر متوقف باشد بر سقط جنینی که روح در آن دمیده نشده، یا این که بقای آن در رحم موجب نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر باشد و زنده نگاه داشتن جنین در خارج از رحم میسر نباشد، در این صورت سقط جنین ذکر شده اشکال ندارد، گرچه باید دیه آن را پردازند؛ ولی اگر در جنین روح دمیده شده باشد سقط جایز نیست؛ چرا که با دمیده شدن روح، جنین نیز انسان کاملی شده است و فدا کردن انسانی برای انسان دیگر جایز نیست، مگر این که مادر دچار درد غیر قابل تحمل گردد و در ضمن معالجه جنین خود به خود سقط گردد.

«مسأله ۳» در صورتی که ماندن جنین در رحم مادر موجب تلف شدن مادر و

خود جنین می‌گردد، سقط جنین گرچه پس از دمیدن روح در وی باشد اشکال ندارد. **«مسئله ۴»** اگر بیماری مادری به حدی است که درد غیر قابل تحمل فعلی دارد و معالجه او لازم و ضروری است ولی در ضمن معالجه جنین طبعاً سقط می‌شود، اقدام به معالجه جایز است؛ چه قبل از دمیده شدن روح باشد یا بعد از آن.

«مسئله ۵» سقط کردن عمدی جنینی که احتمال می‌دهیم معیوب و نارس است یا نسبت به آن اطمینان داریم، پس از دمیدن روح به طور قطع جایز نیست و پیش از دمیدن روح نیز محل اشکال است.

«مسئله ۶» مشکلات اجتماعی و اقتصادی و نظایر آن مجوز سقط نمودن جنین، گرچه قبل از دمیدن روح در او باشد، نمی‌گردد.

«مسئله ۷» سقط کردن جنین کافر حتی در صورتی که پدر و مادر او هر دو کافر باشند نیز جایز نیست؛ مگر در مواردی که بیان گردید.

«مسئله ۸» در مواردی که سقط جنین جایز است دیه آن ساقط نمی‌شود؛ پس اگر خود مادر با استعمال داروهایی که پزشک نوشته این کار را انجام دهد، مادر ضامن دیه خواهد بود؛ و اگر پدر جنین از این امر آگاهی نداشته باشد دیه به او پرداخت می‌شود، و اگر او نیز آگاه بوده و با اجازه او این کار صورت گرفته دیه بر عهده هردوی آنهاست و باید آن را به وارثهای دیگر جنین که در سقط او شرکت نداشته‌اند بدهند.

«مسئله ۹» در مواردی که سقط جنین جایز است، پزشک می‌تواند با اخذ برائت از ورثه جنین، ذمه خود را بریء ساخته و جنین را سقط نماید؛ و در این صورت ورثه جنین با یکدیگر مصالحه نمایند.

«مسئله ۱۰» اگر جنین به صورت «نطفه» باشد دیه آن بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است، که هر مثقال شرعی هجده نخود می‌باشد؛ و اگر به صورت خون بسته شده «علقه» باشد دیه آن چهل مثقال شرعی طلای سکه‌دار است؛ و اگر به صورت پاره گوشت «مضغه» باشد شصت مثقال شرعی، و اگر به صورت استخوان باشد هشتاد مثقال شرعی، و اگر روی استخوان گوشت روئیده و صورت بندی شده ولی هنوز روح نداشته باشد دیه آن یکصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است؛ و اگر روح در آن

دمیده شده، چنانچه جنین پسر باشد دیه او یکهزار مثقال شرعی طلای سکه‌دار، و اگر دختر باشد پانصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است.

﴿مسأله ۱۱﴾ اگر سقط جنین بعد از دمیده شدن روح باشد، سقط کننده علاوه بر دیه بنا بر احتیاط واجب باید کفاره قتل را نیز بپردازد؛ پس اگر سقط از روی عمد انجام شده کفاره آن گرفتن شصت روز روزه و سیر نمودن شصت فقیر است، ولی آزاد نمودن برده در این زمان متفی است.

﴿مسأله ۱۲﴾ اگر کسی از روی عمد جنینی را که در آن روح دمیده شده از بین ببرد، قصاص نمودن وی محل اشکال است.

﴿مسأله ۱۳﴾ مادر نمی‌تواند به واسطه رعایت نکردن موارد لازم و تهیه نکردن شرایط حفظ جنین باعث سقط او گردد، و اگر به واسطه این کار جنین سقط شود باید دیه او را بپردازد.

﴿مسأله ۱۴﴾ پزشک نمی‌تواند برای زنان باردار داروهایی را تجویز کند که برای جنین ضرر دارد، و زن نیز در صورت آگاهی از این مطلب نمی‌تواند آن داروها را مصرف نماید؛ مگر این که جان خود مادر در صورت مصرف نمودن آن داروها در خطر بیفتد.

فصل بیستم:

زایمان و احکام نوزاد

دوران وضع حمل و زایمان یکی از سخت‌ترین لحظات زندگی مادری است که ماهها به عشق دیدن روی فرزندش با تمام ناملایمات و مشکلات دست و پنجه نرم نموده است، چه بسا مادرانی که در این رهگذر جان شیرین خویش را بر سر فرزند از دست دادند و هرگز توفیق دیدن لبخند نوزاد خویش را پیدا نکردند. قرآن مجید از این دوران سخت چنین تعبیر می‌کند: ﴿وَضَعْتَهُ كُرْهًا﴾^(۱) یعنی: «بادرد و مشقت وضع حمل نمود و فرزند را بر زمین گذاشت».

پس از زایمان و به زمین گذاشتن این بار سنگین دوران طاقت‌فرسای دیگری شروع می‌گردد، دورانی که ضمن مراقبت دائم و شبانه‌روزی از نوزاد باید به تمام مشکلات وی از قبیل گرسنگی، تشنگی، سرما، گرما و درد و بیماری که در بیان آن هیچ‌گونه توان و قدرتی جز ناله و گریه ندارد رسیدگی شود، و مادر با کنجکاووی تمام صبر و بردباری یکایک این مشکلات و نیازها را تشخیص داده و برآورده می‌سازد. در رساله حقوق که از امام سجاد علیه السلام به دست ما رسیده پس از بیان سختی‌های دوران بارداری خطاب به فرزند به دنیا آمده چنین آمده: «تا آن که دست قدرت پروردگار تو را از رحم مادر جدا کرد و بر زمین گذارد، پس مادر راضی شد که تو را سیر نماید و خود گرسنه بماند، تو را بپوشاند و خود عریان بماند، تو را سیراب نماید و خود تشنه باشد، تو را در سایه قرار دهد و خود در زیر آفتاب سوزان قرار گیرد، با سختی خویش اسباب آسایش تو را فراهم سازد، لذت خواب را برای تو با بیداری خویش آماده نماید، دامن و شکمش برای تو جایگاه امن گردد، پستانش ظرفی برای

نوشاندن به تو باشد، با تمام وجود از تو حمایت و دفاع نماید، و برای آسایش تو گرمی و سردی دنیا را متحمل شود...»^(۱)

و چه زیباست این سخن رسول خدا ﷺ در مقام قدردانی از تحمل این همه سختی و رنج که فرمود: «وقتی زن زایمان نماید خداوند به او پاداشی ارزانی می‌کند که به خاطر عظمت و بزرگی اش کسی آن را نمی‌تواند درک نماید»^(۲).

نکات سودمند:

۱- رسیدگی به وضع تغذیه زنی که زایمان نموده بسیار مهم می‌باشد و همان‌طور که در فصل گذشته گفته شد در روایات نسبت به مصرف خرمای تازه به عنوان ماده‌ای مقوی و انرژی‌زا در این دوران بسیار سفارش شده است؛ در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «اگر غذایی بهتر از رطب وجود داشت خداوند آن را برای حضرت مریم آماده می‌ساخت»^(۳).

۲- برای آسان شدن زایمان زن و درد آن دعاهای زیادی وارد شده است که برای مفصل نشدن این نوشته از ذکر آنها خودداری می‌کنیم^(۴).

۳- شایسته است هنگام زایمان زنانی که متصدی امر زایمان نیستند از پیش زنی که در حال وضع حمل است خارج شوند تا چشمشان به عورت او نیفتد^(۵).

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ در کارهای مربوط به زایمان که مستلزم تماس یا دیدن زن زایمان کننده است فقط زنان می‌توانند دخالت نمایند؛ مگر این که زن متخصص وجود نداشته

۱- تحف العقول، ص ۲۶۳.

۲- وسائل الشیعة، باب ۶۷ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱، ج ۲۱، ص ۴۵۱.

۳- همان، باب ۳۳، ح ۴، ص ۴۰۴.

۴- برای آگاهی مراجعه شود به مستدرک الوسائل، باب ۷۹ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱ تا ۷، ج ۱۵، صص ۲۰۵-۲۱۰.

۵- وسائل الشیعة، همان، باب ۱۸، ح ۱، ص ۳۸۵.

باشد، یا مراجعه به او بسیار سخت باشد، و یا این که پزشک مرد از تخصص بیشتری برخوردار باشد به گونه‌ای که مراجعه نکردن به او کاری غیر عقلایی به حساب آید.

«مسئله ۲» در صورتی که مرد امور مربوط به زایمان را انجام می‌دهد حتی‌الامکان باید از دستکش استفاده نماید تا از تماس مستقیم با بدن زن اجتناب شود؛ ولی اگر استفاده از دستکش ممکن نباشد، باید در تماس با بدن زن به مقدار ضرورت و نیاز اکتفا نماید؛ همچنین تا جایی که ممکن است از نگاه مستقیم به بدن زن پرهیز نماید و به حداقل ممکن اکتفا کند.

«مسئله ۳» زنی که می‌خواهد وضع حمل نماید در صورتی که شوهر او پزشک متخصص باشد جایز نیست برای وضع حمل به پزشک مرد یا زن دیگر مراجعه نماید، مگر در مواردی که پزشکان دیگر از تخصص بالاتری برخوردار باشند و در صورت مراجعه نکردن به آنها سلامتی زن و یا کودک در معرض خطر قرار گیرد و یا این که شوهر او از این کار امتناع ورزد.

«مسئله ۴» اگر جنین در رحم مادر بمیرد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، هر چند ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند.

«مسئله ۵» هرگاه مادر بمیرد و جنین در رحم او زنده باشد - گرچه امید به زنده ماندن جنین نداشته باشند - باید جنین را از هر طرفی که احتمال سالم ماندن او بیشتر است بیرون آورند؛ و اگر فرقی نمی‌کند احتیاط واجب آن است که او را از طرف پهلوئی چپ بیرون آورند.

آداب و احکام پس از ولادت:

به واسطه به دنیا آمدن نوزاد انجام کارهای زیر که برخی در اوایل ولادت و برخی در روز هفتم آن است مستحب و پسندیده شمرده شده است:

الف - امور مستحب پس از ولادت

۱- حمد و سپاس خداوند؛ مستحب است پس از آن که فرزند سالم به دنیا آمد

والدین شکر پروردگار را به جا آورند؛ شیوه حضرت سجاده علیه السلام این بود که وقتی به او مژده به دنیا آمدن فرزندی را می دادند اول نمی پرسید آیا پسر است یا دختر، بلکه می پرسید: سالم است یا خیر؟ پس اگر فرزند سالم بود می فرمود: ستایش مخصوص آن خدایی است که از من فرزندی معیوب به دنیا نیاورد. ^(۱)

۲- تبریک و تهنیت؛ شایسته است کسانی که از ولادت نوزاد خبردار می شوند به والدین نوزاد تبریک و تهنیت گفته و در حق او دعا نمایند؛ شخصی به حضرت صادق علیه السلام گفت: من دارای فرزند پسری شده ام، حضرت فرمود: «خداوند به تو توفیق شکرگزاری از کسی که او را به تو بخشیده عنایت کند، برایت برکت در آن فرزند عطا کند، او را به سرحد رشد برساند، و تو را از نیکی و احسان آن فرزند بهره مند سازد». ^(۲)

۳- غسل دادن نوزاد. ^(۳)

۴- جامه سفید بر او پوشاندن؛ نقل شده که وقتی حضرت فاطمه علیه السلام امام حسن علیه السلام را به دنیا آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند او را در جامه سفیدی بپوشند ولی ظاهراً اطرافیان غفلت کرده و بچه را در جامه زردی پوشانده بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای نامگذاری نوزاد به خانه حضرت علی علیه السلام آمد و آسماء بنت عمیس را مخاطب قرار داد و گفت: فرزندم را بیاور، چون اسماء بچه را در آن جامه زرد به حضرت داد ایشان بچه را بوسید، سپس فرمود: آیا به شما پیش از این نگفته بودم که به او جامه سفید بپوشید؟! پس جامه سفیدی طلب نمود و بچه را در آن پیچید و جامه زرد را دور افکند، سپس در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت. ^(۴)

۵- گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد؛ چنانچه

۱- همان، باب ۳۷، ح ۱، ص ۴۱۲.

۲- همان، باب ۲۰، ح ۱، ص ۳۸۶.

۳- همان، باب ۱ از ابواب الاغسال المسنونة، ح ۳، ج ۳، ص ۳۰۴.

۴- همان، باب ۳۶ از ابواب احکام الاولاد، برگرفته از ح ۵ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵، ج ۲۱، صص ۴۰۸-۴۱۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از ولادت حضرت امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام چنین کرد^(۱)؛ و در روایتی حکمت این عمل را چنین بیان کرد: «این کار بچه را از شیطان مطرود محافظت می‌نماید.»^(۲) و در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در بیان حکمت آن چنین نقل شده: «بچه دچار دیوانگی خفیف و جن زدگی نمی‌گردد.»^(۳)

۶- برداشتن کام نوزاد؛ چنانچه ممکن باشد مقدار کمی از آب فرات و تربت حضرت سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام و اگر نشد آب باران و یا خرما و یا عسل^(۴) را به انتهای سقف دهان بچه بمالند؛ در برخی روایات گفته شده: کسی که کامش را به آب فرات برداشته‌اند دوستدار و شیعه‌ ما اهل بیت می‌شود.^(۵)

۷- دادن ولیمه و ولادت؛ وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دنیا آمد عبدالمطلب با کشتن شتر و گوسفند زیادی غذا و ولیمه مفصلی تهیه نمود و مردم سه روز از آن بهره‌مند شدند.^(۶)

در ماجرای ولادت حضرت کاظم عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده است که پدرشان حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام سه روز به مردم غذا دادند.^(۷)

۸- انتخاب نام خوب برای نوزاد؛ این کار یکی از حقوق فرزندان بر اولیاء بوده^(۸) و در روایت آمده: «اولین کار نیکی که انسان در حق فرزندش انجام می‌دهد این است که نام زیبا برای او انتخاب کند.»^(۹)

یکی از سنت‌ها و روش‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود که نامهای زشت و قبیح

۱- همان؛ و نیز کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۹۹، ح ۴۶۰۰۴.

۲- وسائل الشیعه، همان، باب ۳۵، ح ۱، ص ۴۰۶.

۳- همان، ح ۳.

۴- همان، باب ۳۶، صص ۴۰۷ - ۴۱۱؛ مستدرک الوسائل، باب ۲۷ از ابواب احکام الاولاد، ج ۱۵، صص ۱۳۸-۱۳۹.

۵- مستدرک الوسائل، همان، ح ۳ و ۴، ص ۱۳۹.

۶- همان، باب ۲۲، ح ۲، ص ۱۳۴.

۷- وسائل الشیعه، همان، باب ۳۱، ح ۱، ص ۴۰۱.

۸- همان، باب ۲۲، ح ۴ و ۷، صص ۳۸۹-۳۹۰.

۹- همان، ح ۱، ص ۳۸۹.

اشخاص و شهرها را عوض می‌کرد.^(۱)

بهترین نامها آن است که معنای بندگی پروردگار را برساند؛ مانند «عبدالله»، «عبدالرحمن»، نیز نام پیامبران الهی از بهترین نامهاست؛^(۲) در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «هیچ خانواده‌ای نیست که در آن نام یکی از پیامبران باشد مگر این که خداوند فرشته‌ای را هر بامداد و شامگاه برای تقدیس آن خانواده می‌فرستد.»^(۳) از جمله نامهای مستحب نام «محمد» است؛ از برخی روایات استفاده می‌شود که مستحب است تا روز هفتم نام فرزند پسر را «محمد» بگذارند و از آن به بعد اگر خواستند می‌توانند آن را عوض نمایند.^(۴)

در روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «کسی که چهار پسر خدا به او بدهد و یکی از آنها را به اسم من نامگذاری نکند به من جفا نموده است.»^(۵)

و نیز از آن حضرت نقل شده: «وقتی نام فرزندی را «محمد» گذاشتید در حقیقت زشتی روا مدارید، با او درشت سخن مگوئید، و او را نزنید؛ خانه و مجلس و کاروانی که در آن نام محمد باشد بابرکت خواهد بود.»^(۶)

حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «اهل خانه‌ای که در آن نام «محمد» وجود داشته باشد در تمام شبانه‌روز در حال خیر و خوبی به سر می‌برند.»^(۷)

نامگذاری فرزند به نام «علی» نیز مستحب است؛ از حضرت حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: «اگر دارای صد فرزند شده بودم دوست داشتم نام همه را «علی» بگذارم.»^(۸)

۱- همان، ح ۶، ص ۳۹۰.

۲- همان، باب ۲۳، ح ۱ و ۲، ص ۳۹۱.

۳- همان، ح ۳، ص ۳۹۲.

۴- همان، باب ۲۴، ح ۱.

۵- همان، ح ۲، ص ۳۹۳.

۶- مستدرک الوسائل، همان، باب ۱۶، ح ۲، ص ۱۳۰.

۷- وسائل الشیعة، همان، باب ۲۴، ح ۶، ص ۳۹۴.

۸- همان، باب ۲۵، ح ۱، ص ۳۹۵.

نام ائمه اطهار علیهم السلام نیز از جمله نامهای مستحب است؛ شخصی می‌گوید من به حضرت صادق علیه السلام گفتم: ما فرزندان خود را همانم شما و پدرانتان نامگذاری می‌نمائیم آیا این کار برای ما سودی خواهد داشت؟ حضرت فرمودند: «بله به خداوند قسم، و آیا دین چیزی جز دوستی (با دوستان خدا) و دشمنی (با دشمنان خدا) خواهد بود؟!»^(۱)

در مقابل نامگذاری فرزند به نام یکی از دشمنان خدا کاری مکروه و ناپسند است.^(۲)

برای دختر نیز نامهای زنان شایسته و عقیف به‌ویژه نام «فاطمه» پسندیده و خوب است؛ فردی به نام «سکونی» می‌گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم در حالی که غمگین و پژمرده بودم، ایشان فرمود: ای سکونی! چرا ناراحتی؟ گفتم: خداوند به من دختری داده است، ایشان فرمود: سنگینی او بر زمین است و روزی اش بر خدا، از عمر خود استفاده می‌کند نه از عمر تو و از رزق و روزی خود می‌خورد نه از رزق تو. با این سخنان ناراحتی از من دور شد. سپس به من فرمود: نام او را چه گذاشته‌ای؟ گفتم: فاطمه. ایشان دو مرتبه آه کشید و سپس دست خویش را بر پیشانی اش گذاشت و چنین فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «حق فرزند اگر پسر باشد بر پدرش این است که مادر آن پسر را احترام نماید و نام نیکو بر او گذاشته و قرآن به او آموخته و او را پاک نموده و به او شنا بیاموزد، و اگر دختر باشد نیز بر پدرش حق دارد که مادر او را احترام نموده و سوره نور را به او بیاموزد...». سپس ایشان فرمود: «حال که نام دخترم را فاطمه گذاشتی مبادا او را دشنام داده یا لعن نمایی یا کتک بزنی.»^(۳)

ب- امور مستحب در هفتمین روز ولادت

در روز هفتم ولادت نوزاد انجام کارهای زیر مستحب شمرده شده است:

۱- مستدرک الوسائل، همان، باب ۱۵، ح ۲، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۲۸، صص ۳۹۸-۳۹۹.

۳- الکافی، ج ۶، صص ۴۸-۴۹، ح ۶.

۱- تراشیدن سر نوزاد.

۲- **صدقه دادن:** پس از آن که سر نوزاد تراشیده شد مستحب است هم وزن موهای تراشیده شده او طلا یا نقره به عنوان صدقه به فقیر داده شود؛^(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز هفتم ولادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام سر آنها را تراشید^(۲) و هم وزن موهایشان نقره صدقه داد.^(۳)

۳- **ختنه کردن نوزاد:** در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: «پسران خود را در روز هفتم ولادت ختنه کنید؛ زیرا این کار پاکیزه کننده تر بوده و بهبودی اش سریعتر است، همانا زمین از قبول ادرا ر کسی که ختنه نشده کراهت دارد».^(۴)

«مسئله ۱» ختنه پسر به خودی خود واجب است و شرط صحت طواف واجب و مستحب نیز می باشد؛ ولی ظاهراً شرط صحت نماز و سایر عبادات نیست.

«مسئله ۲» احتیاط آن است که ولی پسر بچه تا پیش از بالغ شدن بچه او را ختنه کند؛ و اگر نکرد واجب است خودش پس از بلوغ ختنه نماید.

۴- **دادن ولیمه ختنه:** در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: «دادن ولیمه و غذا به دیگران در چهار مورد است: عروسی، عقیقه، ختنه فرزند پسر، و برگشت از مسافرت».^(۵)

۵- **عقیقه نمودن:** قربانی کردن گوسفند یا گاو یا شتر به عنوان «عقیقه» برای کسانی که قدرت مالی دارند مستحبی است که درباره آن بسیار سفارش شده است؛ و این کار در حفظ سلامت و بقای فرزند نقش بسزایی دارد، بلکه ظاهر بعضی از روایات و فتاوی علمای آن است که این عمل واجب می باشد؛ و بر کسی که تنگدست و فقیر است مستحب است وقتی قدرت مالی پیدا کرد آن را انجام دهد.

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۳۶، ح ۹ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۷، صص ۴۰۹-۴۱۱.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۹۹، رقم ۴۶۰۰۵.

۳- وسائل الشیعة، همان، ح ۵ و ۱۵، صص ۴۰۸ و ۴۱۱.

۴- همان، باب ۵۲، ح ۵، ص ۴۳۵.

۵- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۵، ح ۳۷.

نقل شده است که حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ در روز هفتم ولادت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای او عقیقه نمود و بستگان را برای خوردن غذا دعوت کرد، آنها گفتند: این میهمانی و دعوت چیست؟ گفت: عقیقه است، به او گفتند برای چه نام این نوزاد را «احمد» گذاشته‌ای؟ گفت: به خاطر تمجید و ستایش اهل آسمان و زمین از او.^(۱)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در روز هفتم ولادت امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ برای هر کدام دو قوچ سیاه و سفید عقیقه نمود و یک ران آن را همراه با یک دینار پول برای قابله فرستاد.^(۲)

قابل توجه این که: هنگام قربانی نمودن حیوان مستحب است برای سلامتی نوزاد دعا شود؛ و دعاهایی در روایات در این زمینه وارد شده که علاقه‌مندان می‌توانند به کتابهای حدیث مراجعه نمایند.^(۳)

همچنین باید توجه داشت مالیدن خون قربانی به سر نوزاد جایز نیست و این کار در روایت از کارهای جاهلیت شمرده شده است.^(۴)

چند مسأله:

- «مسأله ۱» اگر عقیقه از روز هفتم تأخیر افتد ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر عقیقه را تا وقت بلوغ کودک تأخیر اندازند مستحب است خود او هر گاه توان داشته باشد عقیقه کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که برای او عقیقه کرده‌اند یا نه باز هم مستحب است عقیقه نماید؛ هر چند سن او زیاد باشد.
- «مسأله ۲» بهتر است عقیقه را به طور ساده و با آب و نمک بپزند و حداقل ده نفر از مؤمنان را برای خوردن آن دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند.
- «مسأله ۳» می‌توان گوشت عقیقه را بین مؤمنان تقسیم کرد و از آنها خواست تا

۱- همان، ص ۱۲۱، ح ۵۷.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۳۶، ح ۵، ص ۴۰۸؛ کنز العمال، همان، ص ۵۹۹، رقم ۴۶۰۰۲ و ۴۶۰۰۳.

۳- وسائل الشیعة، همان، باب ۴۶، صص ۴۲۶-۴۲۸.

۴- همان، باب ۴۸، ص ۴۲۹.

برای نوزاد دعا کنند؛ و مستحب است در هنگام تقسیم کردن گوشت استخوانهای عقیقه را نشکنند.

﴿مسأله ۴﴾ مستحب است یک ربع گوشت حیوانی که عقیقه شده برای قابله فرستاده شود.

﴿مسأله ۵﴾ حیوانی که برای عقیقه انتخاب می شود باید شتر یا گاو و یا گوسفند باشد. و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود؛ یعنی حیوان سالم و بدون عیب باشد، و «شتر» حداقل پنج ساله و «گاو» دو ساله و «بز» بنابر احتیاط دو ساله و «میش» یک ساله باشد. ولی رعایت این شرایط لازم نیست؛ بلکه چنانچه حیوان چاق و پرگوشت باشد کفایت می کند.

﴿مسأله ۶﴾ عقیقه در نوزاد پسر و دختر فرقی نمی کند؛ ولی بهتر است عقیقه برای پسر حیوان نر، و برای دختر حیوان ماده باشد.

﴿مسأله ۷﴾ برای پدر و مادر نوزاد و عائله پدر مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند؛ و این کراهت برای مادر نوزاد بیشتر است.

﴿مسأله ۸﴾ اگر به جای کشتن عقیقه پول آن را به فقرا بدهند کفایت نمی کند؛ ولی اگر پول آن را به فرد یا مؤسسه خیریه ای بدهند تا از آن پول عقیقه ای تهیه کرده و آن را قربانی کرده و بین فقرا تقسیم نمایند کافی است.

﴿مسأله ۹﴾ کسی که می خواهد در عید قربان قربانی کند اگر نیت عقیقه نیز بنماید کفایت می کند.

فصل بیست و یکم:

دوران شیردهی

پس از وضع حمل و به دنیا آمدن نوزاد دوران سخت و طاقت فرسای نگهداری و مراقبت کامل از او شروع می شود، دورانی که در آغاز آن مادر با ایثار و فداکاری بی نظیری از «شیر» خویش که در حقیقت شیره جان اوست غذای فرزند دلبندش را تأمین می نماید و در ادامه آن با سعی و تلاش بسیار زیادی در جهت برآورده ساختن نیازهای عاطفی و جسمی کودک خویش گام برمی دارد.

شرح دردها و رنجهای مادر در راه پرورش و حفظ کودک از توان نگارنده خارج است؛ همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام قدردانی از مادران و به پاس مشکلاتی که در زمان شیردهی متحمل می شوند چنین می فرمایند: «زن هنگامی که فرزندش را شیر می دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک خداوند پاداش آزاد کردن برده ای از فرزندان اسماعیل را به او می دهد، و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد یکی از فرشتگان بزرگ بر پهلوی او می زند و می گوید: برنامه اعمال خود را (چون کسی که تازه به تکلیف رسیده) از نو آغاز کن، چرا که خداوند همه گناهان تو را بخشیده است».^(۱)

در نقل دیگر از ایشان آمده است: «وقتی مادر وضع حمل نمود و دوران شیردهی فرزند شروع شد، به واسطه هر بار مکیدن نوزاد خداوند نوری درخشنده را در پیش روی او در قیامت قرار می دهد که همه خلایق از آن به حیرت فرو می روند، و نیز برای او پاداش انسان روزه دار شب زنده دار نوشته می شود، و اگر در حالی که روزه دار است به بچه شیر دهد ثواب کسی که تمام دهر را روزه دار و شب زنده دار است برای او

۱- وسائل الشیعة، باب ۶۷ از ابواب احکام الاولاد، ج ۱، ص ۲۱، ص ۴۵۱.

می‌نویسند، و وقتی پس از تمام شدن مدت شیرخوارگی کودک را از شیر گرفت خداوند به او خطاب می‌کند: ای زن! تمام گناهان گذشته ترا بخشیدم، پس اعمال خویش را از نو آغاز کن»^(۱).

همچنین نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حال بیان جهاد و پاداش رزمندگان بودند که زنی گفت: ای رسول خدا! آیا زنان بهره‌ای از این پاداش ندارند؟ حضرت فرمودند: «چرا، زن از زمان باردار شدن تا زمانی که بچه را از شیر می‌گیرد ثواب رزمندگان را خواهد داشت، و اگر در این میان جان خویش را از دست بدهد برای او مقامی همانند مقام شهید خواهد بود»^(۲).

شیر مادر

شیر غذایی است کم‌حجم و پرنیرو که سرشار از مواد مختلف حیاتی بوده و در آن علاوه بر مواد قندی و مواد معدنی انواع مختلفی از ویتامین‌ها نیز یافت می‌شود و بدین جهت می‌توان آن را یک مجموعه غذایی کامل به حساب آورد؛ و همان‌طور که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده شیر به تنهایی هم نقش مواد نوشیدنی را ایفا می‌نماید و هم نقش مواد خوراکی را.^(۳)

اهمیت این ماده وقتی روشن می‌شود که بدانیم یکی از نهرها و چشمه‌های گوناگونی که خداوند برای بهشتیان قرار داده نهرهایی از شیر است، با این تفاوت که شیر جاری در آن با گذشت زمان دستخوش فساد و دگرگونی نمی‌گردد: ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾^(۴) و به همین جهت در سخنان پیشوایان دین علیهم السلام شیر مادر برای بچه بهترین و کاملترین غذا شمرده شده است.

۱- مستدرک الوسائل، باب ۴۷ از ابواب احکام الاولاد، ج ۱، ص ۱۵، ص ۱۵۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۷، ح ۵۶.

۳- همان، ج ۵۹، ص ۲۹۵.

۴- سوره محمد (۴۷): آیه ۱۵.

- ۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «برای بچه غذایی بهتر از شیر مادر وجود ندارد».^(۱)
- ۲- حضرت علی عَلِيٌّ: «هیچ شیری نیست که به بچه داده شود و برکتش برای او بیشتر از شیر مادر باشد».^(۲)

چند نکته:

- ۱- اولین شیری که پس از زایمان از پستان زن خارج می‌شود «آغوز» یا «لباء» نام دارد و در کتب فقهی نسبت به دادن این شیر به بچه سفارش زیادی شده است؛ بلکه برخی از علما دادن این شیر را لازم و واجب نموده و حیات بچه را در گرو این شیر دانسته‌اند.^(۳)
- ۲- در برخی روایات تأکید شده زن از هر دو پستانش به بچه شیر دهد، و از این که فقط با یک پستان بچه را شیر دهد نهی شده است؛ و دلیل این امر در روایات این طور بیان شده که یکی از دو پستان دارای مواد غذایی و دیگری دارای مواد آشامیدنی است.^(۴)
- ۳- آمیزش زن و شوهر در مدت شیرخوارگی بچه اشکال ندارد، و هیچ کدام از زن و شوهر نباید به بهانه بچه از وظایف خود در این زمینه شانه خالی کنند.^(۵)
- ۴- اختلاف و نزاع زن و شوهر در زمان شیرخوارگی بچه نباید منافع نوزاد بی دفاع را به خطر اندازد، و هر کدام از آنها برای انتقام از دیگری نباید با سرنوشت کودک بازی نماید؛ چرا که این کار ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر جسم و روح نوزاد می‌گذارد.

چند مسأله:

«مسأله ۱» بر مادر واجب نیست به طور مجانی یا با دریافت مزد کودک را شیر

- ۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۷۸، ح ۵، ص ۴۶۸؛ مستدرک الوسائل، همان، باب ۴۸، ح ۱.
- ۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۶۸، ح ۲، ص ۴۵۲.
- ۳- زین‌الدین بن علی معروف به شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، کتاب النکاح، ج ۵، ص ۴۵۲.
- ۴- وسائل الشیعة، همان، باب ۶۹، ح ۱، ص ۴۵۳.
- ۵- همان، باب ۷۲، صص ۴۵۷-۴۵۸.

دهد؛ ولی در صورتی که راه تغذیه منحصر به شیر مادر باشد و امکان استفاده از شیر غیر مادر وجود ندارد و یا موجب ضرر و زیان برای کودک می‌شود، بر مادر واجب است خودش او را شیر دهد.

﴿مسأله ۲﴾ سزاوار است مادر برای شیر دادن نوزاد خود مزد نگیرد؛ و اگر به طور مجانی یا به مزد کمتر یا مساوی با دیگران شیر دهد بر دیگران مقدم است؛ ولی اگر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می‌تواند برای بچه خود دایه بگیرد.

﴿مسأله ۳﴾ مدت شیر دادن کامل دو سال تمام است، و بیست و یک ماه هم کافی است؛ ولی کمتر از آن ظلم در حق بچه است و احوط رعایت این مدت است؛ مگر این که مقدر نباشد.

شیر دایه

در زمانهای گذشته مرسوم بود در مواردی که بچه به هر دلیلی دسترسی به شیر مادر نداشت او را به دست زنی شیرده که به آن «دایه» گفته می‌شد می‌سپردند؛ ولی این کار در این زمان به ندرت اتفاق می‌افتد.

در ماجرای دوران نوزادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از نقل‌ها آمده که حضرت وقتی چهار ماهه بودند «آمنه» مادر خویش را از دست دادند و بدین ترتیب آن حضرت در حالی که از نعمت پدر و مادر محروم مانده بود به دست پدر بزرگ خویش «عبدالمطلب» سپرده شد، پدر بزرگ آن حضرت به واسطه مرگ آمنه بسیار متأثر و اندوهگین بود، به طوری که سه شبانه روز چیزی نخورد و نیاشامید. سپس آن کودک را که آرام و قرار نداشت و مرتب گریه می‌کرد به دخترش «عاتکه» و «صفیه» سپرد؛ ولی بچه پیش عمه‌ها نیز دست از گریه بر نمی‌داشت، این بود که آنها به فکر پیدا نمودن زنی جهت شیردهی به آن حضرت افتادند و زنان زیادی را برای این کار پیدا نمودند اما آن بچه پستان هیچ کدام از آنها را نمی‌گرفت، تا این که حضرت عبدالمطلب توسط یکی از پیرمردان قریش به نام «عقیل بن ابی وقاص» از وجود زنی به نام «حلیمة سعدیه» که شخصی عاقل، دانا، زیبا، دارای حسب و نسب بلند،

و بالاخره زبانی فصیح داشت آگاه شد، و بچه را با شرایطی برای شیردهی و تربیت به او سپرد.^(۱)

از روایات متعدد استفاده می‌شود که شیر در جسم و روح نوزاد تأثیر زیادی گذاشته و خصوصیات ظاهری و روحی زن شیردهنده را به بچه منتقل می‌نماید. امام علی علیه السلام: «همان‌گونه که برای ازدواج تحقیق نموده و همسر مورد پسند خود را انتخاب می‌کنید برای پیدا نمودن زن جهت شیر دادن نیز چنین کنید؛ چرا که شیردهی خصلت‌ها و طبیعت‌های بچه را تغییر می‌دهد.»^(۲)

امام علی علیه السلام: «خوب دقت نمایید چه کسی عهده‌دار شیر دادن بچه شما می‌باشد، چرا که بچه با آن شیر رشد و نمو پیدا می‌کند.»^(۳)

با توجه به این موضوع در روایاتی که از پیشوایان اسلام علیهم السلام نقل شده از انتخاب زنان زیر به عنوان «دایه» منع شده است:

- ۱- زنی که از عقل چندانی برخوردار نبوده و دارای حماقت و نادانی است.^(۴)
- ۲- زنی که دارای برخی عیوب ظاهری است؛ مثلاً چشمش تار و کم‌سو می‌باشد.^(۵)
- ۳- زنی که بدقیافه و زشت‌رو است.^(۶)
- ۴- زنی که به واسطه آبستن شدن از راه زنا شیر در پستانش پیدا شده است.^(۷)
- ۵- زنی که خود از راه زنا به دنیا آمده است.^(۸)
- ۶- زنی که دشمن اهل بیت علیهم السلام است.^(۹)

۱- بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۳۴۱-۳۴۶، رقم ۱۳.

۲- وسائل الشیعة، همان، باب ۷۸، ح ۶، ص ۴۶۸.

۳- همان، ح ۱، ص ۴۶۷.

۴- همان، باب ۷۸، ح ۲ و ۳ و ۴، ص ۴۶۷.

۵- همان، ح ۴.

۶- همان، باب ۷۹، ح ۱ و ۲، ص ۴۶۸.

۷- همان، باب ۷۵، صص ۴۶۲-۴۶۳.

۸- همان.

۹- همان، باب ۷۷، ص ۴۶۶.

۷- زن یهودی یا مسیحی که از خوردن چیزهای حرام مثل شراب و گوشت خوک پرهیز نمی‌کند.^(۱)

شرایط محرم‌شدن از راه شیردهی:

اگر بچه شیرخواری با شرایط زیر از زنی غیر مادر خود شیر بخورد به او و برخی از بستگانش - که شرح آن خواهد آمد - محرم می‌شود:

۱- در حال زنده بودن زن از او شیر بخورد؛ پس اگر از پستان زنی که از دنیا رفته شیر بخورد بچه با کسی محرم نمی‌شود.

۲- شیر به واسطه زایمان در پستان زن آمده باشد؛ پس اگر زن زایمان نکرده و به واسطه مکیدن بچه شیر در پستان او جمع شود و از آن استفاده نماید بچه با کسی محرم نمی‌شود.

۳- زایمان زن به واسطه ازدواج باشد؛ پس زنی که از راه زنا آبستن شده و زایمان نموده اگر از شیر خود به بچه دیگری بدهد آن بچه به واسطه آن شیر به کسی محرم نمی‌شود.

۴- کودک شیر را از پستان بمکد؛ پس اگر شیر زن را در گلوی بچه بدوشند و یا به وسیله دیگری به او بخوراند بچه به کسی محرم نمی‌شود.

۵- شیر خورده شده به یکی از سه مقدار زیر باشد:

الف - بچه یک شبانه روز به طور پیوسته و کامل از آن زن شیر بخورد، و در بین آن غذا یا شیر زن دیگری را نخورد؛ ولی اگر مقدار خیلی کمی غذا بخورد مانعی ندارد.

ب - پانزده مرتبه از آن زن شیر بخورد و در بین آن شیر زن دیگری را نخورد؛ ناگفته نماند که در هر دفعه بچه باید به طور پیوسته از زن شیر بخورد، پس اگر پستان را به دهان بگیرد و پیش از سیر شدن آن را رها نماید این شیر خوردن یک مرتبه حساب نمی‌شود؛ ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند و پس از

۱- همان، باب ۷۶، صص ۴۶۴-۴۶۵.

آن دوباره پستان را به دهان گرفته و به واسطه مکیدن سیر گردد یک دفعه حساب می شود.

ج - مقداری شیر بخورد که گفته شود از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است.

۶- کودک شیر را پیش از آن که دو سالش تمام شود بخورد؛ پس اگر تمام مقدار گفته شده در شرط پیش یا بعضی از آن را بعد از تمام شدن دو سال بخورد این شیر خوردن اثری نداشته و بچه را به کسی محرم نمی نماید.

۷- شیر موجود در پستان زن مربوط به یک شوهر باشد؛ پس اگر زنی که بچه شیر می دهد از شوهر خود طلاق بگیرد و بعد از آن شوهر دیگری اختیار نماید و از او آبستن شود و قبل از زایمان از شیریه که در پستان دارد مقداری شیر به بچه کسی بدهد - مثلاً هفت مرتبه - و پس از زایمان دوران شیردهی آن بچه را کامل کند یعنی هشت مرتبه دیگر به او شیر دهد، بچه به کسی محرم نمی شود؛ چرا که شیر در هفت مرتبه اول مربوط به شوهر اول زن و در هشت مرتبه دوم مربوط به شوهر دوم زن می باشد.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان کودکی را مثلاً هشت مرتبه و دیگری او را هفت مرتبه شیر دهد آن کودک به کسی محرم نمی شود.

﴿مسأله ۲﴾ محرمیت به واسطه شیرخوارگی به دو راه ثابت می شود:

الف: خبر دادن عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود.

ب: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل یا یک مرد و دو زن عادل، در صورتی که شرایط شیر دادن را - که گفته شد - بدانند و خصوصیات آن را نیز بگویند.

﴿مسأله ۳﴾ اگر شک کنند کودک به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده ولی اطمینان نداشته باشند، کودک به کسی محرم نمی شود؛ هر چند بهتر است احتیاط کنند؛ یعنی بچه با آن

زن و سایر کسانی که به واسطه شیر خوردن محرم انسان می‌شوند ازدواج نکند و نگاه محرمانه نیز به آنها ننماید.

«مسئله ۴» چنانچه از موقع زاییدن زن بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر در پستان او باقی باشد و با آن کودکی را شیر دهد، بنابر احتیاط واجب با آن زن و نیز با سایر کسانی که به واسطه شیر خوردن به انسان محرم می‌شوند ازدواج نکند و به آنها نگاه محرمانه نیز ننماید.

«مسئله ۵» در صورتی که بچه به علت بیماری شیر خورده شده را برگرداند بنابر احتیاط واجب مثل دو مسئله قبل از ازدواج با زن و بستگانی که خواهد آمد خودداری کرده و نگاه محرمانه نیز به آنها ننماید.

«مسئله ۶» مستحب است زنان از شیر دادن به هر کودکی پرهیز کنند؛ زیرا ممکن است فراموش کرده و باعث ازدواج دو محرم با یکدیگر شوند؛ در روایتی آمده است: «حضرت علی علیه السلام پیوسته می‌فرمود: زنان خود را بازدارید از این که بی حساب به هر کسی شیر دهند، چرا که آنها فراموش می‌کنند به چه کسانی شیر داده‌اند».^(۱)

افرادى که به واسطه شیر به یکدیگر محرم می‌گردند:

- ۱- خود زن؛ و او را «مادر رضاعی» می‌گویند.
- ۲- شوهر زن که شیر متعلق به اوست؛ و او را «پدر رضاعی» می‌گویند.
- ۳- پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند؛ اگر چه پدر و مادر رضاعی زن باشند.
- ۴- بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند.
- ۵- نوه‌های آن زن، هر چه پایین روند؛ چه از اولاد او به دنیا آمده باشند یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.
- ۶- خواهر و برادر آن زن، اگر چه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن با آن

۱- همان، باب ۶۹، ح ۳، ص ۵۳.

زن خواهر و برادر شده باشند؛ ناگفته نماند چنانکه گفته شد شرط این که کسی با آن زن خواهر یا برادر رضاعی شود آن است که هر دو از شیر خوردگی باشند که متعلق به یک مرد باشد.

۷- عمو و عمه آن زن، اگر چه رضاعی باشند، با شرط گفته شده؛ یعنی عمو و عمه رضاعی زن با پدر آن زن از شیر که متعلق به یک مرد بوده خورده باشند.

۸- دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند، با شرط گفته شده؛ یعنی دایی و خاله رضاعی زن با مادر آن زن از شیر که متعلق به یک مرد بوده خورده باشند.

۹- اولاد مردی که شیر متعلق به اوست، هر چه پایین روند؛ اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

۱۰- پدر و مادر مردی که شیر متعلق به اوست، هر چه بالا روند.

۱۱- خواهر و برادر مردی که شیر متعلق به اوست؛ اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

۱۲- عمو، عمه، دایی و خاله مردی که شیر متعلق به اوست، هر چه بالا روند؛ اگر چه رضاعی باشند.

افراد دیگری نیز به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند که در ضمن مسائل آینده بیان می‌شود.

چند مسأله:

«مسأله ۱» اگر زن کودکی را با شرایطی که می‌آید شیر دهد، پدر آن کودک نمی‌تواند با دخترهای آن زن و نیز با دخترهای شوهری که شیر متعلق به اوست ازدواج کند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید. ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه - یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرمهای خود کند - نیز به آنان ننماید.

«مسأله ۲» پدر رضاعی کودک با خواهران نسبی کودک محرم نمی‌شود؛ هر چند

احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید؛ همچنین اولاد و خویشان پدر رضاعی به خواهر و برادر آن کودک محرم نمی‌شوند.

﴿مسأله ۳﴾ اگر مردی با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند؛ همچنین اگر با دختری ازدواج کند - هر چند نزدیکی نکرده باشد - دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

﴿مسأله ۴﴾ مرد نمی‌تواند با دختری که خواهر آن مرد او را شیر کامل داده یا زن برادرش از شیر برادرش او را شیر کامل داده ازدواج کند؛ همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده یا نوۀ خواهر یا نوۀ برادر آن مرد آن دختر را شیر داده باشد.

﴿مسأله ۵﴾ اگر زن از شیر شوهر خود کودکی را شیر دهد و بعد از آن شوهر دیگری کند و از شیر دوّم کودک دیگری را شیر دهد، آن دو کودک به یکدیگر محرم نمی‌شوند؛ اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

﴿مسأله ۶﴾ اگر زن از شیر یک شوهر چندین کودک را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به زنی که آنان را شیر داده و به شوهر آن زن محرم می‌شوند؛ همچنین اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که می‌آید کودکی را شیر دهند، همه آن کودکان به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

﴿مسأله ۷﴾ اگر زن از شیر شوهر خود یکی از این افراد را شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود ولی بهتر است احتیاط نموده و به این اشخاص شیر ندهد: ۱- برادر و خواهر خود؛ ۲- عمو و عمه و دایی و خالۀ خود؛ ۳- اولاد عمو و دایی خود؛ ۴- برادر زاده خود؛ ۵- برادر یا خواهر شوهر خود؛ ۶- خواهر زاده یا خواهر زاده شوهر خود؛ ۷- عمو و عمه و دایی و خالۀ شوهر خود؛ ۸- نوۀ زن دیگر شوهر خود.

﴿مسأله ۸﴾ اگر زنی دختر عمه یا دختر خالۀ مردی را شیر دهد به آن مرد محرم نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

﴿مسأله ۹﴾ مرد نمی‌تواند بدون اجازه همسر خود با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهر زاده یا برادر زاده همسرش شده‌اند ازدواج کند.

﴿سؤاله ۱۰﴾ مستحب است کسانی که به واسطه شیر خوردن خویشاوند می‌شوند به یکدیگر احترام کنند؛ ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی‌ای که انسان با خویشان خود دارد برای آنان ثابت نیست.

پرسش و پاسخ:

﴿سؤال ۱﴾ آیا زن می‌تواند نوه دختری خود را شیر دهد؟

جواب: در صورتی که با شرایط گفته شده زنی بچه دختر خود را از شیر پدر آن دختر شیر دهد آن دختر بر شوهرش که پدر آن بچه است حرام می‌شود؛ بلکه اگر زنی بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد دخترش بر شوهر حرام می‌گردد.

﴿سؤال ۲﴾ آیا زن می‌تواند نوه پسری خود را شیر دهد؟

جواب: بلی، و در این صورت عروس آن زن که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود که پسر آن زن است حرام نمی‌شود.

﴿سؤال ۳﴾ آیا زن پدر می‌تواند نوه دختری شوهر خود را شیر دهد؟

جواب: اگر زن پدر دختری کودک شیرخوار شوهر آن دختر را از شیر پدر آن دختر شیر دهد آن دختر به شوهرش حرام می‌شود؛ خواه کودک از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

﴿سؤال ۴﴾ آیا زنی که به کودک شیر داده به برادرهای آن کودک محرم است؟

جواب: خیر، گرچه احتیاط مستحب آن است که با آنها ازدواج نکنند؛ همچنین فرزندان و سایر خویشان آن زن به برادر یا خواهر آن کودک محرم نمی‌شوند.

﴿سؤال ۵﴾ اگر مادری یا مادربزرگ مردی دختری را شیر داده باشد آیا آن مرد

می‌تواند با آن دختر ازدواج نماید؟

جواب: خیر.

﴿سؤال ۶﴾ اگر زن پدر مردی دختری را شیر داده باشد آیا آن مرد می‌تواند با آن

دختر ازدواج نماید؟

جواب: اگر زن پدر از شیر پدر آن مرد به آن دختر شیر داده باشد آن مرد نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.

«سؤال ۷» اگر زنی از شیر یک شوهر پسری و همچنین دختری را به طور کامل شیر دهد آیا خواهر و برادر دختر شیرخوار به برادر و خواهر پسر شیرخوار محرم می شوند؟

جواب: خیر، هر چند احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

«سؤال ۸» آیا زن بدون اجازه شوهر می تواند بچه فرد دیگری را شیر دهد؟

جواب: اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود مانعی ندارد؛ ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به او خود بر شوهر حرام گردد.

«سؤال ۹» در فصل های گذشته گفته شد که مرد نمی تواند بین دو خواهر نسبی در ازدواج جمع نماید، آیا این حکم شامل جمع کردن بین دو زن که از راه شیرخوارگی خواهر یکدیگر شده اند نیز می شود؟

جواب: بله، مرد نمی تواند با دو خواهر - اگر چه رضاعی باشند - ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده بنا بر احتیاط واجب هر دو باطل است؛ و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

فصل بیست و دوم:

سرپرستی و تربیت کودک

هر کودکی حقوق ویژه‌ای بر عهده پدر و مادر خویش دارد که هر یک از آنان اگر آن حقوق را نشناسد یا به آن عمل نکند نسبت به فرزند خویش ستم روا داشته است؛ افزون بر تأمین مخارج کودک از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و دارو، فراهم کردن شرایط تعلیم و تربیت و نظارت بر کارهای او نیز از حقوق وی شمرده می‌شود. انجام این مسؤولیت و مسؤولیت‌های مشابه آن مستلزم فداکاری و از خودگذشتی والدین بوده و نیازمند مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح و مشارکت زن و شوهر و دیگر اعضای خانواده و تقسیم کار بر اساس ویژگی‌ها و قابلیت‌های هر کدام از آنان می‌باشد.

در تعالیم اسلامی مدیریت و مسؤولیت اداره خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و زن و شوهر دوشادوش هم و با همکاری یکدیگر در محدوده توانایی خود بایستی در انجام این مهم کوشا باشند.

وظیفه زن و مرد، ای حکیم، دانی چیست؟

یکی است کشتی و آن دیگری است کشتیان

چون خداست خردمند و کشتیش محکم

دگر چه باک ز امواج و ورطه و طوفان^(۱)

تأمین نیازمندیهای زندگی و سامان دادن به امور معیشتی و حفظ امنیت خانواده در کنار اداره خانه بر اساس تدبیر باعث آسایش و راحتی خاطر اعضای خانواده گردیده و شرایط را برای تربیت فرزندان برومند و ساختن انسانهایی که در آینده بتوانند با

۱- پروین اعتصامی، دیوان اشعار، سروده ۱۴۵، ص ۴۵۴.

اندیشه و بازوان توانای خویش چرخهای عظیم جامعه را به حرکت درآورند فراهم می‌سازد.

هر یک از زن و شوهر در زمینه حفظ و نگهداری فرزند و تربیت و تعلیم او مسؤولیت داشته و بر حسب شرایط زمان و مکان و توانایی خویش بایستی به این وظیفه عمل نمایند، و اگر در انجام وظایف خویش کوتاهی و سهل‌انگاری نمایند پیش خداوند متعال مسؤول بوده و مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

در روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آمده است: «پدر و مادر به واسطه عاق فرزند شدن دچار همان گناه و عقوبتی می‌شوند که فرزند به واسطه عاق پدر و مادر شدن به آن گرفتار می‌شود».^(۱)

البته چنانکه گفته شد موفقیت در انجام این وظیفه نیازمند برنامه‌ریزی صحیحی است که در آن کارها بر اساس تناسب روحی و توانایی‌ها و استعدادها هر یک از زن و شوهر تقسیم شود، در چنین صورتی تداخل مسؤولیت و به دنبال آن اختلاف بین والدین پیش نیامده و از طرف دیگر در حق یکی از والدین ظلم و اجحافی صورت نگرفته و همه کارها به دوش او گذاشته نمی‌شود.

در روایتی از حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام آمده است که علی و فاطمه عَلَيْهِمَا السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمینه مسؤولیت‌های خانوادگی و وظایف هر یک از آنها در این راستا رهنمود خواستند، پس آن حضرت انجام کارهای خانه و امور مربوط به آن را بر عهده فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام و امور مربوط به بیرون از خانه را بر عهده علی عَلَيْهِ السَّلَام گذاشتند. پس از این تقسیم کار توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فاطمه چنین گفت: «جز خدا کسی نمی‌داند که چقدر من از این وظیفه‌ای که بر دوشم آمد خوشحال شدم؛ چرا که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا از روبرو شدن با مردان و اختلاط با آنها بی‌نیاز نمود».^(۲)

در حدیث دیگری از حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمودند: «همانا فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام برای علی عَلَيْهِ السَّلَام تعهد نمود که کارهای خانه را انجام دهد و خمیر درست کند و نان بپزد

۱- وسائل الشیعة، باب ۸۶ از ابواب احکام الاولاد، ح ۵، ج ۲۱، ص ۴۸۰.

۲- همان، باب ۸۹ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱، ج ۲۰، ص ۱۷۲.

و خانه را جارو نماید، و علی علیه السلام نیز متعهد شد که کارهای بیرون خانه از قبیل آوردن هیزم و غذا را انجام دهد.^(۱)

فرزند صالح و شایسته:

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند برای خانواده وجود فرزند نیکوکار و شایسته است که با رفتار و کردار خویش اسباب سربلندی پدر و مادر را فراهم سازد؛ به چند سخن حکیمانه از پیشوایان دین علیهم السلام در این باره توجه نمایید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «فرزند شایسته گل خوشبویی است که خداوند بین بندگانش تقسیم نموده است».^(۲)

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «چند چیز باعث سعادت و خوشبختی فرد مسلمان است: همسر شایسته، خانه وسیع، وسیله سواری راهوار و فرزند صالح و نیکوکار...»^(۳)

۳- امام صادق علیه السلام: «میراث خدا از بنده مؤمن خویش فرزند شایسته و درستکاری است که برای پدرش طلب مغفرت و بخشش نماید».^(۴)

۴- امام صادق علیه السلام: «فرد مؤمن پس از مرگ به واسطه سه خصوصیت از ثواب و پاداش بهره‌مند می‌گردد: صدقه جاریه‌ای که در زمان زندگی‌اش قرار داده و هنوز آثارش باقی است، سنت و روش هدایتگرانه‌ای که بنا نهاده و پس از مرگ او نیز به آن عمل می‌شود، و فرزند نیکوکاری که برایش دعا می‌کند».^(۵)

۵- امام صادق علیه السلام: «فلان شخص برایم چنین گفت: من رغبتی نسبت به پیدا کردن فرزند نداشتم تا این که در کنار خود در عرفة جوانی را دیدم که در حال دعا بود و با گریه چنین می‌گفت: خدایا پدر و مادرم را، پدر و مادرم را (رحمت کن). من وقتی

۱- مستدرک الوسائل، باب ۶۹ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱، ج ۱۴، صص ۲۵۳-۲۵۴.

۲- وسائل الشیعة، باب ۲ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱، ج ۲۱، ص ۳۵۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۸، ح ۶۴.

۴- وسائل الشیعة، همان، ح ۶، ص ۳۵۹.

۵- بحار الأنوار، همان، ص ۱۰۰، ح ۸۰.

چنین منظره‌ای را مشاهده کردم نسبت به پیدا کردن فرزند علاقه‌مند شدم».^(۱)

۶- امام صادق علیه السلام: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: عیسی بن مریم علیها السلام به قبری برخورد کرد که صاحبش در حال عذاب بود، سال بعد که از کنار آن قبر عبور می‌کرد دید از عذاب صاحب قبر خبری نیست، پس با خدا چنین سخن گفت: پروردگارا! سال پیش به این قبر برخورد کردم در حالی که صاحبش عذاب می‌شد و امسال اثری از عذاب او نمی‌بینم؟ خداوند به او وحی کرد: فرزند صالح و شایسته این شخص به حد رشد و بلوغ رسید پس راه عبور مردم را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد، بدین خاطر پدرش را بخشیدم...»^(۲)

پدر و مادر باید توجه نمایند که شخصیت فرزندانشان جزئی از شخصیت آنها شمرده می‌شود؛ خداوند متعال در قرآن مجید برای معرفی مقام والای حضرت ابراهیم علیه السلام به ذکر پیامبران و شخصیت‌های بزرگی که از نسل و دودمان او در زمانهای مختلف به وجود آمدند پرداخته و از آنها به تفصیل نام برده است.^(۳)

حق فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه حاصل نمی‌شود؛ بلکه مهمتر از آن تغذیه روح و جان وی با بهره‌گیری از اصول و روشهای صحیح تعلیم و تربیت است؛ خداوند متعال خطاب به افراد باایمان چنین می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^(۴) یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیضم آن انسانها و سنگها می‌باشد حفظ نمایید».

حقوق فرزند بر والدین:

همان‌گونه که فرزند در مقابل پدر و مادر وظایف و مسؤولیت‌هایی دارد و بایستی

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۱، ح ۱، ص ۳۵۵.

۲- همان، باب ۲، ح ۵، ص ۳۵۹.

۳- سوره انعام (۶): آیات ۸۴ تا ۸۶.

۴- سوره تحریم (۶۶): آیه ۶.

نهایت سعی و تلاش خویش را در جهت فرمانبرداری از آنها به کار برد و در برخورد با آنها ادب و احترام را رعایت نماید، متقابلاً والدین نیز باید حقوق فرزند خویش را محترم شمرده و مسئولیتی را که در قبال وی به عهده دارند به بهترین صورت انجام دهند؛ برخی از حقوق فرزند بر پدر و مادر بدین قرار است:

اول: احترام و ابراز محبت به فرزند؛ یکی از بزرگترین عوامل موفقیت فرزند در صحنه‌های زندگی و حرکت او به سوی صلاح و رستگاری آن است که والدین همواره وی را مورد کرامت و احترام، محبت، رحمت و ارفاق قرار داده و شخصیت وی را حفظ نمایند؛ حفظ هویت و شخصیت فرزند تأثیر بسزایی در شکوفایی استعدادهای نهفته وی داشته و او را از گرفتار شدن در دام افراد ناشایست بازمی‌دارد.

۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُعْفَرُ لَكُمْ»^(۱) یعنی: فرزندان خویش را احترام و تکریم نموده و آنها را خوب تربیت نمایید تا مورد مغفرت و بخشش واقع شوید.

۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كودكان را دوست بدارید و مورد شفقت و مهربانی قرار دهید...»^(۲)

۳- شخصی به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: در حق چه کسی نیکی نمایم؟ حضرت فرمود: پدر و مادرت، گفت: آنها زنده نیستند، حضرت فرمود: پس به فرزندان نیکی نما.^(۳)

۴- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام: «نیکی شخص به فرزندش مثل نیکی به پدر و مادرش می‌باشد».^(۴)

پدر و مادر بایستی در مواقع مختلف از راههای گوناگون محبت و علاقه خود را

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۸۳، ح ۹، ص ۴۷۶.

۲- همان، باب ۸۸، ح ۳، ص ۴۸۳.

۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۸۴، رقم ۴۵۹۵۰؛ وسائل الشیعة، همان، ح ۲.

۴- وسائل الشیعة، همان، ح ۶، ص ۴۸۴.

نسبت به فرزندشان نشان داده و ابراز نمایند؛ بوسیدن فرزند و نوازش وی یکی از این راههاست.

۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که فرزند خود را ببوسد خداوند برایش پاداش و حسنه می نویسد، و کسی که فرزندش را شاد و مسرور نماید خداوند او را روز قیامت شاد می گرداند.»^(۱)

۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «زیاد فرزندان خود را ببوسید، همانا برای هر بوسه‌ای خداوند به شما در بهشت یک درجه که مسیر آن به اندازه پانصد سال راه است عطا می کند.»^(۲)

۳- فردی پیش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: من هیچ یک از کودکانم را هرگز نبوسیده‌ام، وقتی آن شخص از پیش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت حضرت چنین گفت: «این فرد نزد من شخصی است از اهل آتش.»^(۳)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنقدر به دخترش فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام احترام می نمود که باعث تعجب مردم می شد؛ وی با تمام مقامی که داشت دست فرزندش فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را می بوسید. ناگفته نماند که در محبت نمودن به فرزند باید جانب اعتدال و میانه روی را رعایت نمود و از محبت‌های کاذب و بیش از اندازه و پرورش ناز پرورده و عزیز دردانه اجتناب نمود؛ چراکه این گونه محبت‌های غیر صحیح مانع استقلال و خودکفایی فرزند شده و باعث می شود که او همچون یک نهال نارس برای همیشه در سایه یک درخت تنومند قرار گرفته و از رشد و نمو لازم برخوردار نشده و بیرون از چتر حمایت پدر و مادر هرگز قادر به ادامه زندگی نباشد و در برابر طوفان زندگی و فشار حوادث به زانو درآید.

بسا روزگارا که سختی برآرد
چون پدر نازکش پرورد
خردمند و پرهیزگارش برآرد
گرش دوست داری بنارش مدار^(۴)

۱- همان، باب ۸۳، ح ۳، ص ۴۷۵.

۲- همان، باب ۸۹، ح ۳، ص ۴۸۵.

۳- همان، ح ۱.

۴- بوستان، باب هفتم، در عالم تربیت، ص ۱۶۴.

دوّم: ادب و تربیت؛ یکی از وظایف اساسی پدر و مادر در قبال فرزند آن است که او را با روش صحیح تربیت نموده و بد و خوب را به او شناسانده و بسته به شرایط یا با تشویق و زبان رفق و مدارا یا با انذار و هشدار او را به طرف انجام کارهای خوب و شایسته سوق داده و از ارتکاب کارهای زشت و ناشایست برحذر دارند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هر کدام از شما که به تربیت فرزندش بپردازد، این کار برایش از این که هر روز نیم صاع طعام به فقیر صدقه بدهد بهتر است»^(۱)

امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام در رساله حقوق خویش چنین می فرماید: «حق فرزندان آن است که بدانی او جزئی از وجود توست و در دنیا با هر خوبی و بدی که داشته باشد بالاخره منسوب به تو می باشد، و تو در برابر آنچه به عهدهات گذاشته شده در زمینه تربیت خوب و راهنمایی اش در مسائل اعتقادی چون خداشناسی و یاری او در اطاعت از خداوند مسؤول خواهی بود و پاداش حسن تربیت یا کیفر سوء تربیت او را خواهی دید، پس او را چنان تربیت نما که در دنیا مایه سرافرازی تو باشد و نزد خداوند معذور باشی...»^(۲)

چو خواهی که نامت بماند به جای پسر را خردمندی آموز و رأی^(۳)

که گر عقل و طبعش نباشد بسی بمیری و از تو نماند کسی^(۴)

همان طور که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به فرزندش امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: قلب کودک و نوجوان مثل زمین بایر و خالی است که هر بذری را در آن قرار دهند قبول نموده و پذیراست؛^(۵) ولی وقتی بزرگتر شود به واسطه گرفتاریها و مشغولیتهای ذهنی که برایش پیش می آید فرصت و آمادگی کمتری برای این کار دارد.

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۸۳، ح ۸، ص ۴۷۶.

۲- تحف العقول، ص ۲۶۳.

۳- خرد.

۴- بوستان، باب هفتم، در عالم تربیت، ص ۱۶۴.

۵- وسائل الشیعة، همان، باب ۸۴، ح ۶، ص ۴۷۸.

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح ازو برخاست

چوب تر را چنانکه خواهی پیچ نشود خشک، جز به آتش، راست^(۱)

در پرورش فرزند باید از روشهای نو و تازه بهره گرفت و وی را چنان تربیت نمود که فرزند زمان خویشتن گشته و با گذشت زمان و پدیدار شدن شرایط جدید بتواند در جامعه نقش مثبت و سازنده‌ای داشته باشد؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ»^(۲) یعنی: فرزندان خویش را بر آداب و روشهای زندگی خویش مجبور نکنید، زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

ناگفته نماند بهترین روش تربیتی آن است که در کلام حضرت علی علیه السلام به آن اشاره شده: «وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»^(۳) یعنی: پیش از آن که با گفتار بنخواهد دیگری را تربیت نماید با رفتار و اعمال درست خویش وی را تربیت نماید.

چو بد ناپسند آیدت خود مکن پس آنگه به همسایه گو بد مکن

پدر و مادری که می خواهند مثلاً فرزندشان به آنها و دیگران هنگام برخورد و ملاقات سلام کند باید از خود شروع نمایند، و هر کدام هنگام ورود به خانه به دیگری و حتی به کودک خردسالشان سلام کند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: پنج خصلت و ویژگی را تا آخر عمر ترک نخواهم کرد، سپس یکی از این پنج خصلت را سلام نمودن بر کودکان شمرده و می فرماید: من این کار را انجام می دهم تا پس از من به صورت فرهنگ و سنت درآید.^(۴)

سوّم: تعلیم و آموزش؛ فراهم نمودن اسباب تحصیل فرزند و آشنایی وی با معارف دینی و فراگیری قرآن و مسائل حلال و حرام یکی دیگر از وظایف والدین در

۱- گلستان، باب هفتم، در تأثیر تربیت، حکایت ۳، ص ۲۳۰.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، الحكم المنسوبة، ج ۲۰، ص ۲۶۷، حکمت ۱۰۲.

۳- وسائل الشیعة، باب ۱۰ از ابواب الامر والنهی، ح ۶، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

۴- همان، باب ۳۵ از ابواب احکام العشرة، ح ۱، ج ۱۲، ص ۶۲.

قبال فرزند می باشد.

۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «پدر یا مادری که به فرزند خویش قرآن را بیاموزد روز قیامت مورد خطاب قرار گرفته و دو جامه «حله» بر آنها پوشانیده می شود که از نور آنها صورت اهل بهشت روشن می گردد».^(۱)

۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هنگامی که معلم به کودک **بِسْمِ اللّٰهِ** را بیاموزد خداوند برای آموزگار و کودک و پدر و مادرش سند آزادی از دوزخ را می نویسد».^(۲)

۳- امام علی عَلِيٌّ: «حق فرزند بر پدر آن است که او را نام نیکو نهاده و خوب تربیت کرده و قرآن را به او آموزش دهد».^(۳)

۴- امام علی عَلِيٌّ: «فرزندان خود را به فراگیری علم و دانش امر نمایید».^(۴)

۵- امام صادق عَلِيٌّ: «به نونهالان خود پیش از آن که افراد منحرف به سراغشان روند حدیث (و معارف دینی) بیاموزید».^(۵)

بنی آدم از علم یابد کمال	نه از حشمت و جاه و مال و منال
چو شمع از پی علم باید گرفت	که بی علم نتوان خدا را شناخت
خردمند باشد طلبکار علم	که گرم است پیوسته بازار علم

در برخی روایات نسبت به آموزش پاره‌ای از فنون نیز به فرزندان سفارش شده است؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «به فرزندان خود شنا و تیراندازی بیاموزید».^(۶)

همچنین در روایات متعددی گفته شده که اگر والدین می خواهند فرزند خود را بر کاری بگمارند، پیشه‌ای مناسب و آبرومندانه برای او انتخاب نمایند، و از اختیار شغل‌های پست و شغل‌هایی که در روح و روان او اثر نامطلوب می‌گذارد خودداری نمایند.^(۷)

۱- همان، باب ۸۳ از ابواب احکام الاولاد، ح ۳، ج ۳، ص ۲۱، ص ۴۷۵.

۲- مستدرک الوسائل، باب ۶۰ از ابواب احکام الاولاد، ح ۴، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۳۹۹، ص ۴۳۳.

۴- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۸۴، رقم ۴۵۹۵۳.

۵- وسائل الشیعة، همان، باب ۸۴، ح ۱، ص ۴۷۷.

۶- همان، باب ۸۳، ح ۲، ص ۴۷۵.

۷- همان، باب ۲۱ از ابواب ما یکتسب به، ح ۱ و ۲ و ۴، ج ۱۷، صص ۱۳۶-۱۳۷.

بیاموز پرورده را دسترنج وگر دست داری چو قارون به گنج
 مکن تکیه بر دستگاهی که هست که باشد که نعمت نماند به دست
 به پایان رسد کیسه سیم و زر نگردهد تهی کیسه پیشه‌ور^(۱)

ناگفته نماند که والدین در مسیر تعلیم و تربیت بایستی رعایت میانه‌روی و اعتدال را نموده و به فراخور سن کودک و درک وی بتدریج و گام به گام در این زمینه اقدام کنند، و از هر گونه شتاب و تندروی که باعث خستگی و افسردگی و سرخوردگی او می‌شود اجتناب نمایند؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فرزند هفت سال بازی می‌کند و هفت سال قرآن فرامی‌گیرد و هفت سال به فراگیری مسائل حلال و حرام می‌پردازد».^(۲)

چهارم: فراهم نمودن اسباب ازدواج فرزند؛ در برخی روایات گفته شده یکی از حقوق فرزند بر عهده پدر آن است که وقتی به سن رشد و بلوغ رسید و وسایل ازدواج او را فراهم آورد.^(۳)

نکات سودمند:

۱- هرگز اطفال خردسال خود را به واسطه گریه نمودن کتک نزنیم؛ بلکه به گریه او ترتیب اثر داده و نسبت به وی شفقت و مهربانی نموده و به دنبال یافتن علت گریه او باشیم؛ در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که گریه نوزاد ذکر پروردگار و دعای در حق پدر و مادر است.^(۴)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را با مردم خواند ولی دو رکعت آخر نماز را کوتاه نمود، پس از نماز مردم گفتند: آیا در نماز اتفاقی افتاد؟

۱- بوستان، باب هفتم، در عالم تربیت، ص ۱۶۵.

۲- وسائل الشیعه، باب ۸۳ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱، ج ۲۱، ص ۴۷۵.

۳- همان، باب ۸۶، ح ۹، ص ۴۸۲.

۴- وسائل الشیعه، همان، باب ۶۳، ح ۱، ص ۴۴۷.

حضرت فرمود: برای چه؟ گفتند: به خاطر این که دو رکعت آخر را طول نداده و سریع خواندید. حضرت فرمود: مگر شما صدای گریه بچه را نشنیدید؟^(۱)

۲- کودکان خود را به بازی نمودن تشویق نموده و خود نیز با آنها در پاره‌ای موارد سرگرم بازی شویم؛ در روایات متعددی گفته شده که بچه‌ها را هفت سال آزاد بگذارید تا بازی نمایند.^(۲)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که نزدش کودکی وجود دارد باید با او چون کودکان رفتار نماید».^(۳)

چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد
امام علی عَلِيٌّ: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا»^(۴) یعنی: کسی که کودکی دارد باید در برخورد با او کارهای کودکانه انجام دهد.

هر که باشد کودکی در نزد او پس بیاید خود کند مانند او
روش و سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی عَلِيٌّ در برخورد با اطفال و کودکان به همین منوال بوده است؛ نقل شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی زمین زانو زده و کمر خود را خم می نمود و دو کودک خود «حسن» و «حسین» را بر آن سوار نموده و به بازی با آنها مشغول می شد و به آنها می فرمود: «چه خوب وسیله سواری است مرکب شما».^(۵)

در نقل دیگری آمده است که حسین عَلِيٌّ در حالی که بچه بود با بچه‌های دیگر مشغول بازی بود، پیامبر به طرف او رفت و دستهای خود را باز نمود تا او را در بغل بگیرد، ولی او به این طرف و آن طرف فرار می کرد و پیامبر با سخنان و رفتار خویش او را می خندان تا این که موفق شد او را در بغل بگیرد، پس یکی از دو دست خود را

۱- همان، باب ۸۶، ح ۳، ص ۴۸۰.

۲- همان، باب ۸۳، ح ۱ و ۴، ص ۴۷۵.

۳- همان، باب ۹۰، ح ۲، ص ۴۸۶.

۴- همان، ح ۱.

۵- مستدرک الوسائل، باب ۶۶ از ابواب احکام الاولاد، ح ۲، ج ۱۵، صص ۱۷۱-۱۷۲.

زیر چانه او و دست دیگر را زیر گلویش گذاشته و دهان خودش را بر دهان او گذاشت و او را بوسید.^(۱)

در برخی کتابهای اهل سنت آمده است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ حسن و حسین را که خردسال بودند بالا و پایین پرانده و در حال بازی و انس با آنها شعر زیر را می خواند:

حُزْقَةُ حُزْقَةٍ تَرَقُّ عَيْنَ بَقَّةٍ

پس آن بچه‌ها بالا رفته به طوری که پاهای خود را بر سینه حضرت می گذاشتند.^(۲)

۳- بین فرزندان خود در ابراز علاقه و محبت تبعیض قائل نشویم؛ محبت و علاقه به یکی از فرزندان - خصوصاً فرزند کوچکتر - گرچه امری قلبی بوده و از اختیار انسان خارج است، ولی والدین باید در حضور دیگر فرزندان از انجام کاری که نشان دهنده این مطلب است خودداری نمایند.

در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردی را مشاهده نمود که یکی از دو فرزندش را بوسید و از بوسیدن دیگری خودداری نمود، حضرت به ایشان فرمودند: «چرا بین آنها عدالت و مساوات را رعایت نمودی.»^(۳)

همچنین نقل شده است که فردی به نام «بشیر بن سعد» به همراهی یکی از فرزندانش پیش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و به حضرت گفت: من چیزی را به این فرزندم بخشیده‌ام و دوست دارم شما شاهد این بخشش باشید، حضرت فرمود: آیا فرزند دیگری هم داری؟ گفت: آری، حضرت فرمود: آیا به بقیه فرزندان چنین چیزی را بخشیده‌ای؟ گفت: خیر، حضرت فرمودند: من بر این کار شهادت نمی دهم؛^(۴) در نقل

۱- همان، ح ۱.

۲- مجدالدین ابوالسعادات، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۱، ص ۳۷۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۸۷، رقم ۴۵۹۶۵.

حُزْقَةُ: کسی که ناتوان بوده و گامهای خود را به سبب ضعف کوچک و نزدیک هم برمی دارد، و گفته شده به معنی شخص کوچکی است که شکم برآمده دارد (تپل). تَرَقُّ: بالا برو. بَقَّةٌ: حشره کوچکی است، عین بَقَّة: کنایه از چشم کوچک است. پس ترجمه جمله مذکور چنین می شود: تپلو آی تپلو بالا برو چشم کوچولو.

۳- وسائل الشیعة، همان، باب ۹۱، ح ۳، ص ۴۸۷.

۴- کنز العمال، همان، ص ۵۸۵، رقم ۴۵۹۵۴.

دیگری در همین ماجرا آمده که حضرت فرمودند: «تقوای الهی پیشه کنید و بین فرزندان به عدالت رفتار کنید، من بر کاری که ظلم و ستم در آن باشد شهادت نمی‌دهم».^(۱)

تفاوت گذاشتن و تبعیض بین فرزندان، علاوه بر آن که باعث تنبلی فرزندی که ابراز علاقه بیشتری به وی شده می‌گردد و او را در مسیر زندگی از رشد و شکوفایی باز می‌دارد، چه بسا عواقب سوء و خطرناک زیر را برای سایر فرزندان به همراه داشته باشد:

الف - باعث کم شدن محبت و علاقه‌شان به پدر و مادر شده و در برخی موارد ممکن است این توهم برای آنها پیش بیاید که والدین دشمن آنها می‌باشند.

ب - آنها را دچار افسردگی و گوشه‌گیری و برخی بیماریهای روانی نموده و از ترقی و رشد باز می‌دارد.

ج - در صورتی که از کسی محبت کاذبی دیدند به سوی او جذب شده و چه بسا با یک لبخند او به انحراف و فساد کشیده می‌شوند.

د - نسبت به فرزندی که مورد توجه والدین قرار گرفته حسادت نموده و چه بسا به فکر انتقام از او برآیند؛ قرآن کریم در بیان ماجرای نقشه برادران حضرت یوسف علیه السلام چنین می‌گوید: «هنگامی که گفتند: یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدر از ما محبوبترند با این که ما جمعیتی نیرومند و کارساز هستیم... باید یوسف را بکشید و یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا محبت پدر یکپارچه متوجه شما گردد».^(۲)

بدون شک ابراز علاقه حضرت یعقوب علیه السلام نسبت به «یوسف» و برادرش «بنیامین» روی حساب بود، چرا که اولاً: آنها کوچکترین فرزندان او بوده و طبعاً به حمایت و محبت بیشتری نیاز داشتند، و ثانیاً: طبق برخی نقل‌ها مادر آنها «راحیل» از دنیا رفته بود و آنها محتاج شفقت و دلسوزی بیشتری بودند، و ثالثاً: حضرت یعقوب

۱- همان، رقم ۴۵۹۵۷.

۲- سوره یوسف (۱۲): آیات ۸-۹.

در این دو فرزند - خصوصاً یوسف - آثار نبوغ و بزرگی را مشاهده نموده بود؛ ولی با این حال این گونه موارد ظرافت و مراقبت بیشتری می‌طلبند.

همچنین والدین نباید بین پسر و دختر فرق بگذارند؛ ولی متأسفانه در برخی خانواده‌ها مشاهده می‌شود که یکی از این دو را بر دیگری ترجیح داده و مزیت بیشتری برای وی قائل هستند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «دختر «حسنة» و پسر «نعمت» است که خداوند به انسان ارزانی می‌نماید؛ و در قیامت بر حسنة به انسان پاداش و ثواب می‌دهند، ولی از نعمت بازخواست می‌نمایند».^(۱)

پیش از پیدایش اسلام و در میان قبایل عرب دختردار شدن برای پدر و مادر ننگ به حساب می‌آمد، به طوری که هرگاه به یکی از آنها خبر داده می‌شد همسرت دختر زاییده رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد؛ ولی اسلام با این مسأله به شدت برخورد نمود و در مقام بیرون کردن این فکر جاهلی از سر مسلمانان برآمد؛ روایات گسترده‌ای هم که در زمینه ملاطفت و مهربانی با دختران و مشابه آن وارد شده در همین راستا می‌باشد؛ به چند نمونه از سخنان پیشوایان اسلام علیهم السلام در این باره توجه نمایید:

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «دختران چه فرزندان خوبی هستند، آنها پر محبت، کمک کار انسان، انس گیرنده، بابرکت و پاکیزه و پاک کننده هستند».^(۲)

ب - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «خداوند تبارک و تعالی رأفت و شفقتش بر دختران بیشتر از پسران است».^(۳)

ج - امام صادق علیه السلام: «اگر از خدا مرگ دختران خود را بخواهی و آنها بمیرند، روز قیامت پاداشی نخواهی داشت و در حال نافرمانی و عصیان به ملاقات پروردگار خود خواهی رفت».^(۴)

۱- وسائل الشیعة، باب ۵ از ابواب احکام الاولاد، ح ۷، ج ۲۱، ص ۳۶۵.

۲- همان، باب ۴، ح ۴، ص ۳۶۲.

۳- همان، باب ۷، ح ۱، ص ۳۶۷.

۴- همان، باب ۶، ح ۱، ص ۳۶۶.

د - در برخی روایات گفته شده: «هنگام دادن هدیه و تحفه از دختران شروع نموده آنگاه آن را به پسران بدهید».^(۱)

۴- به وعده‌ای که به فرزند خویش می‌دهیم وفا نمائیم؛ در حدیثی از امام کاظم علیه السلام چنین نقل شده: «هنگامی که به کودکان خود وعده می‌دهید به آن پایبند بوده و عمل نمایید؛ چرا که کودکان تصور می‌کنند شما روزی دهنده آنها هستید؛ همانا خشم خداوند عزوجل برای چیزی همانند خشم او برای (از دست رفتن حقوق) زنان و کودکان نمی‌باشد».^(۲)

پسری را پدر وصیت کرد کای جوانمرد یاد گیر این پند
هر که با اهل خود وفا نکند نشود دوست روی^(۴) و دولتمند

۵- پس از این که کودکان مقداری بزرگ شدند و بد و خوب را از هم تشخیص دادند رختخواب آنها را جدا نموده و از خوابیدن دو کودک در یک رختخواب جلوگیری شود؛ در برخی روایات انجام این کار هنگام شش سالگی و در روایات متعددی هنگام ده سالگی بیان شده است.^(۵)

پسر چون زده برگذشتش سنین ز نامحرمان گو فراتر نشین
بر پنبه آتش نشاید فروخت^(۶) که تا چشم برهم زنی خانه سوخت^(۷)

۶- زن و شوهر از نزاع و کشمکش و مطرح کردن اختلافات خانوادگی در حضور فرزندان به شدت خودداری نمایند؛ چرا که این کار عواقب خطرناکی را به دنبال خواهد داشت، که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

الف - کانون خانواده که بایستی محل آسایش فرزند باشد ناامن گشته و فرزند

۱- همان، باب ۳ از ابواب النفقات، ح ۱، ص ۵۱۴.

۲- همان، باب ۸۸ از ابواب احکام الاولاد، ح ۵، ص ۴۸۴.

۳- خانواده.

۴- محبوب.

۵- وسائل الشیعة، همان، باب ۷۴، صص ۴۶۰-۴۶۱.

۶- روشن کردن، مخفف فروخت.

۷- بوستان، باب هفتم، در عالم تربیت، ص ۱۶۴.

برای جبران این کمبود به این سو و آن سو رفته و ممکن است فریب افراد شیاد را خورده و به ورطه فساد افتد؛ بلکه چه بسا در اثر خسته شدن از طرفین دعوا خانه و کاشانه را ترک نموده و به جمع کودکان فراری بپیوند.

ب - در نزاعها غالباً پدر و مادر احترام یکدیگر را نگاه نداشته و با یکدیگر درشتی می نمایند؛ فرزند نیز ناخودآگاه دچار این روحیه شده و در برخورد با والدین شدت عمل به خرج داده و به آنها بی احترامی می نماید.

ج - ذهن و فکر فرزند را مشغول کرده و او را از فراگیری علم و دانش و تفکر در مسائل پیچیده باز می دارد.

د - فرزند دچار روحیه پرخاشگری شده و این امر در روابط اجتماعی او اثر گذاشته و با دیگران نمی تواند به تفاهم برسد.

ه - فرزند توهم می کند که چه بسا اصلاً نظام خانواده باید این گونه باشد، و در نتیجه پس از ازدواج نمودن به طور ناخواسته حرکات و رفتار والدین خود را در زندگی زناشویی سرمشق خود قرار داده و جهنم سوزان جدیدی به وجود می آورد.

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گر چه با آدمی بزرگ شود^(۱)

۷- احترام و تجلیل هر یک از زن و شوهر از پدر و مادرش خصوصاً در مقابل دیدگان فرزند، و نیز انجام کارهای خیر و اهدای ثواب آن به آنها در صورتی که از دنیا رفته اند، تأثیر بسزایی در روحیه فرزند گذاشته و درس عملی بسیار خوبی در زمینه حفظ احترام والدین برای آنها خواهد بود؛ امام علی علیه السلام می فرماید: «رَاعِ أَبَاكَ لِيُرْعَاكَ ابْنُكَ»^(۲) یعنی: مراعات حال پدرت را بنما همانا پسرت نیز در حق تو چنین کند.

سالها بر تو بگذرد که گذار نکنی سوی تربت پدرت
تو به جای پدر چه کردی خیر تا همان چشم داری از پسر^(۳)

۱- گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۴، ص ۵۴.

۲- المواعظ العددیه، باب اول، فصل دهم، حرف الراء، ص ۲۲.

۳- گلستان، باب ششم، در ضعف و پیری، حکایت ۳، صص ۲۲۲-۲۲۳.

چند مسأله:

«مسأله ۱» بنا بر مشهور «حضانة» یعنی حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال، و دختر تا هفت سال حق مادر است؛ به شرط این که مسلمان و عاقل باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد؛ و گرنه پدر مقدم است. چنانکه این حق پس از گذشت دو سال در پسر و هفت سال در دختر مخصوص پدر است؛ ولی اگر پدر مرده باشد، مادر - هر چند شوهر کرده باشد - بر جدّ و دیگران مقدم است؛ و اگر مادر در زمانی که مسؤول حضانة و نگهداری کودک است بمیرد، پدر از دیگران برای نگهداری سزاوارتر است؛ و این ترتیبی که بیان شد بنا بر احتیاط واجب مراعات شود.

«مسأله ۲» چنانچه پدر و مادر هر دو بمیرند حق حضانة به جدّ پدری می رسد؛ و در صورت نبودن او وصیّ پدر و سپس وصیّ جدّ عهده دار تربیت و نگهداری کودک می شوند؛ و در صورتی که هیچ کدام از آنان نباشند، خویشاوندان کودک - مطابق مراتب ارث - هر کدام که نزدیکتر باشند سزاوارتر خواهند بود.

«مسأله ۳» اگر پدر یا مادر صلاحیت نگهداری و تربیت کودک را نداشته و این امر موجب فساد اخلاق و سوء تربیت دینی فرزند شود، حق حضانة از او ساقط می شود؛ و در این صورت حق حضانة به ترتیب به افرادی که در مسأله پیش گفته شد منتقل می شود.

«مسأله ۴» چنانچه مادر به هر دلیل شوهر دیگری کرده باشد حق حضانة او با وجود پدر از بین می رود؛ ولی چنانچه از شوهر دوّم جدا شود، بعید نیست حق حضانة و نگهداری کودک دوباره به او برگردد، هر چند احوط آن است که در این مورد با یکدیگر مصالحه نمایند.

«مسأله ۵» حق حضانة مادر با طلاق یا - نعوذ بالله - به واسطه زنا نمودن از بین نمی رود.

«مسأله ۶» هر یک از پدر و مادر می تواند از حق حضانة خود صرف نظر کند؛ ولی آنها نمی توانند نسبت به نگهداری و تربیت فرزند کوتاهی نمایند؛ و در صورت

کوتاهی، حاکم صالح آنان را ملزم به تأمین حق فرزند می‌کند.

﴿مسأله ۷﴾ در صورتی که مادر از حق حضانت خود بگذرد و به گونه‌ای باشد که به واسطه این کار حق کودک از بین نمی‌رود، پدر نمی‌تواند او را به حضانت مجبور نماید.

﴿مسأله ۸﴾ پس از آنکه کودک - دختر باشد یا پسر - به سن بلوغ و رشد فکری و جسمی رسید حق حضانت پایان می‌پذیرد و هیچ کس - حتی پدر و مادر - حق حضانت بر او را ندارد.

﴿مسأله ۹﴾ در صورتی که فرزند نیاز شدید به ازدواج داشته باشد - به طوری که با ترک آن به حرام می‌افتد - بر پدر واجب است نسبت به آن اقدام نماید.

﴿مسأله ۱۰﴾ سزاوار نیست پدر و مادر با تفاوت و تبعیض بین اولاد مالی را به آنان ببخشند؛ مگر این که بعضی از آنها نیازمند یا دارای مرجحات عقلی و شرعی باشند.

﴿مسأله ۱۱﴾ بنابر مشهور نفقه اولاد بر پدر و پدران او به ترتیب هر کدام که نزدیک‌ترند واجب است؛ پس «پدر» بر «جد» و «جد» بر «پدر جد» مقدمند. و اگر هیچ یک از آنان نباشند یا توانایی انجام این کار را نداشته باشند و یا به وظیفه خود عمل نکنند، پرداخت مخارج فرزند بر «مادر» واجب است؛ و اگر مادر نباشد یا نتواند و یا آن را نپردازد، بر «مادر پدر» و «پدر مادر» و «مادر مادر» به شرکت و به طور مساوی واجب می‌شود.

﴿مسأله ۱۲﴾ اگر فرزند صغیری اموال و دارایی داشته باشد ولی او می‌تواند از اموال خود او مخارجش را تأمین نماید.

﴿مسأله ۱۳﴾ اگر شخصی که قدرت پرداخت مخارج را دارد از دادن نفقه افراد واجب‌النفقه امتناع نماید، حاکم شرع او را مجبور می‌کند تا نفقه آنها را بدهد؛ و اگر این کار ممکن نشد، حاکم شرع از مال آن شخص برداشته و هزینه زندگی آنان را تأمین می‌کند.

﴿مسأله ۱۴﴾ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که در نماز جماعت حاضر شود، چنانچه مخالفت او موجب اذیت و ناراحتی آنان شود واجب است نماز را به جماعت بخواند، و اگر موجب اذیت آنان نشود نیز بنابر احتیاط نماز را به جماعت بخواند، و در هر دو صورت قصد استحباب نماید.

فصل بیست و سوم:

طلاق و جدایی چاره‌نهایی

طلاق منفورترین حلال

در فصل‌های پیش گفته شد از نظر اسلام ازدواج و تشکیل خانواده بهترین و باارزشتترین نهادی است که در جامعه پایه‌گذاری می‌گردد، و در مقابل طلاق و جدایی و هر چه که به فروپاشی این نهاد با ارزش کمک کند مبعوض و ناپسند خواهد بود؛ به چند سخن از سخنان ستارگان فروزان آسمان دانش و اندیشه در این باره توجه نمایید:

- ۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هیچ کاری نزد خداوند متعال مبعوضتر از این است که اساس خانه‌ای در اسلام با طلاق و جدایی ویران گردد نخواهد بود».^(۱)
- ۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ازدواج نمایند و از یکدیگر جدا نشوید؛ چرا که به واسطه طلاق و جدایی عرش خداوند به لرزه درمی‌آید».^(۲)
- ۳- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هر زنی که بدون دلیل از شوهرش درخواست طلاق نماید بوی خوش بهشت بر او حرام خواهد بود».^(۳)
- ۴- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام: «رسول خدا به مردی برخورد نموده و از او سؤال کردند: با زنت چه کردی؟ گفت: طلاقش دادم. حضرت گفت: بدون هیچ‌گونه بدی که از او سر بزندی؟ گفت: بله. پس از چندی آن مرد با زن دیگری ازدواج نمود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او برخورد نمود و پرسید: ازدواج کردی؟ گفت: بله. دفعه سوم حضرت به او برخورد نمود و پرسید: زنت چه شد؟ گفت: طلاقش دادم. حضرت فرمود: بدون این که کار بدی از او

۱- وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب مقدمات الطلاق، ح ۱، ج ۲۲، ص ۷.

۲- همان، ح ۷، صص ۸-۹.

۳- مستدرک الوسائل، باب ۱ از ابواب مقدمات الطلاق، ح ۷، ج ۱۵، ص ۲۸۰.

سر بزند؟ گفت: آری. در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند عزوجل هر مرد یا زنی را که دائماً ازدواج نموده و طلاق می‌گیرد دشمن دانسته (یا لعن) می‌نماید.^(۱)

۵- امام صادق علیه السلام: «خداوند عزوجل خانه‌ای را که در آن عروسی برقرار است دوست داشته و خانه‌ای را که در آن جدایی و طلاق واقع شود دشمن دارد؛ هیچ چیزی پیش خداوند عزوجل مبغوضتر از طلاق نمی‌باشد.»^(۲)

آثار شوم جدایی:

بدیهی است منفور بودن طلاق نزد شریعت به خاطر عواقب ناگوار و دردناک آن خواهد بود، که در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱- ناامن شدن کانونهای خانوادگی و ترس از فروپاشی که نتیجه‌ای جز یأس و ناامیدی هر یک از زن و شوهر به همراه نداشته و آنها را از تلاش و فعالیت در زندگی زناشویی باز می‌دارد؛ چرا که آنان هر لحظه در انتظار سایه شوم جدایی بوده و انگیزه‌ای برای فعالیت و سازندگی نخواهند داشت.

۲- عمل نمودن زن و شوهر به وظایف و مسؤولیت‌های زندگی؛ زیرا که هر کدام از آنها راه جدایی را برای خود باز دیده و با اندک نگرانی از دست همسر از انجام تعهدات خانوادگی سربلندی می‌نمایند.

۳- جریحه‌دار شدن عواطف و احساسات زن و مرد پس از جدایی؛ چرا که آنها پس از ماهها و یا سالها زندگی مشترک و انس با یکدیگر از هم جدا شده و خاطره این پیوند و جدایی آن باعث رنجش خاطر آنان می‌گردد.

۴- پدیدار شدن ناهنجاریهای اجتماعی و افزایش دامنه فساد؛ که آثار ملموس آن را امروزه به وفور در هر گوشه و کنار مشاهده می‌نماییم.

۵- قربانی شدن فرزندان بی‌گناهی که از آغوش پر مهر خانواده جدا می‌شوند.

۱- وسائل الشیعة، همان، ح ۶، ص ۸.

۲- همان، ح ۲، صص ۷-۸.

علل و انگیزه‌های طلاق:

طلاق چون سایر پدیده‌ها و ناهنجاریهای اجتماعی دارای ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌هایی است که اگر به طور دقیق و عمیق مورد نقد و بررسی قرار نگیرد مقابله با آن امکان‌پذیر نخواهد بود؛ خیرخواهان و خیراندیشان جامعه قبل از هر چیز بایستی سراغ این عوامل رفته و با اجرای برنامه‌های کارآمد آنها را از بین برده و ریشه‌هایش را در جامعه بخشکانند.

مهمترین عوامل و ریشه‌های کلی طلاق و جدایی رعایت نکردن اموری است که در فصل هفدهم وجود آنها را برای تقویت بنیاد خانواده لازم و ضروری دانستیم؛ که به طور خلاصه عبارتند از: ۱- حاکم نبودن عشق و علاقه و محبت و مهربانی بین دو همسر؛ ۲- عدم درک وضعیت و توانایی یکدیگر؛ ۳- شانه خالی کردن از زیر بار حقوق و تعهدات خانواده؛ ۴- مزین نگشتن به اوصاف شایسته؛ ۵- نادیده گرفتن خداوند و پادشاهای اخروی در مسیر طولانی زندگی زناشویی.

راههای پیشگیری از جدایی:

در اسلام برای جلوگیری از انجام طلاق، علاوه بر ارائه روشهایی که باعث تقویت و استواری بنیاد خانواده می‌شود و در فصل هفدهم گذشت، و نیز علاوه بر سفارشهای اخلاقی به زن و شوهر در خودداری از طلاق و مبعوضیت این کار نزد خداوند که در بالا به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، مسلمانان نسبت به تشکیل محکمه صلح خانوادگی تشویق و ترغیب شده‌اند؛ بدین صورت که آنها از بستگان هر یک از زن و شوهر فردی آگاه، پخته و با تدبیر را به عنوان داور انتخاب نموده تا به ریشه‌یابی اختلاف دو همسر پرداخته و در صورت امکان بین آنها صلح و آشتی برقرار نمایند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و اگر از جدایی و شکاف میان دو همسر بیم داشته باشید، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن انتخاب کنید، اگر این دو داور تصمیم بر اصلاح داشته باشند خداوند کمک نموده و میان دو همسر الفت

ایجاد می‌کند، همانا خداوند دانا و آگاه است»^(۱).

دادگاه صلح خانوادگی دارای مزایای فراوانی است که برخی از آنها بدین قرار است:

الف - در این نوع دادگاه احساس مسئولیت ویژه‌ای جهت حل و فصل اختلاف زن و شوهر وجود دارد؛ زیرا هر دو داور از خویشان طرفین دعوا بوده، و جدایی یا صلح آنان در زندگی دو داور هم از نظر عاطفی و هم از نظر مسئولیت‌های ناشی از آن تأثیر بسزایی دارد.

ب - زن و شوهر به علت شرم و حیا از حضور خویشاوندانی که به عنوان داور تعیین شده‌اند از افشای برخی اسرار که باعث رنجش یکدیگر می‌شود و زندگی را از آن پس بر آنها تلخ می‌کند خودداری می‌نمایند.

ج - بدون هیچ‌گونه تشریفات و در کمترین مدت دادگاه تشکیل شده و به حل مشکل زن و شوهر می‌پردازد، و از مشکلات و هزینه‌های سرسام‌آور و سرگردانی‌های دادگاه‌های معمولی در آن خبری نیست.

گذشته از آنچه گفته شد در قوانین اسلام شروط و محدودیت‌های زیادی برای انجام طلاق قرار داده شده که بعضی از آنها به شرح زیر است:

۱- لزوم حضور دو شاهد عادل در هنگام خواندن صیغه طلاق؛ و حال آن که در هنگام خواندن عقد ازدواج حضور شاهد لازم نبود؛ قرار دادن چنین شرطی چه بسا باعث شود که اجرای طلاق به آسانی واقع نشود، علاوه بر آن ممکن است حضور آن دو شاهد خود وسیله‌ای برای اصلاح زن و مرد گردد.

۲- لزوم وقوع صیغه طلاق - مگر در مواردی که خواهد آمد - در زمانی که همسر در حال دیدن خون حیض یا نفاس نباشد.

۳- در مواردی در صورت انجام آمیزش جنسی بین دو همسر بایستی زن بعد از آمیزش عادت ماهیانه شود و پس از پاک شدن وی صیغه طلاق اجرا گردد.

۱-سوره نساء (۴): آیه ۳۵.

۴- برای جلوگیری از طلاقهای بی‌رویه، به زنان که غالباً از عواطف و احساسات زیادی برخوردار هستند و ممکن است تحت تأثیر احساسات و اغفال دیگران واقع شوند - جز در پاره‌ای موارد - اجازه طلاق داده نشده است.

۵- به کسی که دو مرتبه همسر خویش را طلاق داده و هر بار در بین عده به او رجوع نموده یا هر بار پس از گذشتن زمان عده دوباره با او ازدواج نموده، در صورتی که برای مرتبه سوم او را طلاق دهد اجازه رجوع و بازگشت داده نشده و آن زن بر او حرام می‌گردد؛ مگر در صورت وجود «مُحَلَّل» به این معنا که پس از گذشت عده زن فرد بالغی با آن زن ازدواج دائم نماید و با او آمیزش و نزدیکی کند، و بنابر احتیاط واجب نزدیکی از جلو باشد و به گونه‌ای باشد که هر دو طرف لذت ببرند، بلکه احتیاط آن است که منی هم انزال شده باشد، با چنین شرایطی اگر شوهر دوم از دنیا برود یا زن را طلاق دهد، شوهر اول می‌تواند پس از گذشت عده طلاق در صورت طلاق و پس از گذشت عده وفات در صورت مرگ شوهر دوم با آن زن دوباره ازدواج نماید.

با توجه به آنچه گفته شد چون شوهر می‌داند در صورتی که همسر خود را برای بار سوم طلاق دهد دیگر به او دسترسی پیدا نخواهد کرد مگر با وجود مُحَلَّل، غیرت و تعصبش برانگیخته شده و از طلاق زن خودداری می‌نماید.

۶- پرداخت مهریه زن هر چند به مقدار زیادی باشد.

جدایی راهگشا:

این حقیقت را نباید نادیده گرفت که در برخی موارد به واسطه بروز برخی مسائل افق زندگی برای زن و مرد تیره گشته و ادامه زندگی مشترک آنان غیر ممکن یا طاقت‌فرسا می‌گردد؛ در این گونه موارد که کار به بن‌بست کشیده و به هیچ وجه قابل اصلاح نیست و اصرار و پافشاری بر ادامه زندگی زناشویی سرچشمه مشکلات و مفسد بسیاری خواهد بود، چاره‌ای جز جدایی زن و مرد از یکدیگر وجود ندارد؛ و در این صورت نه تنها طلاق امر مبعوض و مذمومی به حساب نمی‌آید بلکه کار مورد پسند و عقلائی خواهد بود.

از نظر اسلام در چنین شرایطی زن و مرد مجبور نیستند به اجبار و اکراه در کنار یکدیگر قرار گرفته و تا پایان عمر با تلخکامی در زندانی به نام زندگی عمر خویش را تباه سازند؛ بلکه بایستی به طرز شایسته‌ای از یکدیگر جدا شوند.

سخنانی که در مذمت طلاق از پیشوایان دین علیهم‌السلام در بالا نقل شد مربوط به جایی است که زن و مرد بدون دلیل مشروع و معقولی یا به واسطه به وجود آمدن یک مسئله کوچک که می‌توان آن را حل نمود قصد جدا شدن از یکدیگر را دارند، و هرگز آن احادیث نظر به جایی که طلاق و جدایی وسیله‌ای برای دوری از فساد و تباهی باشد ندارد.

در شرایطی که زن و مرد به بن‌بست رسیده‌اند و هیچ گونه علاقه‌ای به یکدیگر ندارند و شعله‌های جهنمی به نام زندگی، آنها و فرزندان و اطرافیان‌شان را دربر گرفته، راه خروج از این وضعیت چیزی نیست جز جدایی: ﴿وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾^(۱) یعنی: «و اگر از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را از فضل و کرم خود بی‌نیاز می‌سازد».

در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیشوایان دین علیهم‌السلام به مواردی برخورد می‌کنیم که ایشان به خاطر پدید آمدن برخی مسائل چاره را در طلاق همسر خود دیده‌اند؛ همچنین در پاره‌ای موارد که شخصی دچار همسر ناشایست و بدکردار شده بود و به آن بزرگواران مراجعه نموده و ابراز شکایت می‌نمود، برای رهایی او از این وضعیت از وی می‌خواستند که آن همسر ناسازگار را طلاق دهد:

۱- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «پنج طایفه دعایشان مستجاب نمی‌شود: شخصی که طلاق همسرش به دست اوست و همسرش او را اذیت و آزار می‌کند و باین که می‌تواند مهریه‌اش را بپردازد ولی او را طلاق نمی‌دهد (و به جای آن به درگاه خدا برای نجات خویش دعا می‌کند)؛ کسی که برده‌ای دارد که مرتب فرار می‌کند و او را نمی‌فروشد؛ کسی که به طرف دیواری که در حال خراب شدن است رفته و به سرعت از آن دور

۱-سوره نساء (۴): آیه ۱۳۰.

نمی‌شود و دیوار بر او فرو می‌ریزد؛ مردی که به دیگری قرض داده ولی کسی را شاهد قرار نداده است (و قرض گیرنده قرض را انکار می‌کند)؛ و بالاخره کسی که در خانه خویش نشسته و دنبال رزق و روزی نمی‌رود و دست به دعا برداشته و می‌گوید: خدایا! به من روزی عطا کن».^(۱)

۲- امام علی علیه السلام: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: خداوند دعای سه دسته را نه تنها مستجاب نمی‌کند بلکه آنها را توبیخ و عذاب نیز می‌نماید: یکی از آنها کسی است که دچار همسری ناشایست شده که او را اذیت نموده و به او ضرر می‌زند، دنیای او را خراب نموده و آخرتش را فاسد می‌کند، و آن مرد هیچ علاقه‌ای به او ندارد، پس دست به دعا برداشته و می‌گوید: پروردگارا! مرا از دست این زن نجات بده، خداوند در جواب می‌گوید: ای نادان من تو را از دست او نجات داده‌ام، طلاق او در دست توست، راه نجات و خلاص تو طلاق اوست؛ او را مانند جوراب کهنه و پاره دور افکنده و از خود جدا نما...».^(۲)

۳- نقل شده که حضرت باقر علیه السلام با زنی که مورد علاقه وی بود ازدواج کرده بود، ولی پس از مدتی او را با حال نگرانی طلاق داد، بعضی از دوستان آن حضرت به وی گفتند: علت طلاق چه بود؟ حضرت فرمودند: من نامی از علی علیه السلام بردم پس آن زن چیزی در مذمت وی گفت، من ترسیدم پاره آتشی از آتش‌های جهنم را (که آن زن باشد) به پوست خود بچسبانم».^(۳)

۴- شخصی به نام «خطاب بن مسلم» می‌گوید: بر حضرت کاظم علیه السلام وارد شدم به قصد آن که از دست اخلاق بد همسر و کارهای ناشایست او به حضرت شکایت نمایم، بدون این که من چیزی بگویم حضرت چنین گفت: پدرم زمانی زن بد خلقی را به ازدواج من درآورد، وقتی به ایشان از دست او شکایت نمودم فرمود: چرا از او جدا نمی‌شوی؟ خداوند چنین حقی را به تو داده است. این شخص می‌گوید: در دل با خود

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۳، ح ۵، ص ۱۱.

۲- مستدرک الوسائل، همان، باب ۵، ح ۱، ص ۲۸۲.

۳- وسائل الشیعة، همان، ح ۱، ص ۱۰.

گفتم: فهمیدم چه کنم، راه چاره را پیش من گذاشتی».^(۱)

لازم به تذکر است همان گونه که پیوند زناشویی و ادامه زندگی باید همراه با معیارهای انسانی باشد طلاق نیز بایستی به طرز شایسته و صحیح و به دور از هرگونه خشونت و ظلم و ستم و بی احترامی نسبت به یکدیگر انجام گیرد؛ ﴿سَرَّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً﴾^(۲) یعنی: «آنان را به طور شایسته و مناسب رها نمایید».

اقسام طلاق:

طلاق به طور کلی بر دو قسم است: «طلاق بائن» و «طلاق رجعی»؛ و شرح هر کدام بدین قرار است:

الف - طلاق بائن؛ و آن طلاقی است که پس از اجرای آن مرد حق ندارد بدون عقد مجدد زن را به همسری خود برگرداند.

طلاق بائن در شش مورد زیر است:

۱- طلاق دختری که نه سال او تمام نشده باشد.

۲- طلاق زنی که زمان حیض شدن او پایان یافته و یائسه شده باشد.

۳- طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

۴- طلاق سوّم زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده باشد.

۵- «طلاق خلع» و آن طلاقی است که زن به هر دلیل از شوهرش بیزار شده و به

هیچ وجه حاضر به زندگی با او نباشد؛ در این مورد زن مهریه یا مال دیگر خود را

-چه بیشتر از مهریه باشد یا کمتر- به شوهر می بخشد تا در برابر آن بخشش او را

طلاق دهد.

۶- «طلاق مبارات» و آن طلاقی است که زن و شوهر هیچ کدام یکدیگر را نخواهند

و زن مهریه خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد.

۱- همان، ج ۳، ص ۱۱.

۲- سورة احزاب (۳۳): آیه ۴۹.

- با توجه به آنچه گفته شد تفاوت طلاق خلع با طلاق مبارات در دو امر زیر است:
- ۱- در طلاق خلع زن از شوهر بدش می آید، ولی در مبارات زن و شوهر از یکدیگر بدشان می آید و هیچ کدام یکدیگر را نمی خواهند.
 - ۲- مالی که شوهر در طلاق مبارات می گیرد نباید از مهریه بیشتر باشد، بلکه احتیاط این است که از مهریه کمتر باشد؛ ولی در طلاق خلع اگر بیشتر هم باشد اشکال ندارد.

- ب - طلاق رجعی؛** و آن طلاق است در غیرشش مورد پیش و در آن مرد می تواند بدون عقد مجدد در زمان عدّه به دو شکل زیر به زن خود رجوع کند و از طلاق اعلام انصراف نماید:
- ۱- حرفی بزند که معنایش این باشد از طلاق منصرف شده و او را دوباره همسر خود قرار داده است.
 - ۲- به قصد رجوع کاری انجام دهد که بفهمند رجوع کرده است؛ مثل این که با او نزدیکی کند یا او را ببوسد.

چند مسأله:

- «مسأله ۱» مردی که زن خود را طلاق می دهد باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد؛ پس اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است. همچنین باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را بدون اراده یا به شوخی بگوید صحیح نیست.
- «مسأله ۲» برای تحقق طلاق و جدایی باید صیغه خوانده شود، و بنابر احتیاط واجب باید طلاق به صیغه عربی صحیح و با قصد انشاء - یعنی قصد ایجاد طلاق - خوانده شود؛ و باید دو مرد عادل آن را بشنوند؛ همچنین صیغه طلاق باید به طور قطعی و بدون قید و شرط باشد.
- «مسأله ۳» طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس باطل است مگر در سه صورت زیر:

- ۱- شوهر پس از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.
- ۲- زن آبستن باشد و طلاق دهنده آبستن بودن او را بداند.
- ۳- شوهر به علت غایب بودن - مثلاً مسافرت یا زندان بدون ملاقات - راهی برای تحقیق از حال همسرش نداشته باشد و بخواهد او را طلاق دهد.
- ﴿مسأله ۴﴾ اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بداند و طلاق دهد بعد بفهمد هنگام طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او باطل است.
- ﴿مسأله ۵﴾ اگر با همسرش در حال پاکی نزدیکی کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود؛ ولی اگر زن آبستن باشد یا نه سال او تمام نشده و یا یائسه باشد، می‌تواند بعد از نزدیکی بلافاصله او را طلاق دهد.
- ﴿مسأله ۶﴾ اگر مرد بخواهد همسر خود را که یائسه نیست ولی از نظر اصل خلقت یا به علت بیماری حیض نمی‌شود طلاق دهد، باید از زمان آخرین مرتبه‌ای که با او نزدیکی کرده به مدت سه ماه صبر کرده و در این مدت از نزدیکی با او خودداری نماید و سپس او را طلاق دهد.
- ﴿مسأله ۷﴾ اگر مردی زنی را فریب دهد تا از شوهر خود طلاق بگیرد و زن او شود و شوهر به اختیار خود او را طلاق دهد، طلاق و عقد آنها صحیح است؛ هر چند آن دو کار بد و ناشایستی کرده‌اند.
- ﴿مسأله ۸﴾ زنی که به عقد موقت درآمده طلاق ندارد؛ و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد؛ به این ترتیب که بگوید: «بقیه مدت را به تو بخشیدم و تو را بریء الذمه کردم». و در این صورت شاهد گرفتن و پاک بودن از حیض یا نفاس لازم نیست.
- ﴿مسأله ۹﴾ اگر مردی سه بار صیغه طلاق را تکرار کند - بدون این که پس از هر بار گفتن صیغه از او جدا شده باشد و دوباره در میان این سه بار رجوع کرده باشد - یک طلاق محسوب می‌شود و دو طلاق دیگر لغو است؛ همچنین اگر بگوید: «هی طالق ثلاثاً» یعنی: «زن من سه طلاقه است» تنها یک طلاق محسوب می‌شود.

«مسأله ۱۰» در صورتی که زن پس از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا پس از عقد شوهر دیوانه شود، هر چند بعد از آمیزش و دخول باشد، زن «حق فسخ» دارد، یعنی می‌تواند بلافاصله پس از آگاهی از این امر عقد را به هم بزند و بدون طلاق از آن مرد جدا شود؛ و اگر پس از اطلاع پیدا کردن از دیوانگی شوهر فوراً عقد را به هم نزند بنا بر احتیاط واجب حق فسخ او ساقط می‌شود، مگر این که نسبت به داشتن چنین حقی یا نسبت به فوری بودن آن آگاهی نداشته باشد، که در این صورت پس از اطلاع و آگاهی باز هم می‌تواند فوراً از مرد جدا شود.

فصل بیست و چهارم:

احکام نگه داشتن عدّه

«عده زن» به ایامی گویند که بعد از گذشت آن زن می تواند دوباره شوهر نماید؛^(۱) پس از آن که شوهر زن از دنیا رفت یا به هر دلیلی زن از شوهر خود جدا شد، خواه با خواندن صیغه طلاق در عقد دائم باشد یا با تمام شدن یا بخشیدن مدت توسط شوهر در عقد موقت باشد یا به واسطه فسخ عقد باشد - مثلاً زن به واسطه دیوانه بودن مرد عقد را به هم بزند - زن بایستی مدتی را که در شرع مقدس تعیین شده به عنوان «عده» صبر کند، و در این مدت از ازدواج با مرد دیگر خودداری نماید. بنابراین عده زن بر دو قسم است: ۱- عده طلاق و جدایی؛ ۲- عده وفات؛ که در زیر به طور جداگانه به شرح هر یک می پردازیم:

الف - عده طلاق و جدایی

زنی پس از جدایی از شوهر نیازمند نگهداری عده است که اولاً: نه سال او تمام شده باشد و به سن یائسگی نیز نرسیده باشد، و ثانیاً: شوهر با او نزدیکی کرده باشد. بنابراین زنان زیر پس از اجرای طلاق در عقد دائم و تمام شدن مدت عقد یا بخشیده شدن آن توسط شوهر در عقد موقت نیازمند نگه داشتن عده نیستند و می توانند بلافاصله شوهر نمایند.

- ۱- دختری که پیش از آن که نه سالش تمام شود به عقد دائم یا موقت کسی درآمده و پیش از تمام شدن نه سالش از او جدا شده باشد.
- ۲- زنی که زمان حیض شدن او پایان یافته و به حد یائسگی رسیده باشد.

۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۵۰.

۳- زنی که شوهر با او نزدیکی نکرده باشد.

گرچه علت اصلی نگهداری عدّه طلاق و جدایی به طور کامل مشخص نیست، ولی با دقت در آیات قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام می توان به دو فلسفه اساسی زیر پی برد:

اول: نگه داشتن عدّه به مرد و زنی که به واسطه طلاق از هم جدا شده اند این فرصت را می دهد که اگر تحت تأثیر برخی هیجانات به چنین اقدامی دست زده اند پیش از آن که با فرد دیگری ازدواج نمایند در مدت عدّه در کار خود تجدید نظر نموده و مجالی برای بازگشت و از بین بردن عوامل جدایی پیدا نمایند.

بسیار مشاهده شده که در اثر عوامل مختلف گاهی بر اثر یک اختلاف جزئی حس انتقام جویی در زن یا مرد شعله ور شده و به واسطه آن فروغ عقل و وجدان وی خاموش گشته و در چنین حالتی کار به جدایی می کشد؛ ولی پس از گذشت زمان، طوفان خشم و غضب آنها فرو نشسته و زن و مرد به خود آمده و از کرده خود پشیمان می شوند.

اسلام با قراردادن چنین مهلتی - خصوصاً این که زن در دوران عدّه طلاق رجعی باید در خانه مرد باقی بماند و بناچار زن و مرد یک معاشرت دائمی چند ماهه خواهند داشت - این فرصت را به دو همسر داده است که دور از هر گونه عصبانیت و هیجانی ابرهای تیره نزع و دشمنی را از آسمان زندگی دور نموده و نسبت به آینده خود تصمیم بگیرند.

خداوند متعال پس از بیان عدّه زن و برخی احکام آن، چون بیرون نکردن زن از خانه در زمان عدّه در صورتی که مرتکب عمل زشتی نشود، چنین می گوید: ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾^(۱) یعنی: «تو نمی دانی شاید خداوند بعد از این کاری نو (وسیله اصلاح آن دو را) پدید آورد».

بر همین اساس در روایات متعدد به زنی که طلاق رجعی گرفته و مدت عدّه در

۱-سوره طلاق (۶۵): آیه ۱.

خانه شوهر باقی مانده سفارش شده است که خود را زینت و آرایش نموده و از ژولیدگی و نامرتبی پرهیز نماید.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «زنی که طلاق داده شده سر مه نماید، خود را به حنا و مانند آن خضاب کند، خود را خوشبو کند، و هر گونه لباسی که دوست دارد بپوشد؛ چرا که خداوند عزوجل می فرماید: ﴿لَعَلَّ اللَّهُ يُخَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ چه بسا زن به واسطه این کارها در دل شوهر نفوذ کند و شوهر دوباره به او رجوع نماید.»^(۱)

و نیز از حضرت علی علیه السلام چنین نقل شده است: «وقتی مردی از زنیش با طلاق که در آن می تواند رجوع کند جدا شد (در زمان عده) برای وارد شدن به جایی که زن قرار دارد نیازی به اجازه گرفتن ندارد...»^(۲)

دوم: حفظ نسل و مشخص شدن وضعیت زن از نظر بارداری؛ زنی که شوهر با وی آمیزش و نزدیکی نموده چون امکان دارد باردار شده باشد، در صورتی که بلافاصله پس از طلاق شوهر جدید نماید وضع فرزند نامشخص گشته و حق شوهر اول در این زمینه پایمال می گردد.

در روایت معتبری از امام باقر یا امام صادق علیه السلام آمده است: «عده زن از آب (نطفه مرد) سرچشمه می گیرد.»^(۳)

در روایت دیگری از امام محمد تقی علیه السلام آمده است: «عده زنی که طلاق گرفته گذشتن سه حیض قرار داده شده به خاطر این که معلوم شود در رحم او فرزندی وجود ندارد.»^(۴)

مقدار عده طلاق و جدایی:

الف - زنی که به واسطه طلاق در ازدواج دائم از شوهر خود جدا شده و نیازمند

۱- وسائل الشیعة، باب ۲۱ از ابواب العدد، ح ۲، ج ۲۲، ص ۲۱۷.

۲- مستدرک الوسائل، باب ۱۹ از ابواب العدد، ح ۲، ج ۱۵، ص ۳۵۷.

۳- وسائل الشیعة، همان، باب ۱، ح ۱، ص ۱۷۵.

۴- همان، باب ۳۰، ح ۲، ص ۲۳۶.

نگه داشتن عده است یکی از سه حالت زیر را داراست:

۱- زنی است که خون حیض می بیند و آبستن هم نمی باشد؛ در این صورت عده او گذشتن سه پاکی است؛ یعنی پس از آن که زن را بعد از پاک شدن از حیض طلاق دادند و هنوز در پاکی به سر می برد، باید صبر کند تا دو بار حیض و پاک شود و همین که حیض سوم را دید از عده خارج شده است و می تواند شوهر کند.

۲- زنی است که با وجود نرسیدن به سن یائسگی به علت بیماری یا از نظر اصل خلقت خون حیض نمی بیند؛ در این صورت چنانچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد و بخواهد او را طلاق دهد باید سه ماه با او نزدیکی نکند و سپس او را طلاق دهد، و پس از طلاق زن باید تا سه ماه قمری به عنوان عده صبر کند.

۳- زنی است که هنگام طلاق آبستن است؛ که در این صورت پایان عده وی به دنیا آمدن یا سقط شدن فرزند اوست؛ پس اگر به طور مثال زن بارداری را طلاق دهند و پس از چند ساعت نوزادش به دنیا آید عده اش تمام می شود. ولی اگر از زنا آبستن شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید علاوه بر آنچه گفته شد سه پاکی یا سه ماه از زمان طلاق او بگذرد.

ب- زنی که به واسطه تمام شدن مدت یا بخشیده شدن آن توسط شوهر در ازدواج موقت از شوهر جدا شده و نیازمند نگاه داشتن عده است یکی از سه حالت زیر را داراست:

۱- چنانچه حیض می بیند، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا دو پاکی - هر کدام که بیشتر است - عده نگه دارد.

۲- چنانچه حیض نمی بیند، باید تا چهل و پنج روز عده نگه دارد.

۳- اگر حامله باشد و حیض نمی بیند، بنا بر احتیاط واجب به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگه دارد.

چند مسأله:

«مسأله ۱» ابتدای عده طلاق از هنگامی است که صیغه طلاق خوانده می شود؛

چه زن بداند طلاق داده شده یا نداند؛ بنابراین اگر زن پس از عده متوجه شود طلاق داده شده لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

«مسأله ۲» زنی را که عده او سه ماه است اگر اول ماه طلاق دهند، باید سه ماه هلالی (قمری) یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگه دارد؛ و اگر در بین ماه طلاق دهند، باید بقیه ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه دارد تا سه ماه تمام شود؛ و اگر ماه اول بیست و نه روز بوده، بنابر احتیاط از ماه چهارم یک روز بیشتر حساب کند.

«مسأله ۳» مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از زن بگیرد و با او مصالحه کند که در عده به او رجوع نکند، در این صورت رجوع کردن محل اشکال است.

«مسأله ۴» پس از رجوع شوهر اگر زن ادعا کند عده او تمام شده و رجوع بعد از عده واقع شده است ادعای او پذیرفته می شود.

حقوق دو همسر در زمان عده طلاق:

خداوند متعال در سوره «طلاق» پس از بیان عده زنان مطلقه و برخی احکام آن به مسأله حقوق زنی که به واسطه طلاق رجعی از شوهر جدا شده پرداخته و به مواردی چون مسکن، نفقه و مخارج و مانند آن پرداخته و چنین می گوید: «زنان طلاق داده شده را در هر جایی که به حسب توانایی خویش در آن سکونت دارید بنشانید و به ایشان (در نفقه و مسکن) آزار و زیان نرسانید تا آنها را در مضیقه و رنج اندازید (تا بناچار از حق خود بگذرند) و به آنان اگر حامله هستند تا وقت زایمان نفقه بپردازید، آنگاه اگر فرزند شما را شیر دهند اجرت آنها را بپردازید و (کارها را بین خود با) مشاوره شایسته انجام دهید؛ و اگر با هم سختگیری کرده و به توافق نرسیدید زن دیگری شیر دادن بچه را بر عهده گیرد. کسی که امکانات وسیع دارد باید به وسعت و فراوانی نفقه زن را بدهد، و آن که تنگدست و نادار است از آنچه خدا به او روزی نموده انفاق نماید؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار آنچه توانایی به او داده تکلیف

نمی‌کند، و خدا به زودی بعد از هر سختی آسانی قرار دهد»^(۱).
 در این آیه علاوه بر سفارش حفظ حقوق زن طلاق داده شده به حقوق کودک به دنیا آمده هم توجه شده تا مبادا اختلافات دو همسر منافع کودک را در معرض خطر قرار دهد و از نظر جسمی یا از نظر عاطفی دچار مشکل سازد؛ و بدین جهت به زن و مرد سفارش شده که کارهای خود را با مشاوره و توافق یکدیگر انجام داده و در این باره به طور شایسته تصمیم بگیرند و منافع نوزاد بی دفاع را فدای ناسازگاری خویش قرار ندهند، و از طرف دیگر اگر این اختلافات به طول انجامید کودک را به دیگری سپرده تا به وی شیر دهد.

طرح جدایی زن و شوهر در این دو آیه و سایر آیات قرآن کریم به گونه‌ای پی‌ریزی شده است که غالباً امکان بازگشت برای دو همسر وجود دارد، از نظر قرآن در طول مدتی که زن در حال عده است شوهر بایستی با وی رفتاری توأم با احترام و محبت داشته باشد، و در صورت تصمیم بر جدایی از هر گونه بی‌مهری، ظلم، بدگویی و خشونت در مورد همسرش پرهیز نماید.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»^(۲) یعنی: «و هنگامی که عده آنها (زنهایی که طلاق رجعی داده شده‌اند) سرآمد (و به آخر عده‌شان نزدیک شدند) یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید و یا به طرز شایسته‌ای رها نموده و از آنها جدا شوید».

ناگفته نماند زن نیز نباید در مدت عده از خانه شوهر به خانه دیگری منتقل شود،^(۳) و در این مدت شوهر در صورتی که واقعاً از وضع خود پشیمان شده و بخواهد به طور جدی زندگی خانوادگی را از سرگیرد برای مراجعه به همسر از دیگران سزاوارتر است و حق رجوع برای او قرار داده شده است.

به هر حال همان طور که برای این گونه زنان حقوقی در نظر گرفته شده در مقابل

۱- سوره طلاق (۶۵): آیات ۶-۷.

۲- همان، آیه ۲.

۳- وسائل الشیعة، باب ۱۸ از ابواب العدد، ج ۲۲، صص ۲۱۲-۲۱۴.

وظایف و مسؤولیت‌هایی نیز در دوران گذراندن عده برعهده آنها خواهد بود. ﴿وَأَلْهِنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^(۱) یعنی: «و برای زنانی که در عده طلاق به سر می‌برند همانند وظایفی که بر دوش آنها قرار دارد حقوق شایسته‌ای هم قرار داده شده است».

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر نیز می‌تواند به زن رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد. و اگر مرد نمی‌تواند رجوع کند - مثل این که زن عده نداشته باشد یا طلاق سوّم او باشد - در این صورت رجوع کردن زن نیز محل اشکال است.

﴿مسأله ۲﴾ بر زنی که طلاق رجعی داده شده احکام همسر شرعی جاری است؛ بنابراین نفقه و فطره او بر شوهر واجب است و از یکدیگر ارث می‌برند و شوهر حق ندارد در عده با خواهر او یا زن پنجم ازدواج نماید.

﴿مسأله ۳﴾ در مدت عده طلاق رجعی مخارج زن به عهده مرد است؛ ولی در مدت عده طلاق بائن نفقه او بر مرد واجب نیست مگر این که آبستن باشد، که در این صورت نفقه او بر مرد واجب است.

﴿مسأله ۴﴾ اگر زن یا مرد در عده طلاق رجعی بمیرد دیگری از او ارث می‌برد. ولی اگر در عده طلاق بائن - مانند خلع یا مبارات - یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی‌برد؛ مگر این که در عده طلاق خلع یا مبارات زن از بخشیدن مال یا مهریه خود به شوهر برگردد و شوهر هم مطلع شود و رجوع نماید، که در این صورت اگر یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث می‌برد.

﴿مسأله ۵﴾ بر کسی که همسر خود را طلاق رجعی داده حرام است در روزهای عده او را از خانه‌ای که هنگام طلاق در آن زندگی می‌کرده بیرون کند؛ ولی اگر زن کار حرامی را که موجب حدّ است مرتکب شود یا بنای ناسازگاری بگذارد، بیرون کردن

۱-سوره بقره (۲): آیه ۲۲۸.

او اشکال ندارد. و بر زن نیز حرام است در روزهای عده برای کارهای غیر ضروری بدون اجازه مرد از منزل خارج شود.

ب - عده وفات

در طول تاریخ بشریت در میان قبایل گوناگون برای زن پس از مرگ شوهر آداب و رسوم خاصی وجود داشته است که برخی از آنها جز خرافه و ظلم در حق زن چیزی نبوده؛ بلکه در پاره‌ای موارد جنایات بزرگی را نسبت به زن به عنوان احترام به شوهر از دنیا رفته انجام می‌دادند، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف - محروم شدن زن از ازدواج مجدد برای همیشه، و گوشه‌نشینی وی.

ب - به سر بردن زن در کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه و چرکین با لباسهای کهنه و کثیف و دور از هرگونه شستشو.

ج - آتش زدن زن یا زنده به گور کردن او همراه با شوهر.

در زمان جاهلیت نیز چنانکه از روایات متعدد استفاده می‌شود در این زمینه رسومی وجود داشت که زن را در بن بست شدیدی قرار می‌داد؛ در نقلی از حضرت علی علیه السلام وضعیت زن پس از وفات شوهر این گونه تشریح شده است: «عده زن در جاهلیت یک سال کامل بود، و وقتی مرد از دنیا می‌رفت همسرش چیزی همانند پشگل و سرگین و مانند آن را پشت سرش پرتاب نموده و چنین می‌گفت: شوهر برای من از این پشگل پست‌تر است (کنایه از این که من شوهر نخواهم کرد) من نه سرمه خواهم کشید و نه موهایم را شانه خواهم زد و نه خود را خوشبو خواهم ساخت و نه تا یک سال ازدواج خواهم کرد، پس بستگان شوهر او را تا یک سال از خانه‌اش بیرون نمی‌کردند، بلکه از دارایی شوهرش در این مدت مخارج او را تأمین می‌کردند»^(۱).

۱- وسائل الشیعة، باب ۳۰ از ابواب العدد، ح ۴، ج ۲۲، ص ۲۳۷؛ و نیز مراجعه شود: همان، ح ۱ و ۸، ص ۲۳۵ و ۲۳۹؛ مستدرک الوسائل، باب ۲۶ از ابواب العدد، ح ۱، ج ۱۵، ص ۳۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۸۸ و ۱۹۱، ح ۲۹ و ۴۱.

با پیدایش اسلام و وضع قوانین و مقررات الهی خط بطلان بر این آداب و رسوم غلط و ظالمانه کشیده شد و از انجام خرافاتی که باعث نابودی زن شوهر مرده و بیچارگی وی می شد جلوگیری به عمل آمد؛ ولی از آنجا که ازدواج فوری با حفظ احترام همسر سابق و رعایت حریم زندگانی زناشویی سازگار نبود و چه بسا باعث جریحه دار شدن عواطف بستگان کسی که از دنیا رفته بود نیز می شد و از طرف دیگر احتمال بارداری زن و خالی نبودن رحم وی از نطفه همسر در گذشته داده می شد، در قوانین اسلام ازدواج مجدد این گونه زنان منوط به نگه داشتن عده تا مدت محدودی گردید، که البته زن در این مدت باید شکل سوگوار بودن خود را حفظ نماید و در عین رعایت پاکیزگی و نظافت از زینت نمودن و آرایش خویش پرهیز نماید؛^(۱) ولی پس از گذشتن مدت مقرر می تواند به طور شایسته هر کاری را که بخواهد انجام دهد و با هر کسی که بخواهد ازدواج نماید، و در این زمینه دیگر مسؤولیتی بر اولیای او نخواهد بود و آنها نباید طبق افکار باطل و رسوم جاهلی از ازدواج او با مرد دلخواهش جلوگیری نمایند: ﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^(۲) یعنی: «و هنگامی که مدت عده شان سرآمد مسؤولیتی بر شما نخواهد بود در آنچه که درباره خودشان به طرز شایسته انجام می دهند».

ناگفته نماند در غالب موارد زن در مدت نگه داشتن عده وفات به خاطر حزن و اندوهی که در مرگ شوهر خویش دارد شهوتش شعله ور نگشته و در فکر ازدواج با مرد دیگری نیست.

در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده: «خداوند می دانست که نهایت صبر زن در شهوت جنسی حدود چهار ماه است پس بدین جهت آن را مقدار عده قرار داد».^(۳) در روایت دیگری از حضرت صادق علیه السلام سؤال شده: چرا عده طلاق (در حدود) سه ماه است و عده وفات چهار ماه و ده روز؟ حضرت فرمودند: «بدین جهت که اندوه

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۲۹، صص ۲۳۳-۲۳۵؛ مستدرک الوسائل، همان، باب ۲۵، صص ۳۶۰-۳۶۲.

۲- سوره بقره (۲): آیه ۲۳۴.

۳- مستدرک الوسائل، همان، باب ۲۶، ح ۵، ص ۳۶۴.

و ناراحتی زن طلاق داده شده پس از گذشت سه ماه از بین می‌رود، ولی سوز و گداز زن شوهر مرده خاموش نمی‌گردد مگر بعد از چهار ماه و ده روز^(۱).

مقدار عده وفات:

زنی که شوهرش از دنیا رفته دارای یکی از دو حالت زیر است:

۱- آبستن و باردار نیست؛ که در این صورت باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد و از شوهر کردن خودداری نماید؛ خواه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، ازدواج دائم باشد یا موقت، زن صغیره باشد یا بالغ، بلکه اگر زن به حدّ یائسگی رسیده باشد نیز باید عده نگه دارد.

۲- آبستن است؛ که در این صورت اگر از زمان مرگ شوهر تا زمان زایمان بیش از چهار ماه و ده روز طول بکشد مدت زایمان را باید عده قرار دهد، و اگر زایمان پیش از چهار ماه و ده روز انجام شود باید مقدار عده را چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهر قرار دهد.

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ ابتدای عده وفات از هنگامی است که زن از مرگ شوهر آگاه می‌شود، هر چند ماهها پس از مردن شوهر باشد.

﴿مسأله ۲﴾ زن باید در ایام عده وفات علاوه بر شوهر نکردن از انجام کارهای زیر نیز خودداری نماید:

- ۱- پوشیدن لباس رنگارنگ، در صورتی که زینت حساب شود؛ ۲- سر مه کشیدن؛
 - ۳- هر کاری که زینت حساب شود؛ مانند آرایش.
- ولی نظافت بدن و لباس، شانه کردن مو، گرفتن ناخن، رفتن حمام و سکونت در خانه تزیین شده مانعی ندارد.

۱- وسائل الشیعة، همان، باب ۳۰، ح ۳، ص ۲۳۷.

به عبارت دیگر هر کاری که نزد مردم زینت به حساب می‌آید و زنها برای شوهرانشان یا در اعیاد و جشن‌ها خود را با آن تزیین می‌کنند و هنگام عزاداری از آن خودداری می‌کنند، خواه نسبت به بدن و خواه نسبت به لباس، باید از آن خودداری کند؛ پس زینت‌هایی که در ایام عزاترک آن معمول نیست - مثل استفاده از گوشواره - اشکال ندارد.

«مسئله ۳» زنی که در عده وفات به سر می‌برد می‌تواند از خانه خارج شود و برای رفع نیازهای خود رفت و آمد کند؛ ولی احوط آن است که شب را در همان خانه‌ای که در زمان حیات همسرش زندگی می‌کرده بماند.

«مسئله ۴» اگر زن از روی عمد یا فراموشی و یا ندانستن مسئله در تمام یا قسمتی از زمان عده وفات یکی از محرماتی را که در مسئله قبل گفته شد انجام دهد، هر چند گناه کرده ولی عده او به هم نمی‌خورد و لازم نیست آن را از سر بگیرد.

«مسئله ۵» زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات شوهر کند و شوهر اولش از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، باید زن به مقدار عده طلاق صبر کند و در این مدت شوهر اول با او نزدیکی نکند.

«مسئله ۶» اگر زن یقین کند شوهرش از دنیا رفته و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او آن وقت نمرده و بعداً مرده است باید از شوهر دوم جدا شود، و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که از شوهر دوم آبستن باشد اول به مقدار عده طلاق برای شوهر دوم عده نگه دارد و بعد برای شوهر اول عده وفات نگه دارد؛ و اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده ولی از او آبستن نباشد، ابتدا برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد. و در هر دو صورت چون که شوهر دوم با او نزدیکی کرده زن بر او حرام شده و دیگر نمی‌تواند با او ازدواج نماید.

ازدواج زن در زمان عده:

چنانکه گذشت زن نمی‌تواند قبل از تمام شدن عده - خواه عده طلاق و جدایی و

خواه عدهٔ وفات - شوهر نماید؛ پس در صورتی که زن در این مدت با دیگری ازدواج نماید ازدواج آنها باطل است، و اگر از روی علم و عمد به چنین کاری دست زده باشد و آمیزش و نزدیکی هم صورت گرفته باشد مجازات عمل زنا نیز بر او در صورت وجود سایر شرایط اجرا خواهد شد.^(۱)

همچنین در دو صورت زیر به واسطهٔ ازدواج در حال عدهٔ آن زن و مرد به یکدیگر برای همیشه حرام گشته و دیگر نمی‌توانند با هم ازدواج نمایند:

۱- در صورتی که بعد از ازدواج با یکدیگر آمیزش و نزدیکی کرده باشند، خواه می‌دانسته‌اند که عدهٔ زن هنوز تمام نشده و عقد کردن در زمان عدهٔ حرام است یا نمی‌دانسته‌اند.

۲- در صورتی که زن یا مرد یا هر دو آنان می‌دانسته‌اند که عدهٔ زن هنوز تمام نشده و نیز هر دو یا یکی از آنها می‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در حال عدهٔ حرام است؛ خواه پس از عقد نزدیکی صورت گرفته باشد یا نه.

و در یک صورت زن و مرد به یکدیگر حرام ابدی نمی‌گردند و آن جایی است که: آمیزش صورت نگرفته و هیچ کدام از زن و مرد نمی‌دانسته‌اند که عدهٔ زن تمام نشده و نیز نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در حال عدهٔ حرام است، که در این صورت زن و مرد از یکدیگر جدا شده و پس از تمام شدن عدهٔ زن آنها دوباره می‌توانند با یکدیگر ازدواج نمایند.

چند مسأله:

«مسألهٔ ۱» اگر مرد نداند که زن در عدهٔ است یا نداند که عقد در عدهٔ حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد؛ ولی اگر زن می‌دانسته که در عدهٔ است و نیز می‌دانسته که عقد در عدهٔ حرام است و مرد نمی‌دانسته، بچه شرعاً ملحق به پدر است و بین او و

۱- وسائل الشیعة، باب ۲۷ از ابواب حد الزنا، ح ۳ و ۱۰، ج ۲۸، صص ۱۲۶ و ۱۲۹ و ۱۳۰؛ همچنین باب ۱۷ از ابواب ما یحرم بالمصاهرة، ح ۱۷ و ۱۸، ج ۲۰، صص ۴۵۵-۴۵۶.

مادر ارثی نمی باشد. و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می شوند.

﴿مسأله ۲﴾ زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که هنگام عقد شوهر دوّم از عده شوهر اوّل خارج شده بوده یا نه، در صورتی که احتمال دهد در حال عقد متوجه این مطلب بوده به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسأله ۳﴾ جایز است انسان با زنی که در عده خود اوست ازدواج کند؛ و برای مراجعه به همسر در صورتی که در عده طلاق رجعی باشد نیاز به عقد مجدد نیست.

﴿مسأله ۴﴾ اگر با زنی که شوهر دارد یا در عده طلاق رجعی است زنا کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی می شود؛ ولی اگر با زنی که در عده متعه یا عده طلاق بائن و یا عده وفات است زنا کند، بعد از گذشتن عده می تواند او را عقد نماید؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

﴿مسأله ۵﴾ اگر زن بگوید عده تمام شده با دو شرط از او قبول می شود: الف- زن مورد اتهام نباشد؛ ب- از طلاق یا مردن شوهر او به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

﴿مسأله ۶﴾ زن غیر شوهرداری که با او زنا شده اگر از زنا حامله شده باشد عده ندارد و ازدواج با او جایز است؛ و اگر حامله نیست بنا بر احتیاط عده نگه دارد و بعد ازدواج کند. و بنا بر احتیاط از ازدواج با کسانی که زنا را حرفه خود قرار داده‌اند خودداری شود؛ مگر اینکه به طور کلی دست بردارند و توبه آنان احراز شود.

﴿مسأله ۷﴾ اگر کسی با غیر همسر خود به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی کند -چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می باشد- زن باید عده نگه دارد؛ و عده آن مثل عده طلاق است.

﴿مسأله ۸﴾ اگر با زنی که می داند همسر او نیست زنا کند، چنانچه زن خیال کند آن مرد شوهر اوست بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

﴿مسألة ۹﴾ عدّه‌ای که زن در صورت آمیزش اشتباهی با او باید نگه دارد به مقدار عدّه طلاق است؛ و در طی مدت عدّه شوهر نباید با او نزدیکی کند؛ ولی در صورتی که زن بی شوهر باشد، کسی که با او نزدیکی کرده می‌تواند در زمان عدّه با او ازدواج نماید.

﴿مسألة ۱۰﴾ زنی که رحمش را برداشته یا لوله‌های رحمش را بسته است باز هم واجب است در تمام مواردی که نیازمند نگه داشتن عدّه است عدّه نگه دارد.

فصل بیست و پنجم:

دوران پیری و سالمندی

پس از آن که مراحل گوناگون جنین از قبیل نطفه، علقه، مضغه و مانند آن طی شد و دوران زندگی محدود او در شکم مادر پایان یافت، قدم به محیطی وسیعتر همراه با امکانات بیشتر می‌گذارد، و در این محیط جدید به حرکت تکاملی خویش ادامه داده و استعدادهای نهفته وجودش یکی پس از دیگری شکوفا می‌گردد پس دوران طفولیت را پشت سر گذاشته و به سوی دوران بلوغ و رشد و کمال حرکت نموده تا آنجا که در اوج قله تکامل جسمانی قرار می‌گیرد؛ ولی افسوس که جوانی و میانسالی نیز به سرعت می‌گذرد و انسان از نظر بدنی سیر نزولی خود را آغاز کرده وارد مرحله پیری می‌شود.

در این میان عده‌ای از دنیا رفته و عده دیگری به سخت‌ترین مرحله زندگی یعنی نهایت پیری پا می‌گذارند؛ در این قسمت زندگی ضعف و ناتوانی جسمی و عقلی سراغ انسان آمده و عقبگرد او شروع می‌شود و به تعبیر قرآن کریم: ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾^(۱) یعنی: «هر کسی را که طول عمر دهیم او را در خلقت واژگون نموده و به عقب برمی‌گردانیم».

دور جوانی بشد از دست من آه و دریغ آن زَمَن دلفروز^(۲)
 قوت سرپنجه شیری گذشت راضی‌ام اکنون به پنیری چو یوز^(۳)
 پیرزنی موی سیه کرده بود گفتم^(۴) ای مامک^(۵) دیرینه روز^(۶)

۱- سوره یس (۳۶): آیه ۶۸.

۲- روزگار شادی بخش.

۳- یوز پلنگ، حیوان شبیه پلنگ.

۴- گفتمش.

۵- مادر کوچک.

۶- سالخورده.

موی به تلبیس^(۱) سیه کرده گیر^(۲) راست نخواهد شدن این پشت کوز^(۳) و^(۴) در این دوران آدمی به سوی مراحل کودکی بازگشته و -همان طور که در روایت آمده^(۵)- درست همانند یک کودک عمل می‌کند؛ طرز فکر و حرکاتش کودکانه می‌شود؛ همچون آنها شروع به بهانه‌جویی می‌کند؛ از یک برخورد و حرکت جزئی ناراحت و با یک برخورد جزئی خوشحال و راضی می‌گردد؛ ظرفیت و حوصله خویش را از دست داده و گاه مانند کودکان خود را آلوده می‌نماید.

تفاوت کارهای او با کارهای کودکان در این است که حرکات کودکان شیرین و جذاب است و اطرافیان در آنها امید رشد و نمو جسم و روح و برطرف شدن این حالات را دارند، ولی حرکات افراد پیرگاهی زننده و نازیبا و گاه تنفرآور و در برخی مواقع ترحم‌انگیز است و اطرافیان امید برطرف شدن این روحیات و حرکات را از آنها ندارند؛ بر همین اساس حال افراد کهنسال در مقایسه با اطفال بسیار ناگوار است. به راستی چنین روزهایی چقدر دردناک و رقت‌بار است؛ خداوند از این دوران عمر انسان چنین یاد می‌کند: ﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾^(۶) یعنی: «برخی از شما آنقدر عمر نموده که به بدترین مرحله زندگی و پیری می‌رسند آنچنان که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت».

پدید آمدن چنین رفتار و حالاتی نسبت به افراد فرق می‌کند، برخی در صد سالگی دچار آن شده و برخی در کمتر یا بیشتر از آن؛ در پاره‌ای روایات از این گونه افراد که به سن نود سال و بالاتر رسیده‌اند «اسیران خدا در زمین» تعبیر شده است.^(۷)

آری در این فصل از عمر جز ناتوانی و درماندگی چیزی وجود ندارد، انسان قبل از

۱- فریبکاری.

۲- فرض کن.

۳- کوز، برآمدگی پشت.

۴- گلستان، باب ششم، در ضعف و پیری، حکایت ۵، ص ۲۲۴.

۵- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۸۹، ح ۹.

۶- سوره حج (۲۲): آیه ۵.

۷- بحار الأنوار، ج ۷۰، صص ۳۸۹-۳۹۰، ح ۸ و ۱۰.

آن که به این مرحله برسد و پیش از آن که نشاط و زیبایی اش به پژمردگی گراید باید از گلستان زندگی خویش گلها بچیند و توشه راه آخرتش را از این جهان برگیرد، وگرنه روزی از خواب غفلت بیدار می شود که دیگر نتیجه ای نخواهد داشت.

قضا روزگاری ز من در رُبود که هر روزی از وی شبی قدر بود

من آن روز را قدر نشناختم بدانستم اکنون که در باختم

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به «ابوذر» چنین آمده است: «اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ...»^(۱) یعنی: ای ابوذر! پنج چیز را قبل از فرارسیدن پنج حالت غنیمت شمر: جوانی ات را قبل از پیری، سلامتی ات را قبل از بیماری، بی نیازی ات را قبل از تنگدستی، آسودگی خاطر ت را قبل از گرفتاری، و حیات و زندگی ات را قبل از مردن.

هر دم از عمر می رود نفسی چون نگه می کنم نمائند بسی

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی

خجل آن کس که رفت و کار نساخت کوس^(۲) رحلت^(۳) زدند و بار نساخت^(۴)

پروردگارا! به ما سعادت استفاده صحیح از تمامی فرصتهای زندگی در مسیر توشه برداری برای آخرت عنایت نما؛ خداوندا! ما را در امتداد زندگی توفیق و سربلندی و عزت بخشیده و از هر گونه خواری و مذلت، تحقیر، زمین گیر شدن، و سربار دیگران بودن محفوظ بدار.

احترام و تکریم سالخوردگان:

در قوانین و دستورات دین اسلام جایگاه ویژه ای برای افراد پیر و سالمند وجود دارد و مسلمانان نسبت به احترام و بزرگداشت این گونه افراد و رعایت نهایت ادب در برخورد با آنها بسیار سفارش شده اند؛ به چند نمونه زیر توجه نمایید:

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

۲- طبل.

۳- کوچ نمودن.

۴- گلستان، دیباچه، ص ۳۳.

- ۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تجلیل افراد سالخوردهٔ مسلمان تجلیل از خداوند است». (۱)
- ۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که به خاطر سالمندی و گذشت عمر برای فرد سالخورده‌ای فضیلت قائل شود و بدین جهت او را تکریم نماید خداوند از سختی روز قیامت او را در امان خواهد داشت». (۲)
- ۳- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «جوانی به فرد سالمندی احترام نمی‌کند مگر این که خداوند برای او مقدر می‌کند که در سن پیری اش کسی او را احترام نماید». «برکت همراه پیران و بزرگان شماس است». «انسان سالمند در میان خانواده‌اش همانند پیامبری در میان امتش می‌باشد». (۳)
- ۴- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سالخوردگان را تکریم کن تا دوست و همنشین من در قیامت باشی». (۴)
- ۵- امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام: «حق شخص سالخورده آن است که حرمت پیری او نگه داری، او را بر خود مقدم داری، در برخورد و معاشرت با او خصمانه عمل نمایی، در رفتن بر او سبقت‌گیری و پیشاپیش او راه نروی، نادانش‌شماری، و اگر رفتار جاهلانه‌ای از او نسبت به تو سرزد تحمل نمایی». (۵)
- پس بر همهٔ ما لازم است در تمام صحنه‌های زندگی حقوق سالمندان را رعایت نموده و با آنها برخورد مؤدبانه و خالی از هرگونه تحقیر داشته و در جهت رفع مشکلات آنها تلاش نموده و از رنجاندن آنها به‌شدت پرهیز نماییم.
- بگیر ای جوان دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر
خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
- در صورتی که فرد سالخورده پدر یا مادر انسان باشد تجلیل و احترام او از اهمیت فوق‌العاده و مضاعفی برخوردار است؛ والدین در سن پیری و کهولت به‌خاطر شرایط بدنی و روحی نیازمند محبت و حمایت بیشتری هستند، آنها ممکن است به جایی

۱- وسائل الشیعة، باب ۶۷ از ابواب احکام العشرة، ح ۸، ج ۱۲، ص ۹۹.

۲- همان، ح ۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷، ح ۴.

۴- همان.

۵- تحف العقول، ص ۲۷۰، رقم ۴۳.

برسند که نتوانند بدون کمک دیگری از جا بلند شده و یا کاری انجام دهند، بلکه در برخی مواقع ممکن است نتوانند آلودگی را از خود دور نمایند، در چنین لحظات و شرایطی آزمایش فرزند شروع خواهد شد، او باید وجود پدر و مادر پیرش را رحمت بداند نه بلا و مصیبت و عذاب، و باید با صبر و حوصله کافی از او مراقبت نماید نه این که هر زمان با نیش زبان و سخنان سبک و اهانت آمیز او را برنجاند و از خدا مرگش را طلب نماید.

**به بازوان توانا و قوت سردست خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست
نترسد آن که بر افتادگان نبخشاید که گر ز پای درآید کسش نگیرد دست؟^(۱)**

قرآن کریم در این خصوص چنین می گوید: «پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از آنها یا هر دو آنها نزد تو به سن پیری رسیدند به آنها «اف» مگو (کمترین اهانتی نکن) و آنها را رنجیده خاطر مکن و با گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه با آنها سخن بگو، و بالهای تواضع خویش را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا! چنانکه مرا از کودکی به مهربانی تربیت نمودند تو نیز در حق آنها رحمت و مهربانی نما».^(۲)

قرار دادن دستور نیکی به پدر و مادر در آیه مذکور در کنار توحید که اساسی ترین اصل اسلام است تأکیدی است بر اهمیت فوق العاده احترام والدین؛ همچنین دستور خودداری از گفتن کلمه «اف» که انسان آن را به هنگام اظهار نفرت یا ابراز درد جزئی به کار می برد، نشان دهنده این مطلب است که پدر و مادر در ایام سالمندی بسیار حساس بوده و از کوچکترین برخورد ناشایستی رنجیده خاطر می گردند.

فرزند بایستی با یادآوری دوران خردسالی خویش و زحمات فراوان و خون دل خوردن پدر و مادر در راه پرورش و تربیت او درصدد جبران آن همه مشقت و سختی برآید؛ سعدی در این زمینه چه زیبا سخن گفته:

«وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادرم زدم، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی
گفت: مگر خردی فراموش کردی که درشتی می کنی!»

۱- گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۱۰، ص ۶۱.

۲- سوره اسراء (۱۷): آیات ۲۳ - ۲۴.

چه خوش گفت زالی^(۱) به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن
گراز عهد خُردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا که تو شیر مردی و من پیرزن^(۲)

رفتار و کردار زمان سالمندی:

هنگامی که انسان چهل ساله شد به آخرین حد کمال جسمی خود رسیده است و از آن به بعد هر چه از عمرش بگذرد به سوی نقصان و کاستی حرکت می‌کند؛^(۳) پس بایستی در زندگی گذشته خود تجدید نظر کرده و نقاط ضعف و قوت خود را شناسایی نماید تا بتواند ضمن جبران نمودن حقوق پایمال شده مردم و طلب آمرزش از خداوند متعال در سرآشویی زندگی و عمر باقیمانده به اصلاح خود پرداخته و بدیها و عیبهایی را که بدان آلوده گشته از وجود خود پاک نماید.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین آمده: «وقتی چهل سال انسان تمام شد به او گفته می‌شود: مواظب خودت باش، با احتیاط رفتار کن، تو دیگر عذری (برای انجام کارهای ناشایست و ترک وظایف) نداری.»^(۴)

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نیز این گونه نقل شده است: «تاسن چهل سالگی در رفتار و کردار انسان با مسامحه برخورد می‌شود ولی همین که چهل سالش تمام شد خداوند عزّوجلّ به دو فرشته‌اش (که مأمور محاسبه اعمال انسان هستند) وحی می‌کند: این بنده را از عمر بهره‌مند ساختم، از این به بعد در حساب بر او سخت گرفته و شدت به خرج دهید، مراقب او باشید، و تمامی اعمال او را از کوچک و بزرگ یادداشت نمایید.»^(۵)

۱- پیر فوتوت.

۲- گلستان، باب ششم، در ضعف و پیری، حکایت ۶، صص ۲۲۴-۲۲۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۸۹، ح ۶.

۴- همان، ح ۷.

۵- همان، ص ۳۸۸، ح ۵.

در این دوران انسان نسبت به انجام کارهایی که چه بسا عذر جوانان به واسطه انجام آن پذیرفته است معذور نخواهد بود.

چون پیر شدی ز کودکی دست بدار بازی و ظرافت به جوانان بگذار
پس شایسته است انسان پس از پشت سر گذاشتن چهل سالگی وقت بیشتری برای رسیدگی به امور روحی و معنوی خود مصرف نماید و ارتباط خود را با پروردگار هستی بخش با تلاوت و ذکر و دعا و راز و نیاز پیوسته محفوظ دارد.
در پاره‌ای از احادیث آمده است: «فردی که پنجاه سالش تمام شده شایسته است خود را مثل کسی که در حال «نزع» و حالت جانسپاری است فرض کند». (۱) یعنی: به سرعت از خویش حسابرسی کند و از گناهان خود توبه نماید.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی به سن شصت سالگی رسیدی دیگر خود را جزء مردگان به حساب آور». (۲)

شخصی که در دوران پیری و کهنسالی مراقب رفتار خویش باشد مورد رحمت و لطف پروردگار قرار گرفته و از پاداشها و ثوابهای مخصوص که خداوند برای انسان در این دوره زندگی در نظر گرفته بهره‌مند می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «... وقتی انسان به پنجاه سالگی رسید خداوند حسابش را آسان می‌نماید، زمانی که به شصت سالگی رسید خداوند به او توفیق ناله و انابه به درگاهش را خواهد داد، هنگامی که هفتاد ساله شد خدا و اهل آسمان او را دوست می‌دارند، آنگاه که هشتاد ساله گشت خداوند حسناتش را قبول و از بدیهایش درمی‌گذرد، و چون نود سالش پر شد خداوند تمام گناهان گذشته و آینده او را خواهد بخشید، در چنین زمانی او «اسیر خدا در زمین» نامیده می‌شود و شفاعتش در میان خانواده‌اش مورد قبول خداوند واقع می‌شود». (۳)

آری حقیقتاً، کسی که با وجود مشکلات و سختیهای دوران پیری تلاش می‌کند تا

۱- همان، ص ۳۸۹، ح ۶.

۲- همان، صص ۳۹۰-۳۹۱، ح ۱۲.

۳- همان، ص ۳۹۰، ح ۱۰.

به وظایفش عمل نماید مستحق چنین الطاف و رحمت‌هایی از جانب پروردگار است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «همانا خداوند متعال هر صبح و شام به صورت سالمند با ایمان نظر کرده و چنین می‌گوید: بنده‌ام! سن تو بالا رفته، استخوانت نازک و سست شده، پوستت نازک و رقیق گشته، اجل و مرگت نزدیک گشته، و وقت وارد شدن تو بر من رسیده است، پس از من شرم و حیا کن (به وظایفت عمل کن و گناه نکن) من از موهای سفید تو خجالت می‌کشم که تو را با آتش بسوزانم».^(۱)

دلم می‌دهد وقت و وقت^(۲) این امید که حق شرم دارد ز موی سپید
عجب دارم از شرم دارد ز من که شرم نمی‌آید از خویشتن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند حیا و شرم می‌کند که افراد هشتاد ساله را عذاب کند. در قیامت شخص پیر را به محشر می‌آورند و نامه عملش را به او می‌دهند، در آن قسمت از نامه عملش که به طرف مردم است و می‌توان آن را مشاهده نمود جز بدیهایش نوشته نشده است، پس بر او سخت می‌گذرد و می‌گوید: پروردگارا! آیا دستور می‌دهی مرا به آتش افکنند؟ خداوند جبار در جواب می‌فرماید: ای کهنسال! من شرم می‌کنم تو را عذاب کنم با وجود این که تو در دنیا برای من نماز به پا می‌داشتی، بنده مرا به سوی بهشت روانه سازید».^(۳)

گرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار^(۴)

چند توصیه:

۱- قوانین اسلام بر مبنای سختگیری قرار داده نشده و هرگز درصدد وارد کردن مشقت شدید بر مسلمانان نمی‌باشد؛ نمونه‌های زیر شاهد این مطلب است:

۱- همان، ح ۱۲.

۲- هر لحظه.

۳- همان، ح ۱۱.

۴- گلستان، دیباچه، ص ۲۹.

- الف -** خداوند متعال می فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾^(۱)
یعنی: «خداوند راحتی شما را می خواهد نه زحمت و مشقت شما را».
- ب -** و نیز می فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^(۲) یعنی: «خداوند در دین تکلیف مشقت بار و پرزحمت برای شما قرار نداده است».
- ج -** پیامبر اکرم ﷺ: «بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ الْبَيضَاءِ»^(۳) یعنی: من به آیین و شریعت مستقیم و سهل و آسان و روشن (که از تاریکی های باطل دور است) مبعوث گردیده ام.
- د -** امام سجاده علیه السلام: «به سوی خداوند از طریق ساده و آسان می توان رفت نه از راه تکلف و مشقت، همان گونه که خداوند از انسان تکالیف آسان خواسته نه سخت و مشقت آور»^(۴).
- پس افراد سالمند در راه انجام وظایف شرعی نباید خود را به مشقت شدید که موجب آسیب رسیدن به جسم و روح آنان می شود بیندازند؛ بلکه هر کس باید در محدوده توانایی خویش تکالیف خود را به جا آورد: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^(۵) یعنی: «خداوند هیچ کس را تکلیف نمی کند مگر به اندازه توانایی اش».
- بسیار مشاهده می شود که افراد کهنسال و سالمند به واسطه برخی تعصبات بیجا در مواردی که روزه برای آنها ضرر حتمی دارد اقدام به گرفتن روزه می نمایند و در این راه خود را به مشقت شدید و حرج می اندازند؛ قطعاً گرفتن چنین روزه ای خواست خداوند نمی باشد.
- ۲- گرچه بهانه جویی انسان از اطرافیان در سن بالا به واسطه پدید آمدن برخی سختی ها و مشکلات امری طبیعی است، ولی با یاری خواستن از پروردگار متعال و**

۱- سورة بقره (۲): آیه ۱۸۵.

۲- سورة حج (۲۲): آیه ۷۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۳۴۶.

۴- تحف العقول، ص ۲۵۹، رقم ۱۳.

۵- سورة بقره (۲): آیه ۲۸۶.

صبر و بردباری می‌توان به بخشی از این بهانه‌جویی‌ها پایان داد و از ثوابها و پاداشهای الهی که برای صبر پیشگان در نظر گرفته شده است بهره‌مند شد؛ همچنین شایسته است افراد سالمند در طول روز با روشهای گوناگون از قبیل: مطالعه، عبادت، قدم زدن، دیدار از بستگان، پرورش گل و گیاه و ماهی و مانند آن خود را سرگرم نمایند تا کمتر فرصت بهانه‌جویی پیدا نمایند.

۳- اطرافیان افراد سالمند باید وضعیت دشوار آنها را درک کرده و با آنها رفتاری سازگارانه و از روی مهر و عاطفه داشته باشند، و در صورتی که جدای از آنها زندگی می‌کنند به آنها لااقل روزی یک‌بار سرکشی نموده و حال آنان را جویا شوند.

بسیار جای تأسف است که انسانهایی پس از یک عمر خدمت به جامعه و پرورش فرزندان در زمانی که نیاز شدید به عواطف فرزندان و بستگان و یاری آنها دارند به کلی فراموش گشته و در چهار دیواری خانه خویش یا در کنج آسایشگاهها و خانه‌های سالمندان چشم به در دوخته و منتظر دیدن روی فرزند یا یکی از آشنایان و بستگان خود باشند؛ دیداری که شاید یک یا دو بار در سال بیشتر انجام نشود.

من تک درخت پیر و نشانی ز محنتم کز یادها برفته فراموش گشته‌ام
در خانه‌ای غریب و در این جای بی‌نشان تنها به جای مانده و خاموش گشته‌ام

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ اگر انسان بترسد که به واسطه وضو گرفتن مریض شود نباید وضو بگیرد؛ بلکه اگر نداند آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد معلوم شود زیان داشته، باید بنا بر احتیاط واجب تیمم کند و با آن وضو نماز نخواند؛ و اگر با آن وضو نماز خوانده دوباره آن را با تیمم به جا آورد؛ ولی اگر وضو گرفتن با آب گرم برایش ضرری ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد؛ همچنین اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر نداشته باشد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار کم وضو بگیرد.

﴿مسأله ۲﴾ کسی که برای او سخت است نماز نافله شب را بعد از نصف شب

بخواند، می تواند آن را در اوّل شب به جا آورد.

﴿مسأله ۳﴾ کسی که می تواند برای نماز بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند؛ و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

﴿مسأله ۴﴾ اگر در بین نماز از هر گونه ایستادن عاجز شود باید بنشیند؛ و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند.

﴿مسأله ۵﴾ کسی که نشسته نماز می خواند باید برای رکوع به اندازه ای خم شود که اگر ایستاده رکوع می کرد آن مقدار کمرش را خم می نمود، و بهتر است به قدری خم شود که صورتش نزدیک جای سجده برسد؛ و کسی که خوابیده نماز می خواند باید برای رکوع و سجده اشاره کند.

﴿مسأله ۶﴾ کسی که برای سجده نمی تواند پیشانی را بر زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی جای بلند گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد. و اگر هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند؛ و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید؛ و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن گذاشته و تا ممکن است کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بر زمین بگذارد؛ و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب خود نیت سجده نماید و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند.

﴿مسأله ۷﴾ کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند؛ ولی در صورتی که اطمینان داشته باشد در آینده بتواند آن را انجام دهد لازم نیست فوراً آن را به جا آورد.

﴿مسأله ۸﴾ تا هنگامی که انسان زنده است - گرچه از انجام نمازها و روزه های قضای خود ناتوان باشد - دیگری نمی تواند قضای نمازها و روزه های او را انجام دهد.

﴿مسأله ۹﴾ حاضر شدن به نماز جمعه و عید فطر و قربان (در زمان وجوب)

بر زنان و نیز بر پیران سالخورده و کسانی که حضور آنان در نماز جمعه مایه آشفتگی اجتماعی می‌شود و یا دشواری و سختی به همراه دارد واجب نیست.

﴿مسأله ۱۰﴾ اگر روزه برای انسان ضرر داشته باشد نباید روزه بگیرد؛ و اگر با وجود ضرر روزه گرفت روزه‌اش باطل است؛ همچنین است اگر احتمال دهد که روزه برای او ضرر دارد و احتمال او در نظر مردم عقلایی و بجا باشد.

﴿مسأله ۱۱﴾ بر کسی که به علت پیری توانایی روزه گرفتن ندارد و یا روزه گرفتن برای او مشقت داشته باشد روزه واجب نیست؛ ولی در صورت دوّم و نیز بنا بر احتیاط واجب در صورت اوّل باید هر روز یک مدّ طعام (۷۵۰ گرم) به فقیر بدهد، هر چند پرداخت دو مدّ طعام بهتر می‌باشد؛ و چنین شخصی اگر بتواند پس از ماه رمضان بدون مشقت روزه‌های خود را قضا کند بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را به جا آورد.

﴿مسأله ۱۲﴾ انسانی که قبلاً مستطیع شده اگر فعلاً قدرت و توان جسمی رفتن به حج را ندارد یا برای او حرج و مشقت زیاد دارد، واجب نیست خودش به حج برود؛ و اگر از این که بتواند در آینده خودش حج را انجام دهد مأیوس باشد، در صورتی که بتواند کسی را به نیابت خود به حج بفرستد بنا بر احتیاط واجب باید فوراً این کار را انجام دهد.

﴿مسأله ۱۳﴾ پیروی از امر پدر و مادر در غیر از انجام کارهای حرام و ترک کارهای واجب عینی^(۱) بنا بر احتیاط لازم است؛ و مخالفت فرزند اگر موجب آزار و بی‌احترامی به آنان شود حرام است.

طول عمر و سلامتی:

طول عمر هیچ موجود زنده‌ای از نظر علمی مدت و میزان ثابت و مشخصی ندارد که با فرا رسیدن آن مدت مرگ او حتمی باشد؛ بلکه میزان طول عمر موجودات زنده و

۱- «واجب عینی» به واجبی می‌گویند که بر تک تک افراد واجب باشد و با انجام دادن دیگران از انسان ساقط نشود؛ مانند: نماز و روزه. و در مقابل آن «واجب کفایی» قرار دارد و آن واجبی است که اگر فردی یا افرادی نسبت به آن اقدام نمایند از عهده دیگران ساقط می‌شود؛ مانند: به خاکسپاری میت مسلمان.

از جمله انسان بستگی زیادی با وضع زندگی آنها دارد و با تغییر شرایط کاملاً تغییر پیدا می‌کند؛ امروزه دانشمندان توانسته‌اند تا حدودی در آزمایشگاهها طول عمر برخی از گیاهان و حیوانات را افزایش داده و حتی در برخی موارد به چندین برابر آن برسانند. در حقیقت می‌توان گفت علت اصلی مرگ موجودات پایان رسیدن عمر مشخص آنها نیست؛ بلکه مرگ آنها به واسطه اختلالاتی است که در اثر برخی شرایط و عوامل طبیعی در ساختار وجودی آنها پیدا می‌شود. در نتیجه اگر بتوانیم شرایط مساعد حیات یک موجود زنده را به‌طور نسبی فراهم کنیم از عمر بسیار بالایی برخوردار خواهد شد.

وجود انسانهایی با عمر دراز و طولانی در میان اقوام گذشته خصوصاً قوم نوح - چنانکه از برخی مدارک تاریخی به دست می‌آید - خود گواه روشنی بر درستی این مدعاست؛ خداوند متعال در قرآن مجید در بیان تلاش حضرت نوح علیه السلام برای تبلیغ و دعوت مردم به سوی توحید چنین می‌گوید: «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»^(۱) یعنی: «پس نوح در میان آنها هزار سال بجز پنجاه سال درنگ نمود». در پاره‌ای از روایات گفته شده که ویژگی حضرت نوح علیه السلام - که همان طول عمر است - در حضرت قائم علیه السلام نیز موجود است.^(۲)

و نیز قرآن کریم در بیان مقدار خواب اصحاب کهف چنین می‌گوید: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ أَسْفُوتًا عَشْرًا»^(۳) یعنی: «و آنها در غار کوه سیصد سال و نه سال هم زیادتر درنگ کردند».

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله یکی از بزرگان و مفاخر شیعه در قرن چهارم کتابی دارد به نام «کمال الدین و تمام النعمة» که به واسطه خوابی که در آن حضرت حجت علیه السلام به او دستور تدوین چنین کتابی را داد نوشته شده است؛^(۴) در این کتاب برای این که خیال نشود طول عمر زیاد حضرت حجت علیه السلام چیزی است محال و غیر ممکن، اسامی افراد

۱- سوره عنکبوت (۲۹): آیه ۱۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.

۳- سوره کهف (۱۸): آیه ۲۵.

۴- کمال الدین و تمام النعمة، مقدمة المصنّف، ص ۳.

زیادی که دارای عمرهای بیش از ۲۰۰ سال بوده‌اند جمع‌آوری شده است.^(۱) با توجه به آنچه گفته شد محدود کردن عمر انسان در حد ثابتی - مثلاً ۱۱۰ سال یا مقداری بیشتر - مطلبی غیر علمی و کاملاً بی‌پایه و اساس است؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «هیچ انسانی عمر طولانی نمی‌کند و نیز هیچ کس از عمرش کاسته نمی‌شود مگر این که در کتابی (علم خداوند) ثبت است».^(۲)

گرچه بسیاری از عوامل افزایش یا کوتاهی عمر هنوز روشن نگردیده است، ولی بشر توانسته است به پاره‌ای از اسباب و عوامل طبیعی حفظ سلامتی و طول عمر دست یابد، که از آن جمله می‌توان به تغذیه صحیح، پرهیز از پرخوری، کار و حرکت مداوم و ورزش، پرهیز از اعتیادهای خطرناک چون مواد مخدر و مشروبات الکلی، اجتناب از هر گونه هیجان، برخورداری از محیط آرام و بی‌سرو صدا، هوای پاک و سالم، تفریح و گردش و داشتن اعصاب قوی اشاره نمود.

ولی چنانکه از سخنان پیشوایان دین علیهم‌السلام به دست می‌آید علاوه بر موارد گفته شده عوامل دیگری در سلامت و طول عمر انسان تأثیرگذار هستند که پاره‌ای از آنها کاملاً معنوی بوده و اصلاً با محاسبات مادی قابل توجیه نیستند و چه بسا به نظر رسد که جنبه تعبدی دارند، یعنی چون آن بزرگواران فرموده‌اند و ما آنها را انسانهای پاک و بصیر می‌دانیم به گفته آنها در آن موارد عمل می‌کنیم؛ در صورتی که اگر این عوامل معنوی را برای افرادی که معتقد به شریعت و پیشوایان آن نیستند بیان کنیم از قبول آن سرباز زده و ممکن است آن را جزو مطالب خرافی به حساب آورند.

ناگفته نماند که منظور از طول عمر فردی که شرایط و عوامل آن را برای خود مهیا کرده آن نیست که او نیز همانند دیگران پس از گذراندن چهل سال وارد سرایشی عمر شده و با گذشت زمان نقص و ضعف به سراغش می‌آید؛ بلکه مراد آن است که اگر زندگی انسان را به چهار بخش طفولیت و نوجوانی، جوانی، میانسالی و کهنسالی تقسیم نماییم، و عمر انسانهای معمولی مثلاً ۸۰ سال باشد، هر یک از این بخش‌ها در

۱- همان، صص ۵۵۴-۵۷۶.

۲- سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۱.

حدود بیست سال را به خود اختصاص می‌دهد، در صورتی که اگر شرایط طول عمر مهیا شود و فردی مثلاً ۲۰۰ سال عمر نماید هر یک از این بخش‌ها سالهای بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد، و چه بسا شخص ۱۰۰ ساله هنوز در حالت جوانی یا میانسالی خواهد بود.

با توجه به آنچه گفته شد دیگر کسی نمی‌تواند اشکال کرده و چنین بگوید: ما عمر دراز می‌خواهیم چه کنیم، همان مقدار رنج و زحمتی که از سن پنجاه سالگی شروع می‌شود برای ما بس است، چه برسد به آن که تا دویست سال بخواهیم عمر کنیم، ما چگونه از پنجاه تا دویست سالگی به مدت صد و پنجاه سال در حالت پیری زندگی نماییم؟!

و نیز ناگفته نماند - چنان که از کتب حدیث و دعا به دست می‌آید - یکی از دعاهای معصومین علیهم‌السلام درخواست طول عمر برای اطاعت و عبادت بیشتر بوده است.^(۱)

اسباب طول عمر و سلامتی:

در اینجا به چند نمونه از علل و عواملی که در سخنان معصومین علیهم‌السلام ذکر شده است که در سلامتی انسان و طول عمر وی تأثیر دارند و نیز عواملی که پیری زودرس و مرگ نابهنگام را به همراه خواهند داشت - خواه علل و عوامل مادی و خواه معنوی - به طور گذرا اشاره می‌نماییم:

- ۱- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «ترک خوردن شام باعث پیری می‌گردد».^(۲)
- ۲- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «ای مسلمانان! از زنا پرهیزید که در آن شش خصلت وجود دارد، سه خصلت آن مربوط به دنیا و سه خصلت دیگر آن مربوط به آخرت است؛ اما آنها که مربوط به دنیا است عبارت است از: ارزش و شخصیت انسان را از بین برده، فقر را برای وی به ارمغان گذاشته و از عمر او می‌کاهد؛ و اما آنها که مربوط به آخرت است عبارت است از: باعث خشم پروردگار، حسابرسی سخت و دردناک و باقی ماندن در

۱- بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۱۷۷، سطر ۲۲.

۲- همان، ج ۵۹، ص ۲۶۶.

آتش خواهد شد».^(۱)

۳- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «کسی که مداومت بر خواندن سوره ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ بعد از هر نماز نماید، خیر و خوبی از آسمان بر فرق سرش فرو ریخته... و رزق و روزی اش زیاد شده و عمرش طولانی گشته و...».^(۲)

۴- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «به کسانی که گرم مزاج هستند بشارت طول عمر دهید».^(۳)

۵- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «... زیاد با طهارت باش تا خداوند بر طول عمرت بیفزاید».^(۴)

۶- امام علی عَلِيٌّ: «شستن دستها قبل از خوردن غذا و بعد از آن عمر را زیاد کرده، از چرب شدن لباس جلوگیری کرده و بینایی انسان را زیاد می کند».^(۵)

۷- امام علی عَلِيٌّ: «آزار و اذیت نکردن دیگران، تکریم و احترام شخص سالخورده، صلۀ رحم، قطع نکردن درختان تر و تازه مگر هنگام ضرورت، خوب وضو گرفتن و حفظ سلامتی و تندرستی بدن باعث درازی عمر می گردد».^(۶)

۸- امام علی عَلِيٌّ: «کسی که اراده عمر جاودانه و بقا دارد - گرچه بقایی برای انسان نخواهد بود - ردا و چیزی را که بر دوشش می اندازد خفیف و سبک وزن قرار دهد،^(۷) صبح زود صبحانه بخورد، و آمیزش و نزدیکی را کم نماید».^(۸)

۹- امام باقر عَلِيُّ: «نیکی به پدر و مادر و صلۀ رحم بر عمر انسان می افزاید».^(۹)

۱۰- امام باقر عَلِيُّ: «به جا آوردن حج فقر را برطرف می کند، صدقه بلاها را دور می کند، نیکوکاری عمر انسان را زیاد می کند».^(۱۰)

۱- همان، ج ۷۶، صص ۲۱-۲۲، ح ۱۴.

۲- همان، ج ۸۹، ص ۳۶۱.

۳- همان، ج ۵۹، ص ۲۹۰.

۴- وسائل الشیعة، باب ۱۱ از ابواب الوضوء، ح ۳، ج ۱، ص ۳۸۳.

۵- کافی، ج ۶، ص ۲۹۰، ح ۳.

۶- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۱۹.

۷- در روایت دیگری حضرت فرموده اند: مراد سبک بودن قرض و بدهکاری است؛ همان، ج ۵۹، ص ۲۶۷، ح ۴۳.

۸- همان، ص ۲۶۲، ح ۱۹.

۹- همان، ج ۷۱، ص ۸۳.

۱۰- همان، ص ۸۵.

۱۱- امام باقر علیه السلام: «به شیعیان امر کنید که به زیارت قبر حسین علیه السلام بروند؛ همانا رفتن زیارت او رزق را زیاد کرده، عمر را طولانی نموده و عوامل بدی را از بین می برد...»^(۱)

۱۲- امام صادق علیه السلام: «صدقه‌ای که در شب پرداخت شود غضب خداوند را فرو نشانده، گناه بزرگ را از بین برده و حسابرسی قیامت را آسان می کند؛ و صدقه‌ای که در روز پرداخت شود مال را بارور کرده و عمر را زیاد می کند.»^(۲)

۱۳- امام صادق علیه السلام: «سه چیز بدن را ویران نموده و چه بسا باعث قتل انسان می شود: با شکم پر حمام کردن، آمیزش در حال پر بودن شکم، و ازدواج (جوان) با پیرزن.»^(۳)

ناگفته نماند رعایت هر یک از امور گفته شده در صورتی در بقا و طول عمر انسان تأثیر بسزایی خواهد داشت که به همراه رعایت سایر امور باشد و از چیزهایی که در این مسیر مانع محسوب می شوند احتراز گردد.

در زمینه حفظ سلامتی بدن و تغذیه صحیح و خواص هر یک از مواد خوراکی و آشامیدنی، و نیز کارهایی که باعث ضعف و بیماری می گردد، روایات متعددی از پیشوایان دین علیهم السلام رسیده است که مرحوم مجلسی رحمته الله علیه به طور مشروح آنها را در جلد ۵۹ کتاب شریف «بحار الأنوار» جمع آوری نموده است و ما برای رعایت اختصار تنها در ذیل به چند مورد که در این زمینه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است بسنده می کنیم:

۱- «آب را به صورت مکیدن بیاشامید و از یکباره نوشیدن آن پرهیز نمایید.»^(۴)

۲- «با نمک غذای خود را آغاز نمایید که هفتاد درد را درمان می کند.»^(۵)

۱- همان، ج ۹۸، ص ۴۸، ح ۱۷.

۲- همان، ج ۹۳، صص ۱۲۵-۱۲۶.

۳- وسائل الشیعة، باب ۱۵۲ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱، ج ۲۰، ص ۲۵۵.

۴- بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۳.

۵- همان.

- ۳- «هر میوه‌ای را در فصل خودش بخورید که باعث تندرستی بدن بوده و اندوه را از بین می‌برد، و در غیر فصل خودش نخورید که موجب بیماری بدن می‌گردد».^(۱)
- ۴- «معدۀ انسان (پرخوری) مرکز هر دردی، و پرهیز در خوردن اساس هر دوائی است».^(۲)
- ۵- «کسی که تندرستی می‌خواهد عسل بخورد».^(۳)
- ۶- «پنیر و گردو هر کدام به تنهایی باعث مرض و بیماری است ولی هنگامی که با هم خورده شوند باعث درمان می‌گردند».^(۴)
- ۷- «کسی که چهل روز گوشت نخورد دچار بدخلقی می‌شود».^(۵)
- ۸- «سفره‌های خود را با سبزیجات زینت دهید؛ همانا بودن سبزیجات در سفره همراه با گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ شیطانها را دور می‌سازد».^(۶)
- گفتار خود را در این فصل با این دعا که در ضمن زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام نقل شده به پایان می‌رسانیم: «اللَّهُمَّ وَ مُدَّلِي فِي الْعُمُرِ مَا دَامَتِ الْحَيَاةُ مَوْصُولَةً بِطَاعَتِكَ مَشْغُولَةً بِعِبَادَتِكَ، فَإِذَا صَارَتِ الْحَيَاةُ مَرْتَعَةً لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ إِلَيَّ مَقْتُكَ وَ يَسْتَحْكِمَ عَلَيَّ سَخَطُكَ»^(۷) یعنی: پروردگارا! بلندی عمر مرا تا زمانی قرار بده که در مسیر اطاعت و بندگی تو باشم، پس اگر زندگی‌ام چراگاه شیطان گردید پیش از آن که دچار خشم و غضب تو شوم جانم را بگیر.

۱- بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۶.

۲- همان، ص ۲۹۰.

۳- همان، ص ۲۹۵.

۴- همان، ص ۲۹۴.

۵- همان، ص ۲۹۳.

۶- همان، ص ۳۰۰.

۷- همان، ج ۹۸، ص ۲۴۸.

فصل بیست و هشتم:

سفر به سوی زندگی جاوید

ساعات و ایام عمر انسان به سرعت می‌گذرد و از توان و قدرت بدنی و فکری او کاسته شده و نیروهای مادی و معنوی‌اش رو به تحلیل می‌روند، اعضای بدن انسان تا مدت معینی استعداد و توانایی خدمت به او را دارند و پس از پایان آن مدت از حرکت افتاده و دیگر قادر به انجام کاری نیستند.

انسان سرمایه‌دار عظیمی است که هر روزی آن که خود بخواهد بخشی از سرمایه وجودی‌اش را همانند ذوب شدن یخ در اثر گذشت زمان از دست داده و به سوی زیان و خسران قهری حرکت می‌کند؛ هر نفس و ضربان قلب او یک گام او را به پایان عمر خویش نزدیکتر می‌سازد و به فرموده امام علی علیه السلام: «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ»^(۱) یعنی: انسان با هر نفس کشیدن گامی به سوی مرگ برمی‌دارد.

گرچه بسیاری از مردم علاقه‌مند فراموش کردن مرگ و کوچ نمودن از این دنیا هستند، اما چه سود که این سرنوشتی است قطعی که در انتظار همگان است و شتری است که بر در خانه همه خواهد خوابید؛ قرآن مجید در این باره چنین می‌گوید:

۱- ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾^(۲) یعنی: «هر کجا

باشید مرگ شما را فرا خواهد گرفت، هر چند در قلعه‌های محکم قرار گرفته باشید».

۲- ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^(۳) یعنی: «همه

کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می‌شوند و تنها ذات صاحب جلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند».

۱- نهج البلاغه، حکمت ۷۴، ص ۳۷۱.

۲- سوره نساء (۴): آیه ۷۸.

۳- سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۶-۲۷.

۳- ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾^(۱) یعنی: «بگو این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد».

حرکت به سوی مرگ واقعیتی است غیر قابل انکار، اگر ما مرگ را فراموش کنیم او ما را فراموش نکرده و به سراغ ما خواهد آمد؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وقتی تو به زندگی پشت کرده‌ای و مرگ به تو روی آورده پس چه زود همدیگر را ملاقات کرده و دیدار حاصل می‌شود».^(۲)

پس باید چاره‌ای اندیشید و این زیان و ضرر قطعی را جبران نمود و در مقابل از دست دادن «عمر» این سرمایه‌گران بها بهایی گرفت.

قیمت عمر اگر بداند مرد بس بگرید بر آنچه ضایع کرد^(۳)
 طفل را سیبکی دهند به نقش بستانند از او نگین بدخش^(۴)
 جوهری^(۵) را که این بصیرت^(۶) هست ندهد بی بهائی خویش از دست
 گروهی آن را در برابر عیش و نوش و لذت زودگذر زندگانی از دست دادند.

عمر گرانمایه در این صرف شد

تا چه خورم صیف^(۷) و چه پوشم شتا^(۸) و^(۹)

گروهی دیگر بهای آن را مالی مختصر یا زیاد، خانه‌ای محقر یا کاخی زیبا، منصبی پست یا بلند قرار داده و در مقابل آن فرصت‌های ارزشمند عمر خویش را پرداختند؛ ولی با فرارسیدن اجل و مرگ با تمام محبت و علاقه‌ای که به این اشیاء داشتند آنها را ترک کرده و با دست خالی از این جهان بار سفر بستند.

۱- سوره جمعه (۶۲): آیه ۸.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۹، ص ۳۶۴.

۳- تباه کرد.

۴- ولایتی در کشور افغانستان که معدن لعل در کوهستان آن به طور فراوان یافت می‌شود.

۵- جواهر فروش.

۶- بینایی.

۷- تابستان.

۸- زمستان.

۹- گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۳۶، ص ۹۳.

چو آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تختُ مردن چه بر روی خاک^(۱)
 خداوند متعال در سوره «عصر» پس از سوگند به عصر و این که انسان در زیان و
 خسران است تنها راه جبران خسارت وی را ایمان، انجام اعمال شایسته، سفارش
 نسبت به انجام حق و طرفداری از آن، و بالاخره سفارش به صبر و استقامت ذکر
 می نماید.

آری چنین بهایی شایسته از دست دادن آن سرمایه گرانبهاست، بهایی که نزدیکی و
 قرب به خداوند متعال را دربردارد و بهشت را برای انسان به ارمغان می آورد.
 حضرت علی علیه السلام می فرماید: «برای جانهای شما بهایی نیست جز بهشت جاودان،
 پس به غیر از آن مفروشیدش».^(۲)

به هر حال همان طور که امام هادی علیه السلام می فرماید: دنیا چون بازاری است که در آن
 جمعی سود برده و جمع دیگری زیان و خسران می نمایند،^(۳) پس بیاییم در مزرعه
 دنیا چیزی را کشت کنیم که در جهان آخرت هنگام درو دچار غبن و خسارت نشویم؛
 ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ﴾^(۴) یعنی: «در آن روز معلوم می شود چه کسی در تجارت خود
 برنده گشته و چه کسی بازنده شده است».

تو با خود بپر توشه خویشان که شفقت^(۵) نیاید ز فرزند و زن
 کسی گوی دولت ز دنیا برَد که با خود نصیبی^(۶) به عقبی^(۷) برَد
 هر یک از ما سفر طولانی و راه درازی را به سوی جایگاهی بلند در پیش دارد و
 طبیعی است که چنین سفری زاد و توشه کافی می طلبد، و توشه این راه چیزی نیست
 جز گام برداشتن در مسیر پروردگار و اطاعت و بندگی او.

۱- همان، حکایت ۱، ص ۴۶.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۵۶، ص ۴۴۲.

۳- تحف العقول، ص ۴۸۳.

۴- سوره تغابن (۶۴): آیه ۹.

۵- دلسوزی.

۶- بهره ای.

۷- آخرت.

برگ عیسی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس، ز پیش فرست^(۱)

نقل شده است حضرت علی علیه السلام هنگام بازگشت از جنگ صفین بر گورستان خارج کوفه مُشرف گردید و در آن حال چنین گفت: ای آرمیدگان در خانه‌های هراسناک و جایگاههای تهی و بی آب و علف و گورهای تاریک! ای اهل خاک! ای تنها خفتگان! ای وحشت زدگان! شما از ما سبقت گرفتید و رفتید و ما در پی شما خواهیم آمد و به شما ملحق خواهیم شد. بدانید خانه‌هایتان مسکن دیگران شد، همسرانتان ازدواج نمودند، و ثروتهایتان تقسیم شد، این خبری است که ما داریم، نزد شما چه خبری وجود دارد؟ سپس حضرت به یاران خود نگریست و چنین فرمود: اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود به شما خبر خواهند داد: ﴿إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ بهترین توشه تقوا و پرهیزکاری است.^(۲)

بسی است پرتگه اندر ره هوی، پروین

مپوی^(۳) جُز ره پرهیز و باش نیک انجام^(۴)

برای این که در صحنه زندگی دچار غفلت نگردیم و فریفته دنیا و مظاهر آن نشویم و برای سفر طولانی توشه لازم را فراهم نماییم، بایستی پیوسته یاد و خاطره مرگ را در ذهن خود زنده نگه داریم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «خداوند کسی را که دائماً به یاد مرگ باشد دوست دارد».^(۵)

امام باقر علیه السلام: «پیوسته به یاد مرگ باش؛ چرا که به واسطه این کار انسان نسبت به دنیا (و فریفته شدن به آن) بی رغبت می‌گردد».^(۶)

امام صادق علیه السلام: «زیرک‌ترین مردم کسی است که از همه بیشتر به یاد مرگ باشد».^(۷)

۱- گلستان، دیباچه، ص ۳۴.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰، صص ۳۸۳-۳۸۴.

۳- ره پویدن: در طریقی گام نهادن.

۴- پروین اعتصامی، دیوان اشعار، قصیده ۲۷، ص ۲۶۳.

۵- وسائل الشیعة، باب ۲۳ از ابواب الاحتضار، ح ۲، ج ۲، ص ۴۳۴.

۶- همان، ح ۱.

۷- همان، ح ۸، ص ۴۳۶.

ترس از مرگ و ریشه‌های آن:

مرگ حقیقتی است که غالب مردم از آن وحشت داشته و می‌گریزند، بلکه برای گروهی نام مرگ نیز دردآور و ترسناک است. قانون مرگ از گسترده‌ترین قوانین این جهان است که همه موجودات زنده حتی پیامبران بزرگ الهی را در کام خود فرو می‌گیرد؛ ولی با این وجود چرا عده زیادی از آن هراسان و گریزانند؟ بررسی آیات و روایات و دقت در آنها ما را به سه امر زیر به عنوان ریشه‌های اساسی ترس از مرگ رهنمون می‌سازد:

۱- ایمان نداشتن به زندگی جاوید پس از مرگ؛ بسیاری از مردم به علت این که به زندگی بعد از مرگ معتقد نیستند یا ایمان آنها به صورت یک اعتقاد عمیق بر سراسر وجود آنها حاکم نگشته، مرگ را به معنی فنا و نیستی و نابودی به حساب آورده، و چون از فنا و نابودی وحشت دارند از مرگ نیز گریزان و رویگردان هستند؛ وحشت انسان از فنا و نیستی امری طبیعی است، و به همین جهت گاه از دیدن مرده نیز هراس دارد؛ چرا که او را در مسیر فنا و نابودی می‌یابد. انسانی که مرگ را فنا می‌پندارد نه دریچه‌ای به سوی زندگی جاوید، حق دارد که از آن گریزان باشد و حتی به واسطه تصور این مطلب که روزی زندگی‌اش در این دنیا پایان می‌پذیرد در بهترین لحظات زندگی و در اوج لذت و پیروزی کامش تلخ و زهرآلود گردد.

۲- وحشت از رفتار و کردار ناشایست؛ برخی افراد با این که به جهان پس از مرگ ایمان دارند ولی به خاطر اعمال ناشایست خویش از مرگ هراسان هستند؛ چرا که مرگ را آغاز رسیدگی به اعمال خود دانسته و به واسطه این که پرونده خود را تاریک و سیاه می‌بینند از حضور در آن دادگاه بزرگ سخت بیمناک هستند؛ بنابراین برای فرار از محاسبه الهی و کیفر اعمال خود علاقه و میل شدید به عقب انداختن آن دارند.

قرآن مجید در مقابل بلندپروازیهای بی‌دلیل برخی یهودیان که خود را امت

برگزیده دانسته و حتی در پاره‌ای موارد خود را پسران خدا و یا دوستان خاص او قلمداد می‌کردند می‌گوید: «به آنها بگو: ای یهودیان! اگر واقعاً می‌پندارید که شما از دوستان خدا هستید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید (چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده و از مرگ وحشت دارید؟ دوست واقعی همیشه مشتاق دیدن محبوب خویش است) اگر در این گفته خود صادق و راستگو هستید».^(۱)

آنگاه خداوند دلیل اصلی وحشت و ترس آنها از مرگ را چنین بیان می‌کند: ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ آيْدِيهِمْ﴾^(۲) یعنی: «ولی آنها به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد».

۳- دل بستگی بیش از حد به دنیا؛ کسی که با تحمل سختی‌های بیشمار و پیمودن راه‌های متعدد برای خود زندگی مرفه و پر عیش و نوشی فراهم ساخته است وقتی تصور می‌کند که مرگ میان او و زندگی مورد علاقه‌اش جدایی می‌افکند حاضر نیست از این دنیای آباد دل کنده و به سوی آخرتی که از آن غافل بوده و برای آبادی آن کاری انجام نداده است قدم بردارد، و چون مرگ را عامل جدایی خویش از اموال و زندگی شیرینش می‌بیند از آن متنفر و گریزان است.

در حدیثی نقل شده است: «شخصی در حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جا بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا! چرا من مرگ را دوست ندارم؟ حضرت فرمودند: آیا مال و ثروتی داری؟ گفت: آری، حضرت فرمود: آن را برای خود پیش فرست. گفت: نمی‌توانم چنین کاری کنم، حضرت فرمود: همانا قلب انسان همراه مال و ثروتش می‌باشد، اگر آن را پیش از خود بفرستد دوست می‌دارد به آن ملحق شود، و اگر آن را نگه دارد دوست دارد همراه آن باقی بماند».^(۳)

۱- سوره جمعه (۶۲): آیه ۶.

۲- همان، آیه ۷.

۳- الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۴۰۷، ذیل آیه ۳۰ سوره فاطر؛ و نیز در این زمینه مراجعه شود به بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۲۷، ح ۹.

شخصی به ابوذر گفت: چرا ما از مرگ بدمان می‌آید؟ گفت: برای این که شما دنیای خود را آباد کرده‌اید و آخرتتان را ویران، و در نتیجه دوست ندارید از جای خرم و آبادی به نقطه خراب و ویرانی منتقل شوید.^(۱)

همین مضمون در سخن امام حسن مجتبی علیه السلام در پاسخ شخصی که از او علت هراس از مرگ را پرسیده بود نیز آمده است.^(۲)

چهره مرگ گرچه برای بسیاری از انسانها وحشت‌انگیز بوده و حتی از نام آن و هر چه که خاطره آن را به ذهن اندازد گریزان هستند، ولی در مقابل برای کسانی که ایمان به زندگی جاویدان دارند و با انجام اعمال شایسته و شستشوی دل از آلودگی گناهان خود را آماده سفر نموده‌اند نه تنها مرگ وحشتناک نبوده بلکه دریچه‌ای است به سوی جهانی بزرگ و عالی و تولدی است جدید که به واسطه آن به عالمی پهناور و روشن قدم می‌گذارند.

آنها با تمام وجود باور دارند که این جسم خاکی قفسی است برای مرغ روح آنان و با شکسته شدن این قفس و گشوده شدن درهای زندان تن روح آنان به هوای کوی دوست پر و بال خواهد زد. آنها به این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد دارند که خطاب به ابوذر فرمود: «یا أَبَا ذَرٍّ! الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ»^(۳) یعنی: ای ابوذر! دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

آری، اینان بر چهره مرگ لبخند زده و آن را در آغوش می‌گیرند.

نمونه بارز چنین انسانهایی امام علی علیه السلام است که با عمق جان چنین می‌گوید: «وَاللَّهِ لَا بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ»^(۴) یعنی: به خداوند سوگند فرزند ابی طالب علاقه‌اش به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است.

۱- بحار الأنوار، همان، ص ۱۳۷، ح ۴۲.

۲- همان، ص ۱۲۹، ح ۱۸.

۳- همان، ج ۷۴، ص ۷۸.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۵، ص ۱۳.

ایمان به معاد و یادآوری زندگی پس از مرگ در همه لحظات حیات بشر آثار مثبتی را در زندگی او به همراه دارد، این ایمان و یادآوری باعث می شود که آدمی در انجام وظایف خود تلاش و کوشش فراوان نماید؛ زیرا می داند هیچ عملی حتی اگر به اندازه ذره ناچیزی باشد ضایع نمی شود، چرا که خداوند حسابگری دقیق و دادگر است که از پنهان و آشکار همه چیز باخبر است؛ ایمان به رستخیز به انسان نوید زندگی جاوید را می دهد و انسان را برای آبادی آن زندگی به تلاش وامی دارد؛ زیرا او می بیند با مرگ قدم در مرحله ای از زندگی می گذارد که به مراتب از زندگی در این دنیا وسیع تر و عالی تر است، از طرف دیگر تلاش می کند در حق دیگران ظلم و ستم روا ندارد و گرد گناه نگردد، چون باور دارد به حساب او دقیقاً رسیدگی خواهد شد. انسان معتقد به معاد تمام دستورات دینی خود را به خوبی انجام می دهد و از احسان و نیکی به مستمندان دریغ نمی نماید.

پس بیاییم تا دیر نشده از همین الآن ایمان راسخ و محکم به زندگی جاویدان را در دلهای خویش زنده کرده و انجام کارهای پسندیده را سرلوحه زندگی خویش قرار دهیم تا چهره مرگ در نظرمان دگرگون گشته و با آغوش باز پذیرای آن باشیم.

جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید ز پیر
فراغ^(۱) دلت هست و نیروی تن چو میدان فراخ است^(۲) گویی^(۳) بزن

در آستانه مرگ:

اموری که هنگام نزدیک شدن مرگ و در آستانه آن توسط خود شخص یا دیگران باید رعایت شود به قرار زیر است:

الف - هر کس که مرگ خود را نزدیک می بیند و نشانه های آن را در خود احساس می کند لازم است به عملکرد گذشته خود توجه نموده و از کوتاهی ها و اعمال و کردار

۱- فراغت و آسایش.

۲- وسیع.

۳- توپ چوبی که آن را با چوگان می زنند.

زشت و ناپسند خود توبه نماید، و در صورتی که نسبت به مال یا جان یا آبروی مسلمانی تعرض نموده درصدد کسب رضایت او و جبران خسارتهایش برآید.

ب - باید هر چه زودتر امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند، و اگر به مردم بدهکار است و زمان دادن آن بدهی رسیده یا خمس و زکات و مظالم بدهکار است آنها را فوراً بپردازد، و در صورتی که در آن حال توان پرداخت بدهکاری خود را ندارد یا زمان پرداخت بدهی او نرسیده است باید نسبت به پرداخت آن وصیت کند و برای وصیت خویش شاهد بگیرد.

همچنین در صورتی که از دیگران طلبکار است یا نزد دیگران امانتی دارد یا اموالی را در جایی پنهان کرده، چنانچه وارثان نمی دانند و با نگفتن او حق آنان ضایع می شود، واجب است اطلاع دهد؛ و در صورتی که احتمال دهد حق فرزندان صغیرش از بین می رود یا خود آنان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم و سرپرست امینی معین نماید.

ج - در صورتی که نماز و روزه قضا یا حج بر عهده دارد باید وصیت کند که از مال خودش کسی را اجیر نمایند تا آنها را به جای آورد، بلکه اگر مال هم نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون اجرت آنها را انجام می دهد باز لازم است وصیت نماید.

د - مسلمانی را که در حال جان دادن است و به او «محتضر» می گویند بنا بر احتیاط واجب باید طوری به پشت بخواباند که کف پاهای او به طرف قبله قرار گیرد؛ و اگر خواباندن او به این صورت ممکن نیست تا اندازه ممکن به این دستور عمل کنند؛ و چنانچه خواباندن او به هیچ وجه ممکن نباشد او را رو به قبله بنشانند؛ و اگر آن هم نشود او را به پهلو راست یا چپ رو به قبله بخوابانند. و بنا بر احتیاط واجب باید تا وقتی که غسل میت تمام نشده او را مثل محتضر رو به قبله بخوابانند؛ ولی پس از تمام شدن غسل مثل وقتی که بر او نماز خوانده می شود بخوابانند.

ناگفته نماند بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است؛ لکن برای این کار در صورت امکان از خود او و اگر امکان ندارد از ولی او اجازه بگیرند.

ه - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد - چنانچه ناراحت نمی شود -

به جایی که نماز می خوانده ببرند؛ همچنین مستحب است برای راحت شدن محتضر سوره های مبارکه: «یس»، «الصافات»، «احزاب» و نیز: «آیه الکرسی» و «آیه ۵۴ از سوره اعراف» و «سه آیه آخر سوره بقره» بلکه هر چه از قرآن ممکن باشد بر بالین او بخوانند؛ و نیز مستحب است شهادتین و اقرار به ائمه اطهار علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به محتضر طوری تلقین کنند که بفهمد، و تا وقت مرگ تکرار نمایند؛ همچنین مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

و - تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

وظایف پس از مرگ:

بر مسلمانان واجب است نسبت به مسلمانی که از دنیا رفته امور زیر را انجام دهند:

- ۱- غسل؛ ۲- حنوط؛ ۳- کفن؛ ۴- نماز میّت؛ ۵- دفن.

انجام هر یک از موارد گفته شده بر هر مکلفی «واجب کفایی» است، به این معنی که اگر هیچ کس آنها را انجام ندهد همه معصیت نموده اند و اگر عده ای آنها را انجام دهند از دیگران ساقط می شود.

کیفیت هر یک از امور پنجگانه به قرار زیر است:

۱- غسل

برای غسل دادن میّت ابتدا واجب است نجاست و آلودگی را از بدن او بزدایند و سپس او را سه بار به نیّت قربت و برای رضای خدا به ترتیب ذیل غسل بدهند:

- ۱- با آب سدر؛ مقداری سدر با آب پاک به حدی که مضاف نشود مخلوط کرده و با آن در آغاز سر و گردن میّت و آنگاه طرف راست او را و سپس طرف چپ او را غسل دهند.

- ۲- با آب کافور به کیفیتی که گفته شد؛ ولی کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند؛ همچنین است اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن بمیرد.
- ۳- با آب خالص به همان کیفیت.

۲- حنوط

واجب است پس از غسل و بنا بر احتیاط واجب پیش از کفن کردن میّت، به محل های سجده یعنی پیشانی، کف دستها، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پای او، مقداری کافور بمالند؛ به این کار در اصطلاح «حنوط» می گویند؛ ولی کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد حنوط کردن او جایز نیست؛ و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که ناخن بگیرد یا موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

۳- کفن

میّت مسلمان را باید با سه پارچه به ترتیب زیر کفن نمایند:

- ۱- **لنگ**؛ که باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد بلکه تا ممکن است این کار ترک نشود.
- ۲- **پیراهن**؛ به گونه ای که از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را از پشت و رو بپوشاند؛ و بهتر آن است که تا روی پا برسد.
- ۳- **سرتاسری**؛ که باید درازی آن به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

۴- نماز

پس از انجام امور گفته شده باید بر میّت مسلمان حتی کودکی که شش سال او تمام

شده و در حکم مسلمان بوده - یعنی پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان هستند - نماز خوانده شود، و بنا بر احتیاط واجب بر کودکی که شش سال او تمام نشده ولی نماز را درک می کرده نیز نماز خوانده شود.

برای خواندن نماز میّت انسان باید رو به قبله بایستد و میّت را به پشت در برابر او به گونه‌ای بخوابانند که سر میّت به سمت راست و پاهای او به سمت چپ نمازگزار قرار گیرد؛ پس اگر میّت مرد است امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد، آنگاه نماز میّت را که پنج تکبیر دارد پس از نیت به این ترتیب بخواند:

۱- تکبیر اول را گفته و سپس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

۲- تکبیر دوم را گفته و سپس بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

۳- تکبیر سوم را گفته و سپس بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ».

۴- تکبیر چهارم را گفته و سپس اگر میّت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ»، و اگر میّت زن باشد بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ».

۵- تکبیر پنجم را بگوید؛ پس مستحب است نمازگزار پس از تکبیر پنجم بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» یعنی: خدایا! به ما در دنیا و آخرت نیکی عطا فرما و ما را از آتش جهنم محفوظ بدار.

قابل توجه این که شرایطی مانند: وضو یا تیمم داشتن، جنب نبودن، پاکی بدن و لباس و غصبی نبودن آن که در نمازهای شبانه روزی معتبر می باشد در نماز میّت شرط نیست؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند؛ و بنا بر احتیاط واجب در وسط نماز میّت از انجام کارهایی که نمازهای دیگر را باطل می کند اجتناب نماید و عورت خود را هم بپوشاند.

کسی که می خواهد بر میّت نماز بخواند باید ایستاده و با قصد قربت نماز را بخواند و هنگام نیت میّت را معین کند؛ و چنانچه کسی نباشد که بتواند آن را ایستاده بخواند می توان نشسته به جا آورد؛ همچنین نمازگزار باید از میّت دور نباشد؛ ولی اگر

کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

۵- دفن

آنگاه برای دفن میّت را باید به ترتیبی در قبر قرار داد که سمت راست بدن او روی زمین و سینه و شکم او به طرف قبله قرار گیرد. قبر نیز باید به اندازه ای گود باشد که وقتی میّت در آن دفن می شود بوی عفونت آن بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدن وی را بیرون آورند؛ و اگر ترس آن باشد که جانوری بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

نماز وحشت:

مستحب است در شب اولی که میّت به خاک سپرده می شود دو رکعت نماز برای میّت به عنوان «نماز وحشت» خوانده شود؛ این نماز را می توان هر موقع از شب اول خاکسپاری به جا آورد؛ ولی بهتر است در اوایل شب پس از نماز عشا خوانده شود؛ و کیفیت آن به قرار زیر است:

پس از نیت نماز وحشت تکبیر گفته و در رکعت اول بعد از «حمد» یک مرتبه «آیه الکرسی» و در رکعت دوم پس از «حمد» ده مرتبه «سوره قدر» خوانده می شود؛ آنگاه پس از نماز صلوات فرستاده می شود و ثواب نماز به روح میّت مورد نظر اهدا می گردد.

چند مسأله:

«مسأله ۱» برای غسل، حنوط، کفن، نماز و دفن میّت باید از ولیّ او اجازه بگیرند؛ و ولیّ زن در غسل و کفن و دفن، شوهر اوست.

«مسأله ۲» جنین سقط شده اگر چهار ماه یا بیشتر دارد باید غسل داده شود؛ و اگر چهار ماه ندارد بنا بر احتیاط واجب او را در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

﴿مسأله ۳﴾ زن یا مرد نمی‌توانند جنس مخالف خود را غسل دهند، مگر زن و شوهر؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که زن یا شوهر نیز یکدیگر را غسل ندهند. ولی مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او بیشتر از سه سال نباشد و زن هم برای غسل دادن او پیدا نشود غسل دهد؛ زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد - چه مرد برای غسل دادن او پیدا شود یا نه - غسل دهد.

﴿مسأله ۴﴾ اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است غیر از عورت جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

﴿مسأله ۵﴾ نگاه کردن به عورت میّت حرام است، و اگر کسی که غسل می‌دهد نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود؛ ولی در زن و شوهر نگاه کردن اشکال ندارد، هر چند کراهت دارد؛ و کراهت در عورت زن شدیدتر است.

﴿مسأله ۶﴾ اگر برای غسل میّت جنس موافق او پیدا نشود، مرد یا زنهایی که با میّت محرمند می‌توانند از زیر لباس یا چیز دیگری که بدن میّت را بپوشاند او را غسل دهند؛ و اگر جنس مخالف محرم هم پیدا نشود، جنس مخالف نامحرم می‌تواند میّت را از زیر لباس غسل دهد.

﴿مسأله ۷﴾ کسی که در حال جنابت یا حیض مُرده لازم نیست او را غسل جنابت یا حیض دهند، و تنها غسل میّت کافی است؛ همچنین است اگر غسل دیگری به عهده او بوده باشد.

﴿مسأله ۸﴾ زنی که شوهرش مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، گرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

﴿مسأله ۹﴾ فراهم کردن کفن زن - هر چند بنا بر احتیاط همسر غیر دائم باشد - به عهده شوهر اوست، هر چند زن از خود دارایی داشته باشد؛ همچنین زنی که در عده طلاق رجعی مرده، کفن او بر عهده شوهرش می‌باشد.

﴿مسأله ۱۰﴾ اگر زن حائض نماز میّت را به جماعت می‌خواند در صف جداگانه‌ای بایستد.

﴿مسأله ۱۱﴾ اگر میّت زن است مستحب است کسانی که با او محرمند او را در قبر

بگذارند؛ و اگر محرمی نباشد خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.

﴿مسأله ۱۲﴾ انسان می‌تواند تا مقدار یک سوّم دارایی خویش را جهت انجام کارهایی که برای بعد از مرگ خود در نظر گرفته وصیت کند؛ مثل این که وصیت کند فلان مبلغ را برای مخارج عزاداری او صرف کنند.

﴿مسأله ۱۳﴾ اگر برای مخارج عزاداری خود وصیت نکرده باشد، نمی‌توان از سهم ورثه صغیر بابت مخارج چیزی برداشت؛ ولی ورثه بالغ او می‌توانند برای این کار از سهم خودشان بپردازند.

برخی نکات سودمند:

اول: شایسته نیست انسان آرزوی مرگ برادر یا خواهر مسلمانش را در سر داشته باشد؛ در روایتی آمده شخصی خدمت رسول اکرم ﷺ آمد و با او نسبت به شغلی که برای پسرش می‌خواست انتخاب نماید مشورت نمود، حضرت او را از به کارگماری فرزند در برخی مشاغل منع کرد، از آن جمله به او فرمود: فرزندان را پیش کسی که کارش کفن فروشی است به عنوان شاگردی نگذار؛ زیرا که او پیوسته در آرزوی مرگ افراد امت من است؛ در حالی که هر فرد زنده امت من پیش من از هر آنچه خورشید بر آن می‌تابد بهتر و محبوبتر است.^(۱)

اگر بمرد عدو^(۲) جای شادمانی نیست که زندگانی ما نیز جاودانی نیست^(۳) و نیز نباید انسان در اثر فقر و فشارهای زندگی و مانند آن مرگ فرزندانش - خصوصاً دختران - را طلب کند؛ در روایتی گفته شده اگر طلب مرگ دختران خود را بنمایی و آنها بمیرند، روز قیامت مأجور نبوده و خدا را در حالی که معصیت کار به حساب می‌آیی ملاقات خواهی کرد.^(۴)

۱- وسائل الشیعة، باب ۲۱ از ابواب ما یکتسب به، ح ۴، ج ۱۸، ص ۱۳۷.

۲- دشمن؛ مخفف عدو.

۳- گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۳۷، ص ۹۴.

۴- وسائل الشیعة، باب ۶ از ابواب احکام الاولاد، ح ۱، ج ۲۱، ص ۳۶۶.

همچنین انسان به واسطه وقوع حادثه‌ای نظیر بیماری و فقر و مانند آن نباید مرگ خود را طلب کند؛ در حدیثی آمده است که پیامبر ﷺ برای عیادت فردی که مریض بود به دیدن وی رفت، آن شخص در حضور آن حضرت مرگ خود را طلب نمود، رسول خدا ﷺ فرمودند: «درخواست مرگ مکن، چرا که تو اگر فرد شایسته و احسان کننده‌ای هستی به واسطه زنده ماندن کارهای خیر بیشتری می‌کنی، و اگر فرد گناهکاری هستی می‌توانی در اثر زنده ماندن از خداوند طلب بخشش کرده و خطاهای خود را جبران نمایی».^(۱)

در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده: «هر یک از شما به واسطه سختی‌ای که برایش پیش می‌آید طلب مرگ نکند، بلکه به جای آن بگوید: «خدایا تا زمانی که زندگی برای من خیر و صلاح است مرا زنده نگه دار و وقتی که مرگ برای من خیر و صلاح است مرا از دنیا ببر».^(۲)

حضرت کاظم علیه السلام به مردی برخورد کرد که مرگ خود را از خدا طلب می‌نمود، حضرت به ایشان فرمود: آیا بین تو و خداوند پیوند خویشاوندی وجود دارد که تو را به واسطه آن در سایه حمایت خویش قرار دهد؟ گفت: خیر، حضرت فرمود: آیا تو کارهای شایسته و نیکی را که برگناهان و کارهای ناپسندت افزون باشد انجام داده‌ای؟ گفت: خیر، حضرت فرمود: پس تو در حقیقت با طلب مرگ هلاکت و نابودی ابدی خود را آرزو می‌کنی.^(۳)

دوم: شایسته است انسان به آنچه خداوند متعال برای او مقدر می‌سازد راضی و خشنود باشد و بر حوادث ناگوار - از قبیل مرگ پدر و مادر و همسر و فرزند و مانند آنها - که برای او در زندگی پیش می‌آید صبر و شکیبایی به خرج داده و از خداوند متعال به واسطه از دست دادن آنها طلب اجر و پاداش نماید و در هر حال شکرگزار نعمت‌های پروردگار باشد.

۱- همان، باب ۳۲ از ابواب الاحتضار، ح ۱، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲- همان، ح ۲.

۳- مستدرک الوسائل، باب ۲۳ از ابواب الاحتضار، ح ۳، ج ۲، ص ۱۱۹.

چو رد می‌نگردد خدنگ^(۱) قضا سپر نیست مر بنده را جز رضا

مستحب است انسان هر وقت به یاد فردی که از دنیا رفته افتاد بگوید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ و نیز مستحب است برای او قرآن بخواند.

به چند حدیث در این باره توجه نمایید:

۱- امام صادق علیه السلام: «هر مؤمنی که به بلا و سختی دچار شود و در راه تحمل آن شکیبایی و استقامت به خرج دهد همانند اجر هزار شهید برای وی خواهد بود».^(۲)

۲- امام صادق علیه السلام: «همانا خداوند عزوجل وقتی بنده‌ای را دوست داشته باشد بهترین فرزند او را گرفته و پیش خود می‌برد».^(۳)

۳- امام صادق علیه السلام: «ثواب (تحمل مصیبت) فرزندی که پیش از انسان از دنیا برود از ثواب هفتاد فرزندی که بعد از او باقی بمانند و همگی در راه خدا شمشیر زده و جهاد نمایند برای انسان بیشتر است».^(۴)

سوّم: انسان در مرگ خویشان و عزیزانش نباید جزع و فزع نموده و سخنی بگوید یا کاری انجام دهد که معنایش نارضایتی از قضا و تقدیر خداوند متعال باشد؛ ولی گریه و نیز نوحه‌سرایی در صورتی که مشتمل بر مطالب زشت و باطل نباشد اشکال ندارد؛ در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند تقاضای فرزندی نمود که دختر باشد تا پس از مرگش برای او گریه نماید.^(۵) در حدیث دیگری از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است: «همانا زن در ماتم و مصیبت نیازمند نوحه‌سرایی است تا بدین وسیله اشکش جاری شود؛ ولی نباید در ضمن نوحه‌سرایی کلمات باطل بگوید و نیز نباید هنگامی که شب او را فراگرفت فرشتگان را با نوحه‌سرایی خویش مورد اذیت قرار دهد».^(۶)

۱- تیر راست و بلند.

۲- وسائل الشیعة، باب ۷۶ از ابواب الدفن، ح ۱، ج ۳، ص ۲۵۵.

۳- همان، باب ۷۲، ح ۴، ص ۲۴۴.

۴- همان، ح ۱، ص ۲۴۳.

۵- همان، باب ۷۰، ح ۳، ص ۲۴۲.

۶- همان، باب ۷۱، ح ۱.

چند مسأله:

«مسأله ۱» جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخرشد و به خود لطمه بزند، و یا در مرگ فرزند و زوجه خود یقه پاره کند؛ ولی پاره کردن یقه در مرگ پدر و برادر بلکه سایر خویشان مانعی ندارد.

«مسأله ۲» اگر مرد در مرگ زن و یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند، یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط واجب باید ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند، و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد. و چنانچه زن در عزای میت موی خود را بچیند، بنابر احتیاط واجب باید شصت فقیر را طعام دهد یا شصت روز روزه بگیرد.

«مسأله ۳» احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

چهارم: مستحب است انسان قبل از دفن^(۱) و بعد از آن صاحبان عزا را سرسلامتی داده و در حق آنها دعا نماید؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه تسلیت گفتن داغ او تازه می شود ترک آن بهتر است؛ به چند حدیث در این باره توجه نمایید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «کسی که به مصیبت زده ای تسلیت و تعزیت بگوید همانند اجر و پاداش شخص مصیبت زده برایش خواهد بود بدون این که از اجر مصیبت زده چیزی کم شود»^(۲).

۲- حضرت علی علیه السلام: «کسی که فرزند از دست داده را تسلیت گوید خداوند او را در روزی که سایه ای جز سایه او نخواهد بود در سایه عرش خود جای می دهد»^(۳).

۳- امام صادق علیه السلام سراغ قومی که دچار مصیبت شده بودند رفت و چنین گفت: «خداوند ضعف و مشکلی را که برای شما پیش آمده جبران کند، صبر و تحمل شما را

۱- همان، باب ۴۷، ص ۲۱۵.

۲- همان، باب ۴۶، ح ۲، ص ۲۱۳.

۳- همان، ح ۵، ص ۲۱۴.

بر این مصیبت نیکو نماید، و شخصی را که از میان شما رفته رحمت نماید»^(۱).

۴- فردی به نام «عبدالله الکاهلی» می‌گوید: به حضرت کاظم علیه السلام گفتم: همسر من و همسر دوستم «ابن مارد» به مجالس عزا می‌روند، من آنها را از این کار نهی می‌کنم ولی همسر من می‌گوید: اگر این کار ما حرام است خوب ما را نهی کن و ما هم دیگر آن را به جای نمی‌آوریم، و اگر حرام نیست پس چرا از رفتن ما به مجالس سوگواری و ترحیم ممانعت می‌کنی، اگر ما به این مجالس نرویم و یکی از افراد ما بمیرد مردم به مجالس ترحیم ما نمی‌آیند. امام پس از شنیدن این سخنان فرمود: تو از حقوق مردم داری سؤال می‌کنی، پدرم (حضرت صادق علیه السلام) برای این کار و به جا آوردن حقوق اهل مدینه مادرم و ام فروه^(۲) را می‌فرستاد.^(۳)

پنجم: شایسته است به وضعیت خوراک خانواده‌ای که دچار عزا و مصیبت شده است رسیدگی شود، خصوصاً کودکان و زنان که در این گونه موارد از آنها غفلت می‌شود؛ نقل شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از شهادت پسر عموی بزرگوارش «جعفر طیار» علاوه بر آن که به دخترش فاطمه علیها السلام و زنانش دستور پختن غذا به مدت سه روز و فرستادن آن برای «اسماء بنت عمیس» همسر جعفر را داد^(۴) خود نیز دو فرزند کوچک پسر عمویش جعفر را به خانه برده و برای آنها دستور پختن غذاهای خوشمزه را داد و این دو برادر سه روز در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند و آن حضرت در اطاق هر یک از زنهایش که می‌رفت آنها را نیز با خود می‌برد و پس از سه روز آنها را به خانه خودشان بازگردانید.^(۵) پس از این واقعه سنت بر آن شد تا همسایگان یا بستگان سه روز برای اهل خانه‌ای که مصیبت زده هستند غذا بفرستند؛ بر خلاف آنچه که امروزه مرسوم شده که بلافاصله پس از دفن میت چیزی که بیش از همه بستگان او

۱- همان، باب ۴۹، ح ۳، ص ۲۱۸.

۲- نام همسر دیگر امام صادق علیه السلام.

۳- وسائل الشیعة، همان، باب ۶۹، ح ۱، ص ۲۳۹.

۴- همان، باب ۶۷، ح ۱، ص ۲۳۶.

۵- مستدرک الوسائل، باب ۵۶ از ابواب الدفن، ح ۶، ج ۲، ص ۳۸۱.

را به خود مشغول می‌سازد تهیه غذا و انداختن سفره‌های پر زرق و برق برای دیگران است.

ارث پشتوانه‌ای مالی برای بازماندگان:

یکی از امور فطری این است که هر کس مالک دسترنج خود می‌باشد و بر همین اساس اموالی که از راه حلال و در اثر زحمت و تلاش به دست می‌آورد متعلق به خود اوست، و تصرف دیگری در اموال او بدون اجازه وی کاری قبیح و نارواست؛ بر این اساس پس از آن که صاحب مال از دنیا رفت عادلانه‌ترین راه که با طبیعت و فطرت انسان سازگار است این است که ثروت او به افرادی منتقل شود که نزدیکترین رابطه خویشاوندی را با وی داشته و در واقع هستی آنها ادامه هستی فرد از دست رفته به حساب آید؛ و بدین جهت مشاهده می‌کنیم بسیاری از مردم با این که از ثروت کافی برای تأمین زندگی خود تا پایان عمر برخوردارند ولی با این وجود برای تأمین آینده خانواده و فرزندانشان دست از تلاش و کوشش بر نمی‌دارند.

قانون ارث و انتقال ترکه شخصی که از دنیا رفته به فرزندان و نزدیکان وی به اشکال مختلف در میان ملت‌های گذشته وجود داشته و در قوانین برخی ادیان مثل یهود نیز از آن اسم برده شده است.^(۱)

در عصر جاهلیت در میان عرب رسم بر این بود که تنها مردان از ارث بهره‌مند گردند و زنان و کودکان از ارث محروم بودند؛ آنها تنها بین کسانی که قدرت برداشتن اسلحه و پیکار نمودن را داشتند و از حریم زندگی و اموال می‌توانستند دفاع کنند ارث را تقسیم می‌کردند؛^(۲) و بر همین مبنا اگر شخصی که صاحب زنان و کودکانی متعدد بود از دنیا می‌رفت در صورت نداشتن پسر بزرگ، همه اموالش به بستگان دیگر گرچه دور هم بودند منتقل می‌شد.

پس از آن که اسلام پا به عرصه ظهور گذاشت با این رسوم ظالمانه به مبارزه

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر اعداد، باب ۲۷، آیات ۸-۱۲.

۲- شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۰.

برخاست و قانون ارث را که با طبیعت بشر و فطرت او سازگار بود از خرافاتی که در اثر جهل به آن ضمیمه کرده بودند پاک نمود و تبعیضات ناروایی را که بین افراد بزرگسال و افراد خردسال از یک طرف و بین مردان و زنان از طرف دیگر گذاشته بودند با وضع قوانین جدید از بین برد؛ قوانینی که اساس آن بر مبنای عدالت و توجه به واقعیت‌های موجود در زندگی بشر و مطابق با نیاز هر یک از اقشار جامعه تنظیم شده بود.

بر همین اساس این آیه شریفه نازل شد: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾^(۱) یعنی: «برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود می‌گذارند سهم و بهره‌ای است، و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان می‌گذارند سهم و بهره‌ای است، خواه مالی که باقی می‌ماند کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و حتمی».

علل تفاوت سهم زن و مرد در ارث:

یکی از دستورات قطعی اسلام که قرآن بر آن تصریح دارد این است که در هنگام تقسیم ارث - در غالب موارد - سهم مردان دو برابر سهم زنان است؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾^(۲) یعنی: «خداوند درباره فرزندان شما را سفارش می‌کند که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد».

در اینجا بلافاصله به ذهن برخی افراد خطور می‌کند که این حکم تبعیض بین زن و مرد است و شما گفتید اسلام با تبعیض مخالف است! این سؤالی است که سابقه دیرینه دارد و از روایاتی که نقل خواهد شد به دست می‌آید که در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز چنین سخنی از ناحیه مسلمانان و غیر مسلمانان زیاد مطرح می‌شده است.

۱-سوره نساء (۴): آیه ۷.

۲-همان، آیه ۱۱.

برای دستیابی به جواب صحیح باید از حقایقی که پیرامون انسان می‌گذرد غافل نشویم و واقعیتهای موجود در خارج را از نظر دور نکنیم، بلکه با توجه به آنها در هر مسأله‌ای قضاوت نماییم؛ بر این اساس لازم است نگاهی به زندگی زن و مرد و درآمدها و هزینه‌های هر کدام آنها داشته باشیم، عمده درآمد زن از راههای زیر است:

۱- آنچه از راه فعالیت و تلاش یا بخشش و مانند آن به دست آورده و طبعاً خود مالک آن است.

۲- مهری که از شوهر هنگام ازدواج می‌گیرد یا به عهده شوهر دارد و هر وقت بخواهد می‌تواند طلب نماید.

۳- ارثی که از پدر و مادر خویش یا از شوهر و سایر بستگان به او می‌رسد.

۴- پولی که به عنوان مخارج روزانه و نفقه از شوهر طلبکار است. از طرف دیگر زن هیچ‌گونه مسؤولیتی از نظر دادن مخارج زندگی خود و دیگران به عهده نداشته، و تمام درآمدهای گفته شده متعلق به خود او بوده که می‌تواند آنها را پس‌انداز نماید.

مرد نیز در زندگی دارای درآمدهایی است با این تفاوت که عمده درآمدهای او تنها از دو راه است:

۱- آنچه از راه تلاش و فعالیت یا بخشش و مانند آن به دست می‌آورد.

۲- ارثی که از دیگران به او می‌رسد.

از اینجا روشن می‌شود که منبع درآمد مرد به مراتب کمتر از زن است، چرا که او نه مهری از شخصی طلبکار است و نه نفقه و مخارج زندگی اش بر عهده کسی است؛ ولی با هزینه‌ها و مخارج زیر روبروست:

۱- هزینه خود؛ ۲- هزینه زندگی همسر و فرزندان و سایر افرادی که سرپرستی

آنها به عهده اوست؛ ۳- پرداخت مهریه زن؛ ۴- پرداخت دیه قتل که از روی خطا توسط یکی از بستگان پدری او چون پدر، پدربزرگ، برادر، برادرزاده، عمو و مانند آن صورت گرفته است.

با توجه به آنچه گفته شد به واسطه وظایفی که بر عهده مرد گذاشته شده در عمل

آنچه را که بابت سهم ارث خویش دریافت می‌کند برای همسر و خانواده‌اش خرج می‌نماید، در حالی که سهم زن همچنان به حال خود باقی است؛ و اگر مسأله با دقت و با دید اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد ملاحظه می‌شود که سهم زنان با این که در ظاهر نصف سهم مردان است ولی در واقع سهم حقیقی آنها به مراتب بیشتر از مردان است، و این یک نوع حمایت منطقی است که اسلام بر حسب واقعیت‌های موجود و به خاطر این که در غالب موارد قدرت زنان برای تولید ثروت کمتر است از آنها نموده است.

تعبیری که در قرآن کریم از نظر جمله‌بندی در بیان سهم ارث زنان آورده شده دقیق و قابل ملاحظه است، خداوند نفرموده: «زنان نصف مردان از ارث سهم می‌برند.» بلکه فرموده است: «برای هر مردی مثل سهم دو زن قرار داده شده.» در حقیقت ارث زنان به عنوان اصل قرار داده شده و بعد گفته شده به مرد دو برابر آنچه که به زن داده شده پرداخت شود؛ پس ارث مرد به صورت فرع بر ارث زن قرار داده شده است؛ بدیهی است این گونه تعبیر به خاطر تأکید بر احیای شخصیت زن و مبارزه با رسومات غلط جاهلی است که زنان را به طور کامل از ارث محروم کرده بودند.

حال خود قضاوت نمایید اسلامی که با قوانین خود بر افکار خرافی جاهلیت خط بطلان کشید و زن را نیز جزو وراثت به حساب آورد و برای او با توجه به این که هیچ‌گونه مسئولیتی در تأمین نیازهای خانواده بر عهده نداشت سهمی از ارث قرار داد، سهمی که در واقع پس‌اندازی برای وی در زندگی محسوب می‌گردد، آیا در حق زنان ظلم نموده و تبعیض ناروا قائل شده است؟!

بله، در نظر ابتدایی انسان مشاهده می‌کند که سهم زن از ارث نصف سهم مرد است و بین سهم آنها در ظاهر تفاوت وجود دارد، ولی آیا این تفاوت همان تبعیض نارواست؟ تبعیض و بی‌عدالتی جایی است که چیزی در غیر جایگاهی که مستحق آن است قرار گیرد، آیا مقدار اضافی‌ای که مرد بابت سهم ارث خویش می‌گیرد و آن را در راه تأمین هزینه‌های زندگی خانوادگی خود و همسر مصرف می‌نماید و سهم زن به عنوان پس‌اندازی برای تأمین آینده‌اش دست‌نخورده باقی می‌ماند تبعیض و بی‌عدالتی محسوب می‌گردد؟!

پیش از این گفتیم که با مراجعه به روایات درمی یابیم که در زمان پیشوایان دین علیهم السلام نیز مسأله تفاوت بهره مندی زن و مرد از ارث بین مردم مورد گفتگو بوده و در پاره‌ای موارد از آن پیشوایان در این زمینه سؤالهایی می نمودند و چه بسا اشخاصی که با دین میانه خوبی نداشتند درصدد بهره برداری از این مسأله و متهم نمودن اسلام به تبعیض ناروا و بی عدالتی بودند.

در اینجا مناسب است چند روایت از روایت‌هایی را که در این زمینه به دست ما رسیده است نقل نماییم:

۱- شخصی به نام «ابن ابی العوجاء» که افکار مادیگرایی داشته است و در زمینه وجود خدا و دیگر مسائل اعتقادی و نیز در پاره‌ای از احکام شرعی در موارد متعددی با امام صادق علیه السلام و اصحاب آن حضرت به مذاکره و مباحثه پرداخته است،^(۱) وی در مسأله مورد بحث نیز اشکال کرده و می گوید: «چرا زن بیچاره ضعیف یک سهم از ارث برمی دارد ولی برای مرد دو سهم وجود دارد؟» برخی از اصحاب اشکال او را برای امام صادق علیه السلام نقل کردند، امام علیه السلام در جواب فرمودند: «إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَلَا نَفَقَةٌ وَلَا مَعْقَلَةٌ»^(۲) وَ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرَّجَالِ...^(۳) یعنی: به خاطر این که بر زن جهاد قرار داده نشده (پس هزینه‌های آن نیز بر عهده وی نیست)، نفقه و هزینه کسی هم بر دوش او نیست، و پرداخت دیه کسی را هم بر عهده ندارد، و تمام این مخارج بر عهده مرد است.

از قضا همین مطلب از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز توسط فردی به نام «النهیکی» پرسیده می شود و حضرت در جواب وی همان چیزی را می گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند، سؤال کننده می گوید من در دل با خود گفتم: عجب این همان جوابی است که حضرت صادق علیه السلام در جواب ابن ابی العوجاء گفتند، که ناگاه حضرت

۱- شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۸۹، رقم ۳۳۲.

۲- در اصل از ماده «عقل» به معنای پرداخت خون بها و دیه قتل خطایی است که توسط یکی از بستگان پدری انسان انجام گرفته است، و به کسی که خون بهای گفته شده را می پردازد در اصطلاح «عاقله» گویند.

۳- وسائل الشیعة، باب ۲ از ابواب میراث الابوین والاولاد، ح ۱، ج ۲۶، ص ۹۳.

امام حسن عسکری علیه السلام به من رو نموده و گفتند: «بله، این سؤال ابن ابی العوجاء است، و جواب ما (ائمه) همگی در صورتی که مفاد و موضوع مسأله یکی باشد به یک گونه خواهد بود»^(۱).

با توجه به حدیث مذکور می توان این شبهه ای را که در مسأله ارث زن و مرد مطرح می شود «شبهه ابن ابی العوجاء» نامید.

۲- «عبدالله بن سنان» یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز از آن حضرت علت نصف بودن سهم ارث زن را می پرسد و آن حضرت در جواب می فرماید: «لَمَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهَا مِنَ الصَّدَاقِ»^(۲) یعنی: به خاطر آن است که (در مقابل نصف دیگر) خداوند برای زن مهریه را قرار داده است.

۳- امام رضا علیه السلام در جواب سؤال «یونس بن عبدالرحمن» در همین موضوع چنین می فرماید: «لَأَنَّ النِّسَاءَ يَرْجِعْنَ عِيَالاً عَلَى الرِّجَالِ»^(۳) یعنی: به خاطر این که زنان بالاخره به عنوان عیال (مستحق نفقه و مخارج) به مردان مراجعه می نمایند (و سهم اضافی مرد را بدین طریق از او می گیرند).

۴- همچنین آن حضرت در جواب «محمد بن سنان» چنین می گویند: «لَأَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ أَخَذَتْ وَالرَّجُلَ يُعْطِي...»^(۴) یعنی: «به خاطر این که زن وقتی شوهر می کند گیرنده (مهریه) است ولی مرد دهنده آن... همچنین برای این که زن جزء عیال مرد بوده و مخارج او بر عهده وی می باشد؛ ولی بر عهده زن نیست که هزینه های مرد را تأمین نموده و نفقه او را بپردازد».

چند مسأله:

﴿مسأله ۱﴾ اگر شوهر بمیرد و از هیچ زنی فرزند نداشته باشد، همسر دائمی او

۱- همان، ح ۳، ص ۹۴.

۲- همان، ح ۵، ص ۹۵.

۳- همان، ح ۲، ص ۹۴.

۴- همان، ح ۴، ص ۹۵.

یک چهارم مال را به ارث می برد و بقیه را به وارثان دیگر می دهند؛ و اگر شوهر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم اموالش به همسر و بقیه به وارثان دیگر داده می شود.

«مسئله ۲» اگر مرد در مرضی که به واسطه آن از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهریه هم ندارد؛ ولی اگر زن در حال بیماری شوهر کند و به آن بیماری از دنیا برود، شوهرش - اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد - از او ارث می برد.

«مسئله ۳» اگر زن دائمی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال او را شوهر و بقیه را دیگر وارثان می برند؛ و اگر از آن شوهر یا شوهر سابق خود فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را وارثان دیگر می برند.

«مسئله ۴» اگر زنی بمیرد و جز شوهر هیچ وارثی نداشته باشد، همه مال او به شوهر می رسد؛ و اگر مردی بمیرد و جز زن وارث دیگری نداشته باشد، یک چهارم مال به زن می رسد و بقیه مال امام مسلمین است که در زمان غیبت به فقیه جامع الشرایط می رسد.

«مسئله ۵» اگر مرد بمیرد زن از همه اموال متقول وی - مانند سرمایه، پول، فرش، لباس و سایر لوازم زندگی - ارث می برد، ولی از خود زمین و قیمت آن ارث نمی برد؛ و نیز از عین چیزهایی که در زمین نصب یا بنا شده و در اصطلاح به آن «هوایی» گویند مثل ساختمان و درخت ارث نمی برد و فقط از قیمت آنها ارث می برد. ولی بنابر احتیاط مستحب در زمین غیر خانه - مثل زمین باغ و مانند آن - با ورثه مصالحه شود؛ و اگر زن از میت بچه دارد بنابر احتیاط مستحب مؤکد از همه اموال میت حتی از زمین به او ارث بدهند، یا با هم مصالحه کنند و او را راضی نمایند.

«مسئله ۶» زن نمی تواند در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد بدون اجازه سایر ورثه تصرف کند. و نیز بنابر احتیاط واجب ورثه دیگر هم تا هنگامی که سهم زن را نداده اند نمی توانند در ساختمان و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد بدون اجازه او تصرف کنند؛ و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در

صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح می‌باشد، وگرنه نسبت به سهم او محل اشکال است.

«مسأله ۷» اگر زن را طلاق رجعی دهد، هر یک از زن یا شوهر اگر در بین عدّه بمیرد دیگری از او ارث می‌برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

«مسأله ۸» در ازدواج موقت بین زن و شوهر ارث نیست؛ و چنانچه در ضمن عقد شرط کنند که زن ارث ببرد بنا بر احتیاط با سایر ورثه مصالحه شود و ورثه او را راضی نمایند؛ ولی فرزندی که از ازدواج موقت به دنیا می‌آید مانند فرزندان زن دائم ارث می‌برد.

فهرست پاره‌ای از منابع کتاب

- ۱- احکام پزشکی، مطابق با فتاوی فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دامت برکاته، نشر سایه، قم، یک جلد، چاپ اول، سال ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۲- احکام و مناسک حج، مطابق با فتاوی فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دامت برکاته، نشر سایه، قم، یک جلد، چاپ اول، سال ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۳- اختیار معرفة الرجال، تألیف أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی «متوفی ۴۶۰ ه.ق» تحقیق حسن مصطفوی، منشورات دانشگاه مشهد، یک جلد، سال چاپ ۱۳۴۸ ه.ش.
- ۴- بحار الأنوار، تألیف العلامة الشیخ محمد باقر المجلسی رحمته الله، منشورات مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۱۰ جلد، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۵- بوستان سعدی (سعدی نامه)، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات شرکت سهامی خوارزمی، تهران، یک جلد، چاپ پنجم، تاریخ انتشار دی‌ماه ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۶- تازه‌های احکام، مشتمل بر پرسش‌ها و پاسخ‌های جدید فقهی، تهیه و تنظیم محمد حسن موحدی ساوجی، چاپ مرکز نشر علوم دانشگاهی و معارف اسلامی فاضل، یک جلد، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۳.
- ۷- التبیان فی تفسیر القرآن، تألیف أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی «متوفی سال ۴۶۰ ه.ق» تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، منشورات احیاء التراث العربی، ۱۰ جلد.

- ۸- تحف العقول، تألیف ابی محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرّانی، از اعلام قرن چهارم هجری، تحقیق علی اکبر غفاری، منشورات مؤسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین قم، یک جلد، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۶ ه.ق.
- ۹- تفسیر نمونه، زیر نظر حضرت آیت الله مکارم شیرازی دامت برکاته و با همکاری جمعی از نویسندگان، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۲۷ جلد به ضمیمه یک جلد فهرست موضوعی.
- ۱۰- تنبیه الخواطر و نزهة النواظر معروف به «مجموعه ورام» تألیف ابی الحسین ورام بن ابی فراس المالکی الأشتیری «متوفی ۶۰۵ ه.ق» نشر مکتبه الفقیه، قم، ۲ جلد در یک مجلد.
- ۱۱- تهذیب الأحکام، تألیف ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی «متوفی ۴۶۰ ه.ق» تحقیق سید حسن خراسانی، منشورات دارالاضواء، بیروت، ۱۰ جلد، چاپ سوّم، سال ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۱۲- پروین اعتصامی، شاعره‌ای از تبار روشنی‌ها، تألیف احمد دانشگر، انتشارات حافظ نوین، تهران، چاپ اوّل.
- ۱۳- خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، مجموعه درسهای فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته، نشر تفکر، یک جلد، چاپ سوّم، بهار ۱۳۷۸.
- ۱۴- رساله توضیح المسائل، مطابق با فتاوی فقیه عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری دامت برکاته، نشر سرایی، قم، یک جلد، چاپ هجدهم، تاریخ انتشار بهار ۱۳۸۰.
- ۱۵- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، تألیف زین الدین بن علی الجبعی العاملي معروف به «شهید ثانی» «متوفی سال ۹۶۵ ه.ق» تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، منشورات دارالعالم الاسلامی، بیروت، ۱۰ جلد.
- ۱۶- سعدی در گلستان حدیث آل محمد علیهم السلام، تألیف سید عبدالوهاب محصل، انتشارات محصل، قم، چاپ اوّل، بهار ۱۳۸۱.

۱۷- سنن ابن ماجه، تألیف ابي عبدالله محمد بن يزيد القزويني «متوفى ۲۷۵ هـ.ق»
تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، انتشارات دار احياء التراث العربى، ۲ مجلد، سال چاپ
۱۳۹۵ هـ.ق.

۱۸- شرح نهج البلاغة، تألیف ابن ابي الحديد، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم،
منشورات كتابخانه آيت الله مرعشى نجلى، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، چاپ دوّم، ۱۳۸۶ هـ.ق.

۱۹- الكافى، تألیف ابي جعفر محمد بن يعقوب الكليني «متوفى سال ۳۲۹ هـ.ق»
تصحیح علی اکبر غفاری، ۲ جلد به عنوان اصول و ۵ جلد به عنوان فروع و یک جلد
به عنوان «روضة الكافی»، انتشارات دارالاضواء، بیروت، چاپ سوّم، سال ۱۴۰۵ هـ.ق.

۲۰- کمال الدین و تمام النعمة، تألیف محمد بن علی بن الحسین، معروف به «شیخ
صدوق» «متوفى ۳۸۱ هـ.ق» منشورات مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین
قم، یک مجلد، چاپ سوّم، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۲۱- کنز العمال، تألیف علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی «متوفى سال
۹۷۵ هـ.ق» تحقيق الشيخ بكرى حيانى و الشيخ صفوة السقا، منشورات مؤسسه
الرسالة، ۱۶ جلد، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.ق.

۲۲- گلستان، تألیف شيخ مصلح الدين سعدى، از شعرای قرن هفتم هجرى،
تصحیح حسین استاد ولى، انتشارات قديانى، چاپ سیزدهم.

۲۳- مجمع البيان فى تفسير القرآن، تألیف ابي على الفضل بن الحسن الطبرسى رحمته الله
«متوفى سنه ۵۴۸ هـ.ق»، تصحيح سيد هاشم رسولى و سيد فضل الله طباطبايى، چاپ
شرکه المعارف الاسلاميه، ده جلد در پنج مجلد، چاپ ۱۳۷۹.

۲۴- مستدرک الوسائل، تألیف حاج ميرزا حسين نوري طبرسى رحمته الله «متوفى سنة
۱۳۲۰ هـ.ق»، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بخش اول ۱۸ جلد و ۹ جلد به عنوان
خاتمه.

۲۵- معالم القربة فى أحكام الحسبة، تألیف محمد بن محمد بن أحمد القرشى،
معروف به «ابن الاخوة» «متوفى ۷۲۹ هـ.ق» تحقيق محمد محمود شعبان و صديق
احمد عيسى المطيعى، مصر، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ هـ.ق.

- ۲۶- مفردات الفاظ القرآن، تألیف الراغب الاصفهانی «متوفی حدود ۴۲۵ ه.ق»
تحقیق صفوان عدنان داوودی، انتشارات دارالقلم، دمشق، یک جلد، چاپ اول،
۱۴۱۶ ه.ق.
- ۲۷- المیزان فی تفسیر القرآن، تألیف علامه محمد حسین طباطبائی رحمته الله، منشورات
مؤسسه اعلمی، بیروت، ۲۰ جلد، سال ۱۳۹۳ ه.ق.
- ۲۸- النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تألیف مجدالدین أبی السعادات، معروف
به «ابن الأثیر» «متوفی ۹۰۶ ه.ق» تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی،
۵ جلد، منشورات دار احیاء الکتب العربیة، چاپ اول، سال ۱۳۸۳ ه.ق.
- ۲۹- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب
اسلامی، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۳۰- نهج الفصاحه، اثر ابوالقاسم پاینده، منشورات سازمان انتشارات جاویدان،
یک جلد.
- ۳۱- وسائل الشیعة، تألیف فقیه محدث محمد بن الحسن الحرّ العاملی رحمته الله، «متوفی
۱۱۰۴ ه.ق»، تحقیق مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۳۰ جلد، چاپ دوم.

﴿ بسمه تعالی ﴾

درسهای حضرت آیت‌الله العظمی منتظری به صورت لوح فشرده (CD)

- ۱- مجموعه آثار، متن ۵۰ جلد کتاب منتشر شده معظم له (یک CD)
- ۲- درسهایی از نهج البلاغه، ۱۹۵ درس - صوتی (ده CD)
- ۳- درسهایی از نهج البلاغه، ۱۹۵ درس - تصویری (شصت و چهار CD)
- ۴- درس خارج فقه (دراسات فی مکاسب المحرمة)، ۵۶۵ درس - صوتی (شش CD)
- ۵- درس خارج فقه (کتاب الزکاة)، ۷۲۲ درس - صوتی (هفت CD)
- ۶- العروة الوثقی (صلاة المسافر)، ۲۴ درس - صوتی (یک CD)
- ۷- العروة الوثقی (صلاة المسافر)، ۲۴ درس - تصویری (دوازده CD)
- ۸- درس فلسفه (منظومه حکمت، امور عامه)، ۱۱۹ درس - صوتی (یک CD)
- ۹- درس فلسفه (منظومه حکمت، امور عامه)، ۱۱۹ درس - تصویری (صد و نوزده CD)
- ۱۰- درس فلسفه (منظومه حکمت، الهیات)، صوتی (درس ادامه دارد) (دو CD)
- ۱۱- درس فلسفه (منظومه حکمت، الهیات)، تصویری (درس ادامه دارد) (بیست CD)
- ۱۲- درس خارج فقه (سبّ المؤمن)، ۱۰ درس - صوتی (یک CD)
- ۱۳- درس خارج فقه (سبّ المؤمن)، ۱۰ درس - تصویری (شش CD)
- ۱۴- از آغاز تا انجام، متن کتاب به صورت گفتاری (یک CD)
- ۱۵- روضه کافی، ۱۱۹ درس - صوتی (شش CD)
- ۱۶- روضه کافی، ۱۱۹ درس - تصویری (چهل و هشت CD)
- ۱۷- نماز عید فطر سال‌های ۱۳۸۴ الی ۱۳۸۷ - تصویری (چهار CD)
- ۱۸- درس اخلاق (جامع السعادات) - صوتی (درس ادامه دارد) (دو CD)
- ۱۹- درس اخلاق (جامع السعادات) - تصویری (درس ادامه دارد) (صد CD)
- ۲۰- اسوه پایداری - صوتی و تصویری (یک CD)
- ۲۱- کتاب همراه (کتابهای قابل استفاده با گوشی تلفن همراه با پسوند JAR) (یک CD)

فهرست کتاب‌های منتشر شده فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

● کتاب‌های فارسی:

- ۱- درسهایی از نهج البلاغه (۳ جلد) ۱۱۵۰۰ تومان
- ۲- خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۳۰۰۰ تومان
- ۳- از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو) ۱۵۰۰ تومان
- ۴- اسلام دین فطرت ۶۰۰۰ تومان
- ۵- موعود ادیان ۴۰۰۰ تومان
- ۶- مبانی فقهی حکومت اسلامی (۸ جلد) ۲۵۰۰۰ تومان
- جلد اول: دولت و حکومت ۲۵۰۰ تومان
- جلد دوم: امامت و رهبری ۲۵۰۰ تومان
- جلد سوم: قوای سه‌گانه، امر به معروف، حسبه و تعزیرات ۳۰۰۰ تومان
- جلد چهارم: احکام و آداب اداره زندانها و استخبارات ۲۵۰۰ تومان
- جلد پنجم: احتکار، سیاست خارجی، قوای نظامی و اخلاق کارگزاران... ۲۵۰۰ تومان
- جلد ششم: منابع مالی حکومت اسلامی ۳۰۰۰ تومان
- جلد هفتم: منابع مالی حکومت اسلامی، فیه، انفال ۴۵۰۰ تومان
- جلد هشتم: احیاء موات، مالیات، پیوست‌ها، فهارس ۴۵۰۰ تومان
- ۷- رساله توضیح المسائل ۲۰۰۰ تومان
- ۸- رساله استفتائات (۳ جلد) ۹۰۰۰ تومان
- ۹- رساله حقوق ۵۰۰ تومان
- ۱۰- احکام پزشکی ۱۵۰۰ تومان
- ۱۱- احکام و مناسک حج ۲۰۰۰ تومان
- ۱۲- احکام عمره مفرده ۵۰۰ تومان
- ۱۳- معارف و احکام نوجوان ۱۵۰۰ تومان
- ۱۴- معارف و احکام بانوان ۲۰۰۰ تومان
- ۱۵- استفتائات مسائل ضمان (نایاب)
- ۱۶- حکومت دینی و حقوق انسان ۱۵۰۰ تومان

- ۱۷- مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر ۱۵۰۰ تومان
- ۱۸- مبانی نظری نبوت ۱۰۰۰ تومان
- ۱۹- سفیر حق و صغیر وحی ۲۵۰۰ تومان
- ۲۰- جلوه‌های ماندگار (پند، حکمت، سرگذشت) ۳۰۰۰ تومان
- ۲۱- ستیز با ستم (بخشی از اسناد مبارزات آیت‌الله‌العظمی منتظری (۲ جلد) ۱۵۰۰۰ تومان

● کتاب‌های عربی:

- ۲۲- دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية (۴ جلد) ۱۱۰۰۰ تومان
- ۲۳- كتاب الزكاة (۴ جلد) ۱۰۰۰۰ تومان
- ۲۴- دراسات في المكاسب المحرمة (۳ جلد) ۱۲۰۰۰ تومان
- ۲۵- نهاية الأصول ۳۲۰۰ تومان
- ۲۶- نظام الحكم في الإسلام ۴۰۰۰ تومان
- ۲۷- البدر الزاهر (في صلاة الجمعة والمسافر) ۲۵۰۰ تومان
- ۲۸- كتاب الصوم ۴۵۰۰ تومان
- ۲۹- كتاب الحدود ۵۰۰ تومان
- ۳۰- كتاب الخمس ۴۵۰۰ تومان
- ۳۱- التعليقة على العروة الوثقى ۷۰۰ تومان
- ۳۲- الأحكام الشرعية على مذهب أهل البيت عليه السلام ۱۵۰۰ تومان
- ۳۳- مناسك الحج والعمرة ۲۵۰ تومان
- ۳۴- مجمع الفوائد ۲۵۰۰ تومان
- ۳۵- من المبدأ إلى المعاد (في حوار بين طالبين) ۱۵۰۰ تومان
- ۳۶- الأفق أو الآفاق (في مسألة الهلال) ۱۰۰۰ تومان
- ۳۷- منية الطالب (في حكم اللحية والشارب) ۵۰۰ تومان
- ۳۸- رسالة مفتوحة (رداً على دعايات شنيعة على الشيعة و تراثهم) ۵۰۰ تومان
- ۳۹- موعود الأديان ۴۰۰۰ تومان
- ۴۰- الإسلام دين الفطرة ۶۰۰۰ تومان
- ۴۱- خطبة السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام ۴۰۰۰ تومان

